



فهرست مطالب:

مقدمه

گوشه‌هایی از حرکت دانشجویان آذربایجانی
در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب اسلامی

دکتر صدر الاشرافی و خاطرات دوران دانشجوئی

مروری کوتاه بر جنبش دانشجویان دانشگاه تبریز
در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۵

مروری بر وقایع مهم سال‌های تحصیلی ۷۶-۸۴ دانشگاه تبریز

سوخت اورمو

(مروری بر فعالیتهای دانشجویان آذربایجانی دانشگاه ارومیه)

نیم نگاهی به جنبش دانشجویی آذربایجان در همدان

جنبش دانشجویی آذربایجان؛ افق‌های پیش رو

جنبشی معطوف به ملت

گونئی و صدای عصیان ابنای وطن

جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان

وظیفه فعالین دانشجوئی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است

جنبش دانشجوئی آذربایجان
و ارائه تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

جنبشهای اجتماعی
(با نگاهی تطبیقی به حرکت سیاهپوستان آمریکا و ترکهای ایران)

جنبش دانشجوئی و جنبش دانشجوئی آذربایجان

نگاهی به نشریات دانشجوئی آذربایجان

Güney Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti
Güney Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti v Kimlik Məsələsi

صاحبہ با دکتر ضیا صدرالاشرافی

صاحبہ با عیسی نظری:
حقوق دان و عضو هیئت تحریریه ی نوید آذربایجان

صاحبہ با شبسترلی
(از فعالین دانشجوئی در قبل انقلاب)

جنبش دانشجوئی و ابروان درهمکشیدهی نهاد قدرت
(در مصاحبه با ایواز طه سردبیر هفته‌نامه‌ی یارپاچ)

آذربایجان اؤیرنجی حرکاتی

گونئی اؤیرنجی حرکتلری

جنبش دانشجویی آذربایجان
بررسی رفتار سیاسی دانشجویان ایرانی در دوره ۶۸-۷۶

صاحبہ با یک مورخ : جنبش های دانشجویی ایران و جهان

کنفراسیون دانشجویان ایرانی خارج کشور (به روایت ساواک)

جنبش دانشجویی ترکیه

جنبش دانشجویی آلمان

حرکتهای دانشجوئی بعد از جنگ در شرق آسیا

مایس ۶۸ : فرانسه نین دئوریم (انقلابی) آیی

یادداشت های یک دانشجوی دانشگاه تبریز قبل از محاکمه

بیانیه جمعی از انجمن های اسلامی دانشجویان دانشکده های دانشگاه تبریز
بمناسبت سالگرد قیام خونین ۲۹ بهمن

بیانیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشکده های فنی و کشاورزی
در مورد تغییر نام جزایر دریاچه ارومیه

قسمتهایی از بیانیه‌ی تحصن دانشجو یان ترک دانشگاه ارومیه
در اعتراض به توهین امیر محبیان

بیانیه دانشجویان هویت خواه دانشگاه تبریز
در اعتراض به تغییر اسمی تورکی جزایر دریاچه ارومیه

مقدمه :

بررسی جنبش‌های اجتماعی و توجه به علل، انگیزه‌های شکل‌گیری و کارکرد آنها یکی از ضرورت‌هایی است که پیش روی بازیگران آن و صاحبان قلم و اندیشه می‌باشد. جنبش دانشجویی به عنوان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین جنبش‌های اجتماعی دهه‌های اخیر، موضوع بحث و تأمل در این مجموعه خواهد بود. جنبش دانشجویی پس از حادث ۱۹۶۸ فرانسه نظرها را به خود جلب کرد و موضوع تحلیل و بررسی اندیشمندان و سوژه خبرساز رسانه‌های جمعی گردید. از سویی این جنبش در ایران به عنوان یکی از فعالترین جنبش‌های اجتماعی در چهار دهه اخیر محسوب می‌گردد. بی‌شك ضربات هولناک آن در سالهای دهه چهل و پنجاه (شمسي) از اصلی‌ترین عوامل ناآرامی داخلی و فشار شدید بین المللی بر رژیم پهلوی بوده است. اما موضوع اصلی ما در این مجموعه «جنبش دانشجویی آذربایجان» خواهد بود. قبل از مطالعه مقالات و مصاحبه‌ها ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم.

مجموعه حاضر با سعی و تلاش چندین ماهه تعداد بسیاری از دوستان و بازیگران فعال این جنبش در سالهای اخیر حاصل شده است. با توجه به گستردگی موضوع، برای پیشگیری و پرهیز از پراکندگی مطالب، ابتدا اهداف مشخصی در نظر گرفته شد و موضوعات فراخوان و مصاحبه‌ها با توجه به این اهداف تنظیم گردید و در اختیار دوستان و اساتید قرار گرفت. هر چند که فراخوان و مصاحبه (اکثراً بصورت کتبی) توأمًا در اختیار اکثر نویسنده‌گان این مجموعه قرار گرفت، بیشتر مصاحبه‌شوندگان را دانشجویان سالهای قبل دهه هفتاد (شمسي) تشکیل می‌دهند و اکثر نویسنده‌گان مقالات، دانشجویان فعال دهه هفتاد (شمسي) هستند.

در کل مجموعه حاضر از پنج قسمت تشکیل می‌شود:

قسمت اول را ذکر رویدادها و فعالیتهای دانشجویان آذربایجانی در چند دانشگاه مهم کشور تشکیل می‌دهد. در این قسمت جای خالی فعالیتهای دانشجویان دانشگاه‌های تهران بیشتر به چشم می‌خورد. همچنین بخاطر عدم دسترسی به فعالیتهای دانشگاه‌های دیگر خصوصاً دانشگاه‌های پیام‌نور و آزاد و دانشگاه‌های شهرستانهای آذربایجان نتوانستیم آنها را در این مجموعه بیاوریم. بیان این نکته ضروری است که ابتدا قصد تاریخ‌نگاری جنبش دانشجویی

آذربایجان را نداشتیم، اما با توجه به اینکه از یک سو ذکر فعالیت‌های دانشجویان آذربایجانی به تحلیل ما از این جنبش یاری می‌رساند و از سوی دیگر ثبت وقایع مهم این جنبش و انتقال آن به نسل جدید دانشجویان ضرورت دارد، بنابراین بطور بسیار مختصر و گاهًا ناقص به این مبحث پرداختیم.

قسمت دوم اختصاص به مقالات دانشجویان آذربایجانی فعال در این جنبش دارد. در فراخوان این مجموعه چندین موضوع پیشنهاد گردیده است، اما به نظر می‌رسد نویسنده‌گان مقالات با توجه به سلیقه و خواست خود به قضیه نگریسته‌اند از این‌رو در این قسمت تنوع بیشتری به چشم می‌خورد.

قسمت سوم به مصاحبه‌ها اختصاص یافته است. در این قسمت هم مصاحبه‌های کتبی و هم شفاهی حول ۱۰ تا ۱۵ مطلب تقریباً ثابت متمرکز بوده است. این موارد حداقل اهدافی بود که می‌خواستیم در این مجموعه به آنها پردازیم. از این‌رو با تکرار سوالات در مصاحبه‌های مختلف امکان تأمل بیشتر و مقایسه پیش آمده است. بعضی از جوابها تکراری به نظر می‌رسد که ما به دید مثبت به آن نگریستیم، چرا که نشان‌دهنده دیدگاه مشترک و البته تفاهم در آن مورد خواهد بود. امیدواریم خواننده گرامی نیز در خواندن سوالها و جوابهای مشترک حوصله کافی به خرج دهد.

قسمت چهارم اختصاص به جنبش‌های دانشجویی جهان دارد. در این قسمت سعی شده

است چندین جنبش دانشجویی مشهور و تأثیرگذار در سطح جهانی مورد بررسی قرار گیرد، در این صورت امکان تطبیق و مقایسه بین جنبش دانشجویی هویت مدار آذربایجان و جنبشهای مذکور وجود خواهد داشت. با توجه به اهمیت جنبش دانشجویی ایران و نقش دانشجویان آذربایجانی در آن به بررسی بسیار مختصر این قضیه نیز پرداختیم هر چند که وجود منابع متعدد در داخل باعث گردید حجم کمتری به آن اختصاص یابد. در این قسمت حرکات دانشجویی آلمان، تورکیه و شرق آسیا هر کدام طی یک مقاله و بصورت گذرا و شاید برای اولین بار در کشور مورد توجه قرار گرفته‌اند.

قسمت پنجم یا قسمت آخر کتاب به بیانیه‌ها و ذکر و نمایش نمونه‌هایی از آثار و فعالیتهای دانشجویان آذربایجانی می‌پردازد که می‌توانست به همراه قسمت اول مجموعه آورده شود و البته همانند قسمت اول بسیار ناقص است.

هر چند برای این مجموعه نام «جنبش دانشجویی آذربایجان» را انتخاب نمودیم اما شاید عنوان صحیح‌تر «مقدمه‌ای بر جنبش دانشجویی آذربایجان» باشد. در هر حال امیدواریم این مجموعه

راه‌گشای بررسی عمیق‌تر جنبش‌های اجتماعی و علی‌الخصوص جنبش دانشجویی آذربایجان گردد. بر خود لازم می‌دانم که از زحمات صادقانه و صمیمانه استاد خالط آبادی، مهندس صرافی، بابک درزی، حجت قاسملو، امید شکری و فیکرت شهریار اوغلو کمال تشکر را داشته باشم. در مجموع مقالات زیادی به آدرس نشریه آراز ارسال گردید که اگر موفق به چاپ همه آنها می‌شدیم مجموعه‌ای با دو برابر حجم مجموعه حاضر را در دست داشتیم، اما محدودیت‌های مالی باعث حذف ییش از بیست مقاله و مصاحبه و تخلیص بعضی از نوشته‌ها شد که از این طریق از تمام دوستان عذرخواهی کرده و از زحمات‌شان کمال تشکر را دارم. در پایان از زحمات دوستان عزیزم آقایان رحمن چوپانی، ابراهیم شهبازی، علی حاجی‌زاده، امین امامی، منصور امینیان، حسین ستار، یعقوب عابدی، مهدی جلالی، مهدی اسکندرزاده، مهدی عیوضی، حامد توفیق، محمدرحمانی‌فر، جعفر صالحی، علی تبریزلی و دهها نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز که به هر نحوی در این مجموعه سهیم بوده‌اند سپاسگزارم.

علیزاده

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

گوشه هایی از حرکت دانشجویان آذربایجانی
در سال های آخر
حکومت پهلوی و اوایل انقلاب اسلامی
علیرضا - صرافی

مقدمه:

در سال های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب اسلامی گرایش آشکاری در میان دانشجویان آذربایجانی جهت حفظ و گسترش ارزش های فرهنگی، تاریخی و ملی آذربایجان وجود داشت که یا به صورت فردی و یا به صورت گروهی نمودهای بارزی می یافتد. مجموعه این فعالیت های جمعی را به مثابه بخشی از جنبش دانشجویان آذربایجانی می توان ارزیابی کرد.

بطور کلی فعالیتهای این دوره را می توان به دو بخش تقسیم نمود:

۱. حرکت دانشجویان آذربایجانی در اواخر حکومت پهلوی تا آستانه انقلاب اسلامی
۲. حرکت دانشجویان آذربایجانی پس از انقلاب اسلامی (که این دوره کوتاه شامل سال های ۵۸ و ۵۹ می شود و با وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها فروکش می کند).

برای آشنایی بیشتر خوانندگان لازم می دانم اند کی راجع به محیط دانشگاه (البته منظورم دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) که من در آنجا تحصیل می کردم، است) توضیح دهم.

اواخر دوره پهلوی (۱۳۵۷ تا ۱۳۵۲) در محیط دانشگاه اصولاً دو نوع دسته بندی ایدئولوژیک وجود داشت. گروهی موسوم به مذهبی و گروهی موسوم به غیر مذهبی بودند. سایر دانشجویان که در این دو گروه نمی گنجیدند به طعنه سوسیال-بی خیال، سوسیال-موزیکال، خرخوان (یا ائشیشک خان !!) بچه سوسول و... نامگذاری می شدند.

ماین مذهبی ها نیز همه فعال نبودند، اینان حول محور نمازخانه دانشگاه جمع شده بودند که در آنجا نیز یک کتابخانه دایر کرده بودند و اغلب کتاب های دکتر شریعتی و مهندس بازرگان را بین هم دیگر رد و بدل کرده، می خواندند.

اما غیر مذهبی ها که در عرصه سیاسی، فرهنگی، هنری و ورزشی بسیار فعال بودند، تعدادشان چندین برابر فعالین مذهبی بود، اینان حول انجمن های صنفی مانند: گروه نقاشی،

۶ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

موسیقی، تئاتر، عکاسی، انجمن فیلم، پژوهش‌های فرهنگی، کتابخانه دانشجویی، اتاق کوهنوردی و... متشکل شده بودند و دائماً در حال تاثیرگذاری در میان سایر دانشجویان بودند. اغلب آنها کتابهای صمد بهرنگی و فلسفه ژرژ پولیتیر را مطالعه کرده بودند.

دانشجویانی که از اقسام انتی‌جامعه مانند خانواده‌های بازاری یا روستایی بودند، زیر چتر مذهب در مقابل افکار و اندیشه‌های نوتر چپ و راست مقاومت می‌کردند. اما آنهای که از خانواده‌های تحصیلکرده و شهری بودند، کمتر تمایلی به ایدئولوژی مذهبی از خود نشان می‌دادند.

به لحاظ ملتی نیز اغلب دانشجویان اصفهانی و یزدی در رده مذهبی‌ها جای می‌گرفتند در حالی که بسیاری دانشجویان ترک و گیلک و مازندرانی بر عکس گرایش اندکی به ایدئولوژی مذهبی داشتند. آذربایجانیها در کلیه انجمن‌های صنفی دانشگاه حضور چشمگیری داشتند. حضور آنها به خصوص در انجمن فیلم و گروه پژوهش‌های فرهنگی و اتاق کوهنوردی نمود بیشتری یافته بود.

اخلاقاً باید اعتراف کنم در طول مدت دانشجویی ام در محیط دانشگاه شاهد حتی یک مورد برخوردی از سوی فارسها که حاکمی از تحقیر ترک و آذربایجانی باشد ندیدم. بلکه بر عکس بسیاری از دانشجویان فارس را می‌شناختم که خود شدیداً تحت تاثیر غنای فرهنگی و مجدوب تاریخ آذربایجان بودند. آذربایجان را مهد آزادی و انقلاب می‌دانستند و اعتقاد داشتند که رهایی ایران از دست حاکمیت جبار پهلوی با همت آذربایجانی‌ها تحقق خواهد پذیرفت، چنین اعتقادی هنوز هم در گوشه و کنار کشور (و به خصوص در میان اقسام اشاری) که خواستار تحولات بنیادی در اداره کشورند)، کمایش وجود دارد.

در برنامه‌های کوهنوردی و در مسافرت‌های گروهی دانشجویان که اغلب آواز و سرودهای دسته‌جمعی خوانده می‌شد، بی‌اعراق بیش از ۵۰ درصد آوازها ترکی و مابقی فارسی و گیلکی و گردی بودند. بسیاری از دانشجویان فعال فارس زبان را می‌شناختم که با استیاق تمام آوازهای ترکی را از حفظ می‌خواندند و در محیط خانه یا خوابگاه به نوارهای ترکی گوش داده و زیر لب زمزمه می‌کردند، بخصوص آوازهای اپرایی کورا او غلو، رشید بهبودوف، لطفیار ایمانوف و بلبل بیش از همه طرفدار داشت.

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۷ پهلوی و اوایل انقلاب

سمپاتی دانشجویان فعال و (به اصطلاح آن روز انقلابی) به آذربایجان دلایل زیادی داشت که عمدتاً به تاریخ پرافتخار این خطه و پیشتاز بودن مردمان این سامان در راه آزادی و ترقی بر می‌گشت. آذربایجان به نوعی تکیه‌گاه روحی همه مبارزان راه آزادی شمرده می‌شد، ظهور چهره‌های شاخصی چون صمد بهرنگی، بهروز دقانی، علیرضا نابلی، مرضیه احمدی اسکویی و حنفی‌نژاد در آن سالها از آذربایجان که فصل جدیدی در مبارزه با رژیم گشوده و نور امیدی در دلها تابانده بودند نیز این گرایش و سmpatی را دو چندان کرده بود.

ذکر این نکته را نیز در مورد شخص خودم بی‌مناسبت نمی‌بینم که پیش از ورودم به دانشگاه، نسبت به زبان و هویت آذربایجانی خود عشق و علاقه شدیدی در حد تعصب داشتم، این احساس که بدلیل دوری از سرزمین مادری و نوعی نوستالژی در من ایجاد شده بود، وقتی با مطالعه و شناخت ارزش‌های فرهنگی و تاریخی آذربایجان آمیخته شد به حس غرور ملی ارتقا یافت و تبدیل به بخشی از هویت فردی من شد.

من در سال‌های آخر دیبرستان توانسته بودم کتب نایاب و ممنوعه‌ای همچون «قیزیل صحیفه‌لر»، «شهریورین اون ایکیسی»، «شانلی آذربایجان» از میرمهدی اعتماد، «شاعیر لر مجلسی»، «هوپ هوپ نامه» و «دیوان معجز» را بخوانم و یادداشت‌های کافی از آنها بردارم. علاوه بر آن کلیه کتب صمد بهرنگی، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان و تاریخ مشروطیت احمد کسری و شاه اسماعیل (علی تبریزی مقدمه بسیار مهیجی بر آن نوشته بود) را نیز در کتابخانه‌ام داشتم و مرتب مطالعه می‌نمودم. راجع به گرامر زبان ترکی چیزهایی آموخته بودم. در حدی که با برادرم مجید که در ترکیه بود به ترکی و با خط لاتین مکاتبه می‌کردم و به دلیل همین زمینه بر خلاف بسیاری از دانشجویان آذربایجانی که با نوعی شیفتگی وارد جریان‌های چپ می‌شدند، توانستم استقلال نسبی خود را حفظ کنم.

نکته دیگر اینکه مطالبی که در این نوشته آمده است در واقع بخشی از خاطرات من در دوره دانشجویی است. قریب ربع قرن از آن زمان سپری شده است و امکان دارد در ثبت برخی حوادث و یا تشخیص تاریخ دقیق وقوع ان اشتباهاتی کرده باشم که بقول معروف اشتباه مرجوع است و اگر دوستان هم دوره‌ای راهنماییم بفرمایند، ضمن تشکر حتماً اصلاح خواهم کرد. نخستین فعالیت‌های من و دوستان آذربایجانیم در سال ۱۳۵۲ در انجمن فیلم دانشگاه نمود عینی پیدا کرد.

۸ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

۱- حرکت دانشجویان آذربایجانی در اواخر حکومت پهلوی

فعالیت‌های انجمن فیلم

دانشگاه ما یک انجمن فیلم دانشجویی داشت که عملاً فعالیت چندانی نمی‌کرد، سه چهار نفر اعضاً آن هم اغلب در شرف فارغ‌التحصیلی بودند. در همان سال اول ورود به دانشگاه به اتفاق تنی چند از سال اولی‌ها تصمیم گرفتیم این انجمن را در اختیار خود بگیریم و بالاخره در اولین جلسه عمومی به اتفاق اکثریت آراء خودمان را به عنوان ریاست و معاونت انجمن انتخاب کردیم !! و به دنبال آن دانشجویان قدیمی همه غرگنگان کنار کشیدند.

در سال ۱۳۵۳ انجمن فیلم با ترکیب جدید شروع به فعالیت نمود و از جمله فیلم‌هایی که به تأکید دانشجویان آذربایجانی در دانشگاه نشان داده شدند، فیلم "مشهدی عباد" و "کوراوغلو" بودند.

به یاد دارم تنی چند از دوستان غیرترک انجمن فیلم مانند مهدی (تهرانی) و فریدون (که از زرتشتیان بود) و رضا (از کردهای کرمانشاه) چنان تحت تاثیر فرهنگ و موسیقی آذربایجانی قرار داشتند که شروع به یادگیری زبان ترکی و حفظ کردن آوازها و اشعاری از صابر، شهریار و معجر و... نمودند، بعدها خواهم گفت که این روند چگونه در سال ۵۶ منجر به تشکیل کلاس‌های آموزش زبان ترکی شد.

ممانعت از نمایش فیلم «زندگی نسیمی» و اعتراض دانشجویان

پس از نمایش فیلم‌های "مشهدی عباد" و "کوراوغلو" به زبان اصلی که با استقبال عمومی دانشجویان و بخصوص دانشجویان آذربایجانی رو برو شد، تصمیم گرفتیم فیلم‌های بیشتری به ترکی نمایش دهیم. دو فیلم مزبور از بازار اجاره شده بودند و کیفیت مناسبی نداشت، در انجمن فیلم تصمیم گرفتیم که تحقیق کنیم و بینیم چگونه از فیلم‌های جدید تولید آذربایجان می‌توان بهره‌مند شد؟

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۹ پهلوی و اوایل انقلاب

مستقیماً به «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» که در خیابان وصال بود، مراجعه کردم و از مسئول مربوطه سوال کردم که -آیا فیلم آذربایجانی و به زبان ترکی دارند یا نه؟ مسئول انجمن روابط فرهنگی یک نفر ارمنی اخمو و بسیار بداخل‌الاق بود، با ترشویی گفت: شما یا ساقر بجو یا حارفت را بازن!!! دوباره با لحن شمرده‌تری پرسیدم که آیا فیلم آذربایجانی دارند؟. با ترشویی جواب داد که هیچ فیلم آذربایجانی ندارد که به امانت دهنده، پرسیدم: پس فیلم‌هایی مثل کوراوغلو چگونه به بازار راه یافته؟ - با بی‌میلی جواب داد که- لابد خریده‌اند، نهایتاً با پیگیری‌های چندی بالآخره به مرکز بازرگانی شوروی را که در خیابان قوام و نزدیک سفارت شوروی بود، رفیم و فیلم جدید «زندگی عmadالدین نسیمی» را که به تازگی ساخته شده بود و در ایران هنوز کسی آن را ندیده بود، به قیمت سه هزار تومان خریداری کردیم. هزار تومان آن را خود من و بقیه را سایر اعضای انجمن فیلم مشترکاً پرداختند.

برنامه ما این بود که پس از نمایش فیلم در دانشگاه خودمان آن را به انجمن فیلم سایر دانشگاهها نیز امانت بدھیم، آفیش تبلیغاتی آن را نوشتیم و به در و دیوار دانشگاه چسباندیم. در مت آفیش یک جمله کوتاه با این مضمون نوشته شده بود که: «زندگی عmadالدین نسیمی یا شرحی از مبارزات مردم آذربایجان برعلیه نظام حاکم در سده‌های میانه». همچنین در پایین قید شده بود: «به زبان ترکی». گویا این جملات کوتاه موجبات وحشت سواک را فراهم کرده بود. ولذا چند ساعت پیش از شروع نمایش، مدیریت دانشگاه به ما خبر داد که دستور داده‌اند از نماش این فیلم مشکوک خودداری شود!! من به عنوان مسئول انجمن پیش دکتر مهران ریاست وقت دانشگاه رفم و ضمن توضیح این نکته که فیلم مربوط به زمان قدیم است و داستان یک مشت درویش و صوفی است که با تیمورلنگ در افتاده‌اند.... و گفتم: - در صورت کارشکنی در نمایش فیلم احتمال دارد دانشگاه به اعتصاب کشیده شده، نظم دانشگاه بهم بخورد. او کمی جاخورد و گفت: - به شرط تایید دو تن از استادان دانشگاه نمایش فیلم مانع ندارد. فقط تاکید کرد که این مسأله را به کسی نگوییم و تنها عنوان کنیم که به علت اشکال فنی نمایش فیلم به دو روز بعد موکول شده است.

فردای آنروز آقایان دکتر نفری و دکتر حامد (که این دو می تبریزی بود) از استادی رشته فیزیک که هر دو تمایلات ضد رژیم داشتند به سالن آمدند و فیلم را به طور خصوصی به آن دو

۱۰ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

نشان دادیم و من شخصاً دیالوگ‌های آنرا به دکتر نفری ترجمه کردم، هر دوی آنها تحت تأثیر محتوای فیلم قرار گرفته بودند. یا از حبّ علی و یا از بعض معاویه آنرا تایید کردند.

مجدها آفیش‌های آنرا به در و دیوار چسباندیم و نوشتم: اشکال فنی رفع شد!

ساواک از تایید اساتید به خشم آمده بودند و مدیریت دانشگاه هم ابتکار عمل را از دست داده بود. دوباره مطرح کردند که چون فیلم مجوزی از اداره سانسور (وزارت فرهنگ و هنر) ندارد، باید نشان داده شود. ما نیز پیام دادیم که این فیلم برای اکران در بازار نیست که مجوز بخواهد و ما همچون سایر فیلمها این را نیز نشان خواهیم داد.

بوی مسئله در دانشگاه پیچید. بسیاری از دوستان دانشجو پیش ما آمده اصل ماجرا را جویا می‌شدند و نهایتاً قرار گذاشتند که در صورت ممانعت از نمایش فیلم اعتصاب کنند.

در آن سالها هر دانشگاه گارد مخصوص ضداعتصاب داشت که عده‌ای حدود ۴۰-۵۰ نفر گاردی مسلح به گاز اشک‌آور، باتوم، کلاه خود و سپر در اختیار داشتند.^(۱)

با تجمع دانشجویان در پشت درهای بسته آمفی تئاتر، گارديها با ماشین‌های ریو به آرامی در اطراف آمفی تئاتر دانشگاه مستقر شدند. دانشجویان با دیدن گارديها، شروع به شعار دادن و شکستن شیشه‌ها کردند آنروز برخی از کلاس‌های دانشکده شیمی و مهندسی شیمی و صنایع و ریاضی بهم خورد. فردای آنروز نیز کلاس‌های درس در ساختمانهای عمومی و مرکزی به علامت اعتراض به ممانعت از نمایش فیلم تعطیل شدند و تا چند روز جو دانشگاه نآرام بود. این نخستین اعتصابی بود که در اعتراض به سیاستهای شوونیستی رژیم به راه افتاد.

در این اعتصاب (مانند اعتصابات دیگر) دانشجویان فارس و ترک مشترکاً حضور داشتند و هر چند وجه غالب این اعتراض دفاع از آزادیها و حقوق صنفی دانشجویان و تقبیح سوء مدیریت دانشگاه بود، معهداً همه می‌دانستند که علت ممانعت ساواک از نمایش فیلم این بود که آنرا تحت عنوان شرحی از مبارزات مردم آذربایجان بر علیه نظام تعریف کرده و بدتر از همه نوشته بودیم که فیلم ترکیست.

اگرچه این فیلم ناکام را هیچگاه نتوانستیم در دانشگاه خودمان نمایش دهیم، اما دو ماه بعد فیلم را با هماهنگی دوست ارومیه‌ایم سعید. ش. که دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه تهران بود در آمفی تئاتر دانشکده اقتصاد به نمایش گذاشتیم و تابوی منوعیت این فیلم را شکستیم،

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۱۱ پهلوی و اوایل انقلاب

دانشجویان آذربایجانی دانشکده اقتصاد تنها با تغییر نام آن به (بوخورد؟!) فکر ساواکها را منحرف کرده و موفق به نمایش فیلم شده بودند.

فعالیت‌های اتاق موسیقی

اتاق موسیقی دانشگاه در اختیار یک دانشجوی باذوق اردبیلی بنام شیوا فرهمندراad بود، وی با دقت و حوصله و علاوه تمام این اتاق را اداره می‌کرد و هفته‌ای یک بار در اتاق ۳ ساختمان مجتهده‌ی آثاری از موسیقی کلاسیک جهان را پخش می‌کرد، پیش از پخش اثر شرح مختصری در رابطه با اثر و سازنده‌اش می‌داد، شیوا به زبان و ادبیات و موسیقی آذربایجانی نیز عشق و علاقه خاصی داشت و علاوه بر آثاری از کلاسیک‌های جهان همچون بتهوون، باخ، موتسارت، چایکوفسکی و شوستاکوویچ و... مرتب‌آثاری از فیکرت امیروف، قارا قارایف، اوژیر حاجی‌بگوف و... پخش می‌کرد، برخی آثار مانند شور امیروف چندان طرفدار داشت که گاه در طول سال دو بار پخش می‌شدند.

اصولاً عمدۀ موسیقی آوازی که در اتاق موسیقی پخش می‌شد موسیقی آذربایجانی بود، اپرای کوراوغلو، اصلی کرم، عاشیق قریب، شاه اسماعیل از آن جمله بودند که در این مورد اخیر، من نیز به کمک شیوا شناختم. برای اپرای شاه اسماعیل، بروشوری تهیه شد که در پخش اول آن توسط شیوا در معرفی اپرای سازنده آن پرداخته بود و در پخش دیگر نیز که حاصل یک کار تحقیقی از من بود و به چهره تاریخی شاه اسماعیل و اهمیت آن در تکوین زبان و ادبیات آذربایجان داشت اختصاص داشت.

یک بار هم به پیشنهاد من و قبول شیوا مجموعه‌ای از آثار موسیقی مردمی ترکیه ارائه شد، قطعات تماماً از آرشیو خانگی من انتخاب شدند که شامل آثاری از روحی سو، زولفو لیوانله‌لی، عاشیق احسانی، عاشیق محزوفی و عاشیق ویصل بودند، متن کامل آوازها را نیز همراه با توضیحاتی چند طی بروشوری تهیه کردم که در میان حاضرین و علاقهمندان توزیع شد.

اما در این میان شیوا کار بسیار مهم و سترگی انجام داد و آن انتشار متن کامل اپرای کوراوغلو بود، او با دقت زیاد تمام متن اپرای و حتی آوازهای کر را (که کلمات آن بعض‌ای برای ما نامفهوم نمی‌باشد)، با استفاده از هدفون گوش کرده و نوشته بود و آنرا با بهره‌گیری از یک شیوه

۱۲ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

ابداعی در املا (به قصد نشان دادن فونتیک صحیح کلمات) در چاپخانه دانشگاه به صورت کتابچه‌ای مستقل چاپ کرد.

این کتابچه که به خارج از دانشگاه هم راه یافته بود در زمانیکه هیچ اثر ترکی اجازه چاپ نداشت، در نوع خود حداثه مهمی شمرده می‌شد. کتاب با استقبال بسیاری مواجه شد یادم می‌آید که دانشجویان دانشگاه تبریز نیز نامه‌ای محبت آمیز به شیوه نوشته بودند و به خاطر کار با ارزشی از وی تشکر کرده بودند.

فعالیت‌های گروه پژوهش‌های فرهنگی

تا سال ۱۳۵۵ اغلب فعالیت‌های فوق برنامه دانشجویان در رشته‌های هنری مثل فیلم و نقاشی و موسیقی و تئاتر و... و هم چنین ورزشی مانند کوهنوردی و اسکی و... متمرکز شده بود و فعالیت خاصی که در آن به تولید و نشر فکر و اندیشه منجر گردد نداشتند، در این سال تصمیم گرفتم گروهی تحت عنوان گروه پژوهش‌های فرهنگی تشکیل دهم، این فکر خود را با دو تن دوستان آذربایجانیم شیوا فرمند راد و تقی (بیجاری) در میان نهادم، اساسنامه‌ای نوشتم و به آقای وندور (وفا) مسئول فعالیت‌های فوق برنامه دانشگاه ارائه دادیم، که نهایتاً مورد تصویب و تائید دانشگاه قرار گرفت و این گروه از ابتدای سال ۱۳۵۶ رسماً فعالیت خود را آغاز کرد، اعضای فعل گروه اغلب آذربایجانی بودند.

از درخشنادرین فعالیت‌های گروه پژوهش‌های فرهنگی برگزاری سه شب برنامه موسیقی عاشقهای آذربایجان بود که به دنبال خود موج نیرومندی از گرایش به ادبیات و موسیقی آذربایجانی ایجاد کرد. شرح آنرا ذیلاً می‌خوانید:

برنامه عاشق‌های آذربایجان

مقدمتا باید بگوییم که دو سال پیشتر یعنی در سال ۱۳۵۴ نخستین برنامه عاشقهای آذربایجان در دانشگاه با پیشقدمی دانشجویان ارومیه‌ای برگزار شده بود، عاشقی دهقان و عاشقی یوسف (از عاشق‌های مسیحی) هر دو از ارومیه و عاشقی اصلان از خوی یک شب روی سن آمدند، این برنامه هر چند در نوع خود اولین بود اما به علت ضعف تبلیغ و عدم انجام فعالیت‌های جنبی در کنار آن دامنه تاثیر محدودی آنهم در محدوده دانشگاه داشت.

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۱۳ پهلوی و اوایل انقلاب

ما تصمیم گرفتیم تبلیغات مفصلی برای آن تهیه بینیم، لذا با کمک دوستان گروه نقاشی آفیش جالبی که در آن تصویر یک گروه عاشقی در حال نوازندگی بود تهیه کردیم، برنامه به مدت سه شب تدارک دیده شد، من متن یک بروشور را طی ۶ صفحه A4 تهیه کردم که با تیتر از زیادی ما بین حاضرین توزیع شد، در متن تاریخچه مختصری از هنر عاشقی ارائه شده بود و آنگاه برخی از خصوصیات ادبیات عاشقی بر شمرده شده بود، همواره با نمونه‌هایی از شعر عاشقی.

یکی از اعضای گروه پژوهش موسوم به محمد تیرانداز بود که پدرش صاحب قهوه‌خانه عاشقها در روبروی با غ گلستان تبریز بود، به همت محمد و پدرش گروه عاشق عبدالعلی از تبریز و عاشق اصلاح از خوی را به تهران دعوت کردیم.

طی این برنامه عاشق عبدالعلی با آواز آراز - آرازش بقول معروف گل کرد، این آواز جدید برای اولین بار روی سن دانشگاه خوانده شد که به یاد صمد بهرنگی سروده شده بود، همراه با نوعی شکوه و گلایه از ارس به خاطر این که در میانه ما جدایی انداخته، در کلیه شب‌ها به درخواست مکرر تمامی دانشجویان خوانده می‌شد، از شب دوم و سوم عاشق عبدالعلی که گویا احساس خطر می‌کرد، کوشید پیش از خواندن آراز-آراز توضیح دهد که این آواز کاملاً شخصی است و چون مزرعه آنها کنار ارس بوده و سیل محصولاتش را از بین برده و به او هم ولایتی‌هایش ضرر و زیان زده و.... خلاصه رود بدی است !!

طبعاً همه می‌دانستند که چرا این توضیح بی‌ربط را می‌دهد!

برنامه هر شب روی نوار ضبط شد و پس از تکثیر در دانشگاه‌های مختلف به فروش رسید، انجام موفق برنامه عاشقها موج نیرومندی در میان دانشجویان آذربایجانی سایر دانشگاه‌ها برانگیخت، از دانشگاه‌های علم و صنعت، دانشکده علوم اجتماعی و دانشگاه تازه تاسیس یافته صنعتی اصفهان پیش ما آمدند و از ما راهنمائی خواستند، برایشان اساسنامه نوشتیم که به دانشگاه‌شان برده و مجوز فعالیت بگیرند، (به جز دانشگاه صنعتی اصفهان)، در هر دو دانشگاه علم و صنعت و علوم اجتماعی دانشجویان توانستند برنامه موسیقی عاشقی به راه بیاندازند.

پیوند میان جنبش دانشجویی و هنر عاشقی مقوله جدیدی بود که از سال ۵۶ شروع شد و تاثیرات متقابلی روی دانشجویان و عاشقها هر دو داشت، از این رهگذر ادبیات عاشقی (ونه موسیقی) به ترنم مقاهم جدید پرداخت و از سوی هم دانشجویان به مثابه بخش مهمی از

۴) حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

روشنفکران کشور با هنری که تا آن زمان بیشتر مختص روزناییان و ایلات بود، ارتباط تنگاتنگی یافته‌ند و بسیاری از آمال و آرزوها ایشان را از زبان عاشیقهای سروندند.

در این سال‌ها یعنی از سال ۵۶ لغایت ۶۰ هنر عاشیقی اشاعه بسیاری در سطح جوانان و دانشجویان یافت و سایر بخش‌های موسیقی ما از دیده‌ها پنهان ماندند، و توسعه خود را با یک روند آرام و دور از هیاهو دنبال کردند.

در مورد گسترش دامنه فعالیت‌های عاشیقهای در مراکز و دانشگاهی شهرهای دیگر در صفحات بعدی توضیح بیشتری خواهم داد و فعلایاً بر می‌گردم به ادامه برخی فعالیتهای گروه پژوهش‌های فرهنگی در ترویج زبان و فرهنگ آذربایجان.

تشکیل کلاس‌های زبان ترکی

پس از اجرای موفق برنامه عاشیقهای موجی از تقاضاها از سوی دانشجویان به سوی ما سرازیر شد که می‌خواستند برایشان کلاس زبان ترکی گذارده شود. بسیاری از دانشجویان فارس در صحبت‌های خود اظهار می‌کردند که به عنوان یک ایرانی از این که ترکی نمی‌دانند احساس شرمندگی می‌کنند، ظاهراً به غیر از من و شیوا دانشجوی دیگری در دانشگاه که قادر به آموزش زبان ترکی باشد وجود نداشت، نهایتاً قرعه فال به نام من افتاد.

در ساختمان دانشکده مهندسی شیمی کلاس‌هایی ترتیب دادیم که در آن قواعد آهنگ و اصول اولیه گرامر ترکی و برخی قواعد خاص املایی ترکی را آموزش دادم، مثال‌های را بیشتر از آوازهای ترکی انتخاب می‌کردم چرا که اغلب دانشجویان فارس این آوازها را کمایش بلد بودند و به راحتی با آن رابطه برقرار می‌کردند، در این کلاسها حدود ۲۰ نفری حضور داشتند نیمی از آنها فارس و نیمی ترک. اغلب اینها چهره‌های جدیدی بودند که سابقه کمتر فعالیت سیاسی یا فرهنگی هنری داشتند و صرفاً تحت تاثیر فعالیت‌های اتفاق موسیقی و برنامه عاشیقهای علاقه‌مند به آموزش ترکی شده بودند.

دو جلسه آخر هم صرفاً برای دانشجویان آذربایجانی اختصاص دادیم که در آن به آموزش الفبای کریل و لاتین پرداختیم و در جلسه بعد به آموزش تطبیقی ترکی استانبولی با ترکی خودمان پرداختیم. این کلاسها که در حدود ۵-۶ جلسه به طول انجامید، بیشتر در جهت افزودن معلومات عمومی در زمینه استحکام قواعد زبان ترکی و بازگو کردن چند نکته کلیدی

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۱۵ پهلوی و اوایل انقلاب

اهمیت داشت و بیشتر به عنوان راهنمایی فارس زبانها برای استفاده بهتر از موسیقی آوازی آذربایجان کاربرد داشت.

قالش بی ثمر جهت تشکیل جلسات سخنرانی در زمینه زبان ترکی

در جلسات گروه پژوهش‌های فرهنگی ذهنیت اولیه اعضا متوجه ترتیب دادن سخنرانی در مورد تاریخ و یا موقعیت زبان ترکی بود، اولین مراجعه ما به آقای حسین محمدزاده صدیق (دوزگون) بود که در آن موقع هنوز مدرک دکتری اخذ نکرده بود و ضمن تدریس در مدارس تهران یک کتابفروشی موسوم به «دنیای دانش» در خیابان دانشگاه داشت.

وقتی فکر خود را با ایشان درمیان نهادیم ایشان به زبان بی‌زبانی چیزهایی گفتند که تعبیر ما این بود که من نوع‌المنبر هستند. آقای صدیق ما را سراغ استاد محمدعلی فرزانه فرستاد، وی با احترام زیادی از استاد نام می‌برد و می‌گفت او شایسته‌ترین فردی است که در این زمینه می‌تواند صحبت کند. ملاقات ما با استاد در طبقه دوم کتابفروشی نیل واقع در روپروری دانشگاه صورت گرفت. پس از ساعتی بحث و گفتگو و اعلام اینکه چنین امکانی را به وجود آورده‌ایم که برایشان سخنرانی ترتیب دهیم، گفتند: مسئله زبان آذربایجانی همواره در این مملکت مسئله‌ای سیاسی بوده است از ایشان تعهد گرفته‌اند که وارد سیاست نشوند! و بدین ترتیب ایشان هم آب پاکی روی دستمان ریختند. با نامیدی تمام بازگشتم، فرد دیگری را نیز نمی‌شناخیم که سراغش برویم و عملًا با قحط‌الرجال روپرور بودیم.

بعدها که با استاد فرزانه بیشتر آشنا شدم، دریافتیم که ایشان سالهای سال جوانی خود را بخاطر مدافعت از فرهنگ و زبان ترکی در زندان به سر برده‌اند و حتی فروغ چشمانشان را در محیط تاریک سیاهچالهای آریامهری از دست داده‌اند و پس از سالها درباری تازه به زندگی خویش سر و سامانی داده‌اند، فهمیدم که واقعاً ایشان حق داشتند بدین حد محتاط عمل کنند. اما ادامه آشنازی ما با دکتر صدیق و استاد فرزانه ثمرات مثبت دیگری داشت که ذیلاً می‌خوانید.

تهیه نواری از منظومه صمد بهرنگی

۱۶ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

یکبار از دکتر صدیق سراج صمد بهرنگی را گرفتم، ایشان گفته منظمه‌ای در حق وی سروده‌اند و قرار شد این منظمه را باستفاده از امکانات دانشجویی خودمان طی یک نوار تکثیر کرده و پخش کیم. برای ضبط از خانه مهدی ح.^(۲) از دوستان گروه انجمن فیلم که با من به موسیقی کلاسیک آذربایجان میکس شد، قریب صد عدد از آنرا تکثیر کردیم که تعدادی را به خود دکتر صدیق دادیم و بقیه را از کانالهای دانشجویی پخش کردیم. تاثیر این نوار با وجود ضعف کیفیت ضبط و ضعف در دیکلمه (که مشکل من بود) در میان دانشجویان آذربایجانی زیاد بود. معهد شاید بیشترین تاثیرگذاری در سطح عمومی جامعه (و نه صرفاً در قشر دانشجو) مربوط به نواری است که با صدای منوچهر عزیزی و به همراهی قطعاتی از تار رامیز قولیف و کمانچه هایل علیوف و ساز عدالت نصیروف اجرا شده بود.

چاپ آثار قافلانتی و حبیب ساهر

در همان سال ۵۷ به اتفاق یکی از دانشجویان و هم چنین محصلی از شاگردان دکتر صدیق سراج قافلانتی شاعری از محال چاراویماق رفتیم. وی که در محله یافت‌آباد تهران کار و زندگی می‌کرد، سواد درست و حسابی نداشت و علیرغم طبع روان، اشعار خود را با خطی بد و کج و معوج مینوشت شبیه آن خط سوم که نه او خواندی نه دیگری!
دفتری از اشعار او را تهیه کردیم. یکی از اشعارش نیز منظمه بلندی مربوط به خاطرات دوران کودکیش در روستایشان بود که مربوط به دوره حکومت ملی میشد. ما به این منظمه بلند عنوان «کندیمیزین بیرایل لیک تاریخی» دادیم و مجموعه را با هزینه شخصی خودم (از محل پس انداز عیدی‌ها و کمک هزینه‌های تحصیلی) تحت عنوان «قافلانتی نین سئچیلیمیش اثرلری» به چاپ رساندیم.

همزمان سراج حبیب ساهر در محله آریاشهر (صادقیه) رفتیم و مجموعه‌ای از آثار او را مرتب کرده به تایپ رساندیم اما دیگر پس اندازی برای چاپ آن نداشتیم به ناچار کتاب با هزینه خود حبیب ساهر و به همت دکتر صدیق چاپ شد. ارتباط من و حبیب ساهر تا واپسین روزهای حیات وی ادامه داشت.

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۱۷ پهلوی و اوایل انقلاب

برنامه عاشيق‌ها در دانشگاه علم و صنعت و سایر دانشگاهها

تحت تأثیر برنامه عاشيق‌ها در دانشگاه ما دانشجویان علم و صنعت نیز قدم بسیار مهمی برداشتند. دانشجویان برنامه خود را در آمفى تئاتر رویاز دانشگاه خویش اجرا کردند، مجری برنامه در ابتدا یا در فاصله تغییرات صحنه، اشعاری به ترکی و در دفاع از هویت سرزمینی و فرهنگی آذربایجان و یا در نفی اختناق و دیکتاتوری و در دفاع از آزادی می‌خواند که با ساز همراهی می‌شد، این ابتکار که تا آنروز به فکر ما نرسیده بود تأثیر بسیار خوبی داشت.

به تدریج پای بسیاری از عاشيق‌ها به دانشگاهها باز شد، به غیر از عاشيق عبدالعلی، عاشيق حسن اسکندری، عاشيق مش پاشایی، عاشيق بشیر، عاشيق حاجی و عمران (این دو تای آخری استاد ساز بودند و آواز نمی‌خوانند). نیز وارد میدان شدند. اینها تماماً از عاشيق‌های مکتب قره داغ- تبریز بودند که برنامه‌های بسیار پرشوری اجرا می‌نمودند. مضامین آوازهای آنان بیشتر جنبه ملی داشت و در مدح زبان و فرهنگ و سرزمین آذربایجان بود، از آوازهای سنتی اشعار حماسی داستان کوراوغلو که در انتباق با روحیه انقلابی و پرشور جوانان بود، بیشترین طرفدار را داشت، در اشعار جدیدتر از نفی سلطه‌گری، مبارزه با بیگانگان و استثمار گران سخن می‌رفت. در این میان عاشيق حسن اسکندری و چند تن دیگر، اشعاری در دفاع از حمتکشان و کارگران و کشاورزان و در نفی بهره‌کشان و سرمایه‌داران و اربابان که مشخصاً متأثر از بینش طبقاتی گروههای چپ بود سر می‌دادند. در کنار این برنامه‌ها اغلب بروشورهایی تهیه می‌شد و همچنین نوارهای ضبط شده آن در تیراز زیاد در کتاب فروشی روپرتوی دانشگاه و یا دست به دست به فروش می‌رسید.

گسترش دائمی فعالیت عاشيق‌ها در تبریز

سال ۱۳۵۶ و نیمه اول سال ۵۷ سال اوج فعالیت عاشيق‌ها در دانشگاهها بود، دهها برنامه در دانشگاه‌های مختلف اجرا شد، طبق اخباری که داشتیم در تبریز نیز همین روند البته با تأخیری چند آغاز شده بود. در تبریز دانشجویان عاشيق قشم (دده قشم) (از دوستان و همزمان "عاشيق حسین جوان" در زمان حکومت ملی) را به روی صحنه آورده بودند. او که چندین سال پس از شکست فرقه در کوه و بیابان زندگی کرده بود و پس از فروکش کردن جو فاشیستی به

۱۸ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

روستایشان در محل گوئنی برگشته بود به پاس زندگی و مبارزه صادقانه خویش مورد احترام همه بود.

قهوه‌خانه عاشیقها در تبریز که سابقاً اغلب محل مراجعته روزتاییان بود به تدریج پر از دانشجویان و جوانان می‌شد. حتی برخی از مسافرینی که به تبریز می‌آمدند (اعم از فارس یا ترک) سراغ قهوه‌خانه عاشیقها را می‌گرفتند.

قهوه‌خانه تیرانداز همیشه مملو از جمعیت بود و پدر محمد تیرانداز (صاحب قهوه‌خانه)، کنار در ورودی روی یخچال می‌نشست و به هر کسی که وارد قهوه‌خانه می‌شد یک نوشابه اجباری (به عنوان ورودیه) باز میکرد و به دستش می‌داد!

عاشیقها یکی پس از دیگری ساز بdest می‌گرفتند و در میان جمعیت جوان حاضر در قهوه‌خانه می‌گشتند و آوازهای مورد تقاضای آنان را می‌خوانند،...

پس از قهوه‌خانه تیرانداز، قهوه‌خانه دیگری در بازارچه گجیل نیز به مرکز تجمع عاشیقها و جوانان انقلابی آذربایجان تبدیل شد، که بعدها با تعطیلی قهوه‌خانه تیرانداز، همین قهوه‌خانه مدت‌ها تنها مرکز تجمع عاشیقها شده بود و نهایتاً ادامه تجمع عاشیقها در دوره انقلاب اسلامی به طبقه دوم سینما دیانا منتقل شد که در آن قهوه‌خانه دیگر به عاشیقها اجازه آواز خواندن و ساز زدن داده نمی‌شد و تنها محل ملاقات و تبادل نظر و رد و بدل کردن اشعار جدید و یا صحبت‌های در گوشی بود.

اعتراض دانشجویان تبریزی به سیاست‌های صدای سیما

گویا در اواخر سال ۱۳۵۶، اکیبی از رادیو، تلویزیون سراسری ایران به سرپرستی پرویز کارдан (مراد برقی معروف) به تبریز می‌آید تا از دیدنیهای شهر برنامه تلویزیونی تهیه کند. در این میان سراغ قهوه‌خانه عاشیقها را که در آن روزگار بسیار سر زبانها افتاده بود گرفته به بازارچه گجیل می‌آید. در لحظه ورود وی به قهوه‌خانه عاشیق حسن اسکندری در حال خواندن آواز "یاشاسین حیدر عمادوغلو" برای گروهی از دانشجویان و جوانان تبریز بود، با ورود وی همه متعجب می‌شوند و سکوت اختیار می‌کنند، عاشیق حسن نیز ساز را زمین می‌گذارد، گروهی

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۱۹ پهلوی و اوایل انقلاب

برمی‌خیزند که به عنوان اعتراض به حضور یکی از نماینده‌گان ارزش‌های کاذب فرهنگ حاکم از قهوه‌خانه خارج شوند، دیگران آنها را برمی‌گردانند که بایستید، صحنه را خالی نکنید، بشینید و دلایل اعتراض خود را با صدای رسماً اعلام کنید.

رضاء^(۳) دوست همدانشگاهی کرد ما که به طور اتفاقی به تبریز مسافرت کرده و در آن لحظه در قهوه‌خانه عاشیقهای بود تعریف می‌کند که همه برگشتند و سر جایشان نشستند، و این بار پرویز کاردان بود که بهت‌زده و شاید برای نخستین بار در معرض شدیدترین انتقادات جوانان آذربایجانی از برنامه‌های رادیو-تلوزیون ایران قرار می‌گیرد، پرویز کاردان را یک ساعت تمام به قول معروف «بیووب، آریدیرلار». در این مباحثات که دوست گرد مانیز به طرفداری جدی از آذربایجانی‌ها پرداخته بود کل سیاست رادیو-تلوزیون در حذف زبان فرهنگ ترکی و تحیر لهجه ترکی و... مورد انتقاد قرار گرفته بود و در آنجا می‌گویند اگر رادیو تلویزیون ملی باشد بایستی در آن هنرمندان واقعی مردم برنامه اجرا کنند و نه افرادی چون شما و خوانندگان مبتذل و لوس فارسی. نهایتاً پرویز کاردان با دست خالی مجبور به ترک کردن قهوه‌خانه می‌شود. پس از ترک وی نیز ادامه بحث ساعتی در قهوه‌خانه بی‌گرفته می‌شود. این خبر را روزنامه‌های کثیر الانتشار وقت تحت عنوانی قریب به این مضمون «جوانان تبریزی اجازه فیلمبرداری از قهوه‌خانه عاشیقهای آذربایجان را به پرویز کاردان ندادند» چاپ کردند.

بخش اعلامیه‌هایی به مناسب ۲۱ آذر

در کتابخانه عمومی دانشگاه یک اتاق روزنامه‌خوانی بود، معمولاً اغلب اعلامیه‌ها و جزوای گروه‌های اپوزیسیون انقلابی اعم از گروه‌های مذهبی و چپ در لابلای روزنامه‌ها قرار داده می‌شد و بسیاری از مراجعه کنندگان اصولاً نه برای روزنامه‌خوانی که برای مطالعه این اعلامیه‌ها و جزوایها به اتاق روزنامه مراجعه می‌کردند.

ساواکی‌ها در ساعات شلوغی کتابخانه از ترس عکس‌العمل دانشجویان هرگز قادر نبودند اعلامیه‌ها را جمع کنند. این عکس‌العمل‌ها می‌توانست شامل برخورد فیزیکی با شخص جمع‌کننده و یا راه انداختن داد و بیداد و هو کردن باشد که نهایتاً منجر به بهم خوردن سکوت کتابخانه و خروج دانشجویان به عنوان اعتراض و... می‌شد. لذا معمولاً تا آخرین ساعات روز که کتابخانه خلوت می‌شد، صبر می‌کردند و سپس اقدام به جمع آوری آن اوراق می‌کردند. در میان

۲۰ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

اعلامیه‌ها و کتابچه‌ها و جزوایت ممتوّعه که در اتاق روزنامه‌خوانی پخش می‌شد، بعضًا به جزوایت چون شرح حال و اشعار علیرضا نابدل (اوختای) و آثار مرضیه احمدی اسکویی برمی‌خوردیدم. دوست من رضا به حدی اشعار اوختای را دوست داشت که شعر "شهر و قورد" را روی میز تحریر کتابخانه با خود کار حک کرده بود. این شعر در یک فضای سنگین و اثیری تسلط تدریجی اختناق و دیکتاتوری را بر محیط جامعه به تصویر می‌کشید.

اما در زمینه تحلیل مسائل آذربایجان چیز مهمی وجود نداشت و در حالیکه به مناسبت ۱۶ آذر (روز دانشجو) و یا ۱۹ بهمن (واقعه سیاهکل) اعلامیه‌های فراوانی صادر می‌شد. اما کسی یا گروهی نبود که یاد ۲۱ آذر را گرامی بدارد. تنها چیزی که در رابطه با آذربایجان منتشر شده بود، جزوای موسوم به «آذربایجان و مسئله ملی» بود که در زیر آن امضای علیرضا نابدل نوشته شده بود. مضمون این جزوای مسیاری از دانشجویان فعال آذربایجانی را قانع نمی‌کرد. من و چند تن از دوستان آذربایجانی باور نمی‌کردیم که این نوشته‌ها از نابدل باشد چرا که در این اثر به جای پرداختن به مسئله ملی به نقد ناسیونالیسم ولایتی پرداخته شده بود که در ادبیات سیاسی امروز می‌شود («قومگرایی» یا «ناسیونالیسم قومی») و در واقع بیماریهای ناشی از مسئله را بجای خود مسئله قلمداد کرده بود!! به هر حال به مصدق "کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما" همراه دو تن از دانشجویان صمیمی آذربایجانی بنام‌های رضا و محمد تصمیم گرفتیم، حداقل به مناسبت ۲۱ آذر اعلامیه‌هایی در دانشگاه پخش کنیم. در اثنای صحبت یکباره متوجه شدیم که امسال (۱۳۵۴) سی امین سالگرد ۲۱ آذر در پیش است اینرا به فال نیک گفتیم و با روحیه‌ای مصمم و شوق و ذوق فراوان متنی در ۴ صفحه نوشتیم که در آن شرحی از دلایل جنبش و خدمات ارزشمند یکسال حکومت ملی در آذربایجان نوشته بودیم. برای تهیه و تنظیم متن از چکیده مطالب مندرج در کتاب‌های "قیزلیل صحیفه‌لر" و "شهریورین اون ایکیسی" که در پایان سال‌های مدرسه از دائی مادرم "رضا رسولی" (وزیر تجارت و اقتصاد حکومت ملی) به امانت گرفته بودم، استفاده کردیم، این متن در چند نسخه با استفاده از کاربن تهیه و تکثیر شد و در اتاق روزنامه‌خوانی و ورودی بوفه دانشگاه پخش شد.

فردای آنروز از تنی چند از دوستان که متن اعلامیه را خوانده بودند، پرسیدم: چه خبر؟! گفتند: کار خودت است !!

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۲۱ پهلوی و اوایل انقلاب

یکی دو نفر از دوستان ما ورودی سال ۵۴ بودند که تازه به دانشگاه آمده بودند، از آنها خواستم که ببینند از بچه‌های سال اول اگر اعلامیه‌های ۲۱ آذر را خوانده باشند، نظرشان چیست! خبر آوردند که چند نفری خوانده‌اند و حتی یکی از آنها هنگام قرائت متن از شدت تأثیر گریبه کرده است.

باتفاق رضا و محمد تصمیم گرفتیم که همواره در ۲۱ آذر اعلامیه تهیه کرد، پخش کنیم. در سال ۱۳۵۷ که مجموعه‌ای از روزنامه‌های آذربایجان مربوط به سال‌های ۲۴ و ۲۵ بدهست رسید دیگر از شادی پر در آورده بودم، و با استفاده از اسناد و مدارک جدید یک جزوی ده صفحه‌ای نوشتم، رضا و محمد ترتیب تایپ آنها را دادند و در تعداد بیشتری تکثیر کردیم که در سطح دانشگاه پخش شد. بدین ترتیب از سال ۵۴ لغایت ۵۷ به مدت ۴ سال پی در پی این فعالیت خود را ادامه دادیم اما در سال ۵۸ و پس از پیروزی انقلاب دیگر نیازی به پخش اعلامیه نبود و عملاً روزنامه و مجله چاپ می‌کردیم. در این سال یک مقاله تحلیلی نسبتاً مفصل نوشتیم که در «آذربایجان سسی» چاپ شد.

-۲- حرکت دانشجویان آذربایجانی پس از انقلاب اسلامی

تجمع آذربایجانی‌ها در محوطه دانشگاه تهران و آغاز حرکتی جدید

در اوایل سال ۱۳۵۸ اعلامیه‌ای در داخل و خارج دانشگاه تهران و میدان انقلاب پخش شد، قریب به این مضمون که آذربایجان برای تامین حقوق حقه خود باستی قدم‌های اساسی بر دارد و... لذا از کلیه آذربایجانی‌ها خواسته شده بود در روز و ساعت مقرر در محوطه زمین فوتیال دانشگاه تهران اجتماع کنند. خبر این تجمع دیر به دست من رسید و نویسنده‌گان آنرا نیز نشناختم،... بعلت برخی گرفتاری‌ها نتوانستم در آن تجمع شرکت کنم اما دو تن از دوستان آذربایجانی هم دانشگاهیمان به آنجا رفتند و عصر آنروز خبر آوردند که تعدادی قریب پانصد، ششصد نفر از دانشجویان و جوانان آذربایجانی در آنجا جمع شده بودند. چند نفر بالای صندلی رفته و به زبان ترکی برای حاضرین سخنرانی‌های کوتاهی کردند و روی مسئله حقوق ملی بخصوص حقوق زبانی تاکید کردند، واینکه انقلاب باستی پاسخگوی نیازهای خاص ما

۲۲ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

آذربایجانی‌ها نیز باشد. دوستان من تعریف می‌کردند که ظاهراً این اجتماع حالت خودجوش داشت و بدون برنامه و مدیریت مشخص صورت گرفته بود، در آن میان پیشنهاد شد که افرادی پیشقدم شوند تا یک جلسه سخنرانی در مورد مسائل آذربایجان برپا کنند که حدود هفت نفر در میان جمع اعلام آمادگی نمودند و قرار است فردا به دانشگاه ما بیایند و با تو صحبت کنند، تا بینیم چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم.^(۴)

بعد از ظهر فردای آنروز در زمینی چمن ما بین بوفه و ساختمان مجتبه‌ی با ۶ نفر (از آن گروه هفت نفره) ملاقات کردیم، در میان آنان بابک (اردبیلی)، قادر (خویی) از دانشجویان دانشگاه تهران بودند، یکنفر از دانشجویان مقیم اروپا بنام ناصر و یک نفر از دانشجویان دانشکده پلی‌تکنیک که اسمش را فراموش کردام و دو نفرشان نیز تازه فارغ‌التحصیل شده بودند بنام‌های سعید (اردبیلی) و مسعود (تبریزی).

بحث اصلی این بود که گروه‌های سیاسی چپ هیچ‌کدام مسئله آذربایجان را جدی نمی‌گیرند، لذا لازمست ما خود اقداماتی انجام دهیم تا مسئله آذربایجان وارد خواسته‌های اصلی جریانهای سیاسی گردد.

در آن زمان اغلب دانشجویان آذربایجانی که گرایش به مسئله ملی آذربایجان داشتند، بدلاًیل سوابق تاریخی مبارزات ملی در آذربایجان به گروه‌های چپ (و عمدتاً به چریک‌های فدائی خلق و کمتر به حزب توده) سمت‌پاتی داشتند، و لذا عموماً وارد صفوف آنها شده بودند. برخی از این گروه‌ها سال‌ها پیش با صرف هزینه‌های بسیار و به قیمت خون چندین مبارز جان برکف تاسیس شده بودند و دارای کادرهای مومن و نسبتاً ورزیده بودند. فرقه دموکرات آذربایجان نیز که به عنوان تنها تشکیلات سنتی می‌توانست منشاء اثری در آذربایجان باشد با رهنمود احزاب برادر به شاخه آذربایجانی حزب توده تبدیل شده بود و در واقع وجود مستقل و قائم بالذاتی نداشت، در این میان ما سنگینی وظیفه‌ای به عظمت مسئله آذربایجان را روی شانه‌های خود میدیدم در حالی که ابداً خود را شایسته این مسئولیت سترگ نمیدیدم. بی اختیار یاد این بایاتی میافتادم که "اثلیمین یئکه دردی / قالانیب یوکه دردی.....) آخر ما یک مشت دانشجوی آذربایجانی چگونه میتوانستیم باری به این سنگینی را بر دوش بکشیم. پس کجا بودند آنان که سالها به امید بازگشتشان روزشماری میکردیم؟

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۲۳ پهلوی و اوایل انقلاب

ما ابدًا قدرت ایجاد یک تشکیلات سیاسی جدید را نداشتیم، همگی افرادی مستقل و جدا از همی بودیم که هیچ کار مشترکی را با هم تجربه نکرده بودیم و از پتانسیل‌ها و گرایش‌های همدیگر اطلاعی نداشتیم، دوستان هم دانشگاهی که با آنها چندین سال فعالیت عمده‌تر فرهنگی - هنری انجام داده بودیم، نیز پس از انقلاب هر یک متمایل به یک گروه سیاسی شده بودند و کنند آنان از جذبه تشکیلات بزرگ سیاسی و حرکت دادن آنها در راهی که هنوز ایدئولوژی و اهداف مشخص و مدونی نداشت و در واقع همه چیز آن از صفر شروع می‌شد، کار راحتی نبود. لذا مانه توان راهاندازی تشکیلات سیاسی را در خود می‌دیدیم و نه اصولاً در صورت چنین کاری، امیدی به جذب نیرو در میان رقبای قدری چون تشکیلات چپ داشتیم، نتیجه اینکه بایستی خود مستقل و در حد مقدوراتمان با صفت مستقل (هرچند محدود) در راه آذربایجان و مدافعه از حقوق فرهنگی، اجتماعی آن گام بر می‌داشتیم. با این تفاصیل اولین گام‌های خود را با تشکیل کنگره‌ای جهت بررسی مسائل آذربایجان و چاپ نشریه آغاز کردیم.

تشکیل کنگره آذربایجان

کار تدارک کنگره را من و دوستان هم دانشگاهیمان داود، محمد و علی و... بر عهده گرفتیم برای اینکار سالن ورزش دانشگاه که گنجایش بیش از سه هزار نفر را داشت، سخنرانی‌ها و میتینگ‌های بزرگ در آنجا تشکیل می‌شد، در نظر گرفته شد. کف سالن ورزش را با بزرگ‌پوشانندیم، پارچه‌هایی به زبانهای ترکی و فارسی نوشته به دیوارهای سالن ورزش زدیم که در آن مشخصاً از خود مختاری برای آذربایجان سخن رفته بود. اطراف سن با عکس‌هایی از حیدر عمواوغلو، ستارخان، باقرخان، صمد بهرنگی، علیرضا نابلد، و مرضیه احمدی اسکویی تزیین شده بود. آفیش کنگره هم در سطح چند دانشگاه از جمله دانشگاه خودمان، دانشگاه تهران، علم و صنعت، پلی‌تکنیک و برخی از کتابفروشی در روبروی دانشگاه نصب شد. برای سخنرانی مجلداً سراغ آقای محمدعلی فرزانه رفتیم که باز قبول نکردن و گفتن «بیزی قاتمایین» و توصیه کردن خود دانشجویان سخنرانی کنند و گفتن شخصاً حاضرند مرا در تهیه و تنظیم سخنرانی ام یاری کنند.

سخنرانان کنگره عبارت بودند از داود (تبریزی) از بچه‌های دانشگاه صنعتی و قادر (خویی) از دانشگاه تهران و من. موضوع سخنرانی من «آذربایجان مدنیتی میلی ظلم‌مون

۴۲ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

قامچیلاری آلتیندا» یعنی فرهنگ آذربایجان زیر تازیانه‌های ستم ملی بود، زبان کنگره تماماً ترکی بود. مجری آن من بودم و بگذریم از اینکه کارم چندان تعریفی نداشت.

پس از سخترانی من، استاد فرزانه اظهار تمایل نمود که پشت تربیون بیاید و ضمن تایید مقاله من به عکس بالای سرش مرضیه احمدی اسکویی اشاره کرد و یادش را گرامی داشت و شعری از وی خواند. این کنگره اولین کنگره در مورد مسائل آذربایجان و هم چنین اولین کنگره به زبان ترکی بود، که به همت دانشجویان آذربایجانی در سطح ایران تشکیل می‌شد.

کنگره به عنوان اولین کنگره‌ای که مخصوص مسائل آذربایجان، و در عین حال به ترکی اجرا می‌شد، حائز اهمیت فراوان بود. ما برای اولین بار توائسته بودیم تربیونی بدست آوریم و در آن به مدافعه از حقوق خویش پردازیم. تاثیر کنگره بخصوص بر روی جوانان محصل و دانشجویان سال تازه وارد بسیار عالی بود. بیش از نیمی از شرکت کنندگان از خارج از دانشگاه بودند. در عین حال که بزرگان را نیز به حرکت و اداشت و آنها را از لاک دفاعی که بر اطراف خود تنیده بودند، رها ساخت.

ذکر این نکته را نیز خالی از لطف نمی‌بینم که در حاشیه کنگره یک مرد ۳۵-۳۰ ساله که از تبریز آمده بود، مرا کناری کشید و گفت شما چرا نوشتید ما خودمختاری میخواهیم! این که شعار کرده‌است! ما چه نیازی به خودمختاری داریم چون تمام ایران مال ماست. اصلاً ما خودمان خودمختاری میدهیم! هر کس خودمختاری میخواهد باید از ما بگیرد!

من که با مراجعته به کتابخانه‌های سازمان برنامه و بودجه کلی کتاب آمار داشتم و در زمینه‌های مختلف به مقایسه تطبیقی آذربایجان با سایر استانها پرداخته بودم، حتی وقتی با ذکر آمار و ارقام اثبات میکردم که آذربایجان در تمامی زمینه‌ها مورد ظلم و تعدی قرار گرفته است، او با نباوری به حرفهای من گوش میکردند. که این آمارها را از کجا آورده‌ای؟! مگر نشنیده‌ای که آمارها همه دروغند.

این را به این خاطر اینجا نوشتم که نشان دهم شرایط ذهنی حاکم بر بخش مهمی از افکار عمومی آذربایجان در آن روزها چگونه بود.

از بزرگان حاضر در کنگره مرحوم دکتر سلام الله جاوید، استاد فرزانه، مرحوم رحیم جادنیکو و حسن مجیدزاده (ساوالان) و تورک اوغلو را بیاید می‌آورم. یکی دو تن از حاضرین و

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۲۵ پهلوی و اوایل انقلاب

از جمله ساوالان و تورک اوغلو شعر خواندن، هنوز قیافه زنی را که به هنگام شعرخوانی تورک اوغلو بی اختیار زد زیر گریه، از خاطرم فراموش نشده است.

تشکیل گروه بررسی مسائل آذربایجان

در خاتمه کنگره طبق برنامه قبلی پشت تریبون رفتم و از حاضرین که علاقمند به کمک مادی یا معنوی در راه اعتلای فرهنگ و زبان مادری و بازگرداندن حقوق از دست رفته اجتماعی – اقتصادی آذربایجان هستند، دعوت کردم که محوطه دانشگاه را ترک نکنند و به یکی از تالارها بیانند، تالارهای ششگانه دانشگاه ما چسیده به سالن ورزش و محل برگزاری کلاس‌های عمومی و یا امتحانات عمومی بودند و معمولاً بیش از ۲۰۰ نفر گنجایش داشت، حدود ۶۰-۷۰ نفری به تالار آمدند، در آنجا از لزوم تداوم کار در زمینه بررسی و نشر مسائل آذربایجان صحبت کردیم و اینکه تصمیم داریم یک گروه تحقیقاتی تحت عنوان «آذربایجان مسئله‌لری آرشادیرما گروه» (گروه بررسی مسائل آذربایجان) تشکیل دهیم. برای آن محلی جهت دفتر و کمک مالی و فکری لازم داشتیم، حاضرین همه پذیرفتند و نزدیک به پنجه‌هار توانان پول مورد تعهد قرار گرفت که بخشی از آن نقدا در همانجا جمع‌آوری شد، یکی از حاضرین که مرد میانسالی با موهای جوگندمی و از فرقه‌ای‌های قدیمی بود، قول داد اتفاقی در دفتر کارش در اختیار ما بگذارد.

در آن جلسه تعدادی از دانشجویان آذربایجانی دانشگاه‌های تهران و تنی چند از فارغ‌التحصیلین، آمادگی خود را برای همکاری و عضویت در این گروه اعلام کردند. در میان آنها توحید، داوود، محمد، رضا، عبدالله (همه تبریزی)، علی (میانه‌ای و مشهور به علی یوخولی)، چنگیز (اورمیه‌ای)، نادر (خویی) از دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر (شريف) و بابک و سعید (هر دو برادر و اهل اردبیل)، مسعود (تبریزی)، قادر (خویی و مشهور به اوژون قادیر)، کاظم (اورمیه‌ای)، نادر (زنگانی) و اسرافیل (سرابی) و دو سه نفر دیگر که اسمشان را فراموش کرده‌اند از خارج دانشگاه ما بودند.

هننه بعد جلسه‌ای در اتاق پژوهش‌های فرهنگی تشکیل دادیم و مقدمات نشریه‌ای را که بتوان حول آن جمع شد و به کار مطالعاتی پرداخت را چیدیم.

۲۶ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

نشریه چنلی بتل

نام نشریه را به اتفاق آرا چنلی بتل انتخاب کردیم، مسعود که روابط عمومی خوبی داشت یکی از دوستان طراح و گرافیست خود را بنام یعقوب به نشریه آورد. ما در یکی از اتفاق‌های دفتر آن دوست فرقه‌ای (که او هم از آشنایان مسعود بود) مستقر شدیم. نویسنده‌گان ثابت نشریه عبارت بودند از سعید و بابک و مسعود و من، شاعر معروف مفتون امینی و چند شاعر دیگر نیز با ما همکاری داشتند، نشریه سعی می‌کرد یک نشریه تحلیلی باشد، معهذا از قطعات ادبی، شعر و کاریکاتور نیز استفاده می‌کرد. سایرین مثل داوود، توحید، چنگیز، علی و قادر و... بیشتر کار اجرایی بر عهده گرفته بودند.

اولین شماره نشریه در ۱۹ خرداد ۱۳۵۸ به چاپ رسید، این نشریه دو هفته یکبار و در قطع روزنامه (۴۵×۳۰) و در هشت صفحه و تماماً به ترکی چاپ می‌شد. دوستانی که اهل شهرهای مختلفی بودند، ضمناً مسئول توزیع نشریه در آن شهرها شدند. از این نشریه هفت شماره توансیم منتشر سازیم. در واقع بخاطر حملات گروههای فشار به بساطی‌ها و دکه‌داران مقابل دانشگاه و غارت و آتش زدن کتاب‌های جلد سفید و نشریاتی از این دست، عملان توanskیم بازگشت سرمایه داشته باشیم. از نشریات ارسالی به شهرهای آذربایجان نیز امکان پیگیری جدی نداشت و لذا پس از ۴، ۵، ۶ شماره تحت فشار مالی قرار گرفتیم، در چنین شرایطی طبعاً یک گروه دانشجو که هیچ منبع مالی قابل اطمینانی ندارد، نمی‌توانست به کار خود ادامه دهد. نکته دیگر اینکه در آن زمان تقریباً کسی از دانشجویان عادت به مطالعه به زبان ترکی نداشت، اشکال دیگر این بود که چنلی بتل ما در میان انبوه نشریات چی گم می‌شد، همه می‌پرسیدند این نشریه "چنلی بتل" مال کدام گروه است؟ و وقتی می‌شنید که مال هیچ حزب و گروه سیاسی نیست از خرید آن منصرف می‌شدند.

در آن ایام تب سیاسی بازی و ژست‌های انقلابی بسیار بالا گرفته بود و جوانان نشریات مارکدار می‌خریدند. هر چند که اغلب نیز آنها را نمی‌خوانند! در واقع نوعی بحران هویت سیاسی برای جوانان مطرح بود که می‌کوشیدند خود را به یکی از جریانهای مطرح سیاسی منتبه کنند. من و دوستان آذربایجانیمان مرتب از سوی هواداران گروههای مختلف تحت فشار بودیم که بابا همه تکلیف خودشان را روشن کردند، یکی توده‌ای، یکی فدایی، یکی پیکاری یا مجاهد شده،

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۲۷ پهلوی و اوایل انقلاب

پس شما چرا قاتی نمیشوید. جواب ما این بود که اگر تشکیلات سیاسی بنام آذربایجان و برای رهایی آن از ستم ملی بوجود آید، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنیم. اغلب دوستان هم‌دانشگاهی خط مرا خط چهارم مینامیدند. این صفت را پس از تشکیل گروهی بنام معروف به خط چهار (راه کارگر) از خود سلب کردم.

باری پس از انتشار چنلی بیل نامه‌ای ترکی از آلمان دریافت کردیم که بعدها فهمیدیم از دکتر زهتابی بوده است، او با امضای مستعار به ما تبریک گفته بود و آرزوی همکاری نموده بود. در مجموع هفت شماره چنلی بیل، تنها یکی صفت میژنامه داشت. که اختصاص به صمد بهرنگی داشت. برای تهیه آن، من و مسعود به تبریز آمدیم و به خانه صمد بهرنگی در چونداب رفته، پس از ملاقات با پدر و مادر صمد، با اسد بهرنگی مصاحبه کردیم، همچنین با غلامحسین فرنود نیز یک مصاحبه ترتیب دادیم،^(۷) پس از قریب ۲ ماه تعطیلی در آبانمه ۵۸ مسعود به سراغ من آمد و مرا تشویق کرد تا کار نشریه را از سریگیریم، بالاخره قرار شد نشریه‌ای دیگر تحت نام «آذربایجان سسی» یا صدای آذربایجان منتشر سازیم.

نشریه آذربایجان سسی

در نشریه آذربایجان سسی علاوه بر تغییر نام، چندین تجدید نظر که هر کدام را یکی از اعضای گروه عنوان کرده بودند، انجام شد، یکی اینکه مطالب به فارسی و ترکی هر دو باشد تا خوانندگان بیشتری را جلب کنیم، دوم اینکه قطعه نشریه مجله‌ای شود تا مدت بیشتری در دکه‌ها باقی بماند، سوم اینکه چند تن از بزرگان را نیز وارد هیئت تحریریه نشریه بکنیم، قرعه این فال بنام آقایان «محمد پیفون»^(۸) و «مجید امین مؤید»^(۹) افتاد، و بالاخره برای تایید دوستان آذربایجانیمان که عموماً گرایش به گروه‌های چپ داشتند، توجه بیشتری به استفاده از ادبیات و سمبول‌ها و نشانه‌های این جریانات داشته باشیم. اما این تدابیر هم چندان کارساز نبود چرا که با پررنگ تر شدن گرایش چپ در نشریه، انگیزه افرادی که موقعیت مستقل تری داشتند، برای همکاری با آن تقلیل یافت. من عملاً در شماره پنجم آن تقریباً دخالتی نکردم، تا جاییکه یادم هست پاپک و سعید نیز آن شور و هیجان اوایل کار را نداشتند، ولذا نشریه با انتشار همان شماره پنجم تعطیل شد.

۲۸ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

یکی از نوشهای مهم در نشریه «آذربایجان سسی» که خیلی صدا کرد و در واقع اخطاری بود به جریان‌های چپ در برخورد با مسائل آذربایجان در جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری. در اینجا به ذکر نکاتی در مورد مقاله نقد جریان‌های چپ می‌پردازم.

چپ و جنبش طرفداران شریعتمداری در آذربایجان

در جنبشی که تحت عنوان طرفداران شریعتمداری در آذربایجان به راه افتاد، نمی‌توان نقش مسئله ملی را به عنوان محراق اصلی حرکت نادیده گرفت، کلیه اعضای حزب خلق مسلمان را آذربایجانی تشکیل می‌دادند، که می‌خواستند حول رهبری آیت‌الله شریعتمداری، که از ایشان با عنوان «وز آمامیز» نام برده می‌شد، سهم در خوری در اداره منطقه و همچنین در اداره مملکت داشته باشند، طرح اختیاراتی در حد انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تنظیم قانون اساسی به نحوی که در آن حقوق و آزادی‌های مردم تضمین شود، همه انتباق کاملی با منافع ملی آذربایجانی‌ها داشت، ضمن آنکه بخشی از این خواسته‌ها نیز شامل کل اهالی کشور بود. بسیار طبیعی است در شرایطی که هیچگونه تشکیلات سیاسی مستقلی در آذربایجان حضور نداشت، وجود یک روحانی بر جسته در سال‌های اول انقلاب اسلامی که میلیونها مقلد و طرفدار داشت، خود موهبتی بود که می‌توانست زمینه مشروعی برای تشكیل و حرکت آذربایجانیها فراهم کند.

در این میان نیروهای سیاسی سرتاسری چپ به هیچوجه مایل به طرح مسئله ملی در آذربایجان نبودند. و آنرا مسئله درجه چندمی قلمداد میکردند که با حل مسئله طبقاتی و استقرار حکومت پرولتاریا بطور طبیعی حل خواهد شد! و معلوم نبود که چرا در کردستان یا ترکمن‌صحراء حل مسئله موکول به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا نبود. جریان‌های چپ علیرغم اینکه بسیاری عضو و هوادار ترک داشتند. اما احساس من این بود که اینها را حتی المقدور از مرکزیت دور نگه میداشتند و یا اختیاراتشان را محدود کرده بودند. از خیل هواداران به عنوان سیاهی لشکر استفاده میشد. او شهید شدن او در راه ایران بلامانع بود، اما اگر ادعا میکرد که میخواهد در راه آذربایجان شهید میشد نام او ناسیونالیست ولایتی بود! جریان‌های راست و مذهبی (اعم از چپ مذهبی و راست مذهبی) نیز اصولاً صورت مسئله را قبول نداشتند تا چه برسد به آنکه به راه حل آن نیز بیاندیشند.

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۲۹ پهلوی و اوایل انقلاب

فرقه دموکرات آذربایجان که به طور سنتی می‌توانست مدافعان مسئله باشد، عملاً حضور خارجی در آذربایجان نداشت و هرچه بود شاخه حزب توده در آذربایجان بود که پسوند فرقه را نیز ید ک می‌کشید، مرکزیت این حزب و همچنین سازمان چربیک‌های فدائی خلق (سچخفا) که اولی آشکارا و رسمی و دومی عملاً به همسویی با احزاب برادر می‌کوشیدند، علیرغم انتظار عمومی نیروهای صادق چپ، هیچیک نمی‌خواستند در آذربایجان یک مرکزیت فعال و قائم‌بالذات بوجود آورند.

واقعیت این بود که همان انگیزهایی که موجب وجہ المصالحه قراردادن آذربایجان در مقابل نفت شمال در سالهای پس از جنگ دوم جهانی بود، در این ایام نیز بر تفکر حاکمان کرملین غالب بود؛ طرح مسئله آذربایجان از سوی احزاب چپ احساسات ضدشوری را در حکومت تهران برمی‌انگیخت و در مقابل از احساسات ضدآمریکایی می‌کاست، یکی از اهداف اصلی حزب توده در ایران تعمیق روند مبارزه با آمریکا بود تا بدینوسیله بتوانند روابط مسکو-تهران را تقویت بخشنند، نه اقدام در جهت حل مسئله آذربایجان.

از سوی چنانچه اندکی بعد ملاحظه شد حکومت شوروی خود از درون پوسیده بوده و قطعاً تحلیل گران آن ده سال قبل از فروپاشی به این نتیجه رسیده بودند که اینبار در صورت شروع بحران در آذربایجان ایران، دامنه آن به آذربایجان شمالی نیز کشیده خواهد شد و لذا به دلیل ملاحظات امنیتی حکومت شوروی در آذربایجان شمالی هم که شده، بهتر بود فیلیه مسئله ملی در آذربایجان ایران همواره پایین نگه داشته شود. (چنانچه سیاستمداران کنونی کشور ما نیز متناظراً گسترش دامنه احساسات ملی در آنسوی ارس و تاثیری که در افکار عمومی در این سوی ارس دارد دل نگرانیهای کمی ندارند). لذا در شرایط افعاعی چپ در آذربایجان، جریان جدیدی که با مدیریت حزبی موسوم به خلق مسلمان و با تایید ضمنی آیت‌الله شریعتمداری بوجود آمده بود، تنها کانالی بود که می‌توانست بستر یک حرکت ملی در آذربایجان باشد. بسیاری از نیروهای جوان و صادق چپ، با مراجعت به حکم و جدان خویش، در اندیشه همگامی با قیام کنندگان و تأثیرگذاری در این حرکت بودند اما با رهنمود مرکزیت خود از این کار بازداشته شدند. مرکزیت این جریانات تحلیل‌هایی صادر کردند که در آن حرکت مردم آذربایجان را ارتقایی، آمریکایی و ضدانقلابی و مربوط به بورژوازی لیسرال و وابسته به غرب معرفی می‌کردند، مقاله‌من شاید تنها جوابیه مکتوبی بود که به این رویکرد چپ تاخت. در این مقاله

۳۰ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

کوتاه که با امضای مستعار فیکرت نوشته شده بود، با تحلیلی از اوضاع، مطالی قریب به این مضمون نوشته شده بود که وجود سال‌ها ستم ملی مسئله‌ای بنام مسئله ملی را به ملت ما تحمیل نموده است، حال پس از انقلاب این مسئله فرصت بروز پیدا کرده است. محراق جنبش آذربایجان ستم ملی است. که باید ریشه‌های آن را کند و تمام مظاهر آن را از بین برد، حال گروههایی که ادعا می‌کنند حامی منافع خلق هستند اگر نتوانند خود کانال مناسبی برای حرکت مردم بوجود آورند، مردم خود از هر مسیر دیگری (مانند حزب خلق مسلمان) حرکت خواهند کرد و اگر شما بخواهید در مقابل حرکت مردم آذربایجان بایستید، روزی خواهد رسید که آذربایجانی‌ها از روی سر شما گذشته و مسیر حرکت خود را هموار خواهند ساخت.

دو سه روز پس از انتشار این مقاله دو تن از دوستان آذربایجانی ما به نام‌های محمد و رضا که هر دو از اعضای اولیه گروه بررسی مسائل آذربایجان بودند اما بعداً غیshan زد و معلوم شد که جزو کادرهای سچخنا شده‌اند به سراغ من آمدند و با اشتیاق تمام پرسیدند؛ این مقاله را چه کسی نوشته؟! - گفتم : من، - گفتند : واقعاً دستان درد نکند، و سپس توضیح دادند که در داخل سچخنا اختلاف زیادی بر سر مسائل مختلف، بخصوص مسئله آذربایجان وجود دارد، ما جزو گروه منتقد هستیم و وقتی این مقاله را خواندیم بسیار خوشحال شدیم، به مرکزیت سازمان رفتیم و از اشتباہات سازمان در برخورد با جنبش آذربایجان انتقاد کردیم - گفتند : نظرات خود را مدون کنید، ما هم بلافاصله این مقاله را به آنها دادیم و گفتیم عین نظرات ما در این مقاله مدون شده است.

کمی بعد یک گروه موسوم به اقلیت از درون سازمان انشاعاب کرد که محمد و رضا نیز جزو منشیین بودند. ناگفته پیداست که چنین انشاعابی بالاخره روزی امکان بروز داشت، معهذا جریانات آذربایجان و مقاله اخطاری ما به عنوان نمونه‌ای از نوع نگرش جوانان آذربایجان به جنبش شریعتمداری که در عین حال خودمان نیز فاصله معینی هم با حزب خلق مسلمان و هم با سازمان‌های چپ داشتیم، موجب تشدید بحران درون سازمانی گردیده بود. این حادثه را می‌توان به مثابه یکی از نقاط قوت و جنبه‌های مثبت حرکت مستقل دانشجویان آذربایجانی دانست که علیرغم محدودیت‌های زیاد توانستند در روند انشاعاب بزرگترین و مهمترین سازمان سیاسی چپ اثرگذاری نمایند.

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۳۱ پهلوی و اوایل انقلاب

گسترش فعالیتهای هنری دانشجویان در تبریز

در همین سال ۵۸ نواری بدستم رسید که تعدادی دانشجوی دختر و پسر دانشگاه تبریز مشترکاً اجرا کرده بودند. آنها یک گروه کر تشکیل داده و با همراهی پیانو روی اشعار اخترای و مرضیه احمدی اسکویی موسیقی مناسبی گذاشتند و دسته جمعی خوانده بودند. اجرا بسیار دلچسب و صمیمی بود و هر چند اشکالاتی در طرز ادای برخی کلمات وجود داشت، اما به عنوان اولین کار هنری دانشجویان آذربایجانی که به ترکی اجرا میشد حائز اهمیت فراوانی بود. کمی بعد نوار دیگری دریافت کردند که با سازهای ملی آذربایجان اجرا شده و آهنگهای متنوع‌تری داشت از جمله (فهله اللری) که آن نیز تماماً توسط گروهی دختر و پسر و البته استادانه‌تر از نوار اول اجرا شده بود.

آن موقع به دلایل امنیتی معمولاً نام افرادی که در تولید اثر اشتراک داشته‌اند قید نمیشد. من نیز اطلاعات بیشتری از سازندگان گمنام آن ندارم.

انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها و فروکش کردن جنبش دانشجویی

حرکتی که با تجمع دانشگاه تهران و کنگره دانشگاه صنعتی (آریامهر) شریف و انتشار نشریات ترکی و نهایتاً تأثیر بر افکار عمومی و بخصوص بخشی از فعالین چپ بوجود آمده بود، با بسته شدن دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹ فروکش کرد، با شروع جنگ ایران و عراق و تثیت پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران و عملکرد سیستماتیک حاکمیت جهت تحدید و نهایتاً حذف کلیه جریانهای فکری اپوزیسیون اغلب اعضای فعال سیاسی گروه‌ها دستگیر و یا متواری شدند.

تعدادی از اعضای گروه بررسی مسائل آذربایجان به اصطلاح ذوحياتین بودند، یعنی علاوه بر اینکه با ما همکاری می‌کردند کمایش به برخی جریانات سیاسی چپ نیز وابستگی‌هایی داشتند. اینان که اکثراً در بخش اجرایی گروه مانند چاپ و توزیع کار می‌کردند، اجباراً مسئولیت‌های خویش را رها کردند و ارتباط خود را با بسیاری از جمله ما بریدند و شرایطی پیش آمد که دیگر نه علی ماند و نه حوضش.

۳۲ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

در سال ۵۹ و پس از انقلاب فرهنگی هر چند اعضای گروه بررسی مسائل آذربایجان از هم پاشیده بودند معهداً بعلت فرصتی که تعطیلات در اختیار من گذاشت توансتم چندین سفر به تبریز داشته باشم و قدم‌های چندی به اتفاق دانشجویان دانشگاه تبریز در راستای اهداف ملی آذربایجان برداریم، در تبریز هر چند فعالیت‌های ما همه فرهنگی - هنری بودند، اما صحبت‌هایمان جنبه سیاسی داشت.

این صحبتها که بعضاً در حد یک سخنرانی از پیش آماده نیز پیش میرفت، تنها جنبه روشنگرانه داشت. و اقدام خاصی را به دنبال خود نمی‌طلیید.

شرایط سیاسی مملکت به تدریج رو به و خامت و سنگینی می‌گذاشت گروههای فعال سیاسی نیز دامنه فعالیتها علی خود را به شدت محدود کرده بودند.

در سفرهایی که به تناوب به تبریز می‌کردم سعی کردم برخی از دانشجویان علاقه‌مند را که که ممکن بود با روند رو به و خامت اوضاع دچار سردرگمی و انفعال سیاسی شوند، حول یک کار فرهنگی و در خدمت آذربایجان سازماندهی کنم، یک گروه آموزش زبان و اصول ترجمه به راه اندختیم و به بهانه ترجمه متون ترکی به فارسی و بالعکس الفبای کریل (در آن زمان کلیه کتب چاپ جمهوری آذربایجان به این الفبا بود)، قواعد گرامر زبان ترکی و اصول جمله‌نگاری در ترکی را به دوستان دانشجو آموزش داده شد. گروه دوم که فعالتر بود در زمینه ادبیات عاشیقی کار می‌کرد، در این گروه علاوه بر آموزش الفبای کریل و قواعد زبان ترکی به آموختن اصول شعر عاشیقی پرداختیم و هدفمان این بود که بتوانیم با عاشیق‌های تبریز که اغلب شان را می‌شناختم، ارتباط سازنده‌ای که از یکی دو سال پیش شروع کرده بودیم ادامه دهیم و یک بدء - بستان فرهنگی راه بیاندازیم. ارتباط گروه بیشتر با عاشیق عبدالعلی و عاشیق بشیر بود، این دو را را از چند سال پیش و در برنامه دانشگاه خودمان می‌شناختیم.

علاوه بر دانشجویان دست و بال عاشقها نیز بسیار بسته شده بود. گفته میشد که یکبار به قهوه‌خانه بی‌ترانه عاشقها در طبقه دوم سینما دیانا ریخته و ده - دوازده ساز را با خود برد بودند. اعتقاد داشتم که هنر نباید ایدوئولوژیک و حزبی شود. بخصوص در کشورهای جهان سوم دشمنانی که به تعقیب سیاست پرداختند، هنر زیر پا لگدمال نشود. متاسفانه بسیاری گروههای سیاسی ما از عاشقها استفاده ابزاری زیادی کرده بودند.

حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت ۳۳ پهلوی و اوایل انقلاب

به هر حال ما بی اعتمتا به طوفانی که در شرف فرارسیدن بود، کار خود را میکردیم. اشعار بسیاری از عاشیق شمشیر، صمد وورگون، تورکاوغلو و قافلاتی را برای آنها نوشته، به دستشان می‌رساندیم که اینجا و آنجا میخوانندند. چنانچه پیشتر اشاره کردم مجموعه نسبتاً کاملی از روزنامه‌های آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴-۲۵ داشتم که اشعار وطنی و انقلابی عاشیق حسین جوان در برخی شماره‌های آن چاپ شده بود. صورت کامل آنها را در آورده توسط دوستان گروه فرهنگی تبریز به عاشیق عبدالعلی رساندیم، عبدالعلی نیز به همراه عاشیق اشرف یک کاست از اشعار حسین جوان را اجرا کرده به بازار داد، این اولین انتشار اشعار «عاشیق حسین جوان» پس از قریب به سی و اندی سال در تبریز بود.

آخرین پناهگاه

در سال ۶۰ جو بسیار سنگینی بر کشور حاکم شد که به دلیل شدت گرفتن دامنه بگیر و بیندها بود. بسیاری از دانشجویان سیاسی که ارتباطشان بدلیل تعطیلی دانشگاهها از هم قطع شده بود، اینجا و آنجا دستگیر می‌شدند برخی اعدام و برخی به حبس‌های طولانی محکوم می‌شدند، دیگران نیز از ترس لو رفتن هیچ تماسی با همدیگر نمی‌گرفتند، و هر یک در گوشه‌ای خزیده بودند. در چنین شرایطی بغير از مجله وارلیق که به مسئولیت دکتر هیئت در تهران منتشر می‌شد، و یک صفحه ترکی که توسط آقای یحیی شیدا در مهد آزادی به چاپ می‌رسید. عملاً هیچ نفس گاهی برای فرهنگ ما وجود نداشت. در این شرایط همکاری خود را با مجله وارلیق این چراغ همیشه روش ادبیات ترکی شروع کردم.

یکی رفت و یکی موند و یکی کله‌شو جنبوند

در سال ۶۱ دانشگاهها بازگشایی شدند اما برای کدام دانشجو؟ بسیاری از دوستان دانشجو غایب بودند!! نیمی متواری و نیمی اسیر و برخی اعدام شده بودند. ساختمان فعالیتهای فوق برنامه دانشگاه سوت و کور بود. افراد آشنا تا همدیگر را میدیدندند، راه خود را کچ میکردند و یا با سلامی آهسته که پیشتر به آه سردی میمانست از کنار هم رد میشدند. تا جائی که گوش فرامی‌دادم هیچ صدایی از دانشگاه که زمانی پرخروش ترین سنگر آزادی بود، به گوش نمی‌رسید.

۴ ۳ حرکت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب

در اتفاق روزنامه‌خوانی بجز چند جریده شریفه چیزی برای خواندن نبود. تنها نوشته‌ای که بی اختیار یک ساعت به آن خیره ماندم شعری از اوختای بود که در گوشه‌ای از میز کتابخانه با خود کار کنده بودند.

«شهر قوردون آغزیندایدی»

(۱) مسئول گارد دانشگاه ما سروان نوروزی بود که توسط سازمان چریکهای فدایی خلق ترور شد، و این حادثه روحیه مبارزاتی دانشجویان را بسیار بالا برد.

(۲) مهدی، از دانشجویان بسیار فعال دانشگاه و به اصطلاح بچه تهران بود. با این که زبان مادریش فارسی بود اما ترکی را از بقال و کسبه و هم محله ای هایش یادگرفته بود و تقریباً با لهجه زنجانی صحبت می‌کرد پس از ورودش به دانشگاه همواره سئوالات ترکی خودش را از من و سایر دوستان آذربایجانی رفع و رجوع می‌کرد.

(۳) رضا از دوستان ما در انجمن فیلم دانشگاه بود و اصلاً از کردهای کرمانشاه بود که در عین حال عشق و علاقه خاصی به زبان، ادبیات و موسیقی آذربایجانی داشت، ترکی آموخته و اشعار بسیاری از صابر و شهریار و... را حفظ بود.

(۴) مجله یولداش ادعا کرد که دعوت این تجمع از طرف آنها بوده است، اما دوستان ما همه معتقد بودند که با وجودی که کتاب فروشی او نزدیکی محل تجمع است و فاصله ای هم در کار نبوده پس چرا خود آنها در تجمع حضور نداشتند لذا تکذیبه ای نوشتم که در شماره‌های بعدی یولداش چاپ شد.

(۵) محمد پیغون لیسانس روزنامه نگاری داشت و چندین شماره نیز روزنامه طنزی به نام ملا نصرالدین (یورقانسیزlar اورقانی) انتشار داد.

(۶) مجید امین موید از فعالین سیاسی آذربایجان که از سال ۱۳۳۸ تا اواخر دوره پهلوی (حدود ۲۰ سال) در زندان بود و فرد بسیار مؤثر و جا افتاده ای بود.

(۷) در روز پایانی این مسافرتم به تبریز قیام معروف به قارپیز قیامی در تبریز رخ داد که از خاطرات شیرین مسافرت من به تبریز بود.

دکتر صدر الالشرا فی و خاطرات دوران دانشجوئی

دوران دانشجوئی ما که سالهای (۱۳۴۲-۱۳۴۶) را در بر می‌گیرد، یکی از دوره‌های پر تنش و سیاسی شدن جنبش دانشجوئی بود. پیش از دوره‌ی ما در دوران اصلاحات ارضی و اصول ششگانه که به تقلید از اصول ششگانه‌ی کنده طرح و پیاده شد (سپاه صلح مبدل به سپاه دانش شد...)، دانشگاه مورد هجوم چربازان قرار گرفت. در دوره‌ی ما یاس از حزب توده برای چپ، و یاس از بی‌عملی جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی برای نیروهای میانه (و به اصطلاح ملی) باعث شد که از یکسو چپ مبارز با الهام از حرکات کوبا (به خصوص چکووارا) و چین و ویتنام پا بگیرد و کار به ۱۹ بهمن و حرکت سیاهکل بکشد که عباس مفتاحی و اسکوئی با من هم پادگان بودند و دوره آخر وظیفه را باهم در پادگان کرج گذرانیدیم، «یک داوودی» نیز که همانجا در پادگان گرفتار شد. در سال ۱۳۴۶ (از مهر تا فروردین) در پادگان کرج دوره ششم‌ماهه را گذرانیدیم. مفتاحی و اسکوئی عمدتاً به شمال رفتند تا حرکت خود را شروع کنند و از سوی دیگر مرحوم حنیف نژاد از نهضت آزادی جدا شد تا حرکت اسلامی مسلحانه علیه رژیم را تدارک بییند که قبل از انجام عمل دستگیر و اعدام شدند. حنیف نژاد قبل از دوره‌ی ما بودند.

به خوبی به یاد دارم که وقتی زنده یاد «تحتی را خود کشی کردند»، دانشکده را تعطیل کردیم تا به تشییع جنازه جهان پهلوان برویم. اما دولت دستور داده بود که «تاکسی»‌ها ما را به تهران نبرند. به هر حال، هر طور بود رهسپار شدیم و در بازگشت کتک ضعیفی خوردم! اما جالب بود که کسی که در عمل، رهبری افراطی دانشجویان کرج را به عهده داشت، خود خواهرزاده تیمسار «بالزان» و در رابطه نزدیک با سازمان اطلاعات و امنیت شاه بود که بعدها در پادگان کرج کاشف به عمل آمد! اما هوشیاری کل حرکت مانع آن بود که آن فرد نفوذی جز دادن گزارش کار مهم دیگری در انحراف جنبش داشته باشد. در دانشگاه‌های تهران و سایر شهرهای فارس زیان، جنبش دانشجوئی آذربایجانی مستقل آن زمان غیر ممکن بود، اما حالا کاملاً ممکن و واجب است.

۳۶ مروري کوتاه بر جنبش دانشجویان دانشگاه تبریز در
دهه هفتاد

مروري کوتاه بر جنبش دانشجویان دانشگاه
تبریز
در سالهاي ۱۳۷۰-۱۳۷۵

دیوار

سنگ به سنگ

توده عظيم تو

خواهد ریخت

سنگ به سنگ

جهة دروغين

ستمگر

تسليم خواهد شد

پاک خواهیم کرد

تمام نشانههای زشتی ترا

زمستان دراز بود

اما دوباره

رویای یک ملت

دیوارها را واژگون کرده است

آزادی

گرچه دیر می‌رسد

در آخر همیشه برنده است.

« فاریکو مایور، رئیس پیشین سازمان یونسکو »

جنیشهای دانشجویی از بد و پیدایش دانشگاه در ایران هرگز متوقف نشده‌اند. اساساً بعلت عدم وجود ساختارهای مدرن، پایا و پویای حزبی در ایران معاصر سنگینی جنیشهای سیاسی و اجتماعی همواره بر دوش جنیشهای دانشجویی بوده است. داشتگاه بعنوان سیستمی پویا که همواره دارای ورودی و خروجی دانشجویی است تحولات گسترده‌ای در سطح جامعه ایجاد نموده است. جنیشهای دانشجویی گاه گسترده و فعال و گاه گوشه‌گیر و انزوا طلب بوده اند ولی هیچگاه شمع عدالت‌طلبی و آزادیخواهی در آن خاموش نشده است. متأسفانه سیستم‌های

حراستی، اطلاعاتی و امنیتی در هر برهه‌ای از تاریخ این جنبشها در پی انحراف، رکود و خاموشی این جنبش‌ها بوده اند تا بدینوسیله بمور از انتقادات دانشجویان بستری امن و آرام برای اربابان قدرت فراهم آورند. اما سیستم پویای دانشگاه باعث گردید بدنبال هر سرکوبی جوانه‌های نوین آزادیخواهی و عدالت‌طلبی در دانشجویان جدید الورود شروع به رشد کرده آرامش ذهنی را از مستبدان ضد دموکراسی بازپس گیرند. متأسفانه همواره بدليل نبود آزادیهای بیان و مشکلات امنیتی ناشی از تبادل اطلاعات و تجربه بین دانشجویان جدید الورود و فارغ‌التحصیلان باعث دوباره کاری ناکامی و بعض‌انحراف در داخل جنبش‌های دانشجویی می‌گردد. عدم استفاده از تجربه سالهای قبل هزینه هر نوع فعالیت و بویژه فعالیتهای اشتباہ‌آمیز را بسیار بالا برده و جنبش‌های نحیف دانشجویی را بعلت ناتوانی و عدم برخورداری از حمایتهای کافی اجتماعی شدیداً آسیب‌پذیر می‌نماید. آنچه که تحت عنوان جنبش دانشجوئی آذربایجان از دهه هفتاد شمسی بدین سو شناخته شده است نیز مستشنا از این مقوله نبوده و نیست. ماهیت این جنبش برخلاف جنبش‌های پیشین علیرغم مطالبات آزادیخواهانه، عدالت‌طلبانه و دموکرات‌ماهیتاً ملی بوده و منافع ملی مردم آذربایجان را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. دانشگاه تبریز، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان آن مرکز ثقل این جنبش بوده‌اند و علیرغم فراز و فرودهای آن هرگز پویایی خود را از دست نداده‌اند. بی‌شک اگر نظامی دموکراتیک و چندحزبی در ایران پا می‌گرفت در آنصورت ضمن کاسته شدن از فشارهای مضاعف بر جنبش دانشجویی حلقه‌های اتصال بین احزاب بیرون داشتگاه و جنبش‌های دانشجویی محکم‌تر شده و راه برای نیل به اهداف مترقبی آزادیخواهانه و توسعه طلبانه (توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی) هموار می‌گشت. امید است دانشجویان با بهره‌مندی از تجارت سالهای قبل جنبش بالته، پویا و هدفمند را برای سعادت ملت آذربایجان شکل دهند. جنبشی که در آن دانشجویان خود را بی‌نیاز از تحقیق، مطالعه، کشف حقیقت و نگرش انتقادی- اخلاقی بدانند قطعاً به بیراهه رفته و از اهداف اولیه خود باز خواهند ماند. آزادیخواهی، عدالت‌طلبی و دموکراسی بعنوان یک رفار اخلاقی و انسانی و انتقاد‌گرایی توأم به تساهل و تسامح و بدور از خشونت و ایجاد تعامل سازنده بین همه طبقه‌ها، بی‌شک نقطه قوت جنبش دانشجویی آذربایجان خواهد بود.

قطعناً روزی فرا خواهد رسید که تاریخ جنبش دانشجویی آذربایجان بی‌هیچ سانسوری در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت و بنظر میرسد زمان چندانی به رسیدن آن روز نمانده است. اما ذکر نکانتی تاریخی هر چند کوتاه و مختصر در این ویژه‌نامه خالی از لطف نخواهد بود. آنچه در زیر می‌آید گذری کوتاه به دهه هفتاد حوادث مرتبط با جنبش دانشجویی آذربایجان در دانشگاه تبریز می‌باشد.

جنگ بین ایران و عراق دو سه سالی است که تمام شده است. اتحاد جماهیر شوروی تجزیه و اردوگاه چپ سقوط نموده است. دیگر نه اندیشه‌های مذهبی دهه شصت و نه اندیشه‌های چپ دهه پنجماه - شصت جوابگوی سؤالات دانشجویان آذربایجانی است. حس غریب وجود آنها را فرا گرفته است. آن حس چیزی نیست جز برگشت به خویشتن، کنار گذاشتن اندیشه‌های افراطی وارداتی و دل بستن به هویت ملی خویش و جستجوی راههایی نوین برای سعادت و اعتلای ملی مردم شریف آذربایجان.

تابستان سال ۱۳۷۰ است، نهصدمین سالگرد تولد نظامی گنجوی در تالار وحدت دانشگاه تبریز و به دیری آقای دکتر ثروت برگزار می‌شود. همه جمع‌اند، از شونیست‌ها گرفته تا نویسنگان و شعرای هویت طلب آذربایجان. دانشجویان علاقمند و مشتاق نیز گرد هر یک از اساتید جمع‌اند تا تولد نظامی را گرامی بدارند. بحث‌های فراوانی بین سخنرانان شونیست و آذربایجانی بر سر هویت ملی نظامی در جریان است. شونیست‌ها می‌خواهند نظامی را به هر طریقی که شده «فارس» ش بکنند و آذربایجانیها نیز از زبان نظامی می‌گویند که:

پدر بر پدر مر مرا ترک بود
به فرزانگی هر یکی گرگ بود

شعرایی از جمهوری آذربایجان و بویژه پرسفسور بختیار و هاباززاده نیز مهمان دانشگاه تبریز است. دانشجویان علاقمند دور بر او جمع می‌شوند تا از اشعار ملی او استفاده نمایند و اینجاست که اولین نطفه‌های جنبش دانشجویی آذربایجان شکل می‌گیرد.

بهار سال ۱۳۷۱ است. جمهوری آذربایجان مستقل شده اما رژیم تجاوز‌کار ارمنی دست از سر قره‌باغ بر نمی‌دارد. حمله‌های پشت سر هم و فاجعه‌های خوبنار در قره باغ در حال شکل گیری است. دانشجویان دانشگاه تبریز آرام و قرار ندارند، نه می‌توانند کمکی به آذربایجانیها بکنند و نه می‌توانند بی‌تفاوت از کنار قره‌باغ بگذرند. جمعی چند صد نفری به راه می‌افتد و ضمن خروج از دانشگاه شعارهایی در حمایت از مسلمانان آذربایجان و بر علیه داشناک‌های ارمنی می‌دهند. راه‌پیمایی تا میدان ساعت ادامه می‌یابد. دانشجویی بعنوان اعتراض می‌خواهد خود را آتش بزند دوستاش مانع او می‌شوند، راه‌پیمایی با دخالت پلیس خاتمه می‌یابد و روزنامه توپیف شده سلام با تیتری کوچک خبر آن را در درون صفحات داخلی خود درج می‌کند. این حادثه باعث افزایش اتحاد و اعتماد بنفس دانشجویان می‌شود.

مهرماه سال ۱۳۷۱ است. دانشجویان با انرژی بیشتر سال تحصیلی را شروع کرده‌اند. سمیناری تحت عنوان «زبان‌شناسی و ترجمه» در دانشگاه تبریز در حال برگزاری است. اساتید زبان‌شناسی از جمهوری آذربایجان نیز در سمینار شرکت نموده‌اند. عنوان سمینار، باعث حضور پیشتر دانشجویان آذربایجانی شده است. سمینار در سه تالار A، B، C دانشکده جدید الاحاداث

شیمی برگزار است. دکتر جواد هیئت نیز در سمینار حضور دارد. در سالنی که قرار است دکتر هیئت سخنرانی کند همه دانشجویان جمع‌اند. سالن از دانشجو لبریز می‌شود. وقتی دکتر هیئت پشت تریبون قرار می‌گیرد کف‌های متند دانشجویان شروع می‌شود همه در حیرت‌اند. علاقه و افراد دانشجویان به دکتر هیئت این پیرمرد با کلام آذربایجانی و پدر معنوی جنبش ملی آذربایجان از کجا نشأت می‌گیرد؟

سایر میهمانان آذربایجانی نیز سخنرانی می‌کنند. سالنهای دانشکده شیمی مملو از دانشجویان پرسشگر آذربایجانی است. مهندس عبدالعلیزاده استاندار وقت نیز به آنچا می‌آید. دانشجویان دور بر او را گرفته‌اند و از وضعیت ناسامان فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آذربایجان گله می‌کنند و او با تلاش درجهت توجیه دانشجویان آنها را به آرامش فرا می‌خواند. محافل کوچک دانشجویی در حال شکل‌گیری است. آشنائیها شروع می‌شود و وعده‌های دیدار در منازل و خوابگاه‌های دانشجویان گذاشته می‌شود. جلسات خانگی و تحلیل مسائل آذربایجان فازی نوین در جنبش دانشجویان آذربایجان خواهد بود.

اردبیهشت سال ۷۲ است. نزدیک به بیست درصد از اراضی آذربایجان در قره‌باغ به اشغال داشناک‌های ارمنی در آمده است. شهرهایی چون شوش و لاذgin اشغال نظامی شده و فاجعه‌ای ضدانسانی و اخلاقی، در خواجه‌الی شکل گرفته است. زنان و دختران آذربایجان مورد تجاوز ارمنه قرار گرفته‌اند. هیجان عجیبی وجود دانشجویان را فرا گرفته است چه می‌شود کرد؟ قبلًا جلساتی دانشجویان با هم داشته‌اند و دوستیها گسترش یافته است. زمان زمان اعتراض است. ساعت ۱۲/۵ ظهر مقابل سلف سرویس مرکزی شلوغ است. فعالان دانشجویی آذربایجان گرد آمده‌اند. عده‌ای از جوانان غیردانشجوی تبریز نیز در بیرون از دانشگاه منتظر دانشجویان هستند. شعارها شروع می‌شود «مرگ بر داشناک»، «قارا با غدا قان آخری تبریزلی گشته ن باخیر»، «قارا با غدا قان آخری دانشجو گشته ن باخیر» دانشجویان شعار می‌دهند و بسمت درب اصلی دانشگاه راهپیمایی می‌کنند.

مأموران امنیتی و حراسی دانشگاه نیز از دانشجویان فیلم می‌گیرند. درب‌های اصلی دانشگاه بسته می‌شود گلزار نمی‌توانند از دانشگاه خارج شوند دویاره به دانشگاه برمی‌گردند و بسمت ساختمان مرکزی واقع در روپرتوی کتابخانه مرکزی به راه می‌افتدند. یک نفر از دانشجویان علوم اجتماعی اهل مغان شروع به سخنرانی می‌کند، دانشجویان نیز از وی با دادن شعارهایی حمایت می‌کنند. دانشجویان جلو ساختمان مرکزی تجمع می‌کنند تا بلکه حداقل رئیس دانشگاه به حرف آنها گوش دهد اما بجای رئیس دانشگاه حراسی‌ها می‌آیند و کشیده‌های به صورت یکی دیگر از دانشجویان علوم اجتماعی می‌نوازنند.

۴. مژو روی کوتاه بر جنبش دانشجویان دانشگاه تبریز در دهه هفتاد

سال ۷۳ سال امضاء طومارهاست. راه حل پیشنهادی دانشجویان امضاء طومارهایی با مضمون دفاع از حقوق ملی و فرهنگی آذربایجانیهای است. دانشجویان مشکین شهری، دانشجویان دانشگاه ارومیه، دانشگاه تهران، آزاد... با نوشتن طومارها خواسته‌های قانونی خود را مطرح و به گوش مسئولان می‌رسانند، البته اگر گوش شنو و چشم بینای وجود داشته باشد. اما طومار دانشگاه تبریز با همه طومارها فرق می‌کند طوماری با دو هزار امضاء. روزنامه‌های محلی چون فجر آذربایجان، احرار، امید زنجان و وارلیق نسبت به نشر آن اقدام می‌کنند.

اسفند ۷۳ است. زمانی چندان به ۱۰ اسفند روز جهانی مبارزه بر علیه تبعیض نژادی نمانده است. ایده‌ای مطرح می‌شود. دانشجویان دانشگاه تبریز پیشنهاد تشکیل اتحادیه سراسری دانشجویان ترک دانشگاه‌های ایران را می‌دهند. قرار است تمامی دانشجویان ترک دانشگاه‌های ایران ضمن حضور در مقابل ساختمان سازمان ملل در تهران اعتراض خود را بر علیه تبعیض نژادی در ایران اعلام نموده و طی بیانیه‌ای اعلام موجودیت نمایند. بحث‌های فراوانی بین دانشجویان دانشگاه‌های مختلف در جریان است. اما جنبش دانشجویان آذربایجان هنوز به بلوغ موردنظر سیاسی خود نرسیده است. عوامل نفوذی، ارتقای و معادلی دانشجوی قدرت طلب ناگاه با مخالفت خود باعث توقف این پروژه می‌شوند.

باز اردیبهشت سال ۱۳۷۴. مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداو سیمای جمهوری اسلامی ایران در تهران اقدام به پخش پرسشنامه‌ای زیر عنوان «فاصله اجتماعی» در مناطق بیست گانه تهران می‌نماید. در داخل این پرسشنامه سؤالاتی چون:

«اگر روزی قصد ازدواج داشته باشید، حاضرید با یک فرد ترک ازدواج کنید»، «چنانچه فرزند دختری داشته باشید و روزی بخواهد ازدواج کند، آیا حاضرید او را به یک مرد ترک بدھید؟»

«برای شرکت در بعضی مراسم مذهبی خاص مثل عاشورا و تاسوعا آیا حاضرید در مجالس یا دسته‌جات ترک‌ها شرکت کنید؟»

«اگر بخواهید خانه‌ای بگیرید و بینید همسایه دیوار به دیوار یا آپارتمان مجاور شما ترک هستند، آیا حاضرید در همسایگی آنها زندگی کنید؟»

«آیا حاضرید با فردی ترک در اتاق همکار باشید؟»

«آیا حاضرید در محله‌ای که اکثریت آنها ترک هستند، مسکن بگیرید؟»

«آیا حاضرید در شهری آذربایجان زندگی کنید؟»

«آیا حاضرید با فردی ترک رفت و آمد داشته باشید، او را به خانه خود مهمان کنید و یا به خانه آنها بروید؟»

در قالب طرح «فاصله اجتماعی» شماره ۵۹ مطرح می‌شود.

مروري کوتاه بر جنبش دانشجویان دانشگاه تبریز در ۴۱ دهه هفتاد

دانشجویان آگاه ترک دانشگاههای تهران طی بیانیه‌ای اعتراض خود را به این طرح اعلام می‌دارند. پرسشنامه توسط دانشجویان دانشگاه تهران بدست دانشجویان دانشگاه تبریز می‌رسد و بالافصله تکثیر و دست به دست می‌گردد.

دانشجویان شدیداً خشمگین شده‌اند. توهین صدا و سیما باعث جریحه‌دار شدن احساسات آنها شده است. بیانیه‌های در اعتراض به این پرسشنامه در سطح دانشگاه و بیرون از آن و غذاخوری دانشجویان توزیع می‌شود. دانشجویان به گوش یکدیگر پیچ‌پیچ می‌کنند و خبر مهمی را به اطلاع هم‌دیگر می‌رسانند. «سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۷۴ ساعت ۱۲/۵ ظهر مقابل درب اصلی دانشگاه». اطلاعیه‌های زیادی که بیانگر موعد تجمع اعتراض آمیز دانشجویان است از یک روز قبل در دانشکده‌ها نصب می‌شود.

اکنون ساعت ۱۲/۵ ظهر روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۷۴ است و کسی نمی‌داند که این روز روزی تاریخی و فراموش نشدنی در تاریخ جنبش دانشجویان آذربایجان خواهد بود.

یکی از دانشجویان بر بالای پله‌های پل عابر پیاده جلو دانشگاه می‌رود و بیانیه‌ای اعتراض آمیز را قرائت می‌کند. پس از اتمام قرائت بیانیه ناگهان صدایی محکم و قوی جو سکوت را می‌شکند «مرگ بر آپارتاید» همه شعار می‌شوند «مرگ بر آپارتاید»، «مرگ بر لاریجانی»، «آذربایجان وار اولسون دو شمنلری خوار اولسون» «تورک دیلی آزاد اولسون»

«ماده ۱۵ گر ک اجرا اولاً». دانشجویان خشمگین بسمت چهارراه آبرسان و فلکه دانشگاه به راه می‌افتدند. اما خیابانهای مشرف به دانشگاه بسته است. نیروی انتظامی و نیروهای امنیتی با لباسهای شخصی جلوی دانشجویان ظاهر می‌شوند، زد و خورد شروع می‌شود. اعلامیه‌های اعتراض آمیز در هوا به پرواز در می‌آیند، دانشجویان نمی‌توانند حتی خود را به فلکه دانشگاه نیز برسانند. رئیس دانشگاه وقت دکتر پورفیض برای آرام نمودن دانشجویان می‌آید، اما کسی به حرفاهای او گوش نمی‌دهد. همه می‌گویند او دروغگوست. مأموری که در قالب فیلمبردار از دانشجویان فیلم می‌گرفت توسط دانشجویان نقش بر زمین می‌شود. پلیس سریعاً او را از محل حادثه دور می‌کند. شلوغی همچنان ادامه دارد. استاندارد وقت (عبدالعلی‌زاده) در جمع دانشجویان حاضر می‌شود. دانشجویان را به داخل دانشگاه و تالار وحدت هدایت می‌کنند. نمایندگان دانشجویان به اعتراض بر می‌خیزند و در جلوی تربیون بر علیه صدا و سیما صحبت می‌کنند. اما ظاهراً عبدالعلی‌زاده حامل پیغامی است. پیغام او اینست که «رئیس صداوسیما از این پرسشنامه بی‌اطلاع بوده و عوامل نشر آن مجازات خواهند شد». دانشجویان قانون نیستند اما بهر حال جلسه پایان می‌پذیرد. بعد از این قضیه دانشجویان دانشگاه ارومیه نیز در قالب تظاهراتی اعتراض آمیز به این پرسشنامه معترض می‌شوند و نهایتاً رادیو سراسری اعلام می‌کند که نویسنده‌گان این پرسشنامه از عوامل خارجی دستور گرفته‌اند که به سزای عملشان خواهند رسید.

۴۲ مژو ری کوتاه بر جنبش دانشجویان دانشگاه تبریز در دهه هفتاد

تمامی دانشجویان ترک در همه دانشگاه‌های ایران با صدور بیانیه‌هایی پرسشنامه و نویسنده‌گان آنرا محکوم می‌کنند، اما بالاخره آخر سر کسی نفهمید که نویسنده‌گان پرسشنامه و طراحان آن چه کسانی بودند و چه بر سر آنها آمد...

پائیز سال ۱۳۷۴

تب انتخابات دور پنجم مجلس شورای اسلامی بالا گرفته است. دانشجویان آذربایجانی بدنیال کاندیدایی هستند تا مطالبات آنها را مطرح کنند. در این بین معلوم می‌شود فردی بنام محمود علی چهرگانی عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز معلم آذربایجان خواهان حقوق قانونی مردم آذربایجان مبنی بر خواندن و نوشتن به زبان مادری در مدارس و دانشگاه‌های ایران است. تماس دانشجویان با وی که خود روزگاری بسیجی نیز بود شروع می‌شود. پس از مذاکرات فراوان دانشجویان علیرغم پاره‌ای نکات ضعف نامبرده تصمیم به حمایت از او می‌گیرند. تبلیغ به نفع وی از سوی دانشجویان شروع و به سطح مردم عادی نیز می‌رسد. ستادهای انتخاباتی، سخنرانی‌های تبلیغاتی در سطوح شهر، منازل و دانشگاه‌ها شروع می‌شود. پوسترها تبلیغاتی وی با شعار «حیدربابا مرد اوغلولار دوغنگیان» در همه جای شهر دیده می‌شود. در دور اول انتخابات وی جزو برگزیدگان است. انتخابات به دور دوم کشیده شده است.

تبلیغات علیرغم کارشکنی‌های فراوان ادامه دارد، بالاخره تا اینکه در روز ۳۱ فروردین سال ۷۵ که موعد برگزاری مرحله دوم انتخابات بود وی را مجبور به استعفا از کاندیداتوری می‌نمایند. به محض اینکه این خبر به گوش دانشجویان و سایر فعالیان آذربایجانی رسید در ظهر همین روز با اجتماع در مقابل فرمانداری تبریز اقدام به تظاهرات بر علیه مسبین این حادثه می‌نمایند که با سرکوب شدید از سوی پلیس مواجه می‌شوند. دستگیریها باعث مستولی شدن فضای رعب و وحشت بر دانشگاه‌ها می‌گردد. در چنین شرایطی دانشجویان اقدام به انتشار بیانیه‌های متعدد نموده و این حرکت غیرقانونی را محکوم می‌نمایند.

سال ۱۳۷۶

بعد از سپری شدن چند ماهه سکوت بحث انتخابات ریاست جمهوری پیش می‌آید. گفتمانی نوین تحت عنوان اصلاح طلبی در حال شکل‌گیری است. بحث‌هایی چون آزادیهای مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دمکراسی، حقوق بشر در سطح جامعه طرح می‌شود و شعاری بیان «ایران برای همه ایرانیان» شکل می‌گیرد. قسمت اعظمی از دانشجویان آذربایجانی همسو با یک جنبش سراسری همراه با حفظ موضع انتقادی به امید ایجاد تحول در ساختارهای سیاسی موجود به صفت اصلاحات می‌بیونند. اصلاحاتی که قرار بود در آن آزادیهای مدنی، فرهنگی، و حقوقی آذربایجانیها نیز لحظ شود. از سال ۷۶ به بعد فازی نوین در جنبش دانشجویی آذربایجان شکل می‌گیرد. آنها ایکه تحمل شرایط موجود را نداشتند راهی دیار غربت

مروري کوتاه بر جنبش دانشجویان دانشگاه تبریز در ۴۳ دهه هفتاد

می‌شوند اما باقی ماندگان و دانشجویان جدیدالورود با کسب مجوز برای نشریات دانشجویی با عیق شدن در مسئله ملی آذربایجان بحث‌های بنیادین نوین را مطرح تموده و با استفاده از آزادیهای نسی بوجود آمده با برگزاری کنگره‌ها، سمینارها و مصاحبه‌هایی سعی در علمی نمودن، همه‌گیر کردن و رساندن حقانیت خود به گوش جهانیان دارند. ادبیات نوینی شکل می‌گیرد و تشكل‌های رسمی و غیررسمی بوجود می‌آید.

جنبیش قلعه بابک متولد می‌شود، مراسم‌های فراوانی در حمایت از اسطوره‌های ملی آذربایجان برگزار می‌شود. با گسترش ارتباطات و اطلاعات اینترنتی، سایتهاي متعددی بوجود می‌آيد و مطالبات ملی آذربایجان از سطح دانشگاه به سطح توءه مردم کشیده می‌شود. حساسیت مجتمع بین‌المللی به رعایت نشدن حقوق ملی و فرهنگی آذربایجانیها و سایر ملل ایرانی برانگیخته می‌شود و بدین صورت فصلی جدید در حرکت ملی آذربایجان شروع می‌شود. نهال ضعیف و کوچکی که توسط دانشجویان دانشگاه تبریز و سایر دانشگاه‌های ایران در ادامه دهه هفتاد کاشته شده بود علیرغم طوفانها و ناملایمتهای فراوان پس از چندی بارور شده و وجود، حضور و حقانیت خود را به رخ تمامی جریانهای سیاسی داخلی و خارجی کشیده و آنها را برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد و توسعه‌یافه به چالش می‌طلبند....

مروری بر وقایع مهم سالهای تحصیلی ۷۶-۸۴ دانشگاه تبریز

در این مقاله روزها و وقایع مهم سالهای تحصیلی بعد ۷۶-۸۴ ذکر و بررسی شده اند. هر چند اطلاعات ما در مورد سالهای ۷۶ و ۷۷ بسیار محدود است.

سال تحصیلی ۷۶-۷۷

از اطلاعات وقایع موجود چنین به نظر می رسد که در این سال تحصیلی فعالیت آشکاری وجود نداشته است. این وضعیت چندین علت می توانست داشته باشد:

- ۱- جو سنگین حاکم بر شهر تبریز پس از انتخابات دوره پنجم مجلس و دستگیری عده ای از فعالین که احتمالاً قسمت عمده ای از آنها دانشجو بوده اند
- ۲- انتخابات دوم خرداد ۷۶ که همه جریان های اجتماعی و سیاسی را تحت تاثیر قرار داده بود. همانطور که در ابتدا گفته شد اطلاعات دقیقی در مورد این سال تحصیلی در دست نیست و جمع آوری آن ضروری به نظر می رسد.

سال تحصیلی ۷۷-۷۸

پس از دوم خرداد ۷۶ فضای سیاسی باز تر شد و بدین ترتیب کتب و نشریات آذربایجانی در اختیار دانشجویان قرار گرفت. نشریاتی همانند امید زنجان، نوید آذربایجان، شمس تبریز،... و کتاب های پرسور ذهنی، دکتردوزگون،... در آشنایی دانشجوی آذربایجانی با فرهنگ و هویت خویش نقش بسیار مهمی داشتند. بطوری که دانشجویان عنوان می دارند، بحث های جدی در مورد تاریخ و فرهنگ آذربایجان شروع می شود و زمینه ساز سوال مهم دلهره آور "من کیستم" می گردد. در آن سال اولین ائتلاف های دانشجویان آذربایجانی در انتخابات شرکت می کنند. در انتخابات انجمن اسلامی موفقیت ضعیفی به دست می آورند. در این ائتلاف ها آذربایجانی بودن ملاک خودی بودن شمرده می شود اما در سالهای بعد هر آذر بایجانی، در ائتلاف ها قرار نمی گیرد. همچنین در قضایای تیر ۷۸ تفکرات ملی مطرح نبوده و این حرکت در امتداد حرکت اصلاحات قابل تعریف است.

سال تحصیلی ۷۹-۷۸

در این سال تحصیلی نظرکرات ملی در بین دانشجویان بیشتر نمود می‌یابد. که از دلایل آن می‌توان به خود کشی سیاسی جریان اصلاحات در تیر سال قبل و دلسردی مردم و خصوصاً فعالین آذربایجانی از مدعیان دموکراسی و اصلاحات اشاره کرد.

در آبان این سال چهار اتوبوس از طرف انجمن کشاورزی عازم قلعه بابک می‌شوند و در آنجا موسیقی آذربایجانی اجراء می‌شود.

جلساتی متعددی در انجمن اسلامی علوم طبیعی برگزار می‌گردد و سرانجام تصمیم گرفته می‌شود نشریه‌ای با نام آراز در دانشکده علوم منتشر گردد. همچنین در این سال فردی بنام مراد (خوبی) پیشنهاد تشکیل انجمن ادبی سهند را مطرح می‌کند. هم‌نشریه آراز و هم انجمن ادبی سهند فعالیت خودرا از سال تحصیلی بعد آغاز می‌کنند.

در اسفند سال ۷۸ همایش بزرگداشت استاد شهریار توسط انجمن اسلامی دانشکده کشاورزی برگزار می‌گردد دانشجویان آن سالها از این مراسم که با استقبال زیاد دانشجویان روپرتو می‌شود به عنوان آغازگر فعالیتهای بعدی و گسترش در دانشگاه یاد می‌کنند. از مهمترین نکات این همایش آشنایی دانشجویان فعال آذربایجانی با هم و مشارکت در یک کار مشترک می‌باشد.

از مهمترین رویدادهای این سال تحصیلی تشکیل کلاس‌های زبان و ادبیات تورکی به همت انجمن‌های اسلامی دانشکده‌های ریاضی و فنی می‌باشد که دکتر دوزگون در این کلاس‌ها به تدریس می‌پردازد.

جلسات آشنایی با شعر و ادبیات آذربایجان هر هفته بنام یکی از شاعران آذربایجان و باتلاش انجمن اسلامی دانشکده ریاضی تشکیل می‌شود. جلسه اول بنام سهند تشکیل می‌شود و جلسات بعدی به پرسور ذهتابی و معجز اختصاص می‌یابد. این جلسات پس از چندی به دانشکده علوم انتقال می‌یابد و زمینه ساز تشکیل انجمن ادبی همدلان می‌شود.

در این سال تحصیلی دانشجویان موفقیت مهمی در انتخابات انجمن اسلامی بدست می‌آورند، بطوریکه انجمن‌های اسلامی دانشکده کشاورزی، فنی، ادبیات، علوم طبیعی، علوم تربیتی، فیزیک و ریاضی به دست دانشجویان «آذربایجانچی-میلیت چی» می‌افتد.

سال تحصیلی ۷۹-۸۰

آغاز فعالیت گستردۀ تشکیلاتی دانشجویان آذربایجانچی در سال قبل با آغاز انجمن ادبی سهند در مهر ۷۹ پر رنگ تر شد. این انجمن ادبی تحت حمایت انجمن اسلامی دانشکده ادبیات تأسیس گردیده و به زبان فارسی اجراء می‌شد. اشعار به دو زبان فارسی و تورکی خوانده می‌شدند که البته سهم اشعار فارسی به مراتب بیشتر بود. اکثر کسانی که اشعار تورکی می‌گفتند در کنار آن شعر فارسی هم می‌خواندند. اما مجری برنامه (محمد ر.) با سخنان خود در مورد تاریخ و ادبیات آذربایجان و جهان تورک اطلاعات بسیار بالارزشی در اختیار حضار قرار می‌داد. همچنین انجمن‌های اسلامی دانشکده‌های کشاورزی و علوم تربیتی در اجرای آن همکاری داشتند.

﴿ از مهمترین فعالیتهای انجمن‌های اسلامی در سال ۷۹ می‌توان به پخش فیلم بابک در دانشکده‌های علوم طبیعی و کشاورزی، و عمالدین نسیمی و دده قورقوت در دانشکده علوم و مشهدی عباد در دانشکده کشاورزی اشاره کرد. در بعد عید این سال تحصیلی فیلم مستند جنایات ارامنه در قره‌باغ با عنوان قائلی قره‌باغ توسط دانشکده علوم نمایش داده شد، از حمام دانشجویان به حدی بود که دهها تن موفق به ورود به سالن کنفرانس دانشکده دانشکده علوم نشدند و برگشتند. ﴾

﴿ در ترم اول سال ۷۹ دو واحد درس اختیاری زبان و ادبیات ترکی در دانشکده ریاضی و با تدریس استاد حسین قلی سلیمانی ارائه گردید. ﴾

﴿ نشریه آراز که یک سال قبل شروع به جمع آوری مقاله کرده بود، ترم اول شماره اول خود را منتشر کرد همچنین نشریه یوردنیز ۵ شماره در سالهای ۷۹ و ۸۰ منتشر کرد. ﴾

﴿ از مهمترین اتفاقات سال ۷۹ عکس العمل دانشگاه در مورد تخریب محوطه ارک و احداث مصالا در محوطه آن بود دانشکده‌های ریاضی و علوم طبیعی در طی بیانیه‌ای شدیدالحن به این اقدام اعتراض کردند. در پی آن یکی از اعضای انجمن اسلامی علوم طبیعی اخراج تشکیلاتی شد. ﴾

﴿ در سالگرد ۲۹ بهمن انجمن‌های اسلامی شش دانشکده طی بیانیه با خطاب قرار دادن خاتمی و نمایندگان آذربایجان به وضع نابسامان اقتصادی و مظلالم فرهنگی اعتراض کردند. (قسمتهایی از این بیانیه در آخر کتاب آورده شده است). ﴾

- آفای (محمد.ر) اقدام به تشکیل جلسات مباحثه در مورد تاریخ آذربایجان کرد همچنین ایشان کتابی نیز با عنوان «نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکان ایران» منتشر کرد.
- انجمن ادبی همدلان با اجرای همزمان ترکی و فارسی بوسیله دو مجری در دانشکده علوم طبیعی برگزار میگردد.
- مراسم تقدیر از نفرات اول کلاسهای آموزش زبان و ادبیات ترکی در تالار وحدت برگزار شد. کسرت موسیقی گروه هارای همراه با رقص آذربایجان بوسیله گروه لاچین دراین مراسم اجراء شد.
- بسیج دانشجویی دانشکده ریاضی با تلاش (علی - صاد) جلسه ای در تالار وحدت با ناصر پوپیار مورخ دگراندیش تشکیل داد.
- نشریه بایقوش ویژه‌نامه ادبیات معاصر آذربایجان توسط انجمن اسلامی دانشکده فیزیک منتشر شد. در این ویژه‌نامه ادبیات کشورهای ترک‌زبان همانند آذربایجان، ترکیه، قبرس، چچن، یوگسلاوی ... و همچنین ترجمه‌هایی از شعر معاصر کشورهای فرانسه، آمریکا، کره... نیز مورد توجه قرار گرفته بود.
- سال تحصیلی ۷۹-۸۰ «با فعالیت و جنب‌جوش دانشجویان همراه بود در واقع هنوز آثار دگرگونی در دانشگاهها بعد از دوم خرداد براحتی قابل لمس بود اما با وجود همه اینها دانشجویان آذربایجانی فعال‌تر از همه گروهها و طیفها بودند مهمترین نکته در این سال تحصیلی نفوذ دانشجویان آذربایجانچی در انجمن‌های اسلامی بود اما جون هنوز نمی‌توانستند شخصیت گروه مؤثر را داشته باشند، از ایجاد تغییرات در انجمن مرکزی شورای تحقیق و نظارت غفلت کردند. این اقدام هنوز جای سؤال و تفکر بیشتری دارد. اگر به اقدامات انجمن مرکزی در سالهای بعد از سال ۷۹-۸۰ و حذف وابطال ناعادلانه «میلیلیت چیلر» توجه کنیم لزوم این تغییرات را بیشتر احساس می‌کنیم. سه طیف در انجمن اسلامی دانشگاه تبریز فعال بودند طیف ارزشی، طیف مدرن و طیف «آذربایجانچی لار-میلیلیت چیلر». دو طیف اول که دنباله رو حرکت دانشجویی سراسری و خصوصاً تهران بودند و طیف سوم که اعضای آنرا باید فعالان جنبش دانشجویی آذربایجان نامید. هیچ یک از دو طیف مدرن و ارزشی در یک انتخابات سالم قادر به رقابت با این طیف نبودند. دانشجویان آن سال ها چندین عامل را برای عدم ایجاد تغییرات ذکر می‌کنند که مهمترین آن بی تجربگی طیف و ناآشنایی با ساختار انجمن و عدم درک اهمیت شورای مرکزی و هیئت تحقیق می‌باشد.

سال تحصیلی ۸۰-۸۱

سال ۸۰-۸۱ با یک خلاء بزرگ همراه شد فارغ‌التحصیل شدن دانشجویان فعال در سال تحصیلی قبل علیرغم تلاش بسیار دانشجویان ورودی ۷۹ موجب کمتر شدن فعالیت دانشجویان آذربایجانی شد اما چون روح حرکت ملی هنوز زنده و پویا بود بالافاصله این کمبود ترمیم شد. و نیروهای پرحب و حوش سال ۷۹ جای خالی آنها را از ترم دوم پر کردند. وابسته بودن به اشخاص از مهمترین آفات حرکات دانشجویی محسوب می‌گردد، برای مقابله با خلاء حاصل از نبود شخصیت‌های محوری ایجاد استقرار مرکزی لازم به نظر می‌رسد. چیزی که عملاً انجمن ادبی سهند آنرا بهترین نحو انجام داد تا دانشجویان توان سروسامان دادن به وضع موجود را داشته باشند. محوریتی که اشخاص باتجربه و فعال در دانشگاه بر عهده دارند می‌تواند در قالب این مراکز تحقق یابد.

سال تحصیلی جدید با شروع ضعیف انجمن ادبی سهند همراه شد. دانشجویان تمام تمرکز و سعی خود را برای حفظ این انجمن به کار بستند استقبال کم دانشجویان از این انجمن به گونه‌ای بود که گاه‌آنها انجمن بیش از ۲۰ دقیقه طول نمی‌کشید و اکثر اشعار خوانده شده یا تکراری بودند و یا از آثار شاعران مشهور آذربایجان خوانده می‌شدند. اما با وجود همه اینها انجمن ادبی سهند در دانشکده علوم تربیتی ادامه یافت. حادثه جالب در یک روز بعد عید اتفاق افتاد. در این روز به خاطر کم بودن تعداد حضار و خودمانی بودن مجلس و مهتمر از همه نیامدن مجری برنامه، آقای (عبدالعلی- الف) برای اولین بار انجمن ادبی را بصورت کاملاً ترکی اجراء کرد. اما این جلسه خودمانی آغاز محبوبیت دوباره انجمن ادبی سهند شد و از آن موقع تاکنون این انجمن کاملاً ترکی و به طور مرتب اجراء می‌گردد. یکی از افرادی که با حضور در سهند دانشجویان را تشویق می‌کرد، مرحوم پروفسور شهابی استاد دانشکده ریاضی بود.

شاید مهمترین رویداد ترم اول ۸۰-۸۱ تشکیل کلاس‌های زبان و ادبیات ترکی با حضور دکتر داشقین در دانشگاه علوم پزشکی تبریز باشد این کلاسها از اول مهر تا اواسط اسفند ادامه یافت.

در این سال، دانشجویان دو شماره از نشریه آراز و یک شماره از نشریه چنای بثل و همچنین دو شماره از نشریه خان نه و شماره اول یارپاچ را منتشر کردند.

در این سال انجمن دانشکده علوم اقدام به پخش فیلم سینمایی فاچاق نی، عمالدین نسیمی و بابک کرد فیلم سینمایی بابک و مشهدی عباد در دانشکده کشاورزی نیز پخش گردید.

روزها و وقایع مهم سالهای تحصیلی ۷۶-۸۴ دانشگاه تبریز ۴۹

شخصی بنام «محمد رضا م» پانل‌های چندین دانشکده را با مطالب متنوع تغذیه می‌کرد، بطوریکه دانشجویان دانشکده علوم طبیعی، علوم تربیتی و فنی همواره می‌توانستند مطالب و اخبار مربوط به آذربایجان را در پانل‌های دانشکده خود مشاهده کنند. در بعد عید این سال کلاس‌های دکتر دوزگون در دانشکده فنی تشکیل شد که به خاطر مخالفت شورای فرهنگی دانشگاه بعد از یک جلسه تعطیل گردید.

اما به یاد ماندنی ترین حادثه دانشگاه در سال تحصیلی ۸۰-۸۱ هفته فرهنگ و هنر بود مراسم افتتاحیه با حضور بزرگان آذربایجان همانند پرسنل هیئت در تالار وحدت برگزار گردید در این روز گروههای رقص آذربایجانی و کردی به هنرمنابی پرداختند همچنین موسیقی آذربایجانی نیز به اجراء درآمد، در سینمای دانشگاه در مورد تاریخ روزنامه‌نگاری در تبریز با حضور صمد سرداری نیا جلساتی تشکیل شد، در تالار سنگی دانشگاه منظمه سهندیه با اجرای گروه دمیرچی، نمایش سارای و مراسم شیوه‌خوانی به مناسب اربعین برگزار شد. در پایان این هفته با شکوه، بسیج دانشجویی با تحصن در مقابل ساختمان ریاست به آن اعتراض کرد.

کنسرت موسیقی با اجرای گروه هارای در تالار وحدت اجرا شد. همچنین مراسم «عاشقی موسیقی سی» با حضور مهمانانی از جمهوری آذربایجان گشایش یافت.

سال تحصیلی ۸۱-۸۲

فعالیت‌های این سال تحصیلی با مراسم افتتاحیه باشکوهی که برای انجمن ادبی سهند تدارک دیده شده بود آغاز گردید. اجرای برنامه را انجمن اسلامی دانشکده فیزیک بر عهده گرفته بود. در این برنامه علاوه بر شعرخوانی، موسیقی نیز اجراء گردید. مراسم افتتاحیه شروع بسیار مناسبی برای سهند بود و موجب شهرت هر چه بیشتر آن در دانشگاه و حتی خارج از دانشگاه گردید.

نشریه اثلچی فعال ترین نشریه ترم اول بود. همچنین نشریه آراز در بعد عید همین سال پنجمین شماره خود را منتشر کرد. نشریه «خانننه» (نشریه تخصصی مسائل جامعه زنان آذربایجان) نیز در این سال تحصیلی ۳ شماره منتشر کرد. در دانشگاه علوم پزشکی نشریات باریش و سحر (تخصصی ادبیات و موسیقی) فعال بودند. نشریه اثلچی در آخرین شماره خود به خاطر چاپ عکس ابوالفضل اثلچی بی تعطیل گردید.

انجمن اسلامی دانشکده فیزیک مراسم ۳ روزه ۱۶ آذر را در تالار وحدت برگزار کرد. در حاشیه این مراسم غرفه‌هایی نیز برای نشریات در نظر گرفته شده بود که غرفه نشریه آراز

(غرفه آذربایجانجی‌لار) از طرف بازدیدکنندگان بعنوان بهترین غرفه انتخاب شد. در این غرفه نمایشگاه کتاب و نمایشگاه نشریات دانشجویی آذربایجانی از سراسر دانشگاه‌های کشور دایر بود. شب شعری نیز در بعد از ظهر ۱۶ آذر برگزار گردید که بخاطر ممانعت مجریان برنامه از خواندن اشعار ترکی به درگیری و تشنج کشیده شد. درگیری وقتی به اوج خود رسید که عده‌ای از مسئولان انتظامات برنامه قصد داشتند با یکی از دانشجویان که شعر «سلام دار آغازی» را خوانده بود برخورد کنند.

﴿ هفت‌نامه یول دانشگاه تهران بطور مداوم تکثیر شده و در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت. در یکی از این شماره‌ها عنوان شده بود که شخصی بنام «محمودی» در سینمای دانشگاه تهران در نقد فیلمی که برای زن و دختر او ساخته شده بود به تورکها توهین کرده است. تکثیر این شماره جو را بیشتر ملتهب کرد و زمینه را برای رویداد تاریخی ۲۱ آذر مهیا نمود. ﴾

﴿ در بعد از ظهر ۱۶ آذر پنج تن از دانشجویان دانشگاه تبریز با فرماندار وقت تبریز (محمدی) دیدار کردند. در این جلسه دانشجویان به عملکرد مسئولین استان در قبال مسئله توهین «محمودی» و دنباله‌روی بی‌چون و چرا مسئولان آنها از مرکزنشیان اعتراض نمودند. آنچه دانشجویان از این جلسه بدست آورده‌اند این بود که مسئولین استان در این موارد دست‌نشانده‌هایی بیش نیستند و به هیچ وجه نه قصد و نه جرأت اعتراض دارند. ﴾

﴿ در حالیکه انجمن ادبی سهند قدرتمندانه به فعالیت خود ادامه می‌داد، عده‌ای از دانشجویان با طرح این تفکر که نبود انجمن‌های ادبی در دانشکده‌های دیگر موجب شده که آن دانشجویان دانشکده‌ها کمتر در حال و هوای شعر و ادبیات آذربایجان باشند، انجمن‌های ادبی دیگری را تاسیس کردند. فعالیت دویاره انجمن ادبی همدلان در دانشکده علوم طبیعی و فیزیک و آغاز به فعالیت انجمن ادبی اتاق آبی (ماوی اوتاق) در دانشکده پیراپزشکی از اقدامات اعضای انجمن ادبی سهند بود. ﴾

﴿ چند روز مانده به ۲۱ آذر سال ۸۱ عده‌ای از دانشجویان تصمیم گرفتند این روز تاریخی آذربایجان را به هر نحوی از بایکوت عمده خارج کنند و به مردم بشناسانند. حرکت عظیمی در سراسر دانشگاه‌های کشور شکل گرفت و مطالب پراکنده‌ای در سایتها و بعضی نشریات دانشجویی در این مورد درج گردید. اما مهمترین عامل در برگسته شدن این روز فدایکاری عده‌ای از جوانان و دانشجویان و حضور آنها بر سر قبر پرسفسور ذهنایی در سالگرد ۲۱ آذر بود. این روز را باید نقطه عطفی در فعالیت‌های دانشجویی در دانشگاه تبریز نامید. با

دستگیری حدود ۷۰ تن (البته آمار کاملاً دقیق نیست) که اکثراً از دانشجویان بودند خود را در مقام برخورد با قدرت احساس کرد. شهامت دانشجویان دربند و اظهارات آنها پس از آزادی و سعی و تلاش دیگر دانشجویان برای آزادی دوستان خود به آنها جسارت و اعتماد به نفس بخشید.

انتخابات انجمن‌های اسلامی در ترم اول این سال تحصیلی برگزار گردید. سابقه برخورد دانشجویان دانشکده فنی با طیف ارزشی و مدرن، فضای را در انتخابات جدید حساس تر کرده بود. در مرحله اول انتخابات طیف (آذربایجانچی‌لار) در دانشکده‌های فیزیک، ریاضی، علوم تربیتی، انسانی و کشاورزی با اقدار کامل به پیروزی رسیدند، اما حذف ۲۵ نفر از دانشجویان تورک در دانشکده فنی در چند ساعت مانده به آغاز انتخابات باعث شروع درگیری‌ها و تشنجه گردید و دانشجویان معترض فنی مانع از خروج صندوق از دفتر انجمن مرکزی شدند. چند روز بعد با کمال تعجب دانشجویان متوجه شدند که انتخابات دانشکده فیزیک ابطال شده است و دانشجویان آذربایجانچی که با فاصله قابل توجهی از دیگران جلوتر بودند در دانشکده ریاضی کنار گذاشته شده‌اند. این کار مستبدانه و خودسرانه انجمن اسلامی که همواره دلایل قانونی پیش می‌کشیدند موجب درگیری بیشتر در دانشگاه گردید. انتخابات دانشکده‌های فیزیک و ریاضی با رد صلاحیت کلیه دانشجویان آذربایجانچی برای بار دوم برگزار گردید. در دانشکده فیزیک به خاطر اعتراض و ممانعت دانشجویان آذربایجانی، انتخابات از ساعت ۱۲/۵ تا ۲ طول کشید و علیرغم اینکه حتی خود کاندیداها نیز رأی نیانداخته بودند انتخابات به پایان رسید و عده‌ای بطور فرمایشی منصوب گردیدند. در دانشکده ریاضی فردی با رأی به انجمن راه یافت.

اما انتخابات انجمن اسلامی باعث گردید که تفکر دانشجویان آذربایجانی بطور کامل تغییر کند. آنها که با صداقت به فریاد دموکراسی گوش می‌دادند به یک باره به خود آمدند. دموکراسی در ایران و علی‌الخصوص در موعی ترین طیف آن در دانشگاه چیزی جز استبداد مدرن نبود. طعنه‌های عده‌ای که دانشجویان آذربایجانی را ساده‌لوح خطاب می‌کردند و سعی بی‌نتیجه آنها در بدست آوردن حق خود تأثیر عمیق خود را گذاشت و مهمترین مشخصه حرکت دانشجویی دانشگاه تبریز با دانشگاه‌های دیگر در ایران به همین نکته برمی‌گردد. دانشجویان دانشگاه تبریز در یک انتخابات واقعی شرکت کردند و طعم کودتای مدعیان دموکراسی چشیدند. از این پس دانشجویان سعی در آموختن روش‌های تشکیلاتی شدن داشتند. عده‌ای،

۵۲ روزها و وقایع مهم سالهای تحصیلی ۷۶-۸۴ دانشگاه تبریز

دانشجویان اسلامی در سال ۷۹ را تخطه می‌کردند که علیرغم سلط کامل بر انجم، هرگز به تغییر ساختار شورای مرکزی، شورای تحقیق، هیئت نظارت اقدام نکرده بودند. دانشجویان فهمیدند که حق گرفتی است، دادنی نیست.

بعداز عید این سال تحصیلی نمایشگاهی، در دانشگاه آزاد اسلامی با عنوان جنایت علیه مسلمین آغاز شد در این نمایشگاه تصاویری از جنایات ارمنه در قاراباغ همه را تکان داد. در روز اختتامیه پرچم ارمنستان در محوطه دانشگاه به آتش کشیده شد. یک هفته بعد نمایشگاهی در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز برگزار شد اما با اعتراض سفارت ارمنستان و خالت استانداری و رئیس دانشگاه پس از دو روز تعطیل شد.

در مجموع سال تحصیلی ۸۱-۸۲ سال پر تنش و نمایش قدرتمندانه محبوبیت تفکر آذربایجانچی‌لیق در دانشگاه و علی‌الخصوص سال آشنایی گسترده دانشجویان با تشکیلات دانشجویی و نهادهای کشوری و امنیتی بود.

سال تحصیلی ۸۲-۸۳

این سال تحصیلی با آغاز به کار هفته‌نامه ادبی، اجتماعی آذربایجان گونشی و ویژه‌نامه و رویده‌های جدید این نشریه شروع شد. هفته بعد، هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی اوزلوک نیز شروع به فعالیت کرد. این دو هفته‌نامه زمینه را برای عمومی‌تر شدن تفکر آذربایجان چیلیق هموار کردند.

در ترم اول این سال تحصیلی چالقی، نشریه تخصصی موسیقی اولین شماره خود را منتشر کرد. سحر نشریه تخصصی ادبیات و موسیقی نیز آخرین شماره (شماره ۱۷) خود را در دانشگاه علوم پزشکی تبریز منتشر کرد. در ترم دوم ششمین شماره نشریه آراز منتشر شد.

انجمن ادبی سهند بطور مداوم و با استقبال گسترده دانشجویان تشکیل می‌شد. پس از چندی انجمن ادبی پائیز با سعی عده‌ای از اعضای انجمن ادبی سهند تأسیس شد.

انجمن اسلامی دانشکده کشاورزی اقدام به برگزاری تربیون آزاد در روز ۱۶ آذر کرد. این تربیون آزاد به محل محاکمه و بازخواست اعضای شورای مرکزی که اکثراً از طیف ارزشی بودند، تبدیل شد. دانشجویان آذربایجانی متعض، اعمال انجمن مرکزی، هیئت نظارت و شورای تحقیق را در حضور حدود هزارنفر دانشجو، افشاء کردند. این جلسه مهمترین ضربه به طیف تمامیت خواه حاکم بر انجمن بود و از آن پس آنها دیگر توانستند خود را پشت شعارهای قانونی پنهان کنند. نمایش قدرت دانشجویان آذربایجانی در سال قبل باعث ترس شورای مرکزی

از برگزاری انتخابات در سال ۸۲-۸۳ شد به این امید که دانشجویان فعال آذربایجانی خصوصاً ورودی‌های ۷۹ فارغ‌التحصیل شوند اما انتخابات سال بعد نشان داد که این تفکر وابسته به اشخاص نیست و همواره نیروهای جدید و فعال به این عرصه قدم می‌گذارند.

با توجه به سیاسی بودن انجمن و ممانعت از تشکیل کلاس‌های ادبیات و تئاتر از فرهنگی و اجتماعی از جانب دانشگاه تفکر ایجاد مراکز غیرسیاسی مطرح گردید. با این تفکر عده‌ای از دانشجویان به تشکیل کانون آذربایجان‌شناسی اقدام کردند اما مسئولین مدیریت فرهنگی موافقت کردند کلاس‌های ترکی بوسیله کانون نشر و پژوهش برگزار شود. این کلاس‌ها پس از وقفهٔ ۳ ساله با حضور حسن او摸ود اوغلو در بعد عید برگزار شد.

هر ساله ۲۴ آوریل ارامنه با راهپیمایی در خیابانهای تهران به نسل کشی ادعایی ارامنه به دست ارتش عثمانی اعتراض می‌کنند. اما جنایات ارامنه در قتل عام مردم شهرهای ارومیه، خوی و سلماس و همچنین قتل عام مردم قره‌باغ هرگز مانع از دادن مجوز به آنها نمی‌گردد. در این سال دانشجویان دانشگاه‌های تهران از وزارت کشور خواستند به ارامنه مجوز راهپیمایی ندهد و در صورت صدور مجوز به آذربایجانیها نیز اجازه اعتراض به نسل کشی در قره‌باغ و جنایت در شهرهای آذربایجان جنوبی داده شود. اما این درخواست مورد قبول وزارت کشور قرار نمی‌گیرد و همین کار آغاز گردد روی دادهای خشونت بار بعدی می‌شود. اقدام نیروهای امنیتی در دستگیری عده‌ای از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها که برای اعتراض به تهران رفته بودند و همچنین ضرب و جرح چند تن از فعالین حرکت بدست ارامنه جو دانشگاه‌های کشور را بیش از پیش ملتهد می‌کند. اعتراضاتی در دانشگاه‌های زنجان و آزاد تبریز صورت می‌گیرد برچم ارمنستان به آتش کشیده می‌شود و عده‌ای نیز دستگیر می‌شوند. اینها همه زمینه را برای تحصن دانشجویان دانشگاه تبریز در مقابل دفتریاست دانشگاه برای صدور مجوز رسمی تجمع آمده می‌کند. سرانجام موافقت می‌شود تریبون آزادی با حضور استاد تاریخ و زندانیان آزاد شده برگزار گردد جلسه با سخنرانی استاد صمد سرداری‌نیا و استاد فیض‌اللهی وحید در مورد جنایات ارامنه در قتل عام مردم ارومیه، خوی، سلماس و پوشالی بودن ادعای کشتار نژادی آنها ادامه می‌یابد و عده‌ای از دانشجویان نیز مقاله‌ها و مطالب خود را برای جمع می‌خوانند.

کنسرت موسیقی آذربایجانی با حضور گروه رقص کودکان لاجیان اجراء می‌شود این کنسرت با استقبال گسترده دانشجویان همراه می‌گردد به گونه‌ای که صدها نفر در پشت درهای بسته می‌مانند.

﴿ اردوی اختتامیه انجمان ادبی سهند به قلعه بابک روز بیاد ماندنی علی الخصوص برای ورودی‌های جدید است .

﴾ دانشجویان آذربایجانی که پس از درگیریهای انجمان اسلامی و حضور موفق در کانون نشر و پژوهش تشکیلاتی شدن را بصورت مناسی آموخته‌اند، در انتخابات شورای صنفی قلعانه به پیروزی می‌رسند.

﴿ فستیوال نشریات آذربایجانی در همدان برگزار می‌شود و اکیپ دانشگاه تبریز با ۱۴ نفر در این فستیوال شرکت می‌کند دانشجویان شرکت کننده خواستار تشکیل کانون نشریات دانشجویی آذربایجان می‌شوند اما تاکنون بخاطر عدم صدور مجوز از سوی مسئولین این کانون بطور رسمی به فعالیت نپرداخته است.

﴾ در مجموع سال تحصیلی ۸۲-۸۳ سال عمومی تر شدن حرکت در دانشگاه تبریز، شروع اقتدار تشکیلاتی دانشجویان آذربایجانی است. دانشجویان ورودی جدید باید توجه کنند که این تجربه با سعی و تلاش طاقت‌فرسای عده بسیاری از دانشجویان ورودی سالهای قبل ۸۰ حاصل شد و هرگز نباید به راحتی مورد غفلت قرار گیرد. هم‌اکنون تفکر «آذربایجان چیلیق» در دانشگاه بهترین تجربه نشریاتی، بهترین تجربه تشکیلاتی و بهترین سخنرانان تریبونهای آزاد و بهترین انجمان ادبی دانشگاه و از همه مهمتر بیشترین عضو غیررسمی و طرفدار را بین دانشجویان دارد.

سال تحصیلی ۸۳-۸۴

﴿ آغاز انجمان ادبی سهند در این سال نیز آغاز فعالیت‌های دانشجویان آذربایجانی بود سهند این سال نیز بطور مداوم در دانشکده علوم تربیتی برپا بود. در این سال شورای مرکزی ۵ نفره‌ای نیز برای سهند مشخص گردید.

﴾ انتخابات انجمان اسلامی در اواخر پائیز برگزار گردید. در این انتخابات شورای تحقیق دانشجویان کمتری را رد صلاحیت کرد و انتخابات آزادتری را شاهد بودیم. انتخابات در دو دانشکده مهم فنی و کشاورزی و خوابگاه شهرک امام و انجمان اسلامی آموزشکده مرند با پیروزی قاطع طیف (میلیت چیلر- آذربایجانچی لار) همراه بود. در دانشکده‌های شیمی، انسانی و علوم تربیتی هیچ گروهی اکثریت را بدست نیاوردو ائتلاف شکننده در دانشکده فیزیک علیرغم پیروزی نسبی آذربایجانیها در انتخابات دوام نیاورد و روند هم‌اکنون به نفع طیف مدرن پیگیری می‌شود، در دانشکده ریاضی طیف ارزشی وضعیت نسبی دارد. اما انجمان خوابگاه ولیعصر تنها

انجمنی است که با ائتلاف طیف ارزشی و مدرن و ضعف دانشجویان آذربایجانچی به طور کامل از دست این گروه خارج گردید. علیرغم برتری نسی طیف آذربایجانچی‌لار در انجمن اسلامی دانشگاه تبریز، بخاطر وضعیت مبهم و پیچیده‌تر دانشگاه علوم پزشکی و خوابگاه‌های آن، این طیف هنوز نتوانسته است در نشست عمومی موقیت قابل توجهی بدست آورد.

آنچه انجمن اسلامی و شکست‌ها و پیروزی‌های مقطعی آن را پراهمیت می‌سازد تجربه انتخاباتی، تمرین تحمل هم‌دیگر، هماهنگی در تشکیلات، ائتلاف با دیگران، آشنایی با تشكلها و سیاست بازی، امکان رودرودی و مذاکره با مسئولین کشوری و استانی و کسب اعتماد به نفس از این طریق و مهمتر از همه واقع‌بین تر شدن حرکت می‌باشد. دانشجویان آذربایجانی نباید حتی زمانیکه از حذف خود یا شکست در انتخابات مطمئن هستند از تجربه انتخاباتی و تشکیلاتی انجمن صرف نظر کنند. وقتی اهمیت انجمن اسلامی بیشتر به چشم می‌آید که اداره انجمن ادبی سهند، برگزاری نمایشگاه‌ها و کنسرتهای موسیقی دعوت از نمایندگان، کاندیداها و مسئولین کشوری در حیطه اختیارات و توان انجمن قرار می‌گیرد. نگرانی از شکست در انتخابات سال بعد همواره دانشجویان را به تحرک و سیاست‌بازی وا می‌دارد. و این امتیازی است که طیفهای آذربایجانچی سراسر کشور فاقد آن هستند.

ترم اول این سال تحصیلی با سه شماره نشریه گونش و یک ویژه‌نامه ۲۱ آذر همراه بود. با شروع ترم دوم نشریه اوزلوك با استفاده از تجربه موفق ویژه نامه ۸ صفحه‌ای ۲۱ آذر، این راه را ادامه داده و تکمیل تر کرد. ویژه‌نامه پان‌فارسیسم، ویژه‌نامه کاندیداهای ریاست جمهوری، ویژه‌نامه تاریخچه تغییر اسامی ترکی به بهانه تغییر نام جزاير دریاچه ارومیه، ویژه‌نامه ۱۲ صفحه‌ای زن آذربایجانی و ویژه‌نامه اقتصاد آذربایجان از فعالیتهای این نشریه به حساب می‌آیند. نشریه تخصصی و وزین چالقی ترم اول شماره دوم خود را منتشر کرد طبق آخرین اطلاعات شماره ۳ و ۴ این نشریه بزودی منتشر خواهد گردید. همچنین نشریه آراز با ویژه‌نامه جنبش دانشجویی شماره ۷-۸ خود را منتشر خواهد کرد. آنچه در روند نشریات به چشم می‌خورد تخصصی شدن آنهاست، لزوم توجه عمیق‌تر به مسائل و تئوریزه کردن مسائل اجتماعی و سیاسی باعث ایجاد این روند شده است دانشگاه تبریز به دو نشریه تخصصی خبری و تخصصی ادبیات احیاج میرمی دارد.

شورای صنفی محیطی بود که دانشجویان آذربایجانی در سال تحصیلی جدید تحریبات جدیدی کسب کنند در ظمن بر تجربه تشکیلاتی طیف خود نیز بیافرایند.

تغییر اسامی ترکی جزایر دریاچه ارومیه در بعد عید باعث واکنش دانشجویان آذربایجانی شد. توماری با ۲۰۰۰ امضاء جمع آوری شده و به اداره آموزش پرورش و استانداری آذربایجان غربی ارسال گردید. در ضمن پس از چهار سال انجمان‌های اسلامی دانشکده فنی و کشاورزی بطور صریح طی ییانه‌ای یکی از مسائل آذربایجان را مورد توجه قرار دادند که این جسارت آنها جای تقدیر دارد.

آغاز دوباره پخش فیلم سینمایی پس از ۳ سال وقفه با پخش فیلم باپک در انجمان دانشکده کشاورزی شروع گردید.

کانون آذربایجان شناسی باتلاش عده‌ای از دانشجویان و حسن نظر مسئولین مدیریت فرهنگی شروع به فعالیت کرد. این کانون نهادی غیر سیاسی است و اولین فعایت آن تشکیل کلاس‌های ترکی برای دومین سال پیاپی به استادی حسن امومد اوغلو است. وجود مرکز نشر و تحقیق یکی از آرزوهای دوستاران فرهنگ و تاریخ آذربایجان بوده که این کانون می‌تواند در این راستا قامهای مهمی بردارد. ایجاد کتابخانه باید یکی از مهمترین اولویتهای کانون باشد.

دانشجویان جدیدالورود باید در نظر بگیرند که تشکیل این کانون یکی از مهمترین موقفيتهای دانشجویان آذربایجانی در سالهای اخیر محسوب می‌گردد و باید تمام سعی خود را برای پیشرفت و رونق آن بکار گیرند. در ضمن کانون موسیقی دانشگاه تبریز نیز شاهد فعالیت دانشجویان آذربایجانی و ایجاد گروه موسیقی آذربایجانی و آموزش آن بود. کانون ایرانگردی و جهانگردی نیز برنامه‌هایی در جهت شناسایی نقاط دیدنی و فرهنگ آذربایجان در نظر گرفته است. در مجموع کانونها فضای آرام به دور از جنجال و تنش سیاسی هستند و مناسبترین نقطه بر فعالیت‌های غیرسیاسی محسوب می‌گردند. حال اگر تجربه کانونها را نیز به تجربه تشکیلاتی انجمان و شورای صنفی بیافزایم، به قدرت تشکیلاتی این گروه بیشتر آشکار می‌گردد.

اما شاید جنجالی ترین مورد فعالیت‌های دانشجویی پرسش و بازخواست از کاندیداهای دوره نهم ریاست جمهوری باشد آنها که وجود چنین جریان مؤثری را در دانشگاهها تصور نمی‌کنند، به یکباره با دانشجوی جسور و اندیشمند و البته تشکیلاتی آذربایجانی روپرتو می‌شوند. جلسه پرسش و پاسخ دکتر معین در اسفند ماه و یک روز بعد جلسه پرسش و پاسخ قالیاف و سوالات طرح شده و البته جوابهای تعجب برانگیز آنها واقعیت و ذات مسئولین را بطور واضح نشان داد. جلسه پرسش و پاسخ دکتر لاریجانی به جلسه محاکمه او تبدیل شد و با تشنج همراه بود. نشriات تخصصی شده دانشگاه تبریز در صورت لزوم با ویژه‌نامه‌هایی به آتالیز و پشتیبانی فکری از مسائل مطرح شده می‌پرداختند. این جلسات به وضوح نشان داد که آذربایجانی تا چه حد در مورد بدست آوردن حقوق خود جدی است و تا چه حد توان بازخواست عده‌ای که احتمالاً فردا یکی از آنان رئیس جمهور خواهد شد را دارد و تا چه حد جبروت کنایی آنها واقعیت دارد.

سوخت اورمو

(مروري بر فعالیتهاي دانشجويان آذربايجاني
دانشگاه اروميه)
ابراهيم سوالان

ناله را هر قدر می خواهم که پنهان برکشم

سینه می گویید که من تنگ آمدم فریاد کن

«دیر نیست موعدی که فریاد اطفال قاراباغ زنجیرها را پاره کند.»

دانشگاه ارومیه یکی از اصلی‌ترین کانونهای جنبش دانشجویی آذربایجان محسوب می‌گردد. همزمان با آغاز جریان جدید هویت‌طلبی آذربایجان در دانشگاههای تهران و تبریز، حرکت ملی آذربایجان در دانشگاه ارومیه نیز فعالیت خود را آغاز کرد. ولی عواملی مانند برگزاری کلاس زبان و ادبیات ترکی در سال ۷۱ در دانشکده ادبیات، هفته جشنواره موسیقی آذربایجان با حضور بزرگان موسیقی آذربایجان شمالی در ارومیه، کنگره‌های بزرگداشت مشاهیر ادبی صائب تبریزی و ... استقلال آذربایجان و پس از آن جنگ قاراباغ و در نهایت فاجعه خوجالی و ارتباط نزدیک ارومیه با مرکز واقعی، حضور مستمر پروفسور زهتابی در جمع‌های دانشجویی، و چندین عامل دیگر باعث قدرت‌گیری سرعی حرکت در سالهای آغازین آن شد که ماحصل آنها را در برگزاری جلسات خوابگاهی، برگزاری هفته قاراباغ و در نهایت تظاهرات گسترده بر علیه طرح «فاصله طبقاتی» صداوسیمای ایران می‌توان دید. تظاهرات بر علیه «فاصله طبقاتی» با حضور اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان دانشگاههای ارومیه و آزاد اسلامی همچنین هنرستان فنی حرفة‌ای و هنرستان کشاورزی صورت گرفت و دانشجویان معتبر طول خیابان دانشکده را تا چهار راه دانشکده طی کردند. شدت عمل توحید. م در برخورد با استانداری آذربایجان غربی تا مدت‌ها در اذهان دانشجویان نقش بست. جسارت علی. ج در برابر کمیته انضباطی دانشگاه باعث درگیری فیزیکی گردید تا اینکه رئیس کمیته انضباطی دانشگاه به مدت سه روز در بیمارستان بستری شد حادثه‌ای که هنوز هم گاهگزاری شنیده می‌شود.

سخنرانی آتشین پروفسور زهتابی در سینما تریت ارومیه نیز از روزهای به یاد ماندنی دانشگاه ارومیه در دوره شکل‌گیری حرکت بوده است.

بدلیل همین گونه برخوردهای شدید دانشگاه و متقابلاً دانشجویان حرکت نتوانست در میان دانشجویان پایگاه گسترده‌ای بدست آورد ولی کم کم امکان برگزاری برنامه‌های فراگیر مهیا شد که از آنها می‌توان به اردواگاه سه روز قلعه بابک در تابستان ۷۶ اشاره کرد.

- برگزاری کنگره بزرگ استاد شهریار در اوایل آبان ۷۶. این کنگره که به مدت ۶ ساعت و با حضور استادی شعر ترکی و گروههای موسیقی آذربایجان در آمفی‌تئاتر دانشکده دامپزشکی برگزار شد تأثیر عجیبی در گرایش دانشجویان ورودی ۷۶ به حرکت داشت بطوریکه میزان فعالین ورودی ۷۶ به مراتب نسبت به سایر ورودیها بیشتر بود.

- نشریه پژواک دانشکده فنی قسمت ادبی خود را اختصاص به زبان و ادبیات ترکی داد.

- ۲۸ اردیبهشت ۷۷ شاید بزرگترین اتفاق حرکت در دانشگاه ارومیه رخ داد. اولین جلسه کانون استاد شهریار برگزار گردید. این کانون که زیرنظر معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی فعالیت می‌کند در طول این هشت سال نزدیک به شصت کنگره بزرگ و عمومی برگزار کرده است و از این حیث بزرگترین و با سابقه‌ترین مجموعه دانشگاه نیز می‌باشد. در چهارمین جلسه کانون ۷۷/۳/۲۱ حکم تعطیلی آن صادر شد ولی در نهایت سال بعد دوباره شروع به فعالیت نمود.

- ترم اول سال ۷۷ پنج برنامه عمومی کانون، یک اردوی سد نازلو و تکییر جزوهای با نام آنادیلی در دانشکده فنی و برگزاری دومین کنگره بزرگ استاد شهریار در ۲۳ آبان، همچنین برنامه‌ای با عنوان عصری با شعر ترکی در آذرماه، حاصل تلاش دانشجویان بود.

- فروردین ۷۸ نشریه گونش به عنوان دومین نشریه دانشجویان آذربایجانی منتشر شد ولی با انتشار اولین شماره لغو امتیاز گردید.

- سالهای ۷۸، ۷۹، ۸۰ دوران طلایی حرکت ملی در دانشگاه ارومیه بود.
- مهرماه ۷۸ با انتشار نشریه باخیش شروع شد این نشریه اوایل بصورت روزنامه دیواری در قطع A1 منتشر و در پانلهای تمامی ساختمانهای دانشگاه نصب می شد.
 - با فاصله کوتاهی نشریه بولوت، گاہنامه کانون استاد شهریار و همچنین نشریه اولدوز نیز منتشر گردید.
 - آذر ۷۸ کنسرت بزرگ موسیقی آذربایجان، یادواره استاد علی سلیمانی با حضور گروه عاشیق حسن اسکندری، گروه «ساری تل» به رهبری عاشیق قوربان، گروه موسیقی شاطریان و گروه موسیقی صفی الدین اورموی به رهبری دکتر اکبر بزرگ امین برگزار گردید.
 - برنامه های کانون نیز در این ترم با استقبال دانشجویان به روای عادی خود ادامه داد.
 - اسفند ۷۸ یکی از پر کارترین ایام برای دانشجویان آذربایجانی بود در حالیکه دو هفته اول آن کانون شهریار دو برنامه اجرا کرده بود چهاردهم تا هیجدهم اسفندماه روزهایی به یادماندنی بود.
 - شبیه چهاردهم اسفند، هر سه نشریه باخیش، اولدوز و بولوت منتشر شد.
 - یکشبیه پانزدهم اسفند، اولین کنگره بزرگداشت پروفسور زهتابی با حضور اساتید بنام آذربایجان و حضور متنوع گروههای موسیقی با عظمت هر چه تمامتر برگزار گردید. در این مراسم گروههای موسیقی حسن آغا دمیرچی، صفی الدین اورموی، ساری تل و گروه سوینیج حضور داشتند.
 - دو شبیه، کنسرت بزرگ موسیقی آذربایجانی در دانشکده فنی برگزار گردید.
 - ساعت ۲ بامداد روز ۱۸ اسفند به خوابگاههای نازلو خبر رسید ساعاتی قبل امیر محیyan سردبیر رسالت که در برنامه ای تحت عنوان مجلس ششم و ترکیب نیروها در دانشگاه حضور داشت، در برابر سؤال دانشجویی مبنی بر اینکه ترکیب و نحوه عملکرد ترکها در مجلس چگونه خواهد بود، وجود ملت ترک در ایران را منکر شده بود. جلسه دو ساعته دانشجویان رأی به تحصین داد. ساعت چهار بامداد دانشجویان همانند مبارزان مسلحی که از صخره ها بالا می روند از فراز دره های بسته خود را به خوابگاه رسانده و با نصب

اعلامیه‌ها از دانشجویان خواستند با تعطیلی کلاسها ساعت ۹ مقابل دانشکده کشاورزی تحصن نموده و اعتراض خود را نسبت به چنین تفکراتی اعلام کنند. هر چند تحصن با تأخیر آغاز شد و محوطه دانشکده کشاورزی حضور باورنگردنی ۱۲۰۰ دانشجوی معترض را به خود دید و همه کلاسها به استثنای دانشکده ادبیات تعطیل شد. دانشجویان با تشکیل حلقه‌هایی مانع حرکت سرویس‌های دانشگاه شدند، حتی در آن روز اردوهای زیارتی مشهد و قم و اردبیل بازدید از مناطق جنگی جنوب نیز با تأخیر مواجه شد. عده‌ای از دانشجویان با حضور در مقابل هتل محل اقامت محیان مانع از خروج او شدند. در نهایت مراسم با امضاء طوماری مبنی بر مطالبات حرکت ملی آذربایجان، حضور مسئولین برنامه و عذرخواهی مکرر از دانشجویان، عذرخواهی کتبی امیر محیان و بیانیه متحصین خاتمه یافت.

- فروردین ۷۸ کانون شهریار مراسم ویژه شعر عاشورا برگزار کرد.
سال تحصیلی ۷۹ نیز با انتشار نشریات، برگزاری جلسات بحث و گفتگو و همچنین مراسم‌های کانون شهریار آغاز شد.

- سه شنبه ۱۶ آبان برگزاری کنگره شهدای آذربایجان به همراه نمایشگاه عکس و کتاب.

- قله رفیع و فتح نشده فعالیتهای دانشجویان آذربایجانی در ۲۵ آبان سال ۷۹ با برگزاری کنگره سراسری بزرگداشت ستارخان سردار ملی رقم خورد. این کنگره که از ساعت ۹ صبح تا ۱۸ عصر ادامه داشت حاصل تلاش شبانه‌روزی و دو ماهه همه دانشجویان بود. بدلیل حضور اکثر فعالین حرکت در این برنامه این مراسم فراتر از حد انتظارات بود.

- شنبه ۲۷ آبان، دومین کنسرت موسیقی آذربایجانی یادواره استاد علی سلیمانی.
اوایل دیماه جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ با عنوان «نقد عملکرد صداوسیمای استانی» با حضور نشریات محلی و آقایان عیسی نظری و هوشنگ عطاپور برگزار شد در این مراسم بیانیه‌ای از طرف انجمن اسلامی دانشگاه ارومیه در مورد حقوق اقلیتهای ملی صادر شد.

البته در سالهای گذشته بدلیل برگزاری کنسرتها مختلط توسط نهادها و تشکلها که با همکاری مؤسسه‌های فرهنگی ارومیه صورت گرفته است اطلاع دقیقی درباره آنها وجود ندارد.

- ۸۰/۳/۶ جلسه سوال و جواب و سخنرانی با موضوع پلورالیسم و تکثرگرایی فرهنگی با حضور آقایان علیرضا صرافی و یوسف عزیزی بنی طرف برگزار گردید. قبل از این مراسم نیز انجمن اسلامی طی بیانیه‌ای رسیدگی به حقوق ملل غیرفارس را مؤکداً از خاتمه خواسته بود.

- در سال ۸۰، جهاد دانشگاهی اجازه نشر گاهنامه بولوت را نداد ولی انتشار نشریه باخیش و برگزاری مراسم‌های کانون به قوت خود باقی بود.

- در حالیکه سال ۷۹ مجوز تشکیل کلاس‌های زبان و ادبیات ترکی با استادی دکتر داشقین صادر شده بود ولی هرگز اجازه تشکیل این کلاسها داده نشد، تا اینکه ترم اول سال ۸۰ دو دوره کلاس زبان ترکی در دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی برگزار گردید. مسئولیت تدریس این کلاسها به آقای دکتر جمال آیریملو و مؤلف این گزارش محول شده بود که در ترم دوم نیز این کلاسها با تدریس نگارنده این سطور ادامه یافت. برگزاری کلاس‌های زبان و ادبیات ترکی در دانشگاه علوم پزشکی ارومیه هنوز هم ادامه دارد.

- خرداد سال ۸۱ جلسه آخر کانون شهریار به مراسmi باشکوه و نادر تبدیل شد. در همان ماه شماره ۱۱ نشریه باخیش به چاپ رسید که منجر به لغو امتیاز این نشریه شد و درست در ابتدای سال تحصیلی آتی نشریه اوینیش جایگزین نشریه باخیش شد.

- در هفته دوم اردیبهشت ۸۱ طوماری به امضاء دوهزار دانشجو در اعتراض به لغو امتیاز هفته‌نامه شمس تبریز، حتی در روزنامه‌های تهران مانند نوروز خبر آن منعکس شد.

- نهم آبان ۸۱ مسئولین دانشگاه از برگزاری کنگره نظامی گنجوی ممانعت به عمل آوردند و برگزاری آن را در زمان دیگری متعهد شدند ولی این تعهد هرگز عملی نشد اما مقالات ارسالی در مجموعه با عنوان کنگره نظامی به چاپ رسید.

- در دیماه سال ۸۱ شماره اول نشریه «اولکه» منتشر شد و لی با همان شماره اول با تعلیق انتشار مواجه شد. همچین شماره آخر نشریه اولدوز نیز در سال ۸۱ منتشر شد.
- در طول سالهای گذشته کانون شهریار و نشریه اویانیش توانسته است در صد بزرگی از حرکت ملی دانشگاه ارومیه را بر دوش کشد کانون شهریار طی سالیان دراز کش و قوس و انحلالهای خودسرانه برخی مسئولین هر چند با دوران پرقدرت خود فاصله گرفته است ولی همچنان در فضای سرد و مرده جنبشهای دانشجویی با ارائه بیشترین و بهترین مراسم، قلب تپنده دانشگاه است. این کانون با برگزاری دو نمایشگاه کتاب در سال ۸۰، نمایشگاه یک هفته‌ای کتاب در هفته دوم اردیبهشت ۸۳ همچنین تأسیس کتابخانه در سال تحصیلی ۸۱ و برگزاری کلاس‌های مختلف زبان و ادبیات ترکی و بحث مفید تاریخی، فرهنگی در جهت شعوردهی هر چه بهتر و دیدگاه مبتنی بر علم و منطق گام بر می‌دارد جلسات مجمع ادبی «دومان» هر پنجشنبه در دفتر کانون تشکیل می‌شود. البته گاهنامه یاشیل نیز در دانشگاه منتشر می‌شود. نشریه اویانیش نیز در طول فعالیت خود (انتشار ۱۱ شماره) طیف وسیعی از دانشجویان را پوشش داده است.
- طبق آخرین خبرهای رسیده در اولین جلسه شورای فرهنگی دانشگاه ارومیه در سال ۸۴ مجوز فعالیت کانون فرهنگ و ادب آذربایجان زیرنظر مدیر کل فوق برنامه و امور فرهنگی صادر شده است.

«با آرزوی سعادت برای ملت آذربایجان و همه فعالین حرکت ملی»

نیم نگاهی به جنبش دانشجویی آذربایجان در همدان

در این مجال فعالیت دانشجویان ترک دانشگاههای همدان را که در راستای تغییر و تحولات جهانی و همگام با حرکت ملی آذربایجان در تلاش هستند تا بنیادی مستحکم برای ثبات هویت ملی خود بسازند بررسی خواهیم کرد.

استان همدان دارای یک میلیون و هشتصد هزار نفر جمعیت می باشد که بر اساس آخرین آمار هفتاد درصد جمعیت آن را ملت ترک تشکیل می دهنده ولذا دانشجویان ترک دانشگاههای علوم پزشکی و بولعلی سینای همدان بر خود واجب دیدند تا با ایجاد تشکلها و کانونهای ادبی، فرهنگی، اجتماعی، در دفاع از هویت خود گام بردارند.

در سال ۱۳۷۸ اولین انجمن ادبی ترکی در دانشگاه بولعلی سینا تشکیل شد. این انجمن کار خود را با انتشار نشریه «ایلدیریم» شروع کرد. از فعالیتهای این انجمن می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

برگزاری جلسات هفتگی انجمن که در این جلسات دانشجویان از شهرهای مختلف آذربایجان با ارائه مقالات، اشعار و کفرانسها معتقد در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به تبادل اندیشه می پردازند، برگزاری شب شعر در دانشکده های مختلف، ارائه نمایشگاه های کتاب، عکس و پوستر آذربایجان، برگزاری اردوی قلعه بابک، کلاسهاي تدریس زبان ترکی، برگزاری کنسرتهای متعدد، برگزاری جلسات سخنرانی با دعوت از اساتید جامعه شناسی، حقوق و سایر اساتید. برگزاری کنگره‌ی شیخ محمد خیابانی و ... از دیگر فعالیتهای انجمن می باشد. انجمن ادبی ترکی از سال ۱۳۷۸ تاکنون هر هفته با برگزاری جلسات هفتگی به کار خود ادامه می دهد. در سال ۱۳۸۰ نیز به همت دانشجویان ترک دانشگاه علوم پزشکی همدان تشکل اجتماعی، فرهنگی شهریار نیز تشکیل گردید و همگام با انجمن ترکی دانشگاه بولعلی سینا در زمینه های گوناگون به فعالیت می پردازد. انتشار نشریه بلوت از مهمترین فعالیتهای این تشکل است. سومین نشریه ترکی که به جمع نشریات ترکی دانشگاههای همدان پیوست نشریه‌ی بیرلیک یولو می باشد که این نشریه نیز به همت تعدادی از دانشجویان دانشگاه بولعلی سینا فعالیت خود را از سال ۱۳۸۲ شروع کرده و انتشار آن ادامه دارد. دانشجویان ترک دانشگاه بولعلی سینا و علوم پزشکی همانند سایر همپکران خود در سراسر ایران با کمترین امکانات و تنها با اتکابه ایمان و عقیده‌ی خویش و با وجود فشارهای زیادی که از طرف مسئولین به آنها وارد

۶۴ نیم نگاهی به جنبش دانشجویی آذربایجان در همدان

می شود هنوز هم روحیه دگر اندیشه و اعتراض و دفاع از حقوق خود را حفظ کرده است. آنان از تاریخ سرزمین خود، آذربایجان یاد گرفته است که باید تا آخرین نفس در برابر تاریک دلان خشک مغز که از آفتاب درخشان حقیقت می گریزند، مقاومت کنند.

جنبیش دانشجویی آذربایجان در همدان نیز همانند سایر نقاط ایران مورد بیمه‌ی قرار گرفت، به طوری که در سال ۱۳۸۲ نشریه ایلدیریم از طرف کمیته‌ی ناظر بر نشریات و البته با فشار مراجع قضایی بیرون از دانشگاه به مدت یک ترم توقيف شد. و همچنین در خداداد ماه سال ۱۳۸۲ مدیر مسئول و سردبیر نشریه ایلدیریم بعد از دستگیری توسط نیروهای امنیتی در خارج دانشگاه، به مدت دو ماه بازداشت و زندانی شده و بعد از تحمل فشارهای زیاد مدیر مسئول این نشریه به دو سال حبس تعلیقی محکوم گردید. با وجود همه‌ی این سختیها و تلاش صاحبان سرهای بی‌اندیشه‌ی و اندیشه‌ی سیستان دانشجویان ترک دانشگاه‌های بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان بدون تعلل به فعالیتهای خود ادامه دادند. در سال ۱۳۸۳ با برگزاری دومین فستیوال نشریات دانشجویان آذربایجانی شکوه دیگری در تاریخ جنبش دانشجویی آذربایجان رقم خورد. در این فستیوال برای اولین بار در تاریخ ایران و جنبش دانشجویی آذربایجان غرفه نشریات دانشجویان آذربایجانی برای پنجه نشریه ایجاد گردید. از دیگر فعالیتهای دانشجویان ترک همدان می‌توان به همکاری با هفته نامه سینا اشاره کرد. این هفته نامه به دو زبان ترکی و فارسی در راستای ترویج فرهنگ و زبان ترکی در استان همدان فعالیت می‌کند. این دانشجویان در مقابل تحولات اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی واکنش خود را با انتشار بیانیه‌های مختلف ابراز داشته و خواسته‌های خود را صادقانه به گوش مسئولین رسانده است که آوردن متن تمامی بیانیه‌ها در این مقوله نمی‌گنجد.

ما نیز امیدواریم دانشجویان آذربایجانی سراسر کشور با حفظ خط مشی مستقل فکری و با تکیه بر ایزارهای عقل، منطق، دانش و آگاهی به اهداف متعالی و مقدس خود دست یابند.

جنبش دانشجویی آذربایجان؛ افق های پیش رو کاظم عباسی

با وجود این که جامعه از مجموعه انسان‌ها تشکیل شده است ولی کلیت آن ویژگی‌های جدیدی یافته است که آن را از مجموعه افراد تشکیل دهنده اش فراتر می‌برد. این پدیده جدید و متفاوت از اجزای تشکیل دهنده اش قانونمندی‌های خاص خود را داراست که در حوزه علوم اجتماعی مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرند. یکی از وجوده هر جامعه انسانی تداوم و ثبات و انسجام آن است که حاصل کار کرد عوامل مختلفی همچون، نظام ارزشی حاکم بر جامعه، نظام فرهنگی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و ... محسوب می‌شود. اعضای جامعه و بخش‌های مختلف آن به دلیل کار کرد بعضی از اجزاء با سایر بخش‌ها و با کلیت جامعه هم راستا بوده و در وضعیت تفاهم و توافق قرار می‌گیرند. در کار یک چنین توافقی، صورتی متفاوت از جامعه قابل ترسیم است که از کشمکش حکایت می‌کند. جوامع، فارغ از مکان و زمان، همواره حدی از تضاد و تعارض را در دامن خود دارند. پرداختن به موضوع تضاد در جوامع انسانی از چنان اهمیتی برخوردار است که بخشی از نظریه پردازان عرصه اجتماع، چارچوب نظری خود را با محوریت کشمکش‌های اجتماعی ساخته و پرداخته‌اند.

جامعه، به عنوان پدیده‌ای واحد و یگانه، از ماهیتی پویا برخوردار است. جوامع با گذشت زمان تغییر کرده و کیفیت‌های نوینی را از خود بروز می‌دهند. بنابراین تغییر، ذاتی تمام جوامع انسانی است و ماهیت پویای آن را رقم می‌زنند. عوامل مختلفی، که در عرصه‌های متفاوت علمی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، به عنوان علت استحاله جوامع مطرح شده‌اند. عوامل مزبور از سرچشمه‌های متعددی آب می‌خورند. تغییرات تکنولوژیک، تغییرات فرهنگی، دگرگونی در چارچوب اعتقادی جامعه، تحولات محیط طبیعی، تغییرات عرصه اقتصاد، تحول نظام سیاسی، دگرگونی ساختار طبقاتی و بسیاری از عوامل دیگر دست به دست هم داده‌اند تا از جامعه انسانی، صورتی منعطف و نرم ترسیم شود. یکی از عمدۀ ترین عوامل تغییر در جوامع عبارت بوده است از جنبش‌های اجتماعی.

جنبش‌های اجتماعی زمانی متجلی می‌شوند که بخشی از اعضای سازمان یافته جامعه در صدد بر می‌آیند تا در یکی از عرصه‌های اجتماعی منشاء تغییر شوند یا از تغییرات در حال وقوع جلوگیری کنند. با توجه به اینکه جنبش‌های اجتماعی از پایداری بالاتری برخوردارند

جنیش دانشجویی آذربایجان؛ افق های پیش رو ۶۷

بنابراین از بعضی رفتارهای جمعی همچون اعتراض های پراکنده، آشوب و شورش متمایز می شوند. اگر اوضاع اجتماعی به گونه ای باشد که افراد احساس نامنی، بی قراری، تهابی، سرخوردگی و بیگانگی کنند و در یک کلام نسبت به بخشی از کارکردهای جامعه انتقاد داشته باشند برای پاسخگویی به این مسائل در جنبش های اجتماعی شرکت می کنند.

ایران سرزمینی بوده است که در تاریخ صد ساله اخیر خود، جنبش های اجتماعی مختلفی را شاهد بوده، که در حقیقت از زمان شروع حرکت به سوی مدنیسم و ایجاد نهادهای جدید روی داده اند. بخشی از این جنبش ها با توجه به خاستگاه آن و پایگاه اجتماعی اعضاش، تحت عنوان جنبش های دانشجویی مورد مطالعه قرار می گیرند. جنبش های دانشجویی که عمدتاً از اوخر دهه ۱۳۲۰ و از زمان مشارکت دانشجویان در ماجراهای ملی شدن صنعت نفت آغاز شده است یک محور و هدف عمدۀ داشته اند و آن بسط نهادهای دمکراتیک و توسعه سیاسی - اجتماعی بوده است. در کنار این چشم انداز عمومی، بخشی از دانشجویان نیز که از نظر خاستگاه قومیتی، غیر فارس بوده اند یکی از راههای تحقق جامعه دمکراتیک و مدنی را در پرداختن به موضوع قومیت های ایرانی یافته اند و از این دریچه به فعالیت سیاسی - اجتماعی نگریسته و بخشی از جنبش دانشجویی ایران را تشکیل داده اند.

سیاست های قومی پهلوی اول که با هدف امحای قومیت ها و تغییر ماهیت اساساً چند گون جامعه به سوی همگونی کنایی تکوین یافته بود و طی سال های متعددی از طرف سایر دولتمردان نیز تداوم پیدا کرد عامل شکل گیری جنبش های اجتماعی با اهداف ویژه بوده است. هر چند که جنبش های دانشجویی قومیت خواه در دوران قبل از انقلاب اسلامی عموماً در حاشیه ایدئولوژی های کلاتنی همچون ایدئولوژی های چپ نمود یافته بودند ولی بعد از انقلاب و در دوران پس از جنگ با عراق دانشگاه های کشور و ابتدا دانشگاه های پایتخت بستر شکل گیری جنبش نوینی بودند که قومیت خواهی و عدالت طلبی قومی محور اصلی، و نه حاشیه ای، در آن ها بوده است. بنابراین جنبش دانشجویی آذربایجان را چنین تعریف می کنیم که شرکت کنندگان در آن، فارغ از محل تحصیل و موقعیت جغرافیایی دانشگاه، آذربایجانیانی می باشند که موازی با جنبش دانشجویی سراسری دمکراتیک خواه، خواهان ایجاد فضای مناسب برای تنفس قومیت ها هستند.

تمام جنبش های اجتماعی با دو ویژگی مورد شناسایی قرار می گیرند: ایدئولوژی و استراتژی. ایدئولوژی جنبش عامل گردهم آمدن اعضای جنبش است، چرا که ایدئولوژی نه تنها وضع اجتماعی موجود را مورد انتقاد قرار می دهد بلکه اهداف جنبش و روش های نیل به آنها را نیز روش می سازد. برنامه هایی که جنبش های اجتماعی برای رسیدن به اهداف خود در پیش می گیرند بسیار متنوع است و طیفی از تحصیل های بدون خشونت، تظاهرات آرام یا خشونت آمیز،

تровер و انهدام اموال دولتی را دربرمی گیرد. جنبش دانشجویی آذربایجان تاکنون به صورت مدون و مشخص به چهار چوب ایدئولوژیک خود نپرداخته و استراتژی آن نیز با وجود انعطاف پذیری بالای آن هنوز مورد بحث و مطالعه قرار نگرفته است. هم اینک جنبش دانشجویی آذربایجان در اغلب دانشگاه‌های ایران برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود براساس برنامه‌های مشخص و ثابتی عمل می کند: تشکیل انجمن‌های ادبی، برقایی کلاس‌های زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی به صورت فوق برنامه در دانشگاه‌ها، برقایی کلاس‌های آموزش موسیقی، تشکیل نمایشگاه‌های مختلف با موضوعات متفاوت، انتشار بولتن‌ها و مجلات دانشجویی. علیرغم اهمیت بسیار بالا و والای برنامه‌های فوق الذکر، یک جنبش اجتماعی موفق به چیزی فراتر از یک سری برنامه‌های پراکنده نیاز دارد.

تولد و سیر تکاملی جنبش‌های اجتماعی مواردی بوده اند که از طرف علمای علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار می گیرند. مرحله "ناآرامی" اولین مرحله در شکل‌گیری جنبش‌ها محسوب می شود. در این مرحله نسبت به کارکرد بخشی از نظام حاکم و یا کلیت آن نوعی نارضایی عمومی ابراز شده و انتقادهایی طرح می گرددن. "برانگیختگی" دومین مرحله هر جنبش اجتماعی است که طی آن افراد ناراضی گردهم می آیند. در سومین مرحله یعنی مرحله "قالب‌ریزی" افرادی که گردهم آمده‌اند ساختارهای نوینی را ایجاد می کنند و به شفاف سازی اهداف جنبش می پردازنند. البته همه جنبش‌های اجتماعی دارای الگوی پیشرفت یکسانی نیستند. با اینکه تمامی جنبش‌ها در یک دوران بحرانی آغاز می شوند ولی به میزان‌های مختلف رشد می کنند و در نهایت یا محو می شوند یا نهادینه می گرددن. بنابراین اگر جنبش‌ها بعد از مرحله قالب‌ریزی محو نشوند و هنوز در عرصه اجتماع به حیات خود ادامه داده و نظام حاکم را نسبت به اهداف خویش مقاعده یا مجبور سازند جنبش به مرحله چهارم یعنی "نهادینه شدن" وارد شده است. در این مرحله جنبش نسبت به جذب طرفداران و جلب افکار عمومی و حمایت همگانی به موقوفیت رسیده است. جنبش‌های اجتماعی موفق با ایجاد تغیراتی در قانون اساسی یا چگونگی اجرای آن به نتیجه می رسند و بدین ترتیب زندگی جدید و پریارتری را برای میلیون‌ها انسان به ارمغان می آورند.

با توجه به مراحل مورد بحث و ویژگی‌های عنوان شده برای هر کدام از آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که جنبش دانشجویی آذربایجان هم اینک به مرحله قالب‌ریزی وارد شده است. با وجود این که جنبش مزبور دارای بیش از یک دهه سابقه در عرصه فعالیت‌های اجتماعی ایران است ولی هنوز فاصله زیادی تا فتح قله‌ها پیش رو دارد. این جنبش هنوز در جذب عموم دانشجویان آذربایجانی، تاثیر در روندهای خارج از دانشگاه، جدی گرفته شدن از سوی نظام حاکم و... دستاوردهای چشمگیری تحصیل نکرده است. نهادینه کردن این موضوع که نظام

جنبیش دانشجویی آذربایجان؛ افق های پیش رو ۶۹

حاکم باید در چهارچوب قوانین جاری پاسخ های عاقلانه و مقبولی برای مطالبات قومیتی ارائه دهد و نسبت به احراق این حقوق حساسیت های لازم را داشته باشد افق به ظاهر دور دستی است که در صورت اتخاذ روش های علمی و به دور از جنجال های روزمره و برخوردي عقلایی با آن قابل دسترس خواهد بود. در این میان لازم است جنبیش دانشجویی آذربایجان، در کنار دیگر نیروهای اجتماعی تاثیرگذار، برای افزایش بهره برداری از پتانسیل های موجود به انتقاد مداوم از خود و بازنگری پیوسته نسبت به روش هایش پیردادز.

یکی از ویژگی های مشترک تمام جنبش های اجتماعی این است که در واکنش نسبت به بخشی از کارکردهای جامعه تجلی می یابند. جنبیش دانشجویی آذربایجان باید ویژگی هایی از جامعه را که مورد انتقاد قرار می دهد برای عموم اعضای ذینفع جامعه توضیح دهد. جنبش های اجتماعی معمولاً زمانی به موقعیت نائل می شوند که وضع نامطلوب جامعه موجب نزدیکی مردم به یکدیگر شود. بنابراین تا زمانی که وضع نامطلوب و مورد انتقاد موجود برای مردم روش نباشد فراگیر شدن جنبش، آرزویی بیش نخواهد بود. در این راستا باید ابزارها و روش هایی اندیشه ای شوند تا بین مردم و فلسفه وجودی جنبش پیوند ایجاد نموده و افکار عمومی را با اهداف جنبش آشنا سازند.

از اساسی ترین بینان های هر جنبش اجتماعی ایدئولوژی آن جنبش است. یک چیز ایدئولوژی لازم است که توانایی برانگیختن شور و شوق و متعدد ساختن اعضا برای مشارکت در جنبش را داشته باشد. چنان که از شواهد و قرائن پیدا است جنبش دانشجویی آذربایجان توانسته است در توسعه یک چهارچوب ایدئولوژیک جهت رسیدن به اهداف جنبش موفق عمل کند. البته یکی از مهم ترین دستاوردهای این جنبش طرح موضوع فدرالیسم بوده است که با ویژگی تاریخی سرزمین ایران و با ماهیت چندگون آن دارای سازگاری بالایی است. با این همه، ناسیونالیسم قومی و فدرالیسم مواردی هستند که لازم است از طرف فعالین جنبش دانشجویی آذربایجان اخذ شده و مورد مطالعه دقیق قرار گیرند.

همچنین هر جنبش اجتماعی می تواند براساس سمبل های مشخصی از طرف اعضا ایدئوگرید. یک چینی سمبل هایی می توانند تعدادی شعار یا یک آرم باشند. بنابراین لازم است که جنبش دانشجویی آذربایجان شعار های مناسبی را که بیانگر بن مایه اهداف جنبش هستند انتخاب کرده و در حوزه ها و عرصه های مختلف، به عنوان تمثیل کننده جنبش، ارائه دهند. همچنین این جنبش می تواند آرمنی مختص به خود را طراحی نماید که در موقعیت های متفاوت مورد استفاده قرار بگیرد. بی شک لازمه تمام این ها ارتباط مستمر و تنگانگ بین فعالین جنبش در دانشگاه ها و شهر های متفاوت است. جهت برنامه ریزی برای ایجاد و تداوم یک چینی ارتباطات بین دانشگاهی تشکیل انجمن ها و گروه های متشکلی که دارای مجوز از

۷۰ جنبش دانشجویی آذربایجان؛ افق های پیش رو

دانشگاهها باشند ضروری است. وجود یک چنین تشکل‌هایی با موضوع رهبری جنبش‌ها ارتباط می‌یابد.

با توجه به این که هیچ جنبش اجتماعی بدون وجود رهبری لایق به موفقیت نایل نخواهد شد پیشنهاد می‌شود که یک چنین رهبری برای جنبش دانشجویی آذربایجان بر دوش تشکل‌های دانشجویی گذاشته شود. گروههای مشکلی که رهبری جنبش دانشجویی آذربایجان را بر عهده می‌گیرند می‌توانند حس همبستگی را در جنبش استحکام بخشیده و پیوسته اعضاء را از ارزشها و اهداف مشترک آگاه و به آن علاقمند سازند. تبلیغات، سخنرانی، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، تشکیل کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی در زمینه‌های مختلف، ارتباط مداوم با فعالین خارج از دانشگاه، ارتباط فعالین جنبش از دانشگاه‌های مختلف با یکدیگر در قالب اردوهای دانشجویی، چاپ و نشر بولتن‌های مختلف و... از عواملی هستند که می‌توانند وفاداری اعضاي جنبش را تحکیم بخشیده و اعضاي جديدي را به نفع جنبش جذب نمايند. در هر حال جنبش‌هایی موفق محسوب می‌شوند که شرایط نهادينه شدن برنامه‌ها و قوانین را فراهم آورند که برابري و حقوق يكسان را برای بخش‌ها و گروههای مختلف اجتماعی، که زمانی مورد تعبيض و بي عدالتی واقع شده بودند، به ارمغان می‌آورد. اميد است که جنبش دانشجویی آذربایجان تواند به عنوان یک جنبش ترقی خواهانه و اصلاح طلب در حیات اجتماعی-سياسي ایران به خوبی بدرخشد.

جنیشی معطوف به ملت ایلقار مرندی

دانشجویانی که به منظور اعتراض به طرح "فاصله اجتماعی" مرکز پژوهش‌های صدا و سیما در سر در دانشگاه تبریز تجمع کرده بودند به یکباره دانشجویانی را رو در رو خود دیدند که به ظاهر سعی در آرام کردن آن‌ها داشتند. همانها اکنون داعیه دموکراسی و عدالت قومی دارند. آنها بعد از مدتی همچون اسلاف خود به جهت بادی وزیدند که سمت و سویش، ایشان را در مسند مدیر روابط عمومی وزارت کشور یا در کسوت نماینده مجلس نشانند. اما در سوی دیگر دانشجویانی بودند که اکنون بعد از گذشت چندین سال از آن ماجرا هنوز هم به اولین خواسته‌های خود نرسیده‌اند. هر چند این دلیلی بر عدم موفقیت آنها نمی‌تواند باشد. چرا که ظاهر آنچه که اتفاق افتاده (البته در کوتاه مدت) باعث انحراف در تحلیل خواهد شد. چه همان دانشجویانی که رو در روی دانشجویان ناسیونالیست آذربایجانی ایستادند و آنها را به تالار وحدت کشاندند تا استاندار وقت آذربایجان در خصوص ظلم‌هایی که به آذربایجان می‌شود توجیهی! داشته باشد، یا در جریان انتخابات مجلس پنجم جاری و چهرگانی را رو در روی هم قرار دادند تا زمینه برای حذف ملی گراها فراهم تر شود، و همان سالهایی که با موتورهای اهدایی در محوطه دانشگاه بر روابط دانشجویان دقیق می‌شدند، چند سال بعد با شعارهای دموکراسی، جامعه مدنی و ... میتینگ‌هایی در دانشگاه‌ها تشکیل می‌دادند که عمدۀ طرفدارانش دختران و پسرانی بودند که منادی آزادی به دلخواه خود بودند و ترتیب دهنگانیش منافی آن.

آنها ۸ سال در مسندی قرار گرفتند که کوچکترین قدمی برای تحکیم دموکراسی، پیاده سازی جامعه مدنی، عدالت قومی، ایران برای ایرانیان و ... حاصل در آذربایجان برداشتند.

ولی در این سوی جبهه (منظورم از جبهه واقعاً به معنای واقعی آن است، چرا که هیچ سازشی نمی‌تواند میان دیکتاتورهای دموکرات و ناسیونالیست‌های آذربایجانی باشد که عشق به مردم شان آنها را از گردونه روزمره روزگار به کناری زده است) دانشجویانی قرار دارند که دغدغه هویت خواهی و آرمان گرایی آنها باعث شده تا "چیزهای غیرممکنی را بخواهند" (شعار دانشجویان فرانسوی در می ۱۹۶۰ آغازگر جنبش دانشجویی در دنیا شد) عاقل باش و آنچه که غیرممکن است طلب کن!) که در دنیای کنونی لازمه زندگی سعادتمندانه‌ی هر ملتی را تشکیل می‌دهد. از این رو است که می‌خواهم در این گفتار تاکیدی داشته باشم بر دو جنبش دانشجویی ایرانی و آذربایجانی که اولی معطوف به قدرت است و دومی معطوفی به ملت.

شاخه‌ی دانشجویی حرکت ملی آذربایجان بار بسیار سنگینی از این حرکت را به تنها‌یی به دوش می‌کشد. علی‌رغم گذشت بیش از ۱۵ سال از آغاز حرکت ملی آذربایجان به شکلی نوین متأسفانه این حرکت نتوانسته با تشکیل احزابی جامع، عموم ملت علاقه‌مند را پوشش دهد و این

اگرچه از عواملی خارج از قدرت فعالین ناشی می‌شود ولی باعث شده تا عملاً حجم بزرگی از سنگینی این حرکت بر دوش نحیف دانشجویان آذربایجانی گذاشته شود. عملاً این دانشجویان بوده و هستند که با بازتعریف هویت جدیدی از انسان آذربایجانی، شکل نوینی به مبارزه‌ی عدالت طلبانه آذربایجان دادند. آنها نقش عمدۀ ای را در اعتراضات به نسل کشی، تجمع قلعه بابک، انتخابات و نشریات بر عهده دارند.

پشتونه ۱۵ ساله این شاخه از حرکت آن را به سطحی از درک و شعور رسانده است که واقع‌گرایی را رمز موقیت خود بداند. دانشجویان آذربایجانی چون از بطن جامعه‌ی خویش اند و فرزند خلف وطنشان و چون دیگران تافته جدا بافته نیستند با دیدی منطقی و علمی به حرکت ملی آذربایجان نگاه می‌کنند.

مقایسه‌ی بین جنبش دانشجویی ایران و آذربایجان تفاوت‌های بارزی را نشان می‌دهد که در زیر به اهم آن به صورت گذرا اشاره می‌شود.

- جنبش به سکوت رفته دانشجویی ایران از سال ۱۳۷۳ با حمایت ارگان‌های دولتی دویاره فعال شد ولی جنبش دانشجویی آذربایجان از سال ۱۳۶۹ آغاز گردید. این در حالی بود دانشجویان آذربایجانی نه با دعوت بلکه بنایه مصلحت جمعی و احساس وظیفه ملی خود را وارد جریانات اجتماعی آذربایجان نمودند.

- جنبش دانشجویی ایران، با توجه به ماهیت دولتی و رانت خواری خود در شکل یک حزب و به منظور به دست گرفتن قدرت فعالیت می‌نماید و در موقع بحرانی معمولاً از جایگاه دانشجویی و ارزشی خود عدول نموده است در حالیکه ماهیت جنبش دانشجویی آذربایجان، مستقل، مردمی و خودجوش است. نمونه بارز آن فعالیت انجمنها و جامعه‌های دانشجویی در هسته‌های گزینشی و حضور در قدرت آنها در جریان دوم خرداد و ... است. البته بودند هسته‌های فعال غیردولتی که در این سالها فعالیت از خود نشان داده اند ولی آنها نیز نتوانسته اند پایگاه اجتماعی قوی در میان دانشجویان داشته باشند.

- به دلیل عدم تعریف دقیق جنبش دانشجویی ایران از خواستها و آرمانهای خود، این جنبش همواره دچار روزمرگی در سیاست شده است. سیطره چپ افراطی در دهه ۶۰ و نفوذ نهضت آزادی و مطروdition در دهه ۷۰ در فعل ترین شاخه دانشجویی موید این مطلب است. در حالیکه جنبش دانشجویی آذربایجان به دلیل اینکه خود مولد فکری نو و پیشناز تحولات اجتماعی بوده است از این خصلت روزمرگی مبراست.

- دانشجوی آذربایجانی چون خود هم نقش نخبه و هم پدید آورنده‌ی اندیشه را بازی می‌کند. بنابراین در انتقال خواستها و آرمانهای خود به جامعه‌ی علی رغم کاستی‌های ناشی از نبود تربیونهای مناسب تا حدودی موفق عمل کرده است.

ممیزه بارز جنبش دانشجویی آذربایجان واقع گرایی و ماهیت اصلاحی آن است. مثال موردي آن مقایسه بحران کوئی دانشگاه تهران و تبریز و جریانات طرح "فاسلله اجتماعی"، اعتراض به کشتار مسلمانان در قرهباغ و انتخابات دوره پنجم مجلس تبریز است.

دانشجویان ایران در ۱۸ و ۲۰ تیر ۱۳۷۸ چون عرصه را برای خود باز دیدند به پشتوانه نیروهای خارج از دانشگاه رفته - رفته خواستهای خویش را بالاتر برده و به سطحی رساندند که حتی نیروهای افراطی پشت صحنه نیز خود را کنار کشیدند، اما دانشجوی آذربایجانی هیچگاه در فرصتهای به دست آورده خواسته های خویش را از منطقی که به آن استوار است فراتر نبرده است او خواهان سعادت ملی و حفظ منافع ملی آذربایجان است. این تاکید بر اصول، باعث به وجود آمدن روحیه سازش ناپذیری برای دانشجوی آذربایجانی شده که در موقعی هزینه این جنبش را بالا برده است. (هر چند در دیدی منطقی باید به نوعی دیگر به موضوع نگاه کنیم ولی این نکته مهم را نباید فراموش نمود که شاخه دانشجویی حرکت ملی آذربایجان به دنبال منافع طولانی مدت برای آذربایجان است)

دانشجوی آذربایجانی اکنون به خوبی می داند که به عنوان نیروی مولد فکری حرکت ملی آذربایجان همه چشم های محروم و نامحرم به دنبال رفتار اویند تا از او تأسی جوینند یا به ریشخندش گیرند. این شاخه اگر اکنون به آن اندازه از بالندگی رسیده است که اکثریت هوادارانش را تحصیل کردگان دوره های تكمیلی، دانشگاهیان، فرهنگیان، روشنفکران و اهالی فرهنگ آذربایجان شامل می شوند به خوبی می داند که این موفقیت مدبوغ عقلانیت این حرکت است.

به هر روی اکنون که دست اصلاح گران نمایشی رو شده است و حرکت ملی آذربایجان دایره بسته خود را باز نموده است با اقبال عمومی، وظیفه‌ی بزرگی بر دوش روشنفکران و دانشگاهیان آذربایجانی است تا این قافله را به سر منزل مقصود برساند. گسترش ارتباط طیف روشنفکری و دانشجویی جنبش با توده‌ی مردم، همچنین تئوریزه کردن خواسته ها و برقراری ارتباطی صمیمانه تر با جوانان و نوجوانان آذربایجانی و ... باید که در سرلوحه فعالیتهای این شاخه قرار گیرد.

نهضت هویت جویی و بازسازی و بازیابی آن در میان جوانان و نوجوانان باید که با حضور مستمر شاخه دانشجویی و متفکر حرکت ملی آذربایجان بارورتر شده و از لغزیدن پتانسیل های بالقوه در جریانات دیگر جلو گیری نماید.

گونئی و صدای عصیان ابني وطن ابراهیم ساوالان

«امکن نیست بتوان انسانها را به اسارت در آورد بی آنکه آنها را تحقیر کرد»
 جمله فوق از معلم بزرگ جنبش‌های ضد استعماری و رهایی بخش فراترس فانون است ولی باید
 در ادامه این جمله بگوییم: هیچ جنگ استعماری با پیروزی استعمارگر به پایان نرسیده است.

ملی‌گرایی معاصر

بسیاری بر این باورند که عصر جهانی شدن به دلایل زیر عصر مرگ ملی‌گرایی است:

- جهانی شدن اقتصاد و بین‌المللی شدن نهادهای سیاسی
- جهان شمولی فرهنگ مشرک، رسانه‌های الکترونیک، آموزش و پرورش، کتابت، نوسازی و شهری شدن زندگی
- یورش علمی محققین به خود مفهوم ملتها و تضعیف تعاریف آنها عنوان اجتماعات تصویری. ولی در مقابل همه آنها عصر جهانی شدن خیزش دوباره ملی‌گرایان است و این واقعیت در مبارزه با دولتهای ملی مستقر و هم در بازسازی فراگیر هویت بر پایه ملیت مشاهده می‌گردد که همواره در برابر یک اجنبی از آن دفاع می‌شود. این حرکتها ملی‌گرا که با نام جریان هویت طلبی ملی یا جریانهای هویت ملی طلب نامگذاری می‌شوند از هر سه منشأ هویت (هویت دفاعی یا مقاومت، هویت برنامه‌دار یا هدفمند، هویت مشروعیت بخش یا ترویجی) تغذیه می‌کنند.

امروزه با دو نوع ملی‌گرایی با منشأ مقاومت روپرور هستیم.

الف- ملی‌گرایی دولتهایی که مجبورند برای اینکه از کاروان جهانی عقب نمانند به بازسازی تعاریف مربوط به هویت ملی خود دست بزنند این تلاش هویت مشروعیت بخش نیز می‌باشد.

ب- ملی‌گرای ملتهایی که در طول تاریخ به هر دلیلی نتوانسته‌اند در پای میز مذاکرات ملل جهان حاضر باشند ولی توانسته‌اند در طول تاریخ هویت خود را چنان حفظ کنند که از آن بتوان عنوان ملت نام برد و اینکه بر علیه دولتهای خود به پا خواسته‌اند.

از سوی دیگر منطق مبتنی بر علم‌گرایی و عقل‌گرایی فعلی، هویت‌های توجیه شده براساس افسانه‌ها، اسطوره‌ها و تاریخ‌های تحریف شده و مرزهای تحمیل شده را نخواهد پذیرفت و روایتهای غیرعلمی با اولین برخوردهای فرهنگی ملل دیگر فرو خواهد ریخت. براساس شواهد تاریخی ملی‌گرایی در مراحل آغازین و ابتدایی از لایه‌های زیرین اجتماع براساس زبان، سرزمین، قومیت و سایر خصایل تاریخی و سیاسی مشرک که دید می‌آید ولی قدر مسلم قویمت، فرهنگ و سرزمین فی‌نفسه برای ساختن ملت کافی نیست و نیاز به نخبگانی دارد که پیشگامان و رهبران فرآیند هویت‌سازی باشند. برای مثال دستهایی در طول تاریخ توانسته‌اند باعث تحریف یا جعل تاریخ آذربایجان شوند بطوریکه جوان آذربایجانی راه ارجاع به گذشته را برای خود

مسدود می‌بیند در این مرحله مورخ مطلع (مانند پرسنل زهتابی) در نقش یک نخبه ملی گرایی ظاهر شده و جریانهای هویت طلب را در خودشناسی راستین خود کمک می‌نماید. اما این واقعیت به هیچ وجه ملی گرایی را در مسیر سوء استفاده نخبگان از توده‌ها برای منافع شخصی خود سوق نمی‌دهد زیرا همچنان که گفتیم ملی گرایی از لایه‌های زیرین اجتماع بر می‌خizد مخصوصاً که ملی گرایی امروزی مدل تحت ستم عکس‌العملی است علیه نخبگان دولتی و خود نمی‌تواند در جهت منافع نخبگان باشد.

اما قادر مسلم اینکه همانند تمامی نهضتهای اجتماعی رهبر یا رهبران از توده‌های عوامی که آنها را برای اهداف ملی گرایانه بسیج می‌کنند تحصیل کرده‌تر و باسواتر هستند و این مسئله جایگاه روشنفکران را در حرکتهای ملی تأیید می‌کند. در این میان نقش دانشگاه نیز که فی الواقع محل پرورش روشنفکران می‌باشد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تاریخچه حرکت ملی آذربایجان

گفتیم ملی گرایی در مراحل ابتدایی از لایه‌های زیرین اجتماع پدید می‌آید ولی در اینکه ملی گرایی چه موقع در مرحله ابتدایی قرار دارد و کی به مراحل نهایی می‌رسد اختلاف نظر فراوان است. از سوی دیگر هر چند اندیشه‌های مبتنی بر ملی گرایی مدرن محصول اروپایی قرن نوزدهم می‌باشد ولی این فرض نه نافی وجود اندیشه ملی گرایی و هویت ملی در ادوار گذشته تاریخ و مناطق دیگر جهان است نه داعیه صدور این پدیده اروپایی.

همچنانکه می‌توان از آتروپات کیم بعنوان یک حاکم ملی آذربایجان و از حکومت او در سال ۳۲۸ ق.م. بعنوان اولین حکومت ملی آذربایجان نام برد بطوریکه همان هویت مشترک تاریخی هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهد. همچنین قیام قیزیل دونلولار به رهبری بابک که با تعاریف امروزی تداعی گریک حزب انقلاب و خواهان استقلال و رهایی از استعمار بیگانه می‌باشد به اعلی درجه یک حرکت ملی بود، حرکتی که حتی با مرگ قهرمانانه بابک پایان نیافت و این خرقه سالها در آنادولو به حیات خود ادامه داده در زمان امیرتیمور به آذربایجان آمده و با عنوان قیزیل باش حکومت صفویه را بنا نهادند. حکومتی که افشارها و قاجارها را می‌توان تالی آن نام برد و هنوز هم برخی تویستنگان آذربایجان شمالی از شاه اسماعیل بعنوان یک رهبر ملی یاد می‌کنند. ولی با همه تفاسیر فوق آنچه موضوع این مقاله می‌باشد حرکت ملی آذربایجان و نقش دانشجویان در آن در محدوده زمانی پانزده ساله گذشته می‌باشد که ما از آن در چهار گروه جداگانه بحث خواهیم کرد.

کلیات حرکت و نقش دانشجو

حرکت ملی آذربایجان حرکتی است به اعلی درجه ملی، یعنی متشکل از همه اقتدار جامعه و متعلق به همه ملت آذربایجان. وقتی می‌گوییم همه ملت آذربایجان، یعنی اولاً هر آذربایجانی به معنای اخص کلمه از ری تا دربند در آن سهیم اند و هیچ گروهی حق مصادره آن به نام خود را ندارد، ثانیاً غیر آذربایجانی را در این حرکت راهی نیست.

میزان اثربخشی مجموعه‌های مختلف در کلیت حرکت برابر نیست، حتی در شرایط مختلف براساس نیاز حرکت ممکن است گروهی یا صنفی مسئولیت بیشتری را بر دوش بکشد. منظور ما از این مقاله هرگز متصب کردن حرکت به دانشجویان نیست بلکه سعی خواهد شد در فحواری حرکت رو به رشد ملی گرایی آذربایجان میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دانشجویان را بررسی کنیم.

در مورد دانشگاه، دانشجو و استاد دانشگاه منظور ما مفاهیم عامه این عبارات نیستند دانشجو صرفاً کسی نیست که به موسسه آموزش عالی می‌رود تقاضوت دانشجو با یک شاگرد مدرسه‌ای در زندگی و فکر آزاده ای اوست حتی در عرصه علمی نیز حضور یا عدم حضور در محل تحصیل، انتخاب یا عدم انتخاب رشته تحصیلی، محل تحصیل و یا واحدهای آموزشی اش آزاده است. این آزادی عمل نوعی "بی‌مسئولیتی مثبت" می‌آورد که منشأ آزاداندیشی است. از سوی دیگر برای رشد چنین دانشجویی دانشگاه آزاد و مستقل سیاسی لازم است در غیر این صورت دانشگاهی که خود وابسته به یک جناح سیاسی است چگونه می‌تواند دانشجویی مستقل و تقاضا پیدید آورد.

در چنین مواقعي دلایل گرایش ملی زیاد دانشجویان فنی نسبت به دانشجویان دانشکده‌های ادبیات و حتی دانشگاههای علوم پزشکی به میان می‌آید، زیرا دانشجوی فنی می‌تواند آینده شغلی مستقل از چارچوب قدرت برای خود تصور کند ولی دانشجوی رشته‌های فوق‌الذکر در هر حال آینده خود را در اختیار نهادهای حکومتی می‌بیند. این مشکل در برخورد با دانشگاههای بورسیه و تربیت معلم به اوج می‌رسد که مثال بارز آن دانشجویان فارغ‌التحصیل بورسیه وزارت دفاع می‌باشد. استادان دانشگاه نیز بعنوان یگانه مرجع تأثیرگذار بر دانشجویان بسیار حائز اهمیت هستند. بنابراین باید گفت جنبش دانشجویی با فعالیت دانش‌آموزی تقاضت بنیادین دارد و آن هم در استقلال و انتقاد دانشجوی آزاداندیش و واقع‌گرا از قدرت و حاکمیت است.

منظار جنبش دانشجویی آذربایجان را می‌توان به چهار دوره متفاوت تقسیم کرد.
الف- دوره شکل‌گیوی از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۴

با آغاز جنگ و ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی حرکت ملی آذربایجان نیز دچار وقفه‌ای طولانی شد. پس از پایان جنگ با آغاز دهه نود میلادی حرکت ملی آذربایجان فعالیت گسترده خود را آغاز کرد هر چند که ملی گرایی ترک مسئله تازه‌ای نبود، اما بدليل تفاوت‌های ملی گرایی ادار گذشته آذربایجان داشت می‌توان از آن بعنوان یک مرحله ابتدایی ملی گرایی نام برد. ملی گرایان آذربایجان با کنار گذاشتن اصول ایدئولوژیک سعی کردند تا گروهها و طبقات مختلف ملت آذربایجان را با خود همراه سازند. شکست جهانی ایدئولوژی چپ نیز درست یکساal بعد، از یک سو مکمل این چرخش رفتار و زنگی برای پایان ایدئولوژیهای سیاسی و از سوی دیگر فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان باعث قوت قلب هر آذربایجانی موند به ملت

و وطن گردید. در فضای بسته‌ای که نشر هر گونه نشریه یا برگزاری کنگره عملاً امکان پذیر نبود دانشگاه بدليل مصونیت فعلیتی، بیشتر به کانون اصلی حرکت ملی آذربایجان تبدیل شد. دانشجوی آذربایجانی بر علیه همه تحقیرها و تعییض‌ها اعتراض کرد، شاعران دانشجو در شب‌های شعری که در دانشگاه‌های مختلف برگزاری گردید همانند وطن پرستانی که در میدان مبارزه سربازان خود را به سمت دشمن تحریک کنند فریاد بر آوردن و صدای کوراوغلو از فراز قرنها در آمفی تئاتر های دانشگاه‌ها طین انداز شد. در این مرحله ملی گرایی معاصر آذربایجانی دفاعی و عکس‌العملی است و از آنجا که زیان و سایر جنبه‌های معنوی فرهنگ خود را در خط اول تهاجم دشمن می‌بیند بیشتر به فرهنگی بودن گرایش دارد و کار اصلی او دفاع از فرهنگی است که قرنها پیش نهادینه شده و امروز تخریب می‌شود. تا با این کار در درازمدت امکان پیشوای را از مهاجم سلب کند.

بنابراین منظومه حیدربابا، افسانه کوراوغلو و کتاب ده قورقد در کنار دیوان اشعار شعرای بزرگ همچون فضولی و نسیمی منبع تغذیه مشترک همه دانشجویان فعال قرار می‌گیرد، ولی با این وجود هنوز فعالیتها در حد جلسات محدود خواهگاهی و مراسم شعرخوانی صورت می‌گرفت زیرا جریان حاکم لزوم افزایش تحمل خود مبنی بر صور دیگر اعتراض از قبیل چاپ مجله را احساس نکرده بود.

ب- دوره گسترش و عمومیت حرکت ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۴

۱۸ اسفند ۱۳۷۴ و به تبع آن ۳۱ فروردین ۱۳۷۵ همه آذربایجانی‌ها منتظر بودند تا بینند آیا اجازه خواهند داد تا دکتر محمود علی چهرگانی مسئولیت سنگین نمایندگی ملت آذربایجان را بر دوش کشند... او نتوانست به مجلس ایران راه یابد.

این دوره بدليل ضرباتی که پس از این واقعه بر دانشگاهها وارد شد برای جنبش دانشجویی آذربایجان تقریباً دوره سکون محسوب می‌شود ولی این سکوت، توأم با تفکر و یافتن راه حل‌هایی مناسب می‌باشد که در دوره بعدی خود را نمایان ساخت در طرف دیگر حرکت ملی در خارج از دانشگاهها با رشد چشمگیری مواجه بود. بطوری که گروههای غیردانشگاهی بر عکس دوره قبلی غیبت دانشجویان در صحنه فعالیت را پر کرده و هر چه بیشتر حرکت ملی را به متن جامعه کشاندند جامعه‌ای که هنوز هم همه ساله در روز تولد بابک گوهه‌هایی از بیداری و خودآگاهی اش را به نمایش می‌کشد.

ج- دوره نشریات دانشگاهی ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱

فعال حرکت ملی آذربایجان به همراه دانشجوی آذربایجانی‌ها به دلایل زیر با شروع سال ۷۸ شروع به انتشار نشریات و مجلات نمود.

۱- انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال ۷۶ در حالی به پایان رسید که با موفقیت قاطع جناح مدعی آزادیهای مدنی فرستی اجتماعی جهت بیان برخی واقعیات که تا چندی

پیش امکان بیان آنها در هیچ مجمع رسمی و غیررسمی نمی‌رفت بوجود آمد. هر چند این فرستاد به دلایل متعدد برای آذربایجانی بسیار کوتاه بود ولی فعالیت حركت سعی کردند از این شرایط فراهم گردیده استفاده کنند، از سوی دیگر هر دو جریان متخاصم در ایران سعی می‌کردند برای غلبه بر رقیب خود در محیط‌های محدود و بسته با دادن امتیازاتی به فعالین، آنها را با خود همراه سازند ولی به دو دلیل: اول اینکه جناح مدعی آزادی بسیار زود ثابت کرد که در برخورد با عنصری بنام ترک بسیار شوونیست‌تر از رقیب ظاهری خود هستند، دوم اینکه فضای باز نسبی ناشی از دوم خرداد دو سال دیر به آذربایجان رسید و دو سال زود برچیده شد زیرا برای بعضی ها آذربایجان اول شر و آخر خیر است.

-۱ هر چند فضای ایجاد شده برای نشر مجلات و برگزاری کانونهای فرهنگی خوب ارزیابی شده است ولی برای تدارک تشکیلاتی بزرگتر و منسجمتر که اورژانسی ترین نیاز امروزی حركت است ناکافی بود.

-۲ سالهای ۷۷ و ۷۸ سالهای جiran ناپذیری برای آذربایجان بود. در این سالها اندیشمندان بزرگی همچون پروفسور زهتابی، پروفسور نطقی، علی تبریزی و ... به دیار باقی شافتند و در پائیز ۷۹ وداع یادگار ستارخان، پروفسور حمید محمدزاده و شاعر دکتر حکیمه بلوری زنجانی جوان هویت‌طلب آذربایجانی را چنان به خود آورد که او تمامی توان خود را صرف نوشتن شعر، کتاب، مجله نمود تا ثابت کند «ما جامعه هستیم» جامعه‌ای که از دست دادن زهتابی تنها باعث تأمل روحی دوستان و شاگردانش می‌شود ولی جامعه همچنان پایر جاست و اتوماتیک وار چندین زهتابی جوان را در خود پرورش می‌دهد.

-۳ تلاش‌های مجданه نویسنده‌گان فوق‌الذکر به همراه مجله وارلیق جو روشنفکری آذربایجان را تا اوایل سال ۷۷ به مرحله‌ای رسانده بود که همگان باور کرده بودند ترکی صرفاً زبان شعر نیست بلکه می‌توان هر گونه نوشتۀ‌ای را در خصوص رشته تخصصی و علمی به زبان ترکی نوشت، خصوصاً اثر عظیم پروفسور زهتابی قاطعانه اعلام داشت که ترکی به بهترین نحو برای نوشناسن مناسب بوده و زبانی علمی است و اینکه دکتر صدیق در یکی از مصاحبه‌های خود از هفته‌نامه‌ها خواست تا ستونهای مربوط به اخبار و گزارشها را نیز به ترکی بنویسنند.

-۴ اولین نشریه آذربایجانی دانشگاهی نشریه "دان اولدوزو" از دانشگاه محقق اردبیلی بود. نشریه دوم که تنها یک شماره فرستاد چاپ یافت نشریه "گونش" از دانشگاه ارومیه بود که در فروردین ۷۸ به چاپ رسید متعاقب نشریه گونش نشریه "باخیش" نیز در مهرماه ۷۸ به چاپ رسید ولی از حیث گستردگی توزیع و تیتر از نشریه "چیچک" علوم پژوهشی تهران تجربه موفقی به حساب می‌آیند. در زمان اندکی دانشجوی آذربایجانی در همه دانشگاهها اقدام به چاپ نشریه نمود بطوریکه در اولین فستیوال نشریات دانشجویان آذربایجانی در مورخه ۸۰/۳/۷ در دانشگاه خواجه نصیر تهران بیش از سی نشریه حضور داشتند.

از حیث کیفیت مطالب باید اذعان داشت که در ک دانشجوی آذربایجانی از حرکت ملی و مطالبات آن از سال ۷۴ تا ۷۸ بسیار فراتر رفته بود و حتی گاهی با هفتنه‌نامه‌های خارج دانشگاه برابری می‌کرد و کم کم دانشجوی دیروز خود را به مجمع نخبگان حرکت نزدیکتر می‌کرد.

پائیز سال ۷۹ دوره طلایی هفتنه‌نامه‌های آذربایجان خصوصاً نوید آذربایجان بود، در چنین شرایطی روزبه روز میزان مطالب دانشجویی مندرج در این هفتنه‌نامه‌ها افزایش می‌یافت حتی مجله وارلیق چاپ پائیز هشتاد نیز تفاوت ویژه‌ای با شماره‌های قدیمی وارلیق داشت و علت اصلی آن اضافه شدن نویسنده‌گانی جوان بر عرصه نویسنده‌گان آذربایجانی بود.

جنگ دانشجویی آذربایجان در سالهای ۷۹ و ۸۰ هیچ چیز کم نداشت و تنها ضعف آن حضور ضعیف و کم فروغ در همایش‌های قلعه بابک بود که علت اصلی آن نیز تقارن روز بابک و فصل امتحانات دانشجویی بود.

۵- دوره چرش و ظفر ۱۳۸۱

یکی از شعرای فارس خطاب به رئیس جمهور اصلاح طلب ایران چنین گفته است:

از خم ابروی توهم هیچ گشاشی نشد و که در این خیال کچ عمر عزیز شد تلف
برخی از روشنفکران آذربایجانی بدلیل صداقت خود، گاهی به جریانهای معلوم الحال از پیش تعیین شده به چشم جریانهای صادق نگاه می‌کنند. اینان فکر می‌کرند می‌توان از مجرای جامعه مدنی و اصلاحات خاتمه‌ی به مطالبات آذربایجان دست یافت. سال ۸۱ سال بازگشت دویاره آنها به یگانه راه ملی گرایی آذربایجان بود، دیگر دانشجوی آذربایجانی خود را مکلف به رعایت اصل ۱۵ نمی‌دید او حقوق انسانی و ملی خود را تمام و کمال خواهان است و در این راه نه وامدار کسی است و نه التماس می‌کند. او مطالبات خود را خواهد گرفت. دستگیری فعالین حرکت در شبستر نیز باعث شد همانگونه که آسمک در بیانیه خود تصریح کرده بود گرایش مرکزگریزی در حرکت تقویت شود. سخن آخر اینکه چون آذربایجان منطقه‌ای مرزی است بنابراین سرمایه‌گذاری در آن به صلاح نیست با این حساب اگر آذربایجان نخواهد حاشیه مرزی دیگران باشد باید به کدامیں دیوان مراجعه کند؟ اگر تدریس زبان ترکی در مدارس تا ابد به مصلحت کشور نباشد چه باید کرد؟...

بنا به برخی دلایل، تشریح بیش از حد این مرحله از حرکت منطقی نبود صرفاً چهار نکته را متذکر می‌شویم:

اولاً: حرکت ملی آذربایجان مجبور نیست به خواسته‌های خود لباس رشد و شکوفایی و سعادت ایران پیو شاند حرکت ملی آذربایجان مسئول آذربایجان است. ثانیاً: تجربه سرایه‌های گذشته مانع از آن خواهد شد که حرکت در مسیرهای انحرافی بیافتد. ثالثاً: بالا بردن توقفات مردم جرم نیست. رابعاً: اندکی صبر سحر نزدیک است.

جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان آیدین صادقی

تجزیه و تحلیل جنبش‌های اجتماعی در شرایطی که آن حرکتها و جنبشها به حیات خود ادامه می‌دهند، همواره کاری سخت و مشکل است. این مشکل برای کشورها و ملتاهای مثل ما که به علت هزینه‌های بسیار بالای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی اکثر کارها در خفا صورت می‌گیرد و گردش اطلاعات به راحتی ممکن و میسر نیست، دو چندان می‌گردد. فلذا با توجه به محدودیتهای فوق الذکر و بعضی مصلحت‌سنجهایا، نگارنده سعی خواهد کرد به عنوان کسی که چندین سال در جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان حضور داشته، مواردی را مطرح نماید.

نگاهی گذران به جنبش دانشجویی ایران

در دوران ولایت‌های عباس میرزا و وزارت قائم مقام اول و قائم مقام دوم محصلین بسیاری که بیشتر آنها اشراف زادگان و فرزندان خوانین بودند، جهت تحصیل روانه اروپا گردیدند و با مشاهده میزان پیشرفت در آنجا در مرحله اول شیفته اسباب و طرز زندگی آنها شده و با گذر زمان و بدنبال جستجوی دلایل این همه پیشرفت، شیفته اندیشه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها گردیدند. در این زمان کتب علمی و فنی بسیاری ترجمه گردیدند و در اختیار مردم قرار گرفتند و بدین سان اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی وارد کشور گردید. و همین افکار و اندیشه‌ها بهمراه مسائل سیاسی و اجتماعی دیگر صورت گرفته در کشورهای منطقه بویژه عثمانی و روسیه، زمینه‌ساز انقلاب بزرگ مشروطیت گردیدند.

پیشینه جنبش دانشجویی در ایران به روزگار مشروطه و فعالیت دانش آموزان مدارس در آن نهضت بازمی‌گردد. وقتی معلمان در فعالیتهایی شرکت می‌کردند، خواه ناخواه پای دانش آموزان نیز به آن کشیده می‌شد. پررنگ ترین حضور دانش آموزان را در جنبش شیخ محمد خیابانی می‌توان دید^[۱].

با عزیمت بیشتر دانشجویان به خارج از کشور در اوخر قاجاریه و دوران پهلوی اول، هسته‌هایی از فعالیتهای سیاسی دانشجویی در آلمان و فرانسه شکل گرفت که تحت تأثیر جریان مارکسیستی بود. برخی از اعضای گروه ۵۳ نفر به رهبری تقی ارانی که اوخر حکومت رضاشاه دستگیر و زندانی شدند، از جمله این دانشجویان بودند^[۲].

تأسیس دانشگاه تهران در دوران پهلوی اول و به سال ۱۳۱۳ صورت گرفت و فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و صنفی دانشجویان آن دانشگاه را می‌توان سرآغاز جدی جنبشها و حرکتها دانشجویی ایران دانست.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی براساس اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی برای روشنگرکران ایرانی که از سلطه امپریالیستی انگلیس ناخشنود بودند، جذابیت خاصی داشت. پس از شهریور ۱۳۲۰ و ورود ارتش سرخ به ایران زمینه فعالیت علنی این گرایش فراهم شد و حزب توده ایران در راستای منافع اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. یکی از مراکر جذب نیروی این جریان دانشگاه تهران بود. جریان مارکسیستی در دوران فعالیت خود به جهت انسجام و سازماندهی قوی توانست دانشجویان زیادی را به خود جلب نماید. شاخه جوانان حزب توده را اغلب دانشجویان تشکیل می‌دادند.^[۳]

هفتم مهرماه ۱۳۲۰، بیست و هفت نفر از جریان ۵۳ نفر که بتازگی از زندان آزاد شده بودند، حزب توده را تأسیس کردند. این افراد بیشتر تحصیل کرده‌های دانشگاهی با عقاید مارکسیستی بودند. اگرچه فعالیت دانشجویی حزب توده در سال ۱۳۲۲، به طور رسمی آغاز شد، ولی از بدوم تولد دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳، جریان مارکسیستی با مجله دنیا که توسط تقی ایرانی و گروهش که بعدها به ۵۳ نفر معروف شدند، به عرصه دانشگاه وارد شد و طرفدارانی در میان دانشجویان و استادیون یافت. به همین دلیل دانشگاه پایگاهی قابل اتکا برای حزب توده شد.

شالوده فعالیتهای دانشجویی حزب توده در اسفند ۱۳۲۱ با تأسیس سازمان جوانان حزب شکل گرفت. کمتر از یک ماه بعد اتحادیه دانشجویی سازمان جوانان حزب توده اعلام موجودیت کرد. فعالیت اتحادیه دانشجویی در دانشگاه تهران آنقدر گسترده شد که در کمتر از دو سال این اتحادیه توانست خود را به عنوان نماینده رسمی دانشجویان در دانشکده‌های پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی معرفی کند. این سازمان که در ابتدا به صورت صنفی در دانشگاه فعالیت می‌کرد، در آذر ۱۳۲۴ به عنوان تنها تشکل صنفی دانشجویان در برخی دانشکده‌های دیگر از جمله حقوق، فنی، ادبیات و کشاورزی نیز شناخته شد. سال ۱۳۲۷ اتحادیه دانشجویان حزب توده اعتصاب صنفی – سیاسی گسترده‌ای در سراسر دانشگاه تهران در اعتراض به ممنوعیت فعالیت سیاسی در محیط دانشگاه سازماندهی کرد. این اعتصاب گسترده مسئولان دانشگاه را از تعداد زیاد اعضاء و هواداران این حزب در دانشگاه تهران به وحشت انداخت. پس از آن با حضور دیگر احزاب در دانشگاه و همچنین تأثیر نهضت ملی شدن صنعت نفت بر دانشجویان و استادی، حضور حزب توده بتدریج به عنوان یک جریان بی‌رقیب در دانشگاه کمرنگ‌تر شد. اما به صراحت می‌توان گفت تا سال ۱۳۳۲ حزب توده همچنان پرنفوذ ترین حزب در میان دانشجویان دانشگاهها بود.^[۴]

در مقابل و کنار این فعالیتهای مارکسیستی و چپ، دو گرایش دیگر نیز در سطح کشور و به تبع آن دانشگاه وجود داشت که جنبش دانشجویی را نیز به این سه دسته تقسیم می‌کرد.

نیروهای مذهبی دانشگاه تهران برای مقابله با دو جریان مخالف (مارکسیسم و بهائیت) انجمن های اسلامی را تشکیل دادند که انجمن اسلامی مهندسان، پزشکان، معلمان و بانوان در همین جهت و سو فعالیت می کردند. شایان ذکر است که انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۲۱، در دانشکده علوم پزشکی تأسیس شد و آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به عنوان رهبران فکری آن محسوب می شدند.

دانشگاه تبریز پس از دانشگاه تهران قدیمی‌ترین دانشگاه کشور است که پس از تأسیس آن در دوران حکومت ملی آذربایجان (دانشگاه تبریز در سال ۱۳۲۵ بدست حکومت ملی آذربایجان تأسیس گردید، ولی بنا به دلایل کاملاً سیاسی تاریخ تأسیس آنرا ۱۳۲۶ می‌نویستند)، نقشی مهم در تحولات سیاسی اجتماعی آذربایجان و ایران ایفا کرد.

دوران نهضت ملی نفت یکی از مهمترین دورانهای مهم اجتماعی و سیاسی ایران است که جنبش دانشجویی با هر سه گرایش خود نقش غیر قابل انکاری در آن داشتند و ما در این دوران شاهد ظهور بسیاری از رهبران اجتماعی و سیاسی آینده ایران در قالب جنبش دانشجویی هستیم.

جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد و احزاب گوناگونی از جمله حزب ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب ملت ایران، نهضت خدابرستان سوسیالیست، مجمع مسلمانان مجاهد، انجمن بازرگانان و کسبه تهران و ... به آن پیوستند. این احزاب به طرفداری از دکتر مصدق گرد هم آمده بودند. مصدق، خود هیچ گاه عضو حزب و تشکیلاتی نبود. اما تشکیل جبهه‌ای از تشکل‌ها، حول محور آزادی انتخابات و سپس نهضت ملی شدن صنعت نفت به دیدگاه وی بسیار نزدیک بود. وجود جبهه ملی و شخصیت دکتر مصدق سبب شد دانشجویان و استادانی که هیچ گاه سابقه عضویت در تشکل‌ها را نداشتند و یا تنها به دلیل نبودن فضای فعالیت، عضو یا هوادار حزب توده بودند، به صورت غیرتشکیلاتی از جبهه ملی حمایت کنند.^[۵]

در کل وجود سه گرایش فکری چپ، ملی و اسلامی (ستی و مدرن) در کل جامعه و به تبع آن در جنبش دانشجویی تا انقلاب ۱۳۵۷ و سالهای اولیه بعد از آن ادامه یافت و ما شاهد نقش عمده این گرایشها در پیروزی این انقلاب و حوادث قبل و بعد آن بودیم؛ گرایش‌هایی که عمدتاً تحت تأثیر اندیشه‌های ایدئولوژیکی بودند. البته در کنار این سه گرایش عمده، گرایش‌های کوچک‌تر که من جمله گرایش‌های قومی در جنبش دانشجویی وجود داشتند که به نوعی در زیرمجموعه این سه گرایش عمده بودند. گرایش‌های قومی دانشجویان عمدتاً در قالب گرایش فکری چپ بود که علت عمده آنرا می‌توان شعارهای مطرح شده در قالب اندیشه‌های چپ دانست که به مسائل مربوط به تنوع فرهنگی قومی به شرطی که خطوط هویتی خود را با دیگر ملل و اقوام پرنگ نسازد و در تقابل با اندیشه‌ها و شعارهای جهان‌وطنی سوسیالیسم و کمونیسم قرار نگیرد، اجازه طرح شدن می‌دادند. از اینروزت که قسمت عمده فعالان قومی پا به سن

گذاشته ترک و کرد گرایشهای چپی داشتند و این سابقه گرایش یکی از عوامل مهم دوری فعالان جوان قومی و ملی از آنها می‌باشد. زیرا از یک طرف بسیاری از آنها نمی‌توانند خود را از چارچوبهای آهنین اندیشه‌های کمونیستی و مارکسیستی برهانند و از طرف دیگر خیانت توده‌ایها و چیها به آذربایجان و سابل دولتی آنها یعنی روسيه و شوروی سابق به آذربایجان بویژه نقش آنها در سرنگونی حکومت ملی فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۵ و سقوط دولت ملی مساوات در سال ۱۹۱۹ و اشغال قره‌باغ بعنوان سرزمین مقدس فرهنگی آذربایجان سبب گشته است که با عینک بدینک به آنها نگریسته شود و جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان نیز از این امر مستثنی نیست و با همین دید به آنها می‌نگرد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ما در اوایل انقلاب شاهد درگیری عمدۀ سه گرایش عمدۀ اجتماعی در ایران یعنی چپ، ملی و اسلامی برای کسب قدرت و حاکم ساختن اندیشه‌ها در قالب نوع و چگونگی تشکیل حکومت بودیم که در نهایت با پیروزی گرایش اسلامی دو گرایش دیگر به کلی از صحنه حذف گردیدند.

بعد از پایان جنگ کم کم فعالیتهای اجتماعی و سیاسی در جامعه آغاز گردید و در این شرایط بعلت شکست اندیشه‌های مارکسیستی در دنیا و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق بعنوان پایگاه عمدۀ این تفکر دیگر از گرایشهای چپی رایج خبری نبود و در کنار گرایشهای دیگر، شاهد ظهور گرایش جدید و مجزائی تحت عنوان «جنیش دانشجویی ملل و اقوام» هستیم که راهی منفک و مجزا از سایر فعالیتها و حرکتهای عمومی کشور را بدنبال می‌کند و در این میان «جنیش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان» پیشروتر از همه می‌باشد.

در اوایل دهه هفتاد و بعد از پایان جنگ گرایشهای فعالیتهای اجتماعی ایران عمدتاً آزادیخواهانه بوده است و در کنار این گرایش عمدۀ حرکتهای ملی و قومی شکل نوین و متجددی به خود گرفته است که ضمن داشتن گرایشهای آزادیخواهانه، دموکرات، نسبتاً سکولار با تأکید بر مؤلفه‌های هویتی قومی و ملی به دفاع از حقوق انسانی و قانونی خود می‌زنند. از اینرو، جنبشهای دانشجویی اقوام و ملل نیز دارای چنین شاخصه‌هایی می‌باشد و ضمن داشتن اندیشه‌های دموکرات و آزادیخواه که جنبش دانشجویی ایران در سالهای اخیر بدنبال آن بوده است، دارای خواسته‌های ملی و قومی است که آنها را از کل بدنه جنبش دانشجویی ایران مجزا می‌سازد. البته این جداسازی هرگز به معنای تقابل نبوده و تا حال نیز چنین تقابلی صورت نگرفته است؛ اگرچه بین حرکت ملی آذربایجان بطور اعم و جنبش دانشجویی آن بطور اخص و فعالان ملی ایران که دارای گرایشهای پانایرانیستی هستند، تقابل جدی وجود داشته و دارد.

ویژگیهای جنبش دانشجویی

فعالیتها و جنبشهای دانشجویی را عمدتاً می‌توان در دو قالب صنفی و اجتماعی – سیاسی دسته‌بندی نمود. فعالیتهای صنفی زمانی صورت می‌گیرد که عده‌ای از یک قشر خاص حول منافع مشترک خود دست به فعالیت می‌زنند. در این حال، این قشر بسته به جمعیت خود می‌تواند در اکثریت یا اقلیت اجتماعی قرار گیرد.

در دانشگاهها حرکتهای صنفی منحصراً به مسایلی مربوط می‌شوند که دانشجو بودن در آنها اصل است. برای مثال، مشکلات آموزشی بارها منجر به گردد همایی و اعتراضات دانشجویان شده که هر از چندگاهی محیط دانشگاه را متشنج می‌کند؛ بدون آن که تأثیر خاصی روی اشار دیگر جامعه داشته باشد.

اما جدای از این حرکتهای صنفی، دانشجویان یک سری مطالبات اجتماعی و سیاسی را نیز مطرح می‌کنند که می‌تواند انعکاس خواست اشار دیگر نیز باشد و یا در مقابل آنها قرار گیرد. در چنین شرایطی است که جنبش دانشجویی در تقابل و یا در راستای خواسته‌های عموم جامعه و یا قشر خاص قرار می‌گیرد.

در این میان به علت ویژگی خاص دانشجویان و اقتضایات سنی، مکانی، قشری و فکری آنها، حرکتها و جنبشهای آنان دارای ویژگیهای خاصی است که می‌توان این ویژگیها را بصورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱- دانشگاه بارزترین نماد فرهنگی جامعه است و اهل دانشگاه اصلی ترین کنشگران فرهنگی جامعه هستند و مهمترین ویژگی این قشر جدا از فرهنگ‌سازی و فرهنگ پروری، مقوله نقد و گسترش گفتمان انتقادی است.

دانشگاه به عنوان یک نهاد و جنبشهای دانشجویی به عنوان جریانهای اجتماعی در تمام ادوار و در گوش و کنار جهان منشأ نقد و به چالش کشیدن گفتمان رسمی جامعه در اشکال گوناگون آن بوده‌اند. این انتقادگری که در شکل موفق خود به یک جنبش وسیع مردمی تبدیل خواهد شد، گاه شکل فرهنگی و گاه شکل اجتماعی و سیاسی داشته و توانایی آن را دارد تا سرچشمه تغییر و تحولات گوناگون شود.

۲- دانشجویان به دلیل پاک بودن سرشستان و به دلیل اقتضایات سنی و قشری اکثرآرمان‌گرا می‌باشند و این در میان کسانی که تازه وارد محیط دانشگاه شده‌اند، بسیار ملموس می‌باشد.

۳- دانشجویان پل واسط بدون غل و غش اندیشمندان و فعالان سیاسی – اجتماعی و عموم مردم هستند و از اینروست که فعالیتها و جنبشهای آنها بیش از هر قشر و جنبش دیگر مردم را تحریک و به واکنش وامی دارد.

- ۴- دانشجویان و جنبش‌های آنها ذاتاً عدالت‌گرایی و اصولاً دلیل عمدۀ جنبش‌های دانشجوئی مبارزه با بی‌عدالتیها و تبعیضها است.
- ۵- جنبش دانشجوئی فاقد رهبری است و بنابه ماهیت خود از رهبری‌پذیری دوری می-جوید.
- از آنجا که دوران دانشجوئی زمانی محدود است که معمولاً سالهای اول برای آشنائی با محیط جدید و سالهای آخر با مسائل مربوط به پروژه و تحقیق سپری می‌گردد، لذا عمدۀ دانشجویان بیش از دو یا سه سال در جنبش‌های مربوط به دانشجویان حضور ندارند. از طرف دیگر به علت ویژگیهای سنی، دانشجویان از رهبری‌پذیری دوری می‌جویند و علاقمند هستند در هر عملی خود تصمیم بگیرند. از طرفی فضای سنگین انقادگری حاکم، آنها را از رهبری-پذیری دور می‌سازد.
- ۶- جنبش دانشجویی مانند تمام جنبش‌های دیگر فاقد مرزبندی است و اصولاً هر جنبشی سیال است و مثل آب شناور است. درست است که به همه جا سر نمی‌زند، اما آنجا که نقل آن اجازه دهد و زمینه مساعد باشد، می‌تواند خود را به آنجا سوق دهد و سرازیر شود^[۶].
- ۷- جنبش دانشجویی فاقد مشخصه طبقه‌بنای اجتماعی است. از آنجا که دانشگاه محل حضور افسار مختلف جامعه با ویژگیهای خاص فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است، لذا تقریباً دسته‌بنای طبقاتی در آنجا وجود ندارد. با این حال، دانشگاه محل ظهور اعتراض طبقه متوسط جامعه است. از این‌رو در مقاطعه تاریخی که طبقه متوسط جامعه از لحاظ جمعیتی گسترش می‌یابد، شاهد گسترش فعالیتها و جنبش‌های دانشجویی هستیم.
- ۸- جنبش دانشجویی شکننده است. از آنجا که جنبش‌های دانشجویی در تقابل با قدرت و اراده حاکمیت قرار می‌گیرد و یک جنبش دانشجویی اصیل به عنوان عامل قدرت عمل نمی‌کند، عمدتاً با حمله و فشار حاکمیت می‌شکند. اگر فشار حاکمیت در یک مقطع زمانی کم و باشد بیشتر اعمال شود، جنبش دانشجویی بنا به اقتضای شرایط خود شاید شدیدترین واکنشها را نشان دهد و به علت وجود اعتماد عمومی، جامعه را با خود همراه نموده و حاکمیت و قدرت را به عقب نشینی وادارد. از این‌رو، حاکمان و قدرتمندان برای مقابله با جنبش دانشجویی فشار پیوسته و نامنظم را انتخاب می‌کنند و با افزایش فشار شاکله جنبش دانشجویی را می‌شکنند و مانع همراهی عموم مردم با دانشجویان می‌گردند.

جنش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان

انتخاب عنوان «جنش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان» بجای «جنش دانشجویی آذربایجان» بدین خاطر است که از دیدگاه من جنبش دانشجویی که الان در آذربایجان وجود

دارد، بخشی از حركت ملت آذربایجان در قالب هویت‌خواهی ملي خویش است که تجزیه و تحلیل دقیق آن از بعد پیدایش و چگونگی عمل تنها در صورتی میسر خواهد بود که ما آنرا در قالب حركت ملي آذربایجان بینیم.

جنبش دانشجویی حركت ملي آذربایجان نسبت به کل حركت ملي جنبشی جوان و نوپاست. ولی با دقت در واقعیت وجودی حركت ملي آذربایجان بویژه در داخل کشور، شاهد تأثیرگذاری بسیار قوی این جنبش بر کل حركت ملي آذربایجان هستیم که بنویه خود قابل تأمل است و در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

حركت ملي آذربایجان که ریشه در انقلاب مشروطیت دارد، در پی بدست آوردن خواسته‌هایی است که در طول چند دهه اخیر به عنوان خواسته‌های اصلی و ملي این ملت مطرح بوده و است. ظهور شوونیسم در دوران پهلوی پدر و ادامه آن در دوران پهلوی پسر و تلاش‌های فراوان صورت گرفته برای آسمیلاسیون و یکسان‌سازی هویتی در کنار عقبمانده نگه داشتن ملل و اقوام غیر فارس ایران بویژه آذربایجان به عنوان بزرگترین گروه ملي سبب گردید ملت آذربایجان در مقاطع و دوره‌های خاص از جمله زمانهایی که حکومت مرکزی دچار ضعف می‌گردید، دست به قیام و اعتراض در برای این سیاستهای ظالمانه که عرصه را برای تمامی فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این ملت تنگ کرده بود، بزند. قیام شیخ محمد خیابانی، تأسیس حکومت ملي بدست فرقه دمکرات آذربایجان، جریانات خلق مسلمان به همراه ملححق شدن انبوه جوانان ملت آذربایجان به جریانات چپی (جریانات چپ تها جریانی بود که تاحدودی حقوق اقوام و ملل تحت ستم را در قالب انترناسیونالیسم مطرح می‌کرد) در حقیقت نقاط بر جسته و عطف حركت ملت آذربایجان برای احراق حقوق خود و ظهور به عنوان یک ملت آزاد و پیشرفته برای رسیدن به یک زندگی سعادتمندانه است.

اگر این نقاط بر جسته را با منحنی حوادث ایران و همچنین ظهور جنبش دانشجویی در ایران تطبیق دهیم، خواهیم دید که در زمان وقوع قیام شیخ محمد خیابانی و تأسیس حکومت ملي کلاً هیچ جنبش دانشجویی در ایران وجود نداشت و از این‌رو در این حادث نیز اثری از جنبش دانشجوئی آذربایجان وجود ندارد.

پس از این حادث شاهد گرایش گسترده جوانان و روشنفکران آذربایجان به اندیشه‌های چپی و مارکسیستی و تا حدودی اسلامی هستیم که متأسفانه بنا به ذات اندیشه مارکسیسم و سوسیالیسم و طرز تقابل آن با ناسیونالیسم^[۷] ما در این مقاطع شاهد یک جریان قوی ملي و به تبع آن جنبش دانشجویی خاص آن برای ملت آذربایجان نیستیم. این مسئله تا زمان پایان جنگ ایران و عراق ادامه می‌یابد و حركت ملي آذربایجان بنا به دلایل داخلی و منطقه‌ای جان تازه‌ای

به خود می‌گیرد و جنبش دانشجویی حركت ملي آذربایجان شکل می‌گیرد و در مدت زمان اندک سهم بیش از اندازه‌ای در این حركت و پیشبرد آن به خود اختصاص می‌دهد. پایان جنگ، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان، بحران قره‌باغ و اشغال قره‌باغ و سرزمینهای آذربایجان توسط ارامنه داشناک و قوای دولت غاصب ارمنستان، افزایش جمعیت دانشجویی در کشور و به تبع آن در میان ملت آذربایجان، نوظهور شوونیسم در قالب فرهنگی و اقتصادی و تاحدودی سیاسی و تبعیضهای علی‌نی در اختصاص بودجه و اعتبارات عمرانی و ملي همگی سبب گردید که آتش زیر خاکستر مانده حركت ملي آذربایجان دوباره مشتعل گردد و شعله‌های آن با وجود جوانهای آگاه و شجاع بویژه در سیمای دانشجویی به آسمانها زبانه بکشد و برگهای پوسیده هویت کذابی نوشته شده را خاکستر نماید و شوونیسم را به وحشت اندازد.

جنبش دانشجویی حركت ملي آذربایجان در بعد فرهنگی نتیجه سالها تلاش مستمر و طاقت-فرسای بزرگان، اساتید و صدھا شاعر و نویسنده و فعال عرصه زیان، فولکلور، شعر، تاریخ و موسیقی آذربایجان بوده است که در این میان اساتید بزرگی چون دکتر هیئت، دکتر زهتابی، دکتر صدیق (دوزگون)، دکتر فرزانه نقش بسزا و غیر قابل انکاری در شکل‌گیری بعد فرهنگی این جنبش داشتند. اما به یقین می‌توان گفت که این جنبش بعد سیاسی و اجتماعی خود را مستقلأً شکل داده و آنرا پرورده است. حتی می‌توان گفت که این جوانان پرشور و آگاه در شکل‌گیری بعد سیاسی حركت ملي آذربایجان نیز نقش بسزایی داشته‌اند که به نظر می‌آید آنرا باید یکی از نقاط ضعف حركت ملي آذربایجان دانست. زیرا در کل دنیا تئوریها و اندیشه‌های یک حركت و جنبش اجتماعی توسط صاحبان اندیشه و فکر که سالها بصورت تجربی و تئوری بر روی آنها کار کرده و کسب تجربه نموده‌اند صورت می‌گیرد که متأسفانه در خصوص حركت ملي آذربایجان به علت سرعت زیاد ورود حركت از فاز فرهنگی به سیاسی از یک طرف و نبود انگیزه و پتانسیلهای لازم در فعالان فرهنگی با به سن گذاشته برای ورود به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و به تبع آن بدست گرفتن هدایت حركت، ما عکس این قضیه را شاهد هستیم.

جنبش دانشجویی حركت ملي آذربایجان در ابتدای شکل‌گیری خود که عمدۀ فعلی‌تهاش فرهنگی بود، کارهای خویش را با برگزاری شبهای شعر و موسیقی و تشکیل کلاس‌های زبان ترکی شروع کرد و در اندک زمان توانست نسل جوان دانشجو را تاحدودی با فرهنگ و هویت خود آشنا نماید. عمدۀ هدف در این مقطع «اثبات وجود» و «افشاگری شوونیسم» بود که در بسیاری موارد با رجوع به تاریخ و زنده کردن بزرگان و قهرمانان و اساطیر صورت می‌گرفت. طبیعی است که در این مقطع بهترین منابع قابل دسترس برای جوانان و دانشجویان نوشته‌ها و مراجع موجود در جمهوری آذربایجان (که تازه استقلال یافته بود و در این منابع اندیشه‌های

سیاسی زیادی یافت نمی‌شد) و ترکیه باشد و ما در این زمان شاهد ظهور «ترک گرایی» (تورکچولوک) هستیم.

افزایش تعداد فعالان جنبش، افشار ابعاد مختلف سیاستهای شوونیستی، تقابل و واکنش شوونیسم به حرکتهای صورت گرفته و از همه مهمتر آشنازی نسل جدید با حقوق و قوانین ملی و بین‌المللی سبب گردید خواسته‌ها بعد سیاسی و اجتماعی بخود بگیرد. این مستله را در شعارها و خواسته‌های مطرح شده نیز می‌توان براحتی دید. قبل از ورود به فاز سیاسی بیشتر بر اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی تأکید می‌شد و اما بعد از ورود به این فاز، ما شاهد خواسته‌های بالاتری همچون اجرای اصل ۱۹ و ۴۸ قانون اساسی هستیم که بر برابری سیاسی – اجتماعی – اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کرد.

جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان بین سالهای ۱۳۷۲-۷۵ نهضتی را برآه انداخت که می‌توان آنرا «نهضت طومار» نامید. در این دوره ما شاهد طومارها و نامه‌های مختلف به سران و مسئولان مملکت هستیم که در آنها نسبت به سیاستهای شوونیستی اعتراض گردیده و اعطای حقوق ملی و انسانی بویژه از بعد فرهنگی (آموزش و تحصیل به زمان مادری) از مهمترین خواسته‌های آن بود.

اشغال قره‌باغ و سیاستهای دوپهلوی دولت ایران و عدم توجه دولت به احساسات ملی آذربایجانیان سبب گردید تا جنبش دانشجویی حرکت به دنبال چراهایی باشد که دولتهای منطقه بویژه ایران بر اساس این چراها عمل می‌کردند و این مستله سبب افزایش گرایشات سیاسی دانشجویان گردید. گرایشاتی که در بعضی جاها واکنشهایی همچون راهپیمایی را بدنبال خود داشت.

طرح و انتشار پرسشنامه‌ای با مضمون شوونیستی توسط صدا و سیما اولین و جدی‌ترین تقابل جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان با سیاستهای شوونیستی بود که بانیان این طرح را به عقب‌نشینی واداشت. دانشجویان غیرمشکل در آن فضای بسته سیاسی ۱۳۷۳ در اندک زمان ممکن اعتراضات گسترده‌ای را در شهرهای تهران، تبریز و اورمیه برآه انداختند که در تبریز و اورمیه منجر به حضور بالاترین مقام دولتی (استاندار) در میان دانشجویان و تکذیب و رد آن پرسشنامه گردید.

انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی و حضور یکپارچه ملت آذربایجان بویژه مردم تبریز اولین عرض اندام جدی حرکت ملی آذربایجان بود که با سیاستهای غلط و ناپakteایی که در آن زمان با حذف نام دکتر چهرگانی در دومین دوره انتخابات صورت گرفت و بدنبال آن افراد زیادی دستگیر گردیدند، فضای سیاسی – اجتماعی تبریز و آذربایجان بر فعالان تنگ گردید.

پس از دوم خرداد که فضای سیاسی - اجتماعی کشور نسبتاً باز گردید، حركت ملي آذربایجان فعالیتها و خواسته‌های خود را علنی تر نمود و ما بعد از این تاریخ شاهد ظهور جدی «ادیات سیاسی» حركت ملي آذربایجان هستیم که انتشار نشریات گوناگون بویژه حجم انبوه نشریات دانشجویی از دلایل عمدۀ و اصلی آن بود. نشریات دانشجویی آذربایجان در شرایطی که نشریات بیرون دانشگاه تحت فشار و محدودیتهای زیادی بودند، خواسته‌های حركت ملي آذربایجان را با به چالش کشیدن عملکرد و دیدگاههای مخالفان حركت و تعدادی از موافقان به زیبایی مطرح نمودند. اگرچه دامنه طرح این مسائل بعلت محدودیتهای موجود در فعالیت نشریات دانشجویی چندان گسترش نبود.

جنیش دانشجویی حركت ملي آذربایجان در اندک مدت صاحب بیش از شصت نشریه گردید که جنبش دانشجویی ایران از چنین پشتونهای محروم بود. این جنبش در مقاطع مختلف راههای همگرایی و سازماندهی را در میان فعالان خود پیگیری نمود که نمونه بارز آن «تشکیل انجمن صنفی نشریات دانشجویی آذربایجان» بود؛ اگرچه دخالتها بیرونی و ویژگیهای جنبش دانشجویی هرگز اجازه نداد این همگرایی‌ها نمود عینی و عملی تری بخود بگیرد.

این جنبش ویژگیهای بسیاری از جنبشهای دانشجویی را در خود دارد، اگرچه تا حدودی در بعضی از زمینه‌ها ویژگیهای منحصر به فرد خود را دارد. ولی آنچه که واقعیت امروزی این جنبش و حركت ملي آذربایجان نشان می‌دهد، این است که:

۱- عدم وجود تشکیلات قوی در حركت ملي آذربایجان از یک طرف و نبود فعالان جدی سیاسی - اجتماعی در این حركت سبب گردیده است که جنبش دانشجویی حركت نقش بیش از ظرفیتی را برای خود پذیرد و انتظارات از این جنبش بسیار بالا باشد. اما به علت ویژگیهای خاص جنبش دانشجویی این مسئله از نقاط ضعف عمدۀ حركت است که فعالان باید از آن پرهیزند و برای آن چاره نمایند. جنبشی که بنا به ذات خود از رهبری و تشکل پذیری دوری می‌جوید و تا حدود زیادی شکننده و آرمانگراست، نمی‌تواند هدایت فکری و عملیاتی حركتی بزرگ را بر عهده گیرد.

۲- غرور و سیاست‌زدگی از جمله آفتهای خطروناک و فعلی جنبش دانشجویی حركت ملي آذربایجان است که در صورت عدم چاره آن، کل حركت با مشکل روبرو خواهد شد. البته این آفت و بیماری از بیرون دانشگاه به آن درز کرده است که جنبش دانشجویی باید از آن دوری گزیند. فعالان این جنبش باید بداند راهی که در آن قدم گذاشته‌اند، راهی مقدس با خواسته‌های والاست که هرگز نباید در این راه با غرور حركت کرد. جنبش دانشجویی حركت ملي آذربایجان باید منتقد باوجوددانی باشد که به تمامی مسائل و اندیشه‌ها بی طرفانه نگاه می‌کند و حرمت شکنی نمی‌کند؛ در این صورت است که جایگاه والا خود را حفظ خواهد کرد.

۹۰ جنبش دانشجویی حركت ملی آذربایجان

-۳- جنبش دانشجویی حركت ملی آذربایجان دارای بیشترین ریزش نیرو بعد از فارغ-التحصیلی فعالانش در کل حركت است. یعنی نیروهای فعال و هوادار این جنبش در دانشگاهها، بعد از فارغ-التحصیلی کمتر در قالب حركت ملی آذربایجان به فعالیت می پردازند. اگرچه این مشکل در تمام جنبشهای دانشجویی وجود دارد، ولی ملی بودن حركت در آذربایجان ویژگی ممتازی است که اعتقاد راستین به آن با تغییر شرایط خدشهدار نمی گردد. به نظر می آید انتقال و تبیین خواسته‌ها برای فعالان و هواداران این جنبش به درستی صورت نمی گیرد که در این بین مشکل اصلی در بیرون دانشگاه و در کل حركت ملی آذربایجان است که در توریزه نمودن این حركت با لحاظ واقعیتهای زمانی غفلت کرده است و باید در این راستا گامهای سریعی برداشته شود.

-۴- آنچه که به عنوان ضعف عمدۀ در حركت ملی آذربایجان وجود دارد، عدم تشکل و رهبریت پذیری فکری و تشکیلاتی است که فعالان جنبش دانشجویی باید در جهت رفع این مشکل گام ببردارند. فعالان جنبش دانشجویی آذربایجان باید با بهره گیری از روحیه انتقادگری و صداقت در عمل خود به تمامی طیفها و اقوال برای تمکین در برابر تشکل پذیری فشار وارد کنند تا حركت بر این ضعف بزرگ خود فائق آید.

پی نوشت‌ها:

- ۱- رحیم رئیس نیا، مدرسه محمدیه تبریز و تدریس مشروطه، مجله گفتگو، شماره ۱۸
زمستان ۱۳۷۶ ص. ۷
- ۲- حمید احمدی، تاریخچه جمهوری اسلامی ایران و گروه ارانی (۱۳۱۶- ۱۳۰۴) برلین، جامعه پژوهش‌های اجتماعی ایران، ۱۳۷۱.
- ۳- حزب توده ایران، نگاهی به تاریخ سازمان جوانان حزب توده، تهران، نشر گروه آذرنوش، بی‌تا.
- ۴- ماهنامه نامه، شماره ۳۱- مرداد و شهریور ۸۳، تعامل جنبش دانشجویی با احزاب سیاسی ۱۳۲۰- ۱۳۳۲، بهناز خسروی.
- ۵- همان مرجع.
- ۶- ماهنامه نامه، شماره ۳۳ - نیمه آذر ۸۳، جنبش دانشجویی و حوزه مطالباتی؛ گفتگو با دکتر حاتم قادری و دکتر علیرضا رجایی
- ۷- رجوع شود به: نشریه اؤیرنجی، شماره ۱۱، خردادماه ۱۳۸۱، ناسیونالیسم - مارکسیسم - سوسیالیسم، آیدین صادقی

وظیفه فعالین دانشجوئی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است ۹۱

ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش
است
حسین سلطانی

اشاره: واژه جنبش دانشجویی از گفتمان‌های متدالوی سیاسی - اجتماعی امروز جامعه می‌باشد. هر چند که این واژه تا حدی برای ما شناخته شده است، لیکن تبیین هرچه بیشتر نقش و کارکرد آن می‌تواند مفید واقع شود. حرکت و فعالیت دانشجویان آذربایجانی در دانشگاه‌های سراسر کشور، که در راستای تحقق مطالبات و خواسته‌های ملت آذربایجان انجام می‌شود و به عنوان بخشی از حرکت ملی آذربایجان و شاید از محوری ترین شاخه‌های آن می‌باشد، را نیز می‌توان به عنوان جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان نامگذاری نمود. بدینهی است بررسی کارکرد این جنبش و تبیین رویکرد آن در آینده نقش بسزایی در آینده حرکت ملی آذربایجان خواهد داشت.

۱- ویژگی‌های جنبش اجتماعی

قبل از پرداختن به موضوع اصلی نوشته حاضر که در واقع تلاشی است در جهت تبیین ارتباط وظیفه دانشجویان (کسب و فرآگیری علوم) و جنبش دانشجویی حرکت ملی، و اهمیت آن در بهبود روند حرکت و جذب هرچه بیشتر دانشجویان در جنبش، جهت بررسی موضوع در قالب جنبش‌های کلاسیک لازم است تعاریف و مفاهیمی از یک جنبش ارائه و با جنبش دانشجویی حرکت ملی تطبیق داده شود.

معمولًاً «جنبش» را با تعریف زیر می‌توان بیان نمود: «**قلash گروهی** برای رسیدن به اهداف مشترک و پیشبرد دلیستگی‌های مشترک از طریق اقدام جمعی و خارج از حوزه نهادهای رسمی». بطور کلی مشخصه‌های یک جنبش را به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود:

- جنبش‌های اجتماعی اصولاً در شرایط تبعیض بوجود می‌آیند، اگر تبعیضی نباشد حرکتی بوقوع نمی‌بیوند.
- جامعه‌شناسان معتقدند که برای شکل‌گیری جنبش تنها تبعیض کافی نیست، بایستی شرایطی به وجود بیاید که بتواند این تبعیض را تفسیر نماید.

۹۲ وظیفه فعالین دانشجویی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است

- ۳ باید گروههای وجود داشته باشد که بتوانند اهداف جنبش را پیگیری نمایند.
- ۴ چهارمین عامل وجود جنبش این است که امکان اعتراض وجود داشته باشد یعنی دولت راه اعتراض بدهد.

۲- ویژگی‌های جنبش دانشجویی

اگر بخواهیم «جنبش دانشجویی» را به بحث بگذاریم، اولین نکته این است که چنین جنبشی، جنبش یکدست اجتماعی نیست. وقتی از جنبش کارگری بحث می‌شود کم و بیش جنبش اجتماعی یکدستی است و همه اینها عاقبت در یک موقعیت قرار می‌گیرند، هر چند که در سطح دستمزد با هم فرق دارند. دانشجوها از اشار مختلف بوده و عقاید متفاوتی دارند. رویکردشان به زندگی مختلف است. افرادی هستند که به گونه‌های مختلف با دنیا روبرو شده‌اند. سازگاری آنها با یکدیگر به زمان نیاز دارد. دوران دانشجویی دورانی گذراست و پس از پایان این دوره دانشجو می‌رود. دانشجوها تجربه بدست می‌آورند ولی این تجربه‌ها از بین می‌رود و به نسل بعدی دانشجویی منتقل نمی‌شود. جنبش دانشجویی مجبور است همواره از نقطه صفر شروع کند.

مروری بر فعالیت‌های دانشجویان آذربایجانی نشان می‌دهد که طی یک دهه گذشته اولاً، این قشر رابط و واسطه بین توده مردم بوده و می‌باشد، در واقع آنان به نوعی افراد جامعه را با پروسه حرکت ملی درگیر نموده و زمینه را برای تفہیم واقعیات جامعه فراهم می‌آورده‌اند. ثانیاً، از طریق بسترها موجود (انتشار نشریات دانشجویی و برگزاری مراسم‌های مختلف) آگاهی‌های عمومی مردم (که می‌توان از آن به عنوان آگاهی ادبی - ملی یاد کرد) را بالا برده و آنان را نسبت به حقوق ملت خوییش آشنا ساخته و موانع موجود در عدم رسیدن و دستیابی به آنان را نیز معرفی نموده‌اند. ثالثاً، با فشار بر نخبگان و مسئولین در رأس قدرت، نقش بسزایی را در اصلاح ذهنیت‌های منفی آنان ایجاد نموده‌اند، هر چند اقدام عملی چندان قابل توجهی از سوی مسئولین مشاهده نشده است.

بررسی علل شکل‌گیری فعالیت دانشجویان آذربایجانی در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که تبعیض اعمالی از سوی حاکمیت در بعد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در مورد اقوام و ملل مختلف ایران عامل عمدۀ در شکل‌گیری حرکت ملی آذربایجان و در کنار آن جنبش دانشجویی حرکت ملی بوده است (ویژگی ۱). بالا رفتن سطح آگاهی عمومی از یکسو، موضوع حقوق بشر و مطرح شدن مباحثی چون دموکراسی از سوی دیگر، تا حدی موجبات طرح چنین مسائلی را در جامعه ما پدید آورد (ویژگی ۲).

وظیفه فعالین دانشجوئی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است ۹۳

همانطوریکه می‌دانیم در جوامع بسته و در حال توسعه، جنبش دانشجویی پویاترین و از تأثیرگذارترین عوامل تحولات اجتماعی - سیاسی بوده است. بی‌شک حرکت ملی آذربایجان نیز بدليل نبود تشكل‌ها و گروه‌های سازمان یافته از قاعده مستثنی نبوده است. بنابراین در شکل‌گیری و تکوین پروسه فعلی حرکت و پیگیری مطالبات، دانشجویان نقش محوری را در این زمینه ایفا نموده‌اند (ویژگی ۳). نهایتاً اینکه امکانات دموکراتیک می‌تواند امکان اعتراض را برای مردم فراهم نماید. دوم خرداد تا اندازه‌ای چنین بستری را در تسریع روند حرکت فراهم آورد (ویژگی ۴).

با توجه به تعاریف فوق و مشخصه‌های ذکر شده برای یک جنبش از یک سو، بررسی کارکرد دانشجویان آذربایجانی در دانشگاه‌ها از سوی دیگر، ملاحظه می‌شود که کارکرد و اهداف آنان با تعاریف و مشخصه‌های فوق مطابقت دارد و این فعالیت‌ها می‌توانند به عنوان جنبش تلقی شود، که عبارت یا اصطلاح جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان (آذربایجان میلی حرکتی نین اویرنجی حرکاتی) می‌تواند واژه جامعی برای آن باشد.

۳- آسیب‌های جنبش دانشجویی

در ایران در تمامی سال‌های گذشته دانشجویان نقش فعال و برجسته‌ای در مناسبات اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. لیکن جنبش دانشجویی هیچ وقت مستقل از جنبش سیاسی جامعه نبوده است. تنها در دهه چهل شمسی برای اولین بار جنبش دانشجویی از احزاب و جریان‌های سیاسی جامعه استقلال نسبی یافت و به یک حرکت مستقل سیاسی - فرهنگی بدل شد و شاید بتوان از این مقطع از "جنبش دانشجویی" به معنای واقعی کلمه سخن گفت. به عبارت دیگر، جنبش دانشجویی تابعی از جریان‌های سیاسی در جامعه بوده و همان تقسیم‌بندی فکری - سیاسی جامعه در فضای دانشگاه نیز دانشجویان سیاسی را به گروه‌های مختلف وابسته به احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف تقسیم می‌کند. برخلاف این جنبش‌ها، جنبش دانشجویان آذربایجانی علیرغم جوانی، تا به حال تقریباً تحت تأثیر جریانات روشنفکری قرار نگرفته، و به لحاظ فکری از استقلال برخوردار بوده و نیز توانسته است در تئوریزه شدن حرکت نقش مهمی ایفا نماید. از آسیب‌های بالقوه این جنبش احتمال وابستگی آنان به گروه‌ها و طیف‌های فعال حرکت و نیز گروه‌های سیاسی و احزاب خارج از دانشگاه است. این وابستگی، کارکرد انتقادی این جنبش را از بین برده و جریانات را از دایره نقد دانشجویان بیرون می‌گذارد. لیکن در باب استقلال جنبش دانشجویی باید گف特 که استقلال جنبش دانشجویی به هیچ عنوان به معنای عدم همکاری و همفکری با جریانات دیگر سیاسی نیست، به معنای اعلام خودمختاری و جمود

۹۴ وظیفه فعالین دانشجویی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است

فکری نیست، حتی به معنای نگرفتن امکانات فعالیت از دولت نیز نیست، بلکه به معنای نقد همه جانبه و فراگیر است.

همچنین این روزها حرکت ملی آذربایجان و در بطن آن جنبش دانشجویی به عدم تکامل فکری - راهبردی و نیز رکود نظری و عملی متهم می شوند. بی شک جنبش دانشجویی، بیش از هر جنبش دیگری نیاز به تقویت بنیه های فکری خود دارد. رکود عملی و نظری جنبش دانشجویی بخشی از رکود فکری و عملی حرکت ملی آذربایجان بوده و دانشجویان به عنوان بخشی از روشنفکران ملت، گرفتار رکود فکری و عملی حاکم بر حرکت شده اند. انشقاق درونی میان گروه های دانشگاهی، نیز از عوامل رکود فعالیت های دانشجویی بوده است.

پیشروان جنبش دانشجویی باید خطوط قرمز را در میان رفтарهای افراطی و محافظه کارانه طیف های دانشگاهی تعیین کنند، و اگر این امر محقق نشود در جای خود به کاهش انگیزه های بیشتر مشارکت اقشار دانشجو در دانشگاهها خواهد انجامید. بنظر می رسد تا موقعی که ساختار و فعالیت های جنبش دانشجویی ما به این شکل ادامه پیدا نماید، جنبشی محدود و ناقص خواهیم داشت. وظیفه فعالین دانشجویی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است.

سیاست زدگی، می تواند از آفت های این جنبش محسوب شود و مهم ترین پادتن این آفت همان کار کرد عقلانی است که رفтарهای نامتجانس جنبش دانشجویی در مقابل گروه های سیاسی و ... ذی نفوذ و حتی مردم را به حداقل برساند.

۴- چه باید کرد؟

در تبیین رویکرد این جنبش در آینده، با در نظر گرفتن نکاتی که مطرح شد، می توان گفت که پرداختن به مقوله های زیر کارآیی جنبش را زیاد نموده و تأثیرگذاری جنبش را در حرکت ملی بیشتر خواهد نمود:

(الف) هر گونه سست انگاری و تزریق رفтарهای منفعلانه به جنبش دانشجویی از سوی هر گروهی مردود است.

(ب) سازماندهی جنبش در تمامی دانشگاه های سراسر کشور از طریق ایجاد تشکل های فراگیر، هم فکری و هماهنگی با سایر گروه های حرکت ملی در بیرون از دانشگاه ها در راستای پیشبرد منظم و سریع اهداف حرکت ملی و جلوگیری از فعالیت های تکراری و کم بهره. بنابراین لازم است که کانون نشریات دانشجویان آذربایجانی، که قبل اش تشكیل یافته است، فعال تر شود.

(ت) لزوم توجه بیشتر به توریزه کردن حرکت، ارائه تعاریف و استراتژی های قابل انعطاف (Flexible) با شرایط جامعه و زمان، روحیات نسل جدید و در عین حال

وظیفه فعالین دانشجوئی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است ۹۵

منطقی با منافع ملی. در این صورت روش‌ها بازخورد اجتماعی مناسی خواهد داشت. بنابراین، با اینکه دانشجویان بنا به اقتضای روحیات و شرایط آنان آرمانگرا و ایده‌آل‌گرا می‌باشد، لیکن تعدیل این تفکرات واقع‌بینی شرایط - بنابر نیاز حرکت - استمرار حرکت توأم با موفقیت حداکثری را دوام خواهد بخشید.

ث) مسأله‌ای دیگری که بسیار از جنبش دانشجویی انتظار می‌رود دفاع از حقوق زیستی و معیشتی طبقات ضعیف و متوجه است.

ج) نکته دیگر که نبایستی از آن غفلت ورزید این است که در بررسی وظیفه دانشجو در جامعه مدرن و صنعتی قرن ۲۱، دستیابی به تکنولوژی برتر اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا نیروی انسانی قوی و کارآمد از کلیدهای موفقیت در رقابت‌های بین‌المللی می‌باشد. بدین سبب بایستی هم خود دانشجویان فعال در حرکت اهتمام زیادی به کسب دانش و تکنولوژی روز داشته باشند، و هم اینکه به پرورش، تشویق و جذب نیروهای متخصص به حرکت ملی اولویت ویژه‌ای قائل شوند. چنین امری با طرح همزمان نیازهای اقتصادی و با توجه ویژه به مسائل اجتماعی (Social Problems) به موازات مسائل فرهنگی - سیاسی امکان‌پذیر می‌باشد و این نیاز به هماهنگ شدن این جنبش با تشکل‌های موجود در حرکت ملی دارد. البته این هماهنگی نباید استقلال فکری آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

۵- منابع و مراجع

- ۱- جنبش دانشجویی؛ نقطه سر خط - نویسنده: سینا اطهری، جنبش دانشجویی؛ نقطه سر خط (سایت خبرگزاری فارس)
- ۲- برای جنبش دانشجویی چه باید کرد؟ سخنرانی بابک احمدی در دانشگاه امیر کبیر تهران، منبع: <http://www.nedaye-eslahat.com> 14/12/1382
- ۳- معیارهای یک جنبش انقلابی دانشجویی، حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (م-ل-م) شماره ۱۹ آذر ۱۳۸۳، برگرفته از اینترنت
- ۴- جنبش‌های دانشجویی و تشکل‌های سیاسی، هفته نامه عصرما، شنبه ۱۷ شهریورماه ۱۳۸۰، شماره ۲۲۸
- ۵- سیری در جنبش دانشجوئی ایران؛ ضعف‌ها و قوت‌ها، علی سالاری (دانشجوی دکتری علوم سیاسی)، برگرفته از اینترنت

۹۶ جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

جنبش دانشجویی آذربایجان و ارائه تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان دکتر حیدری

آذربایجان در طول تاریخ طولانی خویش همیشه در مسیر یکی از گذرگاههای مهم تاریخ بین آسیا و اروپا بوده است و قرار گرفتن بر سر مسیر استراتژیک اروپا - آسیا باعث توجه حاکمان و جهانگشایان تاریخ به آن گردیده و کشمکشهای طولانی مدت بین امپراتوریهای مذاهب، فرهنگها و تمدنها باعث ایجاد خسارتهای مادی و معنوی غیر قابل جبرانی برای ملت آذربایجان در طول تاریخ گردیده است که عوارض منفی آنها هنوز نیز ادامه دارد.

قرار گرفتن در مسیر گذرگاههای تاریخی به سوی آسیا و اروپا و تاثیر پذیری از ادیان و فرهنگها و تمدنهای گوناگون تاثیر خود را بر هویت ملی آذربایجان بر جا نهاده و نوعی چند پاره‌گی هویت را باعث شده و در حیات سیاسی - اجتماعی ملت آذربایجان نیز تاثیرات خود را بر جای نهاده است. زیرا هویت یک ملت در سیر تحولات اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و شکل می‌گیرد و باعث بوجود آمدن اشتراکات و افتراقات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و ... با سایر ملل می‌گردد، و در عین حال هر ملتی ویژگیهای خاص خود را در طول تاریخ شکل می‌دهد.

در آذربایجان نیز همانند اکثر جوامع دنیا در گذشته، تا دو قرن پیش هویت براساس مذهب تعریف می‌شد. تا ظهور امپراتوری صفوی، هویت مذهبی ترکان آذربایجان با ترکان آناتولی و ترکان سایر مناطق وحدت و یگانگی عمدہ‌ای داشت و حتی در آثار ادبی بوجود آمده نیز وحدت زبان و لهجه ترکی آن با آناتولی مشهود بود.

با ظهور امپراتوری صفوی از اول قرن ۱۶ میلادی و اعلام رسمیت مذهب شیعه در آذربایجان و ایران از سوی شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار سلسله صفوی، و رو در رو قرار گرفتن آن با امپراتوری عثمانی، عنوان بزرگترین قدرت مسلمان سنی در جهان، شکافی در هویت ترکی آذربایجان با ترکان آناتولی بوجود آمد که به خصوصیت‌ها و جنگهای بی حاصل در درون یک

جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت ۹۷ و منافع ملی آذربایجان

ملت منجر گردید که نتایج آن فقط به نفع دشمنان ملت ترک بود و آثار منفی این شکاف تاریخی تاکنون نیز برای ملت‌های ترک باقی مانده است. هر چند با تحولات قرون نوزدهم و بیست شدت نگرشاهی منفی مذهبی نسبت به همدیگر کاهش یافته و اکنون در میان نسل جدید رو به افول می‌باشد.

این شکاف تاریخی با سقوط دولت صفوی نیز ادامه یافت. با قدرت یافتن امپراتوری روسیه، دولت قاجار بی خبر از تحولات بعد از رنسانس و انجام اصلاحات دینی، فرهنگی، علمی و فنی در اروپا، در جنگهایی که در گرفت بخش شمالی آذربایجان در اختیار روسیه قرار گرفت و براساس قراردادهای گلستان و ترکمن چای در ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ آذربایجان به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد و رود ارس مرز دو سوی آن گردید. جنوب آذربایجان در دولت قاجار بعنوان مهمترین ایالت همیشه و لیعهد نشین بود و چون تا دوره حکومت فتحعلی شاه تهران به عنوان پایتخت حالت شهری نداشت و بیشتر شیوه یک روستای بزرگ بود، سفرای کشورهای اروپایی در تبریز اقامت داشتند.

در قرن نوزدهم آذربایجان و ایران کم کم در مدار مناسبات اقتصاد سرمایه داری جهانی قرار گرفت و مناسبات دیپلماتیک، تجاری، علمی و فرهنگی با اروپا رو به افزایش گذاشت و از این مجرما ایده‌های فلسفی، ادبی، سیاسی، علمی و ... مدرنیته اروپایی مانند اومانسیم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، پارلماناریسم، سوسیالیسم ... وارد آذربایجان و ایران شد و مقدمات نظری و عملی انقلاب مشروطه فراهم گردید. گسترش ارتباطات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، ... با اروپا، روسیه و عثمانی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست موجب افزایش تعداد روزنامه‌ها، طبقه تجار و روشنفکران مدرن و بطور کلی آگاهی مردم از پیش‌فتاهی اروپا گردید و موج درخواست قانون و پارلمان برای ریشه کن کردن استبداد بعنوان عامل اصلی بدینها و عقب ماندگیها گسترش یافت و در نهایت به پیروزی انقلاب مشروطه انجامید.

با مرگ مظفرالدین شاه و به قدرت رسیدن محمد علی شاه و به توب پسته شدن مجلس و بازگشت استبداد صغیر، همه شهرها و استانهای ایران سقوط کرد ولی آذربایجان و شهر تبریز به تنها بی در مقابل نیروهای استبداد مقاومت کرد و مشروطه را احیا کرد؛ زیرا طبقه متوسط جدید در آذربایجان نسبت به بقیه مناطق ایران و حتی تهران توسعه یافته تر بود و در حقیقت ایده‌های

۹۸ جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

مدرنیته توسط آذربایجانیها به آذربایجان و ایران منتقل می شد و آذربایجان نقش پیشرو این تحولات را ایفا می کرد.

در خصوص هویت و تعریف جدید از آن در حالیکه در آذربایجان شمالی هویت ملی ترکی آذربایجانی در مقابل پان اسلامویسم روسی شکل گرفته بود، در جنوب آذربایجان روشنفرکران و فعالان سیاسی آذربایجان با تکیه بر دیدگاههای سنتی از هویت و هویت شیعی آذربایجان و اشتراک آن با جمعیت فارسی زبان ایران در این خوشبینی مفرط گرفتار بودند که با استقرار پارلمانتاریسم در ایران زمینه توسعه و مدرنیازیسیون تمام ملل ساکن در ایران فراهم خواهد شد و تعریف هویت ملی ایران بعنوان کشوری کثیرالمله و زمینه چینی برای استقرار حکومتی فدرال و چند ملیتی را به همان مستبدین حکومت مرکزی تهران سپرندند و صرفاً در قانون اساسی به آوردن قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی بسته کردند. به درخواست سیاست پیشه‌گان ماکیاولیست در تهران ستارخان و باقرخان بعنوان نجات دهنده‌گان مشروطه با استقبالی پر شور به تهران آمدند، غافل از آنکه توطئه‌ای کثیف برای ریشه کن کردن موقعیت انقلابیون آذربایجان تدارک دیده شده است.

در صورتیکه ستارخان و باقرخان با نیروهای مجاهدی که آذربایجان را از سلطه نیروهای استبدادی دور نگه داشته بودند در تبریز استقرار می‌یافتدند بعنوان پشتونه عملی اجرای قانون اساسی بویژه قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌توانستند هویت ملی ایران را متکثر تعریف نموده و عملاً زمینه اجرایی شدن فدرالیسم واقعی در ایران را فراهم آورند.

از سال ۱۹۰۶ یعنی سال پیروزی انقلاب مشروطه تا سال ۱۹۲۱ یعنی به قدرت رسیدن رضاخان توسط انگلیسیها، گفتمن فاشیسم - شوونیسم فارس در ابعاد نظری و عملی برای قبضه قدرت آماده می‌شد و با وقوع انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، استعمار انگلیس برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در ایران، ایجاد قدرتی تمرکز در ایران را در دستور کار قرار داد. در این سالها کمونیستهای آذربایجان جنوبی در باکو در ۱۹۱۸ مشغول تاسیس فرقه عدالت (حزب کمونیست) بودند تا به زعم خود جامعه بی طبقه کمونیستی را در منطقه و جهان تحقق بخشنند.

در این میان شیخ محمد خیابانی که واستگی حکومت مرکزی را به انگلیس و نقض مشروطیت و قانون اساسی و قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را می‌دید، به مدت شش ماه

جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت ۹۹ و منافع ملی آذربایجان

حکومت مستقل آذربایجان را تشکیل داد به این امید که مشروطیت را دوباره به ایران برگرداند و حکومت فدرالی را در ایران تشکیل دهد و جلوی نقض حقوق ملل غیر فارس از سوی حکومت مرکزی را در ایران بگیرد. خیابانی به قدری به آرمان مشروطیت در ایران پاییند بود که برای جلوگیری از بسته شدن اتهام تجزیه طلبی به حکومتش اسم آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد، چون همزمان در آذربایجان شمالی دولت ملی محمد امین رسول زاده به اسم جمهوری آذربایجان تاسیس شده بود. به هر حال خیابانی نیز همانند نسل اول مشروطه خواهان آذربایجان، به جای تکیه بر هویت ملی و منافع ملی آذربایجان در آرمان گرایی لیبرالی غرق بود و فاقد نگرش واقع گرایانه بود و نهایتاً توسط مخبرالسلطنه که از مأکیاولیستهای حکومت تهران بود و سابقه دوستی با خیابانی را نیز داشت به خاک و خون کشیده شد و چند ماه بعد از آن، رضاخان با حمایت انگلیسیها به قدرت رسید و چهره عربان و بدوي فاشیسم - شوونیسم فارس به نمایش گذاشته شد.

جعل تاریخ و هویت برای قوم فارس و باستانگرایی، افتخار به نداشته‌ها، (که در کتابها آقای ناصر پور پیرار به درستی و به شکل تحقیقی به آن پرداخته شده است) انکار هویت ملی ملل غیر فارس در ایران، منحصر کردن تاریخ و فرهنگ ایران به قوم فارس و ادعاهای کاذب مربوط به تاریخ درخشنان قبل از اسلام فارسها که عده‌ای شرق شناس اروپایی با اغراض سیاسی آنها را ساخته و پرداخته بودند، فحاشی به ملل عرب و ترک، سرکوب و حشیانه تمام مخالفین، منع استفاده از زبانهای غیرفارسی نه تنها در آموزش و تدریس حتی در چاپ و انتشارات، تمرکز گرایی افراطی، و جمع آوری مشتی اراذل و اویاش دانشگاه رفته برای جعل و تحریف فرهنگ و هویت ملی ملل غیر فارس از جمله مشخصه‌های بارز حکومت وابسته پهلوی بود.

حکومت با ایجاد فضای سیاسی - فرهنگی - امنیتی تو تالیر حتی روشنفکران فارس و غیر فارس را مرعوب این تاریخ جعلی و تحریف شده ساخته بود. متساقنه علاوه بر افرادی مانند فروغی تیمور تاش، داور، ملک الشعرا بهار، ماهیار نوایی،... بسیاری از روشنفکران آذربایجانی اعم از چپ یا راست مانند احمد کسری، تقی ارانی، ملکی و یا به جهت شرایط فرهنگی آن زمان یا به جهت ترس و کم جسارت بودن در رویارویی با این هژمونی فرهنگی - سیاسی - امنیتی نظام تو تالیر پهلوی خود به ابزار نظام ضد انسانی پهلوی در ضربه زدن به هویت ملی ترکهای آذربایجان تبدیل شدند و بزرگترین خیانتها را بر علیه ملت آذربایجان انجام دادند که هیچ وقت

۱۰۰ جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

این خیانها از سوی ملت آذربایجان بخشیده نخواهد شد هر چند فردی مانند تقی ارانی در زندان رضاخان جان داده باشد.

با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و سقوط حکومت فاشیستی - شوونیستی رضاخان، و تحت شرایط مساعد داخلی و بین‌المللی مرحوم سید جعفر پیشه‌وری در پاسخ به جنایات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و... رضاخان نسبت به ملت آذربایجان، بمدت یکسال دولت ملی آذربایجان را در سالهای ۴۶ - ۱۹۴۵ با تکیه بر هویت ملی ترکی آذربایجانی تشکیل داد و در طول یکسال اقدامات و اصلاحات درخشنایی را در راستای هویت ملی و منافع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... ملت آذربایجان انجام داد. ولی برخورد منافع قدرتهای بین‌المللی در آذربایجان که به اولین رویارویی آمریکا و انگلیس با شورروی بعد از پایان جنگ جهانی دوم منجر شد و از سوی دیگر شکافهای سیاسی - اجتماعی در درون ملت آذربایجان و هماهنگی طبقات ارتجاعی در آذربایجان با ارتجاع حاکم در تهران زمینه را برای شکست و سرکوب خوین حکومت ملی آذربایجان و طفداران آن فراهم کرد و این حکومت دمکراتیک ملت آذربایجان نیز در رسیدن به حقوق ملی خود به شکست انجامید.

از انقلاب مشروطه تا سقوط حکومت پهلوی دوم در ۱۹۷۹، دو گفتمان عده صحنه سیاسی - فرهنگی و فکری ایران را تحت سلطه خویش داشتند که یکی همان‌گونه که اشاره شد گفتمان فاشیستی - شوونیستی فارسی بود که دولت پهلوی با حمایت روشنفکران و ارادل و ابیاش دانشگاه رفته سعی در تحمیل این گفتمان بر جامعه داشت و تا حدودی نیز در عمل موقوفیت نسبی بدست آورد و نژاد پرستی فارس و انکار حقوق ملی ملل غیر فارس در ایران وجه بارز و مشخصه آن به شمار می‌رفت و به لحاظ بین‌المللی نیز متأثر از دیدگاههای فلسفی - سیاسی نظامهای فاشیستی و توتالیتاری اروپا در دهه های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰، ۱۹۴۰ آلمان، ایتالیا و ... بود که البته برخلاف اروپا که در این زمان صنعتی شده بود، نظام فاشیستی - شوونیستی پهلوی به لحاظ پایگاه اجتماعی قدرتی غرق در مناسبات عقب مانده ارباب - رعیتی (فتودالیته ایرانی) بود و ادعاهای این نظام درخصوص تمدن درخشنان قبل از اسلام ایران!؟ و اکتشافات صورت گرفته در آن زمان توسط انسان متمند فارس؟ با وضعیت بدوي سطح توسعه اقتصادی ایران در نیمه اول قرن بیستم یکی از طنزهای تلح تاریخ اخیر ایران می‌باشد. طنز دیگر اینکه سرکردگی این قوم سرتا پا متمند را که همیشه حقوق اقوام دیگر را با وسوسی خاص رعایت می‌کرده‌اند و

جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت ۱۰ و منافع ملی آذربایجان

می‌کنند؟ بر عهده رضاخان امّل و بی‌سجاد بود که موقع رسیدن به قدرت از سوی انگلیسیها حتی نوشتن الفبا را نمی‌دانست تا چه رسد به اینکه اسم خود را بتواند بنویسد!

گفتمان عمدۀ دیگر که در میان مخالف دانشگاهی و روشنفکران و دانشجویان، گفتمانی مسلط بود و اتفاقاً روشنفکران و دانشجویان آذربایجانی نیز عمدتاً در قالب این گفتمان فعالیت‌های سیاسی و مبارزات خود را پی‌گیری می‌کردند گفتمان مارکسیسم و چپ‌گرایی بود. بعد از به قدرت رسیدن کمونیستها در روسیه و بویژه بعد از پایان جنگ جهانی دوم و ظهور شوروی بعنوان یکی از دو قطب اصلی قدرت جهانی و حمایت بین‌المللی آن از انقلاب‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایانه در کشورهای جهان سوم، در آذربایجان و ایران نیز روشنفکران و دانشجویان عمدتاً تحت تاثیر این گفتمان قرار داشتند.

طردارون این گفتمان معتقد به بی‌ریزی جامعه‌ای با اقتصاد سوسیالیستی بودند که استثمار انسان از انسان را بطور کلی منتفی خواهد کرد و به تبع آن استثمار یک قوم از قوم دیگر نیز منتفی خواهد شد. چون مارکسیستها در چارچوب دیالکتیک تاریخی، تاریخ را صحنه مبارزه طبقات می‌دانستند، برای آنها فوری ترین و مهمترین مسئله پی‌گیری مبارزه طبقاتی بود و در چارچوب و در حاشیه آن خواهان رفع ستم ملی از ملل سرکوب شده بودند.

اکثریت روشنفکران و دانشجویان آذربایجانی در چارچوب این گفتمان فعالیتها و مبارزاتشان را پی‌گیری می‌کردند. متاسفانه در این گفتمان نیز هویت و منافع ملی آذربایجان جریان اصلی و گفتمان مسلط نبود و در حاشیه آن قرار داشت و بنابراین هیچ وقت این گفتمان نتوانست از پاتوق‌های روشنفکری و دانشجویی خارج شده و به میان ملت آذربایجان برود. ضمن اینکه بسیاری از روشنفکران و دانشجویان مارکسیست فارس تحت تاثیر گفتمان فاشیست - شوونیست فارس که از سوی مخالف دولتی و دانشگاهیان وابسته تبلیغ می‌شد قرار گرفته بودند و باطنًا تعلق خاطری به حفظ هویت و منافع ملی ملل غیر فارس در ایران نداشتند که نمونه عینی آن را در مخالفت روشنفکران فارس حزب توده با حکومت‌های ملی پیشه وری و قاضی محمد در آذربایجان و کردستان می‌توان دید. حتی این مخالفت را اکنون نیز در چهره‌های فرتونت مارکسیست‌های کهنه‌کار مانند عایت الله رضا و... می‌توان یافت که اکنون به راست گرایان افراطی، فاشیست‌ها و نژاد پرستان منفوری در میان ملل غیر فارس ایران تبدیل شده‌اند.

۲۰ جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

از اوایل دهه ۱۹۷۰ گفتمان اسلام گرایی سیاسی که رگههای ضد مدرنیته را نیز با خود به همراه داشت در ایران رو به رشد گذاشت و به سرعت در معاقله دانشگاهی و روشنگری به گفتمان غالب تبدیل شد. صرف نظر از گرایشات چپ، راست و میانه آن، این گفتمان ضمن نقد شیوه سیاستهای مدرنیزاسیون فاشیستی (اصلاحات از بالا) معتقد بود که شیوه مدرنیزاسیون فاشیستی که سلسله پهلوی با حمایت قدرتهای خارجی آن را اعمال می‌کرد، شیوه‌ای استعماری و فاقد هماهنگی با ارزش‌های اسلامی جامعه ایران می‌باشد و با حمله به ارزش‌های فلسفی، سیاسی و فرهنگی لیبرالیسم غربی، معتقد بود که صرفاً با استفاده از تکنولوژی و علم غرب در بعد فنی و تلفیق آن با ارزشها و فرهنگ اسلامی خواهد توانست جامعه‌ای توسعه یافته، مرffe و در عین حال همگون و هماهنگ با ارزش‌های اسلامی ایجاد کند. این گفتمان نیز همانند گفتمان مارکسیستی نتوانست خود را از دیدگاههای انحصار طلب و فارس محور که حدود شصت سال توسط گفتمان فاشیسم - شوونیسم فارس در نظام پهلوی تحمیل شده بود کنار نگه دارد. هر چند در بعد نظری آنان با ناسیونالیسم بعنوان محصولی از فرهنگ غرب مخالفت می‌کردند ولی علیرغم اعتراض به تکثر ملی، مذهبی و قومی در ایران در اصول ۱۹، ۱۵، ۴۸ و ... قانون اساسی عملاً موقعیت برتر را به قوم فارس اعطاء کردند و بقیه ملل و اقوام در ایران به حاشیه رانده شدند و سیاست یکسان سازی این بار در قالبی فارسی - اسلامی همانند دوره پهلوی تداوم یافت. هر چند از شدت تبلیغات نژاد پرستانه فارسی نسبت به دوره پهلوی کاسته شد و بر وحدت اسلامی در میان ملل ایرانی تأکید گردید.

در سالهای اولیه حاکمیت اسلام گرایان تحت تاثیر آرمان گرایی انقلابی تلاش شد به میزانی از محرومیتهای اقتصادی مناطق غیر فارس کاسته شود و اقدامات عمرانی توسط جهاد سازندگی در روستاهای و مناطق دور افتاده با سرعت قابل قبولی انجام شد که با شروع جنگ ایران و عراق این اقدامات عمرانی نیز به رکود گرایید.

با شروع جنگ ایران و عراق و استقرار کامل نظام اسلامی، اندک آزادیهای فرهنگی و سیاسی که در اثر انقلاب ایجاد شده بود و نشریات متعدد غیر فارسی امکان چاپ پیدا کرده بودند نیز از بین رفت و بویژه بعد از سرکوب حرکت نظامی مجاهدین خلق در خرداد ماه ۱۳۶۰ باقی مانده گروههای سیاسی - فرهنگی خارج از نظام اسلامی کاملاً سرکوب شده و تمام نشریات

جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت ۱۰۳ و منافع ملی آذربایجان

مستقل و غیر دولتی اعم از چپ، راست، آذربایجانی، کرد، عرب و... به تعطیلی کشانده شد و فضای سیاسی به سوی توتالیتاریسم حرکت کرد.

روشنفکران و دانشجویان آذربایجان بدون درس گرفتن از ائتلاف با جریانها و گفتمان‌های فارس در انقلاب مشروطه، مارکسیسم و مجدداً جذب گفتمان اسلام گرایی سیاسی شدند و آنچه مغقول ماند و زیان دید گفتمان مستقل هویت ملی و منافع ملی آذربایجان بود.

با پایان جنگ ایران و عراق، هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید و سعی کرد ضمن صنعتی کردن ایران طبقه متوسط فارس را تقویت کرده و مجددآ آرام گفتمان شوونیسم فارس را با استفاده از بازماندگان این گفتمان در دانشگاه‌ها البته با ظاهری اسلامی احیاء کند. اما با گذشت ۱۰ سال از حکومت آنها آشکار شد که مدینه فاضله‌ای که نوید آن را می‌دادند چیزی جز توتالیتاریسم فارسی نیست و امکان تحقق وعده‌های خوش بینانه آنها وجود ندارد. در حقیقت در پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی، گفتمان اسلام گرایی سیاسی در دانشگاه و محافل روشنفکری و دانشجویی بعد از حدود دو، سه دهه سلطه، رو به افول گذاشت. شرایط بین‌المللی به سرعت در پایان دهه ۱۹۸۰ رو به تغییر بود. جنگ سرد در حال پایان و نظام‌های کمونیستی یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند و این روند با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ عنوان مرکز بلوک کمونیستی بعد از ۱۹۴۵، به اوج خود رسید و گفتمان لیبرال دمکراتی بعنوان گفتمان پیروز از خاکسترها جنگ سرد بیرون آمد. گفتمان لیبرال دمکراتی در اعلامیه استقلال امریکا و اعلامیه حقوق شهروند انقلاب فرانسه با شعارهای آزادی، برادری و برابری و نهایتاً در اعلامیه جهانی حقوق پسر مصوب سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸، اصول و موازین آن توضیح داده شده است که مبتنی بر پذیرش تکثر هم در دیدگاه‌های فلسفی - سیاسی و هم در ابعاد فرهنگی، قومی، طبقاتی، مذهبی و ... می‌باشد. تاکید بر حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، دولت حداقل جهت حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی، نسبی بودن ارزشها و استفاده از رهیافت‌های علمی برای مدیریت مسائل و معضلات طبیعی فنی و اجتماعی و مهمتر از همه حفظ حقوق اقلیتها جهت جلوگیری از استبداد اکثریت از جمله شاخصه‌ها و اصول اساسی این گفتمان می‌باشد که از پایان جنگ سرد بعنوان گفتمان غالب در جهان در حال گسترش می‌باشد.

در گفتمان لیبرال دمکراتی حمایت از حقوق اقلیتها جایگاه ویژه‌ای دارد و به همین جهت از سال ۱۹۹۱ به بعد در حقوق بین‌الملل و سازمانهای بین‌المللی نیز حمایت از حقوق ملل و

۴۰ جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

اقوام سرکوب شده افزایش یافته است و همراه با آن سازمانهای بین المللی دولتی و غیر دولتی حقوق بشر خود را بر رژیمهایی که با دیدگاههای فاشیستی - شوونیستی به سرکوب ملل و اقوام غیر اکثریت اقدام می کنند افزوده‌اند. دولت ایران از جمله حکومت‌هایی است که به هیچ‌ نحو حاضر به پذیرش عملی تکثر ملی و قومی در ایران نیست و با آنکه در قانون اساسی ظاهرآً به تنوع و تکثر قومی و مذهبی در ایران اعتراف شده است، اما در عمل فقط قوم فارس در ایران از نظر دولت از حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... برخوردارند و بقیه ملل و اقوام بایستی تحت سیاست آسمیلاسیون که فرآورده علمی گفتمان فاشیسم - شوونیسم می‌باشد هویت خود را از دست داده و در قوم فارس مستحیل گردند. به همین جهت دولت ایران فروپاشی شوروی و غله گفتمان لیبرال دمکراسی در جهان که ایران را نیز مطمئناً متأثر خواهد کرد با خوشوقتی رقت انگیزی پذیرفت و پس از چند ماه که رسماً شوروی فرو پاشید. و با تاخیر بسیار زیاد جمهوریهای شوروی سابق از جمله جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت. در حقیقت جنبش دانشجویی آذربایجان تا پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ همیشه در سایه گفتمانهای عمدۀ فارسی و یا حداقل در حاشیه آنها فعال بوده است و هیچ وقت هویت ملی و منافع ملی آذربایجان گفتمان غالب و اصلی آن نبوده است. اما پس از دهه‌ها تجربه منفی همکاری با گفتمانهای فارسی که نتیجه آن انکار هویت و منافع ملی آذربایجان، فقر و فلاکت، تحقیر، سرکوب و ... صدھا عوارض منفی فلاکت بار برای ملت آذربایجان بوده است و تحت تاثیر شرایط مساعد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، جنبش دانشجویی آذربایجان در فاز جدید فعالیت خود که اکنون حدود ۱۵ سال از آن می‌گذرد از بقیه گفتمانهای فارسی فاصله گرفته و براساس گفتمانی مستقل مبتنی بر هویت ملی ترکهای آذربایجان که منافع ملی آذربایجان براساس آن تعریف می‌شود شروع به فعالیت کرد. البته پایه‌های فکری، فرهنگی، ادبی و تاریخی این گفتمان نه توسط دانشجویان بلکه توسط شخصیت‌های ادبی، فرهنگی والا مقامی همانند مرحوم دکتر ذهتابی، مرحوم دکتر نظری، دکتر فرزانه، دکتر هیئت، دکتر صدیق، محسنی، و... و سایر فعالین در عرصه فرهنگ، ادب و تاریخ گذاشته شده بود ولی بدلیل بسته بودن فضای سیاسی در گذشته و حاکمیت نظام توپالیتر که شوونیسم فارس نمود عینی آن بود امکان فعالیت سیاسی برای این گفتمان عملاً وجود نداشت. از سوی دیگر تحول در فلسفه علم در دهه‌های اخیر و رشد دیدگاههای پست مدرنیستی در فلسفه، جامعه‌شناسی، سیاست و ... باعث به چالش کشیده شدن دیدگاههای پوزیتویستی

جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت ۱۰۵ و منافع ملی آذربایجان

مانند سیاست آسیمیلاسیون (یکسان سازی) و ... پایه‌های علمی این دیدگاهها سست گردیده و زمینه برای نقد عملکرد این سیاست ها فراهم گردیده است. جنبش دانشجویی آذربایجان در فاز جدید فعالیت خود علیرغم محدودیتهای زیادی که از سوی حکومت برای آن ایجاد می‌شود پیوسته در حال رشد بوده است. این جنبش با برگزاری کلاس‌های زبان و ادبیات ترکی، شبهای شعر، تظاهرات به مناسبهای مختلف از جمله در سالهای ۱۹۹۳-۴ بر علیه اشغال شهرهای آذربایجان توسط ارمنستان و با حمایت روسیه و... به بیان دیدگاههای خود پرداخته است. باز شدن فضای سیاسی کشور از سال ۱۳۷۶ زمینه فعالیت بیشتر را برای جنبش دانشجویی آذربایجان فراهم کرد، و از سال ۱۳۷۸ اجتماع ملت آذربایجان در قلعه بابک جهت محکوم کردن سیاستهای دولت مرکزی بر علیه ملت آذربایجان عمدتاً توسط جنبش دانشجویی آذربایجان تغذیه شده است. از سال ۱۳۷۹ نشریات دانشجویی آذربایجان به تربیون و سخنگوی حرکت ملی آذربایجان تبدیل شده‌اند، زیرا نشریات ادواری خارج از دانشگاهها که توسط شخصیتهای ادبی و فرهنگی آذربایجان انتشار می‌یابند برای تداوم نشر مجبور به پی‌گیری خط مشی محافظه کارانه می‌باشند، ولی نشریات دانشجویی بطور نسبی قادر چنین محدودیتهایی می‌باشند. از سوی دیگر جوان بودن قشر دانشجو و آرمان گرایی آنان باعث طرح مسائل مربوط به هویت و منافع ملی آذربایجان به شکلی صریح و بدون محافظه کاری می‌گردد که تا حدود زیادی طبیعی است. این نشریات بدین ترتیب توانسته‌اند در پیشانی حرکت ملی آذربایجان قرار گیرند، و تاکنون جنبش دانشجویی آذربایجان از وارد شدن به درون گفتمانها و احزاب سیاسی فارس پرهیز کرده است و بنظر می‌رسد با تداوم دیدگاههای انحصار طلب در درون تمامی گفتمانها و احزاب سیاسی فارس که هویت و منافع ملی ایران را صرفاً در انحصار قوم فارس می‌دانند امکان هر گونه ائتلاف یا حتی مذاکره میان دو طرف متفقی است. حتی جنبش دانشجویی فارسی نیز که قاعدتاً بایستی آرمان گرا و پایین‌دست‌هزهای لیبرال دمکراتی و فدرالیسم در ایران کشیده باشد عمدتاً دارای گرایشات فاشیستی - شوونیستی درخصوص سرنوشت ملل و اقوام غیر فارس در ایران می‌باشد و به همین جهت از سوی جنبش دانشجویی آذربایجان به عنوان همزاد آن در میان قوم فارس مورد توجه قرار نگرفته است. اکنون مبحث عمدت‌های را بایستی طرح کرد که چرا با وجود این همه مدعیان لیبرال دمکراتی در ایران از زمان انقلاب مشروطه تاکنون، این گفتمان بعنوان یکی از گفتمان‌های عمدت در ایران مورد طرح و بررسی قرار نگرفته است؟ متأسفانه در ایران بخاطر

۶۰ جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

سابقه دیرینه و چند هزار ساله استبداد، بعد از انقلاب مشروطه نیز هر چند شخصیتهای محدودی در طول صد سال اخیر در قالب گفتمان لیبرال دمکراتی فعالیت کردند، لکن پس از دوران هرج و مرج آلد سالهای بعد از پیروزی انقلاب مشروطه و سر برآوردن استبداد رضاخانی هیچ وقت گفتمان لیبرال دمکراتی به گفتمان غالب در ایران تبدیل نشد و اگر از شخصیتهای استثنایی مانند مرحوم جلال آل آحمد که به حقوق و هویت سرکوب شده ملل غیر فارس در ایران اعتراض کرده است بگذریم هیچ روشنفکر و نویسنده فارس حاضر به پذیرش برابری حقوق و هویت قوم فارس با دیگر ملل و اقوام در ایران نبوده است. حتی مصدق و جبهه ملی او و پیروان بعدی آن با همه شعارهای لیبرال منش و ضد استعماری که میدادند حاضر به پذیرش حقوق و هویت ملی ملل و اقوام غیر فارس در ایران نبودند و انحصار طلبی و تاکید آنان بر برتری هویت ملی فارس بر دیگر ملل و اقوام در ایران گواه آشکاری برگرایشات فاشیستی - شوونیستی آنان بوده و هست.

در ادامه این گفتمان فاشیستی - شوونیستی حتی گفتمانهای مارکسیستی و اسلامی فارس نیز تحت تاثیر آن قرار گرفتند و برتری جویی فارس و انکار صریح هویت ملی ملل غیر فارس در ایران به گفتمانی غالب در میان تمامی جریانات فکری، سیاسی و حزبی فارس تبدیل شده است. بنابراین تعلق خاطر عمیق تمامی گفتمانها و جریانات و احزاب سیاسی فارس (اعم از پان ایرانیست‌ها، طرفداران جبهه ملی، ملی - مذهبی‌ها، مارکسیست‌های کهنه کار، اصلاح طلبان حکومتی ظاهرآ لیبرال سالهای اخیر، محافظه کاران مذهبی میانه رو و تندو و ...) به گفتمان فاشیسم - شوونیسم فارس و تعریف هویت ملی ایران براساس هویت ملی فارس و ضدیت با ملل عرب و ترک و ... از مشخصه‌ها و اصول ثابت تمامی گفتمانها و احزاب فارسی است . تا زمانیکه یک گفتمان و حزب سیاسی نتواند به حقوق و هویت ملی بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران اعتراف کند و در حصار تنگ نظریهای فاشیستی - شوونیستی بماند نمی‌تواند ادعای تعلق خاطر و اعتقاد به لیبرال دمکراتی را بنماید.

همچنین اشاره به نخبگان آذربایجانی که در حاکمیت دارای مناصب عالی مانند وزیر، نماینده مجلس، استاندار و ... می‌باشند ضروری است. این اشخاص به تجربه می‌دانند که بدون نشان دادن ضدیت با هویت ملی ترکهای آذربایجان، آنان پستهای عالی حکومتی را از دست خواهند داد، بنابراین به هزار لطایف الحیل متول می‌شوند تا نشان دهند که در ضدیت با هویت

جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت ۱۰۷ و منافع ملی آذربایجان

ملی ترکهای آذربایجان دست کمی از خود مقامات فارس زبان ندارند و در این راستا با مردم آذربایجان که شاید هنوز بسیاری از آنها فارسی را نمی‌توانند صحبت کنند به فارسی حرف می‌زنند یا در دیدار با مقامات کشورهای ترک زبان از زبان فارسی استفاده می‌کنند تا سرسپردگی کامل خود را به مقامات حکومت مرکزی نشان داده باشند. جنبش دانشجویی آذربایجان در پی افشاءی ماهیت هشتاد و چهار سال همکاری نخبگان خائن آذربایجانی با حاکمیت تهران بر علیه ملت آذربایجان است.

تا کنون جنبش دانشجویی آذربایجان که در اصول مبتنی بر هویت ملی ترکی آذربایجان و معتقد به گفتمان لیبرال دمکراسی و فدرالیسم برای مدیریت مضلاعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حل مسائل ناشی از کثیرالمله بودن جامعه ایران می‌باشد، به دلیل محدودیتهای اعمال شده از سوی حکومت مرکزی ایران قادر به ایجاد تشکل سیاسی برای خود نگردیده است ولی همچنان گفتمان مستقل ملی خود را در میان طبقات مختلف ملت آذربایجان گسترش میدهد. اما سوال اساسی که پیش روی جنبش دانشجویی آذربایجان قرار داد آن است که گفتمان دولتی و غیر دولتی شوونیسم فارس حاضر به پذیرش عملی حقوق، هویت و منافع ملی ملل و اقوام غیر فارس در قالب فدرالیسم واقعی در ایران نیست و حتی اصول قانون اساسی که خود آن را تدوین کرده است را نیز به اجرا نمی‌گذارد، در این صورت عکس العمل این جنبش در مقابل تداوم سیاست آسیمیلاسیون از سوی حکومت مرکزی چه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد، جنبش دانشجویی آذربایجان که حرکتی ملی - مدنی و غیر خشونت آمیز می‌باشد مجدداً بایستی ضمن گسترش حجم فعالیتهای خود و آگاهی دادن به طبقات و قشرهای بیشتری از ملت آذربایجان درخصوص حقوق، هویت و منافع ملی آنان، عرصه را کاملاً بر گفتمان فاشیسم - شوونیسم فارس در افکار عمومی ملت آذربایجان تنگ نماید و سپس از حالت یک جنبش فکری، فرهنگی و مدنی تبدیل به حزبی سیاسی برای تحقق خواسته‌های بحق ملت آذربایجان گردد. در این راستا همکاری و هماهنگی با سایر جنبشهای ملی و دانشجویی ملل غیر فارس می‌تواند در رسیدن به اهداف ملی ما را یاری نماید. بویژه ممکن است عده‌ای به فکر به برداری از اختلافات میان اقوام و ملل غیر فارس بیافتدند. سخن نهایی اینکه جنبش دانشجویی آذربایجان بدون پذیرش برابری حقوق قوم فارس با سایر ملل و اقوام در ایران که نمود آن بایستی در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی تجلی یابد، نبایستی فربت بازیهای

۸۰۱ جنبش دانشجویی آذربایجان و تعریفی مستقل از هویت و منافع ملی آذربایجان

سیاسی احزاب فارس مرکز را در موسم انتخابات بخورد و از اهداف اصلی خود که رسیدن به جامعه ای آزاد، دمکرات و فدرال با پذیرش تکثر ملی و منهنجی است غافل بماند.

جنبشهای اجتماعی

(با نگاهی تطبیقی به حرکت سیا هپوستان آمریکا و ترکهای ایران)
بهمن عبدی

بحث نظری :

آلن تورن جامعه‌شناس شهیر فرانسوی در بحث از جنبش‌های اجتماعی سه اصل «هویت، عمومیت و ضدیت» را در رابطه با جنبشها مطرح می‌کند. او در بحث از عمومیت از ایده‌ها و ارزش‌هایی بحث می‌کند که جنبش بعنوان اصول اساسی خود مطرح می‌کند. تا از طریق آنها نوعی مشروعت و مقبولیت برای خود در بین توده مردم ایجاد کند. این اصل در واقع بیانگر نگرش جنبش به مسائل اجتماعی و به نحوه موضع گیری آن در قالب تحولات جامعه و جهان است. اکثر جنبشها بواسطه اصل عمومیت مورد ارزیابی قرار گرفته و میزان طرفداران و اعضای آن بطور مستقیم در ارتباط با این اصل است. اما در بحث اصل هویت، تورن از منافع اعضای جنبش بحث می‌کند یعنی یک جنبش به لحاظ منافعی که دارد و اهدافی که دنبال می‌کند، اعضایی دارد و طرفدارانی بدست می‌آورد که در واقع این اعضا و طرفداران بیان‌کننده هویت جنبش هستند و با شناسایی اعضای یک جنبش می‌توان به هویت و ماهیت یک جنبش پی‌برد. اما اصل ضدیت اشاره به موانعی دارد که جنبش در جهت غلبه بر آنها بوجود آمده است. یعنی اعضای جنبش بعنوان اعضای یک اجتماع در مواجهه با بعضی از مسائل و مشکلات به نوعی همفکری مقابل که منجر به ایجاد نوعی همکاری مقابل می‌گردد، دست پیدا می‌کنند که گاه‌آین همکاری در قالب گروههای سامان می‌یابد که با دارا بودن سه اصل مطروحه در بالا زمینه‌ساز ایجاد جنبش‌های اجتماعی می‌شوند که سرمنشأ بسیاری از تفسیرات و تحولات در جهان نوین می‌گردند. اما در کنار این مسائل تورن از «تاریخیت» نیز در رابطه با جنبش‌های اجتماعی بحث می‌کند. یعنی جنبش‌های اجتماعی بیانگر نقش انسان به عنوان انسان فعال و تاریخ‌ساز در عرصه تحولات اجتماعی هستند. بعبارتی انسانها قدرت اراده و تأثیرگذاری خود بر تحولات اجتماعی را از طریق جنبش‌های اجتماعی به انجام می‌رسانند. بنابراین در بحث جنبش‌های اجتماعی می‌توان موارد بالا را با تعریف زیر جمع‌بندی کرد.

جنبشهای اجتماعی را می‌توان کوشش جمیعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدف مشترک از طریق عمل جمیعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف کرد. (جامعه‌شناسی- آنتونی گیدنز- ترجمه منوچهر صبوری)

جنبشهای اجتماعی در عرصه عمل

جنبشهای اجتماعی یکی از مؤلفه‌های بسیار تأثیرگذار در عرصه تحولات اجتماعی جوامع نوین هستند. اینها به لحاظ توانایی شان در سازماندهی افراد و ایجاد وفاق و همایش بین قسمت عمده اعضای جامعه در جهت نیل به اهداف مشترک به عنوان یکی از اهرمهای عمدۀ ایجاد تغییر در جوامع مطرح هستند. چرا که امروزه تحولات جوامع نه بوسیله یک فرد بلکه اکثرًا توسط اجتماعات منسجم و گروههای ذینفع به انجام می‌رسند.

جنبشهای اجتماعی نیز به لحاظ فراهم آوردن امکان وفاق بین افراد، واجد قابلیت‌های لازم برای ایجاد نقش «کارگزاری تغییرات اجتماعی» هستند، زیرا با دارا بودن اصول هویت، عمومیت و صدیت می‌تواند در برگیرنده گروهی از افراد باشد که دارای هویت مشخص بوده و با اهداف و ارزش‌های مشخص پایی به عرصه فعالیت گذاشته و با توجه به احساس مشترک از موانعی که فرارویشان قرار دارد باهم متحد شده، قصد انجام تغییراتی را در جوامع دارند.

شاید مشخص‌ترین و بازترین مثال برای نشان دادن قدرت جنبشهای اجتماعی بر ایجاد تغییرات در جوامع، تغییرات بنیانی ایجاد شده در جامعه آمریکا در نتیجه جنبشهای مدنی دهه ۶۰ میلادی در این کشور باشد. این جنبشها که توسعه داشت‌جويان آمریکایی و با هدف ایجاد تغییرات اساسی در نگرشها و فعالیتهای مردم و همچنین دولتمردان آمریکایی نسبت به مسائل جهانی در عرصه بین‌المللی و مسائل داخلی در عرصه ملی شکل گرفتند، اثرات قابل توجهی را بر سیاست‌های جهانی آمریکا در عرصه بین‌المللی و نیز در سطح ملی نهادند که از پیامدهای بسیار مهم این جنبش ایجاد تغییرات اساسی در نگرش به زنان و سیاهان در جامعه آمریکاست.

شاید از بین این دو گروه تحت ستم در جامعه آمریکا بررسی جنبشهای سیاه‌پوستان و نتایج فعالیتهای آنها در جهت احقيق حقوق خود ما را در دستیابی به هدفمان از نوشتمن این مقاله که همانا بررسی جنبش ملی آذربایجان است، کمک نماید.

بطوری که می‌دانیم جامعه آمریکا به عنوان یک جامعه کثیر‌الملله متشكل از اقلیتهای بسیار زیادی است که در مقاطعه تاریخی متفاوتی و هر کدام به دلایل متفاوتی به سرزمین آمریکا مهاجرت نموده و در کل هر کدام تأثیری در مهندسی اجتماعی جامعه آمریکا داشته‌اند اما آنچه در جامعه آمریکایی محرز و مسلم است حضور و غلبه فرهنگ آنگلوساکسون سفید‌عنوان فرهنگ برتر است که تمام اقلیتهای مهاجر و همچنین بومی برای دخالت در عرصه‌های اجتماعی جامعه آمریکایی به نوعی موظف به همانندسازی خود با فرهنگ مذکور و پذیرش فرهنگ مذکور هستند.

این پذیرش که با نفی عناصر و ارزش‌های فرهنگی اقلیت غیرآنگلوساکسون همراه است منجر به ایجاد جامعه‌ای در آمریکا گردیده است که هرچند از نوعی انسجام کلی و بیرونی برخوردار است اما دارای نطفه‌های بسیاری از ناهنجاری در درون خود است که در واقع ناشی از نوعی سیزه ارزشی بین فرهنگ اقلیت‌های مهاجر که سرکوب شده است و فرهنگ غالب آنگلوساکسون است که اقلیت‌های مهاجر بواسطه عدم پذیرش کامل فرهنگ غالب آمریکایی عرضه شده به آنها و همچنین احساس نوعی تعارض و تضاد بین فرهنگ خودی و بومی شان با فرهنگ غالب ارائه شده، تشکیل خوده فرهنگ‌های را می‌دهند که منجر به ایجاد جزایر فرهنگی غیرمرتبط با فرهنگ آمریکایی و گاه‌هاً مخالف با آن می‌شود.

یکی از گروههای اقلیت بسیار مؤثر و تأثیرگذار در عرصه فعالیتهای اجتماعی جامعه آمریکایی اقلیت سیاهپوستان آمریکایی است که ابتدا به عنوان برده توسط انگلیسی‌ها جهت کار در مزارع سرمایه‌داران و زمینداران آنگلوساکسون وارد سرزمین آمریکا گردیدند. بعد از استقلال آمریکا و جنگ‌های شمال و جنوب سیاهپوستان کم امتیازات و حقوقی را در قالب جامعه آمریکا بدست آوردند اما همچنان به عنوان یک گروه فروضت و محروم از بسیاری از امتیازات در داخل جامعه آمریکایی زندگی می‌کردند و گاه‌هاً علی‌رغم دارا بودن افرادی در مقامات بالای اداری و دولتی و نیز عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه آمریکا با سیاهان می‌شد و مسائل و تبعیضها و ستمها قرار داشتند. نوع برخورداری که در جامعه آمریکا با سیاهان تحت شدیدترین مشکلاتی که سیاهان آمریکا گرفتار آن بودند اغلب ناشی از عدم پذیرش آنها به عنوان سیاهپوستان آمریکایی بود که شاید به اندازه سفیدهای آنگلوساکسون در ساختن و پرداختن جامعه آمریکا نقش ایفا کرده بودند اما همیشه دو نگرش غالب در رابطه با آنها وجود داشت: عده‌ای که آنها را همان بردگان قرن ۱۷ می‌دانستند که ملزم به ارائه کار و خدمات به ارباب سفید خود تا پای جان بودند و حاضر به پذیرش آنها به عنوان افرادی که جزئی از ساختار جامعه آمریکایی هستند نبودند و بدلیل این نگرش هیچگونه حق و حقوقی برای سیاهان قائل نبودند و دسته دیگری نیز بودند که سیاهان را در جامعه می‌پذیرفتند اما نه به عنوان شهروندان آمریکایی بلکه به عنوان افرادی که به خاطر رنگ سیاه خود و خاستگاه جغرافیایی متفاوت خود قابلیت برابر انگاشته شدن با شهروند سفید آمریکایی را ندارد و برای اینکه برخوردار از این حق بشود باید مثل آمریکایی به اصطلاح اصیل موهای زرد و چشمانی آبی و رنگی سفید داشته باشد و گاه‌هاً آنقدر روی این مسئله تأکید داشتند که بخشی از سیاهان نیز جزو طرفداران این نظریه شده

و موهای خود را بلند کرده و با رنگ زرد رنگ آمیزی می‌کردن و آنها که برخوردار از امکانات مادی بودند با جراحی پلاستیک سعی در سفید نمودن پوست خود می‌نمودند تا در کنار باختن فرهنگ خود، حتی جسم خود را نیز در برابر فرهنگ تحملی آنگلوساکسون سفید بیازند تا بلکه مثل آنها و برخوردار از حقوق آنها بشوند(خود کشی ملی و فرهنگی). این دو نگرش که در واقع ناشی از تصورات قالبی و پیشداوریها و عقاید غیر منعطف درباره یک گروه خاص از جامعه آمریکایی بوده به عنوان ایدئولوژی نژادپرستان سالها جهت استشمار و تحقیر سیاهان آمریکا مورد استفاده قرار گرفت به گونه‌ای که اگر سیاهی نیز در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی آمریکا موفق و ممتاز بود اکثرًا جزو افرادی بود که در خدمت نگرش دوم بودند و خود به عنوان جزئی از همین تفکر نژادپرستانه درآمده و سعی در گسترش و تعمیق آن در بین سیاهان آمریکایی می‌کردند. یعنی اگر سیاه پوستی نیز عضو مجلس نمایندگان آمریکا و یا عضو دیوان عالی آمریکا و یا ستاره سینما و ورزش آمریکا شود هیچ وقت خود را به عنوان یک سیاه پوست در این عرصه‌ها بروز نمی‌داد و سعی نمی‌کرد که در کنار نماینده مجلس سنا بودن هویت مشخص خود بعنوان یک سیاه آمریکایی را نیز حفظ کند بلکه این دو را در تناقض باهم می‌بیند و سعی در نفی هویت سیاه خود به نفع پایگاه اجتماعی مکتبش در عرصه جامعه آمریکایی می‌کند. اما جنبشهایی که در دهه ۶۰ از سوی جوانان آمریکایی و با هدف شکستن بسیاری از نگرشها و ساختارهای قالبی و از پیش تصور شده موجود در جامعه آمریکا بوجود آمد موجب ایجاد تغییرات اساسی در نحوه نگرش به سیاهان از طرف انگلوساکسونهای سفید غالب و نیز خود سیاهان گردید و شاید مهمترین ره آورد این جنبشها پذیرش سیاهان آمریکا از سوی جامعه آمریکا بعنوان افرادی با رنگ و فرهنگ و خاستگاه و عاداتی متفاوت باشد که علی‌رغم این تفاوت خود حق زیستن و برخورداری از حقوق انسانی را دارند. اما اگر این بحث را در عرصه جامعه کنونی ایران و درباره وضعیت ترکهای ایران مورد بررسی قرار دهیم ذکر چند نکته و یادآوری مفید مسئله ضروری می‌نماید؛

- ۱- اقلیت سیاه پوست آمریکایی به عنوان مهاجر و نیروی کار و توسط اکثریت انگلوساکسون وارد آمریکا گردیدند، ترکهای ایران به عنوان مالکین و ساکنین اصلی قسمت عمده این سرزمین هستند که قدمت و پیشینه‌ای به مراتب بالاتر از اقلیت امروزه‌ی اکثریت فرض شده(فارس‌های ایران) دارند.

- ۲- اقلیت سیاهپوست آمریکایی از لحاظ منشأ فرهنگی از جایگاه و خاستگاهی به مراتب پایین‌تر در مقایسه با اکثریت انگلوساکسون برخوردار بوده و از یک سیستم زندگی کمون وار اولیه وارد یک فرهنگ مدنی و اجتماعی گردیدند. در حالیکه ترکهای ایران به لحاظ جایگاه فرهنگی خود همواره در طول تاریخ از جایگاه والاتری در مقایسه با فارسی‌های ایران برخوردار بوده‌اند.
- ۳- از لحاظ جمعیتی و محدوده جغرافیایی تحت کنترل اقلیت سیاهپوست آمریکایی از هیچگونه محدوده جغرافیایی تحت کنترل برخوردار نبوده و به لحاظ جمعیتی نیز واقعاً در اقلیت هستند اما ترکهای ایران هم محدوده تحت کنترل گسترشده‌ای تحت عنوان سرزمین مادری داشته (از آذربایجان تا مرکز ایران و شمال شرقی ایران) و هم از لحاظ جمعیتی و تعداد نفوس در جامعه کنونی ایران در اکثریت هستند.
- ۴- اقلیت سیاهپوست آمریکا در تاریخ و تحولات جامعه آمریکا در عرصه داخلی و خارجی دخالت چندانی نداشته و ندارد در حالیکه ترکهای ایران همواره عنوان نیروی محرک و عامل تحرکات ایران چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی مطرح بوده‌اند.
- با توجه به موارد بالا و با در نظر گرفتن موقعیت و وضعیتی که اکثریت اقلیت انگاشته شده ترکهای ایران با اقلیت سیاهان آمریکایی دارد و در مقایسه‌ای که از وضعیت این دو گروه در دو جامعه بعمل می‌آوریم متوجه عمق فاجعه و ستم ملی می‌شویم که در صد ساله اخیر نسبت به ترکهای ایران اعمال شده و علی‌رغم بهبود وضعیت اکثریت اقلیتها و ملت‌های تحت ستم دنیا نه تنها در وضعیت ترکهای ایران بهبودی بعمل نیامده بلکه با گسترش وسائل ارتباط جمعی و شیوه‌های جدید زندگی و فهم از زندگی در عرصه جهانی وضعیت ترکهای ایران وخیم‌تر گردیده است به نحوی که از وضعیت یک ملت تأثیرگذار و فرادست به وضعیت یک ملت فرودست و تحت تأثیر افول کرده‌اند که بررسی دلایل این وضعیت خود بحث مفصل‌تری می‌طلبد اما در این نوشته سعی در بررسی و ارائه راههای برآور رفت از این وضعیت را داریم. اگر پذیریم که دلیل وجود و اعمال تبعیض نژادی وجود نگرش دوم ارائه شده در این نوشته یعنی عدم پذیرش سیاهپوست آمریکایی به عنوان انسانی سیاه و متفاوت از اکثریت انگلوساکسون با قابلیت و توانایی‌هایی مخصوص خود و بنابراین حق و حقوقی مخصوص به خود در بین اکثریت آنگلوساکسون سفید و غالب و نیز خود سیاهان است، دقیقاً دلیل اعمال ستم ملی تعییر دیگری از همین مقوله یعنی عدم پذیرش ترک ایرانی به عنوان ترک و اصرار بر جدا کردن او از هویت و موجودیت اصلی خود و تبدیل آن به موجودی انسان‌واره و نمونه‌ای و مورد پذیرش فرهنگ

فارس محور جامعه کنونی ایران است که متأسفانه بیشتر نخبگان ترکهای ایران نیز جهت برخورداری از امتیازات اجتماعی این جامعه فارس محور جزئی از سیستم مذکور شده و سعی در گسترش و قابل پذیرش نمودن این تفکر در بین ترکهای ایرانی دارند. این عمل تبدیل ترک ایرانی به انسانی نمونه‌ای و مورد پذیرش و تأیید فرهنگ فارس محور جامعه کنونی ایرانی را شاید بتوان نوعی «قوم شکنی نوین» نامید که رجوع به دیدگاههای «باومن» در این زمینه و بخصوص تحقیقاتی که در زمینه کشتار یهودیان توسط دولت آلمان نازی انجام داده، مفید فایده و کارگشا خواهد بود. با این نحوه کشتار نزدیک به شش میلیون یهودی توسط دولت آلمان نازی در عرض چند سال را در ارتباط با عملکرد عقلانی و دیوانسالارانه دستگاه حکومتی و نیز خود یهودیان می‌داند. به اعتقاد او قوم کشی‌های کنونی که در سطحی بسیار گسترده عمل می‌کنند شبیه نظام کارخانه‌ای با کاربرد اصول بنیادی نهضت‌گرایی است که طی این قوم کشی‌های نوین افراد واعضای قوم در معرض کشتار، خود جزئی از سیستم کشتار شده و به آن کمک می‌کنند و در کنار فراهم آوردن مواد خام و اولیه برای این نظام کارخانه‌ای در سازماندهی، مدیریت و برنامه‌ریزی آن نیز دخالت دارند. حال امکان دارد این کارخانه، کارخانه کشتار جسمی باشد یا کشتار فرهنگی. ولی به هر حال مواد خام و اولیه‌اش انسانها و محصولات آن انسان‌واره‌ها هستند. یعنی انسان با هویت و موجودیت خاص خود وارد دستگاه دیوانسالارانه و عقلانی جوامع کنونی شده و به عنوان انسان‌واره‌هایی عاری از هویت و موجودیت اصلی خود بیرون می‌آیند که تنها کار کرد این محصول انجام وظایفی در چارچوب ساختارهای از قبل مشخص شده جامعه است و به این دلیل است که یک قوم مهاجم هیچگاه با روش‌های نظامی قادر به از بین بردن نسل یک ملت یا قوم مغلوب نگردد ولی دستگاههای حکومتی کنونی با سیستم دیوانسالارانه و عقلانی خود موفق به کشتارهای ملی و قومی می‌شوند و هویت ملتی را در عرض یک دوره‌ی زمانی، کاملاً تغییر داده و آنها را جزئی از سیستم مورد پذیرش خود می‌کنند که «مک دونالیزه شدن» در عرصه جهانی و «فارسیزه شدن» در عرصه اجتماعی مثل ایران نمونه‌هایی برای این مسئله هستند. یعنی در حالیکه ما در عرصه بین‌المللی و در سطح فرهنگ جهانی با پدیده «مک دونالیزه شدن» مواجه هستیم، تمام ملت‌های ایرانی نیز در عرصه داخلی با پدیده «فارسیزه شدن» یعنی عقب‌نشینی تمام باورهای فرهنگی ملتهاي مختلف ایرانی در برابر فرهنگ فارسی محور ارائه شده از سوی رسانه‌های جمعی مواجه هستند.

حال سوالی که مطرح می‌شود این است که راه برونو رفت از این معضل چیست؟ شاید این پرسش همان پرسشی باشد که ما را به لزوم شکل گیری جنبش ملی آذربایجان برساند. با توجه به

مواردی که مطرح شد شاید معنی درست و فلسفه وجودی جنبش ملی آذربایجان برای اکثریت خوانندگان با توجه به تعریفی که از آلن تورن در رابطه با جنبشها ارائه دادیم قابل تبیین باشد. به این مفهوم که لازم است ترک ایرانی با استناد به اصل تاریخیت تورن و جهت تأثیرگذاری در عرصه اجتماعی ایران فعالانه وارد صحنه شده، سعی در برچیدن موانع موجود بر سر راه اعتلای هویت خود بنماید که لازمه‌اش اقدام از طریق مجموعه‌ای منسجم و فراگیر با قابلیت هدف‌پذیری و هدف‌یابی می‌باشد. بدین مفهوم که ترک ایرانی باید با شناخت ضرورتهای کنونی زمان خود، موانعی که مانع شناسایی او به عنوان انسانی با هویت و موجودیت مخصوص به خود می‌شود را تشخیص داده و در قالب مجموعه‌ای منسجم به موضع‌گیری و مقابله با این موانع پرداخته و با ایجاد اصلاحات در ساختارهای کنونی اجتماعی جامعه ایرانی تغییرات اساسی در نحوه نگرشها و سیاستگذاریهای دستگاه حکومتی ایجاد کند به نحوی که حتی ترکی که در سطوح بالای مدیریتی کشور نیز حضور دارد خود جزئی از این جنبش شده و در وهله اول نه به عنوان کارگزار سیاستهای فرهنگی و اجتماعی اقلیت حاکم بلکه به عنوان یک ترک و با حفظ ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی مخصوص خود در عرصه‌های اجتماعی حاضر شود. دستیابی به این هدف تنها از طریق ایجاد نوعی بیداری و نگرش به خود در بین ترکهای ایرانی امکان‌پذیر است از طریق یک جنبش ملی مبتنی بر سه اصل هویت- عمومیت و ضدیت. این جنبش هویت دارد زیرا متشکل از افرادی است که متعلق به ملتی تحت ستم و محروم از حقوق انسانی خود هستند و دنبال احراق حقوق انسانی و اولیه خود در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی بوده و با استناد به اصل عمومی لزوم برخورداری تمامی انسانها از حقوق اجتماعی و انسانی برابر بدون توجه به خاستگاه قومی و نژادی آنها، به ضدیت و مخالفت با عوامل تحقق این هدفهای عمومی و جهانی می‌پردازند.

حال اگر هر ترک ایرانی ارزیابی دقیقی از وضعیت خود در جامعه کنونی داشته باشد متوجه خواهد شد که انسانی است با هویت مشخص، متفاوت از آنچه از او می‌خواهد و محروم از بسیاری از حقوق طبیعی و اولیه‌اش و مواجه با موانعی که مانع دستیابی او به حقوق انسانی و هویت واقعی اش می‌شوند و اگر این به صورت نگرش مشترک 30 میلیون ترک ایرانی در آید زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش 30 میلیون ترک ایرانی در جهت تحقق بخشیدن به حقوق مدنی خود با ایجاد اصلاحات ساختاری در عرصه‌های فرهنگی- اجتماعی جامعه ایرانی خواهد شد.

جنبش دانشجویی و جنبش دانشجویی آذربایجان

فیکرت شهربار اوغلو

«به جای مقدمه»

شش ساله بودم که روزی در کتابی بنام "حوادث واقعی" که راجع به جنگل بکر بود، عکس خوشگلی از یک مار بوا دیدم که جانور درنده‌ای را می‌باعید... در آن کتاب نوشته بود که مارهای بوا شکار خود را بی‌آنکه بجولند درسته قورت می‌دهند و بعد دیگر نمی‌توانند تکان بخورند و در شش ماهی که به هضم آن مشغولند می‌خوابند، در آن روزگار من خیلی به ماجراهای جنگل فکر کردم و توanstم با مداد رنگی اولین نقاشی‌ام را بکشم... شاهکارم را به بزرگترها نشان دادم و پرسیدم از نقاشی من نمی‌ترسید؟ جواب شنیدم چرا بترسیم؟ کلاه که ترس ندارد. ولی نقاشی من شکل کلاه نبود بلکه تصویر مار بوا بود که خیلی را هضم می‌کردا!

«آنتوان دو سنت اگزوپری، شهربار کوچولو»

تقریباً همه صاحب‌نظران که پی‌گیر روند تحولات و تغییرات رادیکال اجتماعی و سیاسی هستند، متفق‌القولند که جنبش دانشجویی در پی هویت یابی نوین خصوصاً در سطح ملی و منطقه‌ای است. ویژگی منحصر بفرد این جنبش، جسارت در کالبد شکافی عمیق مسائل مبرم مطروحة و به تع یافتن راه حل‌های مناسب برای بروزنرفت از بسته‌ها و بنبست‌هاست. شرط لازم و ضروری برای کشف پاسخها، تأکید و تکیه بر متداول‌تری واحد و مدونی است که بتواند فارغ از قیود بازدارنده ایدئولوژیک، "ساده‌سازان و ساده‌اندیشان و حشت‌ناک" را به کناری نهاده و برای بقا و ادامه حیات، ظروف جدیدی را بیابد که قادر باشند خواستها و نیازهای موجود کنونی را در خود جای دهند. جنبش دانشجویی آذربایجان نیازمند گستراندن ها و پیوستن هاست. نیازمند خانه‌تکانی است و بالاتر از

همه در ک رابطه دیالکتیکی خود و دیگران برای هویت بخشیدن به خود است. این آخری خصوصاً عرضی نیست، ضروری است زیرا ساخت اجتماعی و اعتقادی متحول آذربایجان در همین رابطه عینی و تاریخی منعکس می‌شود. هویت‌های چندسویه سنتر می‌شود و با تجمیع و بازتولید و تبدلات ضرور هویت‌های نوین سر بر می‌آورند. هویت نوین جنبش دانشجویی آذربایجان، از آنرو که طیف آوانگارد جنبش اجتماعی است در لایه‌ای در دل لایه‌ای دیگر سطوح هویتی تینده که ضرورتاً و ناخواسته برای کشف مختصات آن لازم است که متنع شود و در عین حال حتماً باید از نظر دور نداشت که این انتزع به مفهوم هویت‌بخشی به آن، مستقل از سایر هویت‌ها نیست.

مدل هژمونیک اجتماعی و جنبش دانشجویی آذربایجان

از آنرو که ماهیت جنبشهای اجتماعی براساس مواضع شان نسبت به جامعه تعریف می‌شود، جنبشی را که با قدری تسامح، جنبش دانشجویی آذربایجان می‌نامیم، ماهیت خود را از مواضع خود کسب کرده است. پیشتر این جنبش در پرداختن به مسائل مبتلا به گاه و بیگاه در چنان قامت استواری ظاهر شده که تجزیه و تحلیل و نقادی پیرامون خود را ذاتی و ضروری ساخته است. این جنبش به همان میزان که در صحنه مبارزات فکری، فکری-اجتماعی، و فکری-سیاسی نقشی حساس و تعیین‌کننده می‌باید. به همان میزان هم با تأسی از بحرانها و گذرهای طولانی جامعه، گرفتار بحرانها و گذرهای می‌شود که در نیل به اهداف خود مسیری پرچالش را در برابر خود می‌باید: مهندسی سیاسی و عقیدتی جنبش دانشجویی در قید و بند و چنبره سیاست هژمونیک، یعنی جایی که دولت همه فضاهای حیاتی جنبش را به زیر نظارت خود درمی‌آورد و تعامل معمول گروههای اجتماعی را بهمراه ایده‌ها و نظرات و فرهنگ‌ها تحت کنترل می‌گیرد، بدنبال کشف و بهره‌گیری از مفرهای ایست که بتواند ضمن حفظ استواردهای خود، به حیات خود ادامه دهد. این مفرهای بدون هیچ تردید و شباهی در دل همین مردم، مردمی که در طی حیات روزانه خود تضیقات هژمونیک را با گوشت و پوست خود لمس و به عنوان موجودی زنده واکنش نشان می‌دهند، نهفته است. از اینرو جنبش دانشجویی آذربایجان برای گریز از بی‌عملی در برابر اعمال سلطه هژمونیک ناگزیر از پناه بردن به آغوش مردم است. زبان آنها را فهمیدن، از آنها گرفتن، بالایش کردن و به خودشان برگرداندن. البته باید دقت کرد که جنبشهای اجتماعی و سیاسی نیز وظیفه ضرور خود را همین امر می‌دانند یعنی از مردم گرفتن و به خودشان برگرداندن. بنابراین لازم است نکات اشتراک و افتراق جنبش دانشجویی آذربایجان را با جنبشهای سیاسی و اجتماعی آذربایجان به وضوح و روشنی بیان کنیم، قبل از هر چیز لازم است به یک سؤال پاسخ داده شود:

- جنبش دانشجویی چیست؟

پاسخ این سؤال هر چه باشد، سؤال دیگری از آن منتج می‌شود:

- نقش این جنبش در سروسامان دادن به اوضاع، پیگیری مطالبات و طرح مطالبات نوین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی... چه می‌تواند باشد؟

پاسخ به سؤال نخست شاید بدیهی بشه نظر بررسد اما از آنرو که اغلب امور بدیهی فریبنده هم هستند لازم است قدری به آن پرداخته شود:

برند جنبش دانشجویی علی‌الاطلاق به هر حرکتی که از دل دانشگاه بیرون آید، می‌خورد اما تفاوت است بین جنبشی که بند نافش به دانشگاه بسته شده و جنبشی که در رحم دانشگاه بوده اما بند نافش به نهادها و جریانات خارج از دانشگاه متصل است. شکی نیست که برسی هیستوریستی جنبش دانشجویی، ارتباط قهری آن با دیگر جنبش‌های اجتماعی و جایگاه ابژکتیف آن را در صحنه مبارزات اجتماعی کنونی آذربایجان نشان خواهد داد. بطور کلی دانشگاه و جنبش دانشجویی به اعتبار عملکردهای متفاوتی که در دوره‌های مختلف تاریخی نشان داده‌اند، مسائلی را مطرح کرده‌اند که دسته‌ی از آنها همچنان موضوعیت خود را حفظ و پاره‌ای دیگر از موضوعیت ساقط شده‌اند. در این نوشته چون اساساً بحث بر روی جنبش دانشجویی آذربایجان متمرکز است ناگزیر با اشاره‌ای مختصر به پیدایش دانشگاه و بالطبع جنبش‌های دانشجویی خارج از حوزه مطالعه‌ما، به بحث اصلی برمی‌گردم.

در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی با تأسیس سورین در فرانسه، آکسفورد و کمبریج در انگلستان، کراکوی در لهستان، پراگ در چکسلواکی، هیدلبرگ و توبینیکن در آلمان... نخستین مؤسساتی ایجاد شدند که می‌توان نام دانشگاه را بر آنها نهاد. پیدایش این نهادها همزمان با فروپاشی و اضمحلال قرون وسطی و آغاز شکوفایی مدرنیته بود. اما در ایران زمان زیادی باید سپری می‌شد تا روندی آغاز شود که دارالفنونی به تقلید از پلی‌تکنیک فرانسه پابگیرد و دوشادوش مدرسه‌ۀ علوم سیاسی وظیفه تأمین نیروی انسانی متخصص موردنیاز حکومت را بعهده بگیرد. نطفه این روند در سالهای پایانی قرن نوزدهم با درک موقعیت کشور در میان جامعه جهانی از سوی رجال روش‌فکری بسته شد که تنها راه نجات و رهایی از بن‌بست عقب‌ماندگی را آگاهی از راز و رمز پیشرفت کشورهای غربی می‌دانستند و این هدف حاصل نمی‌شد مگر از طریق اعزام دانشجویانی که بتوانند مستقیماً با حوزه‌های علمی غرب در تماس بوده و ضمن آموختن به ایجاد نهادهایی هم شکل در داخل اقدام کنند. نخستین نیاز به نوسازی و اصلاحات پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس ظاهر شد و برای رفع آن دارالفنون با رسالت پرورش کادر در چند زمینه بویژه در بخش‌های آموزش فنون جنگی تأسیس شد. اما بتدریج که نیازهای دیگری همچون نیازهای بهداشتی، آموزشی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و... نمایان‌تر شدند به مثابة مسائل مطرح شده پاسخ درخور طلبیدند. بنابراین رسالت اولیه دانشگاه پاسخ به نیازهای جامعه است. هم چنانکه به محض پاگیری حکومت ملی در آذربایجان «تبریز یونیورسیتیه‌سی» تأسیس و تربیت کادرهای لازم برای اداره امور

حکومت، آغاز می شود. در تبریز نیز همچون تهران تأسیس دانشگاه واکنش طبیعی بود: واکنش به عقب ماندگی. به این ترتیب تأسیس دانشگاه کوششی برای تولید عقاید، مفاهیم و آگاهی های وابسته به مناسبات مادی موجود در کشوری بود که خود در آستانه تغییر و تحول بود. در دانشگاه مفاهیم کارکردی و عملی که سابقاً در حوزه های تدریس دینی - که یگانه محل تعلیم و تربیت بودند - مطرح نبود. از اینرو داشن و آموخته های کسانی که وارد دانشگاه می شدند اساساً با دانش و اندوخته های در دسترس در حوزه های دینی تفاوت داشت. البته استثنائاتی در حوزه حقوق و ادبیات وجود داشت اما در حوزه علوم دقیقه یا علوم طبیعی جدایی و انسفاراق کاملاً مشهود بود. از اینجا اختلافات و افتراقات نظری و عملی سنت گرایان و مدرنیستها آغاز می شود و همین اختلافات، ماهیت نظری جنبش دانشجویی را آشکار و نزدیکی به پاسخ سؤال اول را ممکن می سازد:

جنبش دانشجویی، حرکتی در راستای نوسازی، نوآوری و تغییر بنیانهای سنتی و شکستن قبودی است که در برابر تکامل و توسعه اجتماعی سر بر آورده اند. شکی نیست که اهداف جنبش دانشجویی از اهداف تأسیس دانشگاه متمایز است. چون هدف دانشگاه تربیت کادر برای اداره امور کشور و هدف جنبش دانشجویی تحول و نوآوری در اداره امور کشور است. می توان گفت که هدف نخست ایستا و استاتیک و هدف بعدی پویا و دینامیک است. دینامیزم جنبش دانشجویی همچون دینامیزم تاریخ مداماً در گذر و دگرگونی است. هر نسل، گذشته خود را در اطراف حال باز نویسی و باز سازی می کند اما همواره عناصری را ثابت فرض می کند. نسل جدید جنبش دانشجویی آذربایجان هم ضمن تعریف خود در قالبی جدید پدیده ای مشخصی را به مثابه هویت ذاتی خود ثابت فرض کرده است که در ادامه بحث به آنها هم خواهیم پرداخت اما همچنانکه قبلاً هم در طرح سؤال نخست گفتیم پاسخ این سؤال بطور طبیعی سؤال دیگری را در پی می آورد:

- چگونه می توان اوضاع را سروسامان داد؟

پاسخ به این سؤال قدری پیچیده تر و نیازمند بررسی و سیعتر و پرداختن به وجوده و ابعاد گوناگون آن است.

مفروضات پاسخ به سؤال فوق عبارتند از:

- ۱- حوزه جغرافیایی که جنبش دانشجویی آذربایجان قصد نقد و اصلاح آن را دارد کجاست؟
- ۲- موتور محرك نقد و اصلاح اجتماعی چه کسانی هستند؟
- ۳- روابط بین اجزای این موتور محرك که مجموعه ای از روابط انسانی است. انسانهایی با چشم اندازها و ایده‌آل‌های منحصر به خود که در تعامل کش و واکنش دائم هستند، بر چه سامانی است؟

۱- حوزه جغرافیایی جنبش دانشجویی آذربایجان نه می تواند و نه باید خود را پدیده ای منتزع از حرکت دانشجویی سراسری ایران محسوب کند. زیرا که سرنوشت این حرکت با

تاروپدهای مرئی و نامرئی به سرنوشت جنبش سراسری گره خورده است. پس در تعیین حوزهٔ جغرافیایی مسلم است که این حوزهٔ مشتمل بر ایران به طور اعم و آذربایجان بطور اخصر خواهد بود. برای نیل به همگرایی سراسری قبل از هر چیز لازم است جنبش دانشجویی آذربایجان ظرف مشخصهٔ خود را پیدا کند که طرف مقابل بداند و بتواند مخاطب خود را و اهداف و آرمانهایش را بطور شفاف تشخیص دهد و عکس قضیهٔ هم صادق است.

-۲- موتور محركه

شکی نیست که موتور محركه حرکت موسوم به جنبش دانشجویی چه در حوزهٔ سراسری و چه در سطح منطقه‌ای دانشجویانند. برخلاف تصور عمومی، این جنبش گنجینهٔ عظیمی از تجارب تئوریک و تاریخی را در اختیار دارد که می‌تواند با مراجعته به حافظه و خرد جمعی به عنوان راهنمای عمل استفاده کند و اینهمه با گرسنگی از تلاش برای شیوه‌سازی دوره‌های معین تاریخی جنبش دانشجویی ایران با دوره‌های معین این جنبش در غرب زمین، امکان‌پذیر است. فقدان سنت نظریه پردازی و بدتر از همه عدم مطالعه روشنمند تاریخ گذشته جنبش و محدودیت بسیاری از اسناد و مدارک موجود ذهن فعالین این حرکت را مغلوش نموده و متولژی مشخص و شفافی در اغلب تحلیلها مشاهده نمی‌شود. با تأسف باید خاطرنشان کرد که در مقام تعریف و تمجید، موقعیت و مقام این جنبش را چنان بالا می‌برند که گویی اساس تمام تحولات از ابتدا تا کنون همین جنبش بوده و نیز در مقام تحقیر و تصغیر چنان به باد انتقاد می‌گیرند که گویی غیر از مشتی اجنبی پرست وابسته و خودباخته کسی در این عرصه فعالیت نکرده است.

در واقع از نخستین روزهای تأسیس دانشگاه دو جریان فکری سنت‌گرا و سنت‌گریز در برابر هم صفت کشیدند. جریانی که معتقد بود ایران باید روح‌آ، جسم‌آ، ظاهر‌آ و باطن‌آ فرنگی مآب شود و جریان دیگری که در پی درونی کردن مفاهیم تجدید و حرکت در بستر سنت‌ها بود. از طرف دیگر نگاه حاکمیت به دانشگاه نگاهی کادر پرورانه بود یعنی محلی که با تربیت کادرهای موردنیاز موجبات ثبات حکومت را فراهم آورد. از سوی دیگر مخالفین حکومت دانشگاه را محلی برای مقابله با استبداد و خودکامگی حکومت می‌انگاشتند و هر دوی این جریانات نگاهی "پاتریمونیالیستی" به دانشگاه داشتند. البته بکارگیری این مفهوم تاریخی عمداً با قدری سهل‌انگاری انجام گرفته و صرفاً بخاطر روش کردن مسئله‌ای است که ما در ترکی به آن می‌گوییم «Kimin adamıdır» (آدم کیست؟) این عنوان در دوران حاکمیت روابط ارباب و رعیتی در این منطقه به کسی اطلاق می‌شد که نوکر رسمی ارباب شمرده نمی‌شد ولی با اراده خود تحت کفالت ارباب قرار می‌گرفت. این نوع کفالت در واقع نوعی وابستگی اقتصادی بود و موجب نفی حقوق آزاد بودن فرد نمی‌شد و مراد از این عبارت نوعی رابطه مبادله‌ی خدمات بود که بین صاحب قدرت و ثروت و فرد

فاقت قدرت و ثروت برقرار می‌شد. با کمال تأسف باید گفت این نگاه به جنبش دانشجویی غالباً تمام داشته و هنوز هم دارد.

۳- روابط بین اجزای این موتور محرک

جنبش دانشجویی ذاتاً بالنده است و این صفت بالندگی خصلتی است که نشانه درجه تحمل، دیسپلین و تأیید حق حیات و اندیشیدن دیگران است و به طریق اولی ضروری است که روابط بین اجزای جنبش بالنده باشد، این بالندگی صرفاً از طریق نقد از درون امکان‌پذیر است. این نقد با هدف نشان دادن تناقضات با رجوع به مفروضات و ادعاهای خود جنبش است. در مقام مثال می‌گوییم: جنبشی که خود را دمکراتیک و حق طلبانه می‌خواند چگونه می‌تواند در برابر استثمار و غارت سایر ملل بی‌تفاوت باشد، استبداد را در میان صفوف خود پذیرفته و بر روابط پاتریمونیالیستی صحه گذارد؟ همچنانکه در آغاز این مقاله اشاره شد ماهیت جنبش‌های اجتماعی براساس موضع‌شان نسبت به مسائل اجتماعی تعریف می‌شود. یعنی جنبش‌ها خود را در عرصه عمل اجتماعی که در همین دهه‌اند. این نشان دادن صرفاً چاپ و نشر عقاید نیست بلکه در میدان عمل اجتماعی که در خیابانها و کوچه و بازار و کارخانجات و مزارع و روستاهای دورافتاده جریان دارد معلوم می‌شود که «مرد کیست و نامرد کیست» باد خزانی که تا اعماق جان و استخوان بچه‌ها نفوذ می‌کند قطعاً از دیوارهای عایق برج عاجشینان پدرسالار که هر روز فرامینی خود درآورده صادر می‌کند نمی‌گذرد و ککشان هم نمی‌گزد. پس چه باید کرد؟

جنبش دانشجویی در ایران عموماً و در آذربایجان خصوصاً همچنانکه قبل هم به اختصار اشاره شد پدیده‌ای است اجتماعی و همچون همه پدیده‌ها در جامعه متحول و متکثر و در حال گذار ایران و جهی دوگانه دارد. کشف قانونمندیهای این وجوده و تحولات نیروهای محرکه آن از منطقی پیروی می‌کند که دیالکتیک تحول اجتماعی است. این جنبش از یکسو در پی نهادینه کردن حقوق و آزادیهای انسانی و فراتر از آن ملی است که در این وجه بصورت جنبشی سیاسی عمل می‌کند و خطر اصلی که آن را تهدید می‌کند امکان بهره‌برداری و سوء استفاده احزاب و فعالان سیاسی خارج از جنبش دانشجویی و فعالین حرفه‌ای حوزه سیاست و احزاب است و در وجه دیگر به دلیل اینکه خود جنبش در معرض تحولات و تبدلات داخلی است لاجرم باید خود را با ضرورتهای حاصله از تحولات، هماهنگ و همسان نماید. در این وجه جنبش بصورت جنبشی تئوریک عمل می‌کند که مداوماً نیازمند نوشده‌گی و بهره‌مندی از آگاهیهای بیرونی و هضم و جذب آن آگاهیها بوسیله قوه هاضمه قوی است و گرنه موجب فلنج ارگانیک جنبش خواهد شد. در این مقاله نه قصد و نه مجال آن را دارم که بتوانم تاریخچه جنبش دانشجویی را چه از زاویه نقل و چه از زاویه نقد بررسی کنم اما بطور خلاصه باید گفت که هرگاه جنبش دانشجویی رسالت خود را فراموش کرده و به زایده‌ای از احزاب و نیروهای مستقر و غیرمستقر سیاسی تبدیل شده و هدفی را برگزیده که نه نتیجه مستقیم

وضعیت صنفی اوست و نه امکانات هدایت آن را در اختیار دارد، ضربات مرگباری را خورده و خدمات جدی دیده است. توهمندگی کل جامعه باعث می‌شود که جنبش دانشجویی گمان کند در غیاب جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دمکراتهای انقلابی یا اصلاح طلب و بدون همبستگی گسترده ملی قادر به تغییر مناسبات و روابط اجتماعی است. فلانا با این گمان باطل چنان در دام سیاست‌زدگی گرفتار شود که بعد از چند سالی گام زدن در دایره بسته، مفری نیافر و بتدریج سرخورده و ناامید صحنه را ترک کرده و امکان موقیت هرگونه کشش جمعی را نفی کند. بنابراین باید از برخ الگوی اقلاقیگری و اصلاحات دمکراتیک یکی را انتخاب کند و ابزارهای درون و برون جنبشی مناسب با این انتخاب در خود تعییه کند.

به نظر من ابزار مناسب درون جنبشی برای جنبش دانشجویی آذربایجان قبل از هر چیز دوری از عملکرد «حرکت همه چیز، هدف هیچ چیز» است. برای دستیابی به این مهم لازم است نمایندگان نهادهای دانشجویی در شهرهای مختلف آذربایجان گرد هم آیند و با وسیع تر کردن دایره دید و تحمل خود اتحادیه دانشجویی آذربایجان را با اهداف مشخص ایجاد کنند که بتواند ظرفی باشد برای پذیرش همه نحلهای فکری بصورت دمکراتیک. ظرفی که بتواند در اولین گام تحلیل جامعه شناختی مشخصی از آذربایجان بdest دهد. صد البته این تحلیل باید واقع بینانه و صدرصد علمی باشد یعنی بدبور از پیشداوریها و شعارها. برای اینکار لازم است گروههای کاری مشخصی با رفتن به میان مردم و تحقیق و پژوهش، خواستهای واقعی و عینی مردم را برآورد کنند و به این ترتیب از کاخ شیشه‌ای و برج عاج روشنفکری بیرون بیانند و دردهای واقعی منطقه را منعکس کنند. این اتحادیه در نبود احزاب توده‌ای و فراگیر در منطقه می‌تواند نقش به سزاگی در سازماندهی و هدایت مردم در مقاطع حساس بازی کند اما باید همواره مراقب باشد که بنداناف خود را به احزاب و گروههایی گره نزند که در پی سلطه و سوء استفاده از این جنبش باشند. به تجربه دریافت‌های هرگاه سیاستمداران حرفای هندوانه زیر بغل مردم داده‌اند و از غیرت و شعور و درک و فهم آنها تعزیز و تمجید نموده‌اند بلافصله صدمه‌ای بزرگ به آنها زده‌اند. بنابراین جنبش دانشجویی آذربایجان باید کاملاً مواظب باشد باری بر دوش نگیرد که نتواند به مقصد برساند و یا فریب چرب‌زبانی عوامل خارج از گود را نخورد. صد البته منظور، جلوگیری از حضور دیگران نیست اما همه حرف بر سر این است که گرچه هر طبقه و قشر اجتماعی حق دارد نمایندگان و سخنگویان و به اصلاح پرچم مشخص خود را داشته باشد اما هیچ نمایندگان و سخنگویان و دانشجویی را ندارد. به این ترتیب می‌رسیم به مسئله دیگری که بعد از ایجاد نهاد مستقل دانشجویی و گستین کامل از نهادهای مستقر و نامستقر قدرت، خود را می‌نمایند و آن عبارتست از تدوین استراتژی و تاکتیک مشخص و معین و تعیین تضادهای عمدی و متحدی بالقوه و بالفعل. شاید به نظر بررسد که این کارکردها و وظایف در واقع بر عهده یک حزب سیاسی است اما باید توجه داشت که

جنبش دانشجویی خواه ناخواه با مسائلی در گیر خواهد شد که رنگ و بوی سیاسی خواهد داشت اما تفاوت اساسی و عمدۀ آن با یک حزب سیاسی، اراده معطوف به قدرت جنبش دانشجویی خواهد بود. جنبش دانشجویی نه باید و نه می‌تواند در پی کسب قدرت سیاسی برآید. این جنبش در بهترین حالت می‌تواند نمایندگانی را روانه مجالس و هیأت دولت کند و نهایتاً همان بلا را سر خود بیاورد که دفتر تحکیم بر سر خود آورد. به این ترتیب بعد از سازماندهی و تعیین استراتژی و تاکیکهای مناسب، جنبش دانشجویی وظیفه اساسی دیگری دارد و آن ایجاد رابطه‌ای دمکراتیک با سایر تشکلات دانشجویی در سراسر کشور و هماهنگ کردن فعالیتها در موقع مشخص و پی‌گیری اهداف مشخص سراسری است. از آنرو که سرنوشت دانشگاههای کشور از همیگر جدا نیست، لذا لازم است جنبش دانشجویی آذربایجان زبان مفاهمه و مبادله اطلاعات و اندیشه خاص خود را پیدا کند تا بدینوسیله بتواند با سایرین ارتباطی سازنده برقرار نماید. سپردن امر ارتباط به دست عناصری افراطی با شخصیتهای متزلزل تنها به ایجاد تصویری گنگ و نامناسب از جنبش دانشجویی آذربایجان منجر خواهد شد. گذشته از اینها جنبش باید خودشناساً باشد یعنی از هر طریق ممکن و جوهه مشخصه خود را به دیگران چه در داخل کشور و چه در خارج بشناساند و وجوده تمایز خود را نیز مشخص کند. علاوه بر اینها باید جنبش بتواند بدنه گسترده‌ای از دانشجویان را جذب کند و این امر با شعارهای غیر ممکن و افراطی گری‌ها ممکن نخواهد شد.

نگاهی به نشریات دانشجوئی آذربایجان امید شکری

مقدمه

شعار دانشجویان فرانسوی که در ماه می سال ۱۹۶۰ آغازگر جنبش دانشجوئی در دنیا شدند، این بود که «عاقل باش و آنجه غیرممکن است طلب کن»!! با پایان جنگ تحملی و شروع دوران به اصطلاح سازندگی در کشور، در سطح دانشگاه نیز دوران جدیدی شروع شد. هر چند که فعالیت‌های دانشجوئی به علت نبود چهارچوب فکری مستقل دانشجویان و رکود حاکم بر فعالیتها نمود بارزی نداشت، لakin با کاهش رکود حاکم بر این فعالیتها در اوائل دهه ۷۰، زمینه برای فعالیت‌های دانشجویی اندکی فراهم شد. جنبش دانشجویی آذربایجان فعالیت خویش را به صورت جدی، مستقل و غریبانه از سال ۶۸ بدون اتکا به هیچ منبع قدرتی و فقط با تکیه بر ایمان و ملتش خود آغاز کرد. شاید عمدترين فعالیتهای جنبش دانشجوئی آذربایجان در اوایل دهه هفتاد و پس از آنرا بتوان چنین برشمرد: اعتراضات گسترده این جنبش به نسبت به جنایات نیروهای ارمنی در منطقه قره‌باغ و اشغال خاک جمهوری آذربایجان که با سکوت معنی دار صدا و سیما، مطبوعات سراسری و فضای سیاسی ایران مواجه شد و تجمع دانشجویان آذربایجانی دانشگاههای تهران در برابر سفارت ارمنستان؛ برپائی جلسات پرسش و پاسخ با نمایندگان منطقه آذربایجان به هنگام جداسازی اردنیل از پیکره آذربایجان؛ برپائی جلسات پرسش و پاسخ با حضور فعالین فرهنگی و سیاسی؛ برپایی مراسم فرهنگی مثل شب شعر و نمایشگاههای کتاب و عکس؛ و نیز برگزاری مراسم در منابعهای مختلف. با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر و حتی قبل از آن، حرکت‌های خودجوش در آذربایجان نظیر شیخ محمد خیابانی و ستارخان و... میتوان استابتاط کرد که خاستگاه تمامی جنبش‌ها و تحولات آذربایجان همیشه و در همه حال توده مردم بودند و بدون حمایت آنان هر حرکتی با شکست مواجه می‌شد؛ خوشبختانه با توجه به دارا بودن چهارچوب فکری مستقل، جنبش دانشجویی حرکت ملی مورد توجه آحاد ملت قرار گرفته است.

جنبش دانشجویی ایران از سال ۷۲ فعالیت دوباره خویش را آغاز کرد که در قیاس با جنبش دانشجویی آذربایجان ۴ سال دیرتر به حرکت پرداخته است. جنبش دانشجویی ایران بعد از یک دوره رکود و با دعوت مسئولین حکومتی فعال شد که در قیاس با آن جنبش دانشجویی آذربایجان بنا به مصلحت ملی و احساس وظیفه ملی وارد جریانات فکری گردید. ماهیت جنبش دانشجویی آذربایجان نیز مستقل، مردمی و خودجوش است.

نشریات دانشجویی، تربیون جنبش دانشجویی

نشریه دانشجویی به عنوان نشریه صنفی در صدد انعکاس خواسته‌ها و مشکلات اساسی دانشجویان می‌باشد که در این بین طرح مباحثی پیرامون جایگاه صنفی دانشجو، رسالت و وظایف او و اختصاصات ستونی به سوالات دانشجویان تاثیری به سزا دارد. این نشریات در سوژه‌یابی توجه ویژه‌ای به نیازها و شباهات عمومی دانشجویان در زمینه‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی و مذهبی دارند.

زبان این نشریات باید به زبان دانشجویی باشد. فرهنگ محاوره‌ای کتبی دانشجویی به عنوان یک فرهنگ مستقل صنفی در نشریات ترویج شده که این فرهنگ آمیخته‌ای از هوش و ذکاآشت دانشجویی، هیجان‌طلبی جوانی، آزادگی و طنز لطیف اجتماعی است که باید در اکثر متون نشریات دانشجویی لحاظ گردد.

از نظر شکل ظاهر نیز نشریات دانشجویی باید سبک و سیاق ویژه‌ای را دنبال کنند و به تدریج زمینه‌ای را به وجود آورند که نام نشریات دانشجویی تداعی کننده شکل و شمایل خاصی از مطبوعات باشد. در کنار این موارد نحوه انتشار نشریات نیز حائز اهمیت است. هر قدر که فاصله انتشار نشریات کوتاه باشد، امکان برقراری ارتباط آنان با مخاطب و خواننده نشریه بیشتر خواهد شد.

تفکر دانشجو انتقادی است؛ انتقاد نسبت به هر آنچه که به نظرش ناموزون آید و این لازم دانش‌جو بودن است. در محیط دانشگاه چرا مطرح است و پاسخ به چراهای بیشمار؛ نشریات دانشجویی نیز مملو است از چراهای گوناگون. با توجه به پارامترهای فوق، می‌توان نتیجه گرفت که نشریات دانشجویی آذربایجانی که در دانشگاه‌های مختلف منتشر می‌شوند، نشریات کاملاً هستند؛ چرا که سوالات بسیاری را پیش روی خواننده قرار می‌دهند و دور از انصاف بود اگر این نشریات را به عنوان چکیده و عصاره افکار انتقادی ملت آذربایجان محسوب کنیم.

ویژگی نشریه دانشجویی آذربایجانی به ویژگی دانشجوی آذربایجانی برمی‌گردد. نگاه پاک، شفاف و آزاداندیش دانشجو، موضوع مطالب منتشر شده در این نشریات در کنار توجه به مسائل دانشگاهی، توجه خاص به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منطقه آذربایجان می‌باشد. این

نگاهی به نشریات دانشجویی آذربایجان ۱۲۵

نشریات می‌توانند با طرح سوال و ارائه تحلیل نسبت به مسائل زیر، با توجه به عدم اهتمام جدی مسئولین محلی و حتی کشوری، در ارائه راه حل پیش قدم شوند (به هر حال، یک دانشجوی فهیم آذربایجانی حداقل بیش از هر مسئول غیربومی با معضلات منطقه خود آشناست):

۱) اقتصاد آذربایجان (با توجه به پتانسیل‌های موجود، چگونه می‌توان وضعیت اسفبار اقتصاد آذربایجان را بهبود بخشد؟ / حوزه اقتصاد و مدیریت)

۲) مشکلات اجتماعی آذربایجان (طلاق، آمار بالای بیکاری و اعتیاد، که این موارد با توجه به فرهنگ آداب و رسوم مردم آذربایجان جگونه قابل پیشگیری هستند؟ / حوزه علوم اجتماعی)

۳) روش‌های عملی پیشگیری و درمان بیماریهای خاص منطقه؛ که ظاهراً بیشترین میزان مرگ و میر در منطقه آذربایجان در اثر سلطان معده است. / حوزه پزشکی)
و دهها سوال دیگر که تقریباً تمامی شاخه‌های علوم را در بر می‌گیرند. در کنار این فعالیتها می‌توان نقاط ضعف این شرایط را در چند حوزه بررسی کرد.

این نشریات با توجه به نبود تریبون، پل ارتباطی بین ملت و حکومت هستند. در کنار اطلاع‌رسانی، مخاطب سنجی امری ضروری است که باید از این طریق و نیز شرکت مستمر در همایشها و جشنواره‌ها نیازهای واقعی مخاطبان خویش را شناسایی کنند. این نیازها شامل مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سرگرمی می‌گردد. نشریات دانشجوی آذربایجانی نقش مهمی در وقایع سیاسی و تحولات اجتماعی برای طرح و کسب حقوق و خواسته‌های ملت آذربایجان دارند. از آنجاییکه این نشریات بیشتر با قشر جوان و تحصیل کرده سروکار دارند، می‌توانند آنان را به مشارکت سیاسی یا انفعال دعوت کنند و یا آنکه آنان را در جهت گروهها یا سازمانهای خاص تحریک کنند. اکنون، این نشریات علیرغم افزایش کمی، از جهت موضوع از تنوع چندانی برخوردار نیستند و اکثراً موضوعات و مسائل تکراری را مطرح می‌کنند. از آنجا که بسیاری از مقالات منابع یکسانی دارند، مخاطب نشریه به جهت امکان دسترسی نسبتاً آسان به این منابع، براحتی می‌توانند از مطالب عنوان شده استفاده کنند.

عامل عده‌ای که امتیاز یک مقاله را افزایش می‌دهد رفانس‌های مقاله می‌باشد. طبیعی است که مقالات خوب کیفیت نشریه را افزایش میدهند. آنچه که مهم و اساسی است، این است که روزنامه‌نگاری با واقعیتها سر و کار دارد؛ لاکن واقعیت‌ها در قالب لغات بیان می‌شوند، به هر زبان و لهجه‌ای که باشد. روزنامه‌نگاری که به زبان تسلط نداشته باشد، باید نسبت به تاثیرگذاری بر خوانندگانش امیدوار باشد. این نکته اهمیت تسلط بر زبان را مشخص می‌کند.

تسلط بر زبانهای بیشتر امکان استفاده از منابع بیشتر، اطلاع‌رسانی بهتر و ایجاد زمینه‌های تخصصی شدن نشریه را فراهم می‌سازد. تخصصی شدن نشریات باعث صرف صحیح انرژی، وقت و تخصص انسانی در جهت موضوع واحدی شده و کیفیت نشریه را بالا میرد.

ضعف دیگر نشریات دانشجویان آذربایجانی ناشی از عدم تبیین جایگاه حقوقی و قانونی نشریات است که به عدم هماهنگی نشریات با یکدیگر منجر می‌شود. نشریات دانشجویی ذاتاً آرمانگرا هستند، لیکن ممکن است که بسیاری واقعیتها به آنها اجازه ادامه آرمان‌گرایی خود را ندهد؛ حل این مسئله از طریق تعریف این جایگاه حقوقی و قانونی امکان‌پذیر است.

در ارزیابی نشریات دانشجویی باید ۲ عامل عمده را مدنظر قرار داد: یکی استقلال مالی و دیگر آزادی سیاسی، نشریات زمانی میتوانند جایگاه اصلی خویش را بیابند که هم از استقلال مالی برخوردار باشند و هم آزادی سیاسی داشته باشند و این امور زمانی محقق خواهند شد که نشریات وابسته به نهاد و سازمان خاص نباشند. مورد اخیر شامل اکثر نشریات دانشجویی آذربایجانی می‌شود که به هیچ نهاد و سازمانی وابسته نیستند. عدم استقلال مالی باعث می‌شود تا نشریاتی امکان رشد بیابند که ابزاری در دست مدیریت دانشگاه و گروه‌های خاص گرددند. در نتیجه کارکرد انتقادی، اصلاحی و اطلاع‌رسانی این نشریات دانشجویی کمتر گشته و نمی‌تواند پلی ارتباطی مابین دانشجویان و ملت باشند. به هر حال استقلال مالی نشریات از ۲ طریق ممکن می‌شود: اول، فروش و دوم، جذب آگهی تبلیغاتی. هدف روزنامه نگار ایجاد ارتباط است و نشریه ای که به فروش نرسد عملأً ارتباط با مخاطب را از دست داده است. فروش نیز وابسته به محتوا، کیفیت چاپ و طرح روی جلد می‌باشد. از آنجاییکه دانشجو معمولاً با محدودیت مالی روبرو است و اگر یک فعال آذربایجانی باشد، حمایتهای رایج دانشگاه نیز برای او با سختگیریهای فراوان همراه می‌شود، می‌بایست در عین بالا نگه داشتن کیفیت مطالب، از امکانات موجود به نحو احسن استفاده نماید تا فروش را از دست ندهد. در مورد جذب آگهی نیز علیرغم نیاز به دوندگی فراوان، تجربه نشان داده که امری امکان‌پذیر است.

نقشه ضعف دیگر نشریات دانشجوئی در آنست که به دلیل عدم مداومت در انتشار که خودناشی از کوتاهی دوران تحصیل و ثابت نبودن کادر نشریه دانشجویی است، ارتباط با کادر صاحب تجربه یعنی فارغ‌التحصیلان در مدت زمانی اندکی از دست می‌رود. این معضل نیز از طریق تشکیل NGO‌ها در خارج از دانشگاه تا حدودی قابل رفع است. در نهایت، اطلاع‌رسانی در صورت رعایت اصول اخلاقی و حرفة‌ای از سوی روزنامه‌نگار میتواند مفید و موثر واقع شود. آشنائی عموم روزنامه‌نگاران با این اصول، به کاهش برخوردهای انتقادی غیراخلاقی در سایتها و دیگر نشریات خواهد انجامید.

روند شکل‌گیری نشریات دانشجویی آذربایجانی

اولین جرقه انتشار در نیمه دوم دهه ۷۰ زده شد. همزمان با تهران که به سبب آزادی نسبی موجود در آن نشریاتی چون چیچک (علوم پزشکی تهران)، اوینجی (امیرکبیر)، چاغری (خواجهنصیر)، منتشر شدند و پس از آن نیز نشریات اردام، دوزگون خبر، ائل سسی، بیرلیک، حیدربابا، آراز، ایشیق، ساوو... قدم به میدان گذاشتند، در منطقه آذربایجان علیرغم خفغان موجود و نبود آزادی کامل جهت بیان نظرات، نشریاتی همچون یورد، یاریاق، اثلهجی، بایقوش، آراز، خان نه، یورد، سحر و باریش (تبیین)، چنلی تل (میانه)، باخیش، اولدوز، بولود و گونش (ارومیه)، دان اولدوز [اولین نشریه دانشجویی]، صباح و ساوالان (اردبیل)، آینا، (ابهو) سس و شهریار (زنجان)، نسیم (مند)، تپراق (خوی)، بیرلیک (مرااغه)، ایلدیریم (همدان)، آراز (قزوین)، شروع به کار کرده و حتی در سایر شهرها نیز نشریاتی چون قوپوز (گیلان)، سهند، دان اولدوز، شهریار (اصفهان)، کیمیک (سنندج)، گرچک (مازندران) و اولدوز (بیرون) جند منتشر شدند. روند شکل‌گیری نشریات آذربایجانی جدید هنوز ادامه دارد و لازم به ذکر است که دانشجویان در سایر نقاط ایران نیز در همین جهت حرکت می‌کنند.

نشریات آذربایجانی می‌توان در ۲ نسل طبقه‌بندی کرد: نشریات منتشر شده در زمان برگزاری اولین فستیوال نشریات دانشجویان آذربایجانی نسل اول محسوب می‌شوند و نشریاتی را که پس از برگزاری این فستیوال و با درس آموختن از نقاط ضعف و قوت نشریات نسل اول انتشار یافته‌ند می‌توان نشریات نسل دوم نامید.

نشریات نسل دوم عبارتند از اثلهجی، گونش، آذربایجان گونشی، آذر، سؤغز (جامعه)، اوزلوک، چالقی، نواوران، آینا، خزر، آرتا (تبیین)، اوینیش، تانسو، یاشیل، وارلیق، بولود، اولکه (ارومیه)، سایان، ساوالان، سحر، گوئی، یورد (اردبیل)، آختاریش (سراب)، اولدوز (اراک)، سؤنمز (بناب)، ارکین (ایلام)، یول، هارای، گله‌جک، سارای، هارای (ادبی)، بیرلیک، گونش، یاغیش، یاشایش (تهران)، یاریاق (کرج)، آرازسی، یاشار، قیزیل اوزن (زنجان)، بولود (مهاباد)، کوی شهریار، یاشیل یول، تپراق (خوی)، چنلی بیل (سولدوز / نقده)، بیرلیک یولو، بولوت (همدان)، تانیش و قارتال (گرمی)، دان یتلی (خیاو/مشگین شهر)، ایشیق یول (قوشاچای)، آتاوردی (یزد)، چالیش (مند)، یئنی باخیش (قزوین)، دنیز (صنعتی سهند)، باخیش (کومن)، اولدوز (بیرون) انتشار مداوم این نشریات با تیراز حداقل ۵۰۰ نسخه که در بین نشریات دانشجویی رقم در خور توجهی بود موجب حرک دانشجویان سایر ملل ایرانی شد، بطوريکه دانشجویان کرد نشریاتی چون ندای کردستان و روانگه، دانشجویان تور کمن نشریاتی چون اترک، چشم، اولکام، صبح صحراء، صحراء و ...،

دانشجویان عرب نشریاتی چون اقلام الطلبه و دانشجویان تورک قشقایی نیز نشریاتی چون اولکه میز (پیام نور لامد در شیواز) را منشت ساختند.

بررسی محتوایی نشریات دانشجویی آذربایجانی

لزوم انعکاس مسائل و مشکلات رایج در سطح جامعه، در کنار توجه به مسائلی از قبیل علوم اجتماعی، ادبیات، فرهنگ و ... از مشخصه‌های اصلی مطالب این نشریات است. مطالب زیر در نشریات نسل اول نمود بیشتری داشتند:

- ۱- پدیده مهاجرت و فرار مغزا و سرمایه‌ها از آذربایجان -۲- نقد احزاب و گروههای سیاسی ایران -۳- نقد و بررسی تئوری گفتگوی تمدنها -۴- بررسی سیر تحول دموکراسی در ایران -۵- ادبیات آذربایجان -۶- تاریخ آذربایجان -۷- نقد و بررسی محتوای برنامه‌های صدا و سیما -۸- بررسی سیر فکری حاکم بر مطبوعات، -۹- کالبدشکافی حرکت ملی آذربایجان با تکیه بر نقش جنبش دانشجویی حرکت ملی -۱۰- زبان‌شناسی و زبان تورکی -۱۱- ایجاد بستر برای شروع گفتمان مدنی میان ملل ایرانی -۱۲- بازشناسی هویت جمعی -۱۳- اهمیت زبان مادری و ... نشریات نسل دوم نیز در کنار توجه به این مسائل، به موضوعات مهمی چون جهانی شدن توجه خاصی داشتند:

- ۱- جهانی شدن و حقوق بشر -۲- جهانی شدن و جنبه‌های مختلف هویت -۳- جهانی شدن و قومیتها -۴- جهانی شدن و فرهنگ‌های منطقه‌ای -۵- جهانی شدن و زبان مادری -۶- جهانی شدن و اقتصاد و ...

در این بین نشریاتی چون سحر، بایقوش، گونش، هارای جزو نشریات ادبی به شمار می‌رفتند. این نشریات با بهره‌گیری از خلاقلیت دانشجویان در خلق آثار بدیع ادبی بزبان تورکی، ترجمه متون تورکی به فارسی و انگلیسی و هم‌چنین بر عکس، ترجمه آثار ادبی معاصر بزبان تورکی از زبانهای آلمانی، انگلیسی، روسی و حتی ژاپنی به غنای ادبیات آذربایجانی کمک شایانی کردند. این نشریات علاوه بر انتشار شماره‌های عادی خویش به مناسبهای خاص ادبی ویژه‌نامه‌هایی منتشر می‌نمودند. نشریه بایقوش با انتشار ویژه‌نامه (یعنی ادبیات آنلایشیما) گام محکمی در راه اعتلای ادبیات معاصر آذربایجانی برداشت. معرفی شاعران جوان و مصاحبه با شخصیت‌های ادبی معاصر، از جمله فعلیتهای این نشریات ادبی بود. در زمینه ترجمه آثار ادبی، نشریه یاشیل یول (خوی) با انتشار اوزل سای با عنوان «دؤنملیک ادبیات در گیسی» سهم خود را در غنای ادبیات ترجمه به نحو شایسته ای ادا کرد.

ضعف خاصی که در جریان خبررسانی حرکت ملی مشاهده می‌شد با انتشار نشریه یول تا حدود زیادی مرتفع گردید و فقدان تربیوتی که فعالیت آذربایجانی بتوانند به آسانی و سهولت با

نگاهی به نشریات دانشجوئی آذربایجان ۱۲۹

آن ارتباط برقرار کنند بروز شد. این نشریه که به صورت هفت‌نامه و در دانشگاه تهران منتشر می‌شد با ارائه سبک‌های خاصی در اطلاع‌رسانی، توانست مخاطبان بسیاری را جذب کند. این نشریه نیز نزدیک به ۱۰ ویژه‌نامه یا اوزل‌سای که مهمترین آن انتشار اوزل‌سای به مناسب ۲۱ آذر یادبود حکومت ملی آذربایجان و فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سید عصفر پیشه‌وری-بود. این ویژه‌نامه بیان کننده نقاط تاریک و ناگفته این واقعه بود که متأسفانه با بغض و غرض از سوی نویسنده‌گان شوونسیت مورد تخریب قرار گرفته بود و توانست این حادثه مهم را با استناد به مدارک تاریخی کالبدشکافی کند.

شاید فالاترین بخش در انتشار ویژه‌نامه‌ها، آبتمام یا مرکز تحقیقات مجمع دانشگاه‌های آذربایجانی بود که در موضوعاتی همچون آذربایجان شهرلر تاریخی توپلاتسی، آذربایجان قادینی، فدرالیسم در ایران، آذربایجان و یک قرن جنایات ارامنه و... به انتشار اوزل‌سایی همت گماشت.

انتشار ویژه‌نامه اخیر یعنی آذربایجان و یک قرن جنایات ارامنه، میین این نکته مهم بود که این نشریات علاوه بر نگاه حاضر به مسائل آذربایجان ایران، نگاه موشکافانه‌ای نسبت به مسائل جمهوری آذربایجان دارند. این ویژه‌نامه با بررسی قتل عام مسلمانان توسط ارامنه در یک صد سال اخیر و هم‌چنین قتل عام مردم مظلوم قاراباغ، خوجالی و... طی مناقشه قره‌باغ به بازناسی این حادثه کمک ارزنده‌ای کرد.

در زمینه موسیقی آذربایجانی نیز نشریات دالغا و چالقی در دانشگاه‌های علم و صنعت و تبریز منتشر می‌شوند که با بهره‌گیری از دانشجویان متخصص در موسیقی غنی آذربایجان و جهان، خلا م وجود در بررسی علمی موسیقی آذربایجانی در سطح جامعه و دانشگاه را تا حدودی پر کرده‌اند.

ایام و مناسبتهای جهانی نیز در نشریات دانشجویی آذربایجانی نیز نمود خاصی دارد؛ بعنوان نمونه روز جهانی زبان مادری (۲۱ فوریه) برای اولین بار در سطح ایران توسط نشریه سایان در دانشگاه پیام نور اردبیل به عموم معرفی گردید. این نشریه ۳ زبانه (تورکی، انگلیسی، فارسی) به مسائل خاصی توجه دارد که مقالات آن مورد استفاده مطبوعات سراسری نیز قرار می‌گیرد.

ترجمه مقالات مربوط به حوزه علوم اجتماعی، زبان‌شناسی و... از نشریات معتبر اروپایی و آمریکایی و هم‌چنین اینترنت نیز مورد توجه نشریات بوده و هست.

برگزاری فستیوالها و جشنواره‌ها

در یک فضای رقابتی سالم همچون جشنواره، نشریات دانشجویی ضعیف‌تر با نشریات قوی به لحاظ مطالب، فرم و شکل ظاهری مواجه شده و سعی می‌کنند تا سطح کیفی ارتقا دهند. همچنین این جشنواره‌ها می‌توانند روش‌های جدید تهیه و انتشار مطالب را به دانشجویان نشان

۱۳. نگاهی به نشریات دانشجوئی آذربایجان

دهند. خلاقیت و نوآوری در برگزاری این جشنواره‌ها و دادن جنبه آموزشی به آنها می‌تواند باعث موثرتر شدن آنها گردد.

برگزاری شش جشنواره سراسری و ده جشنواره منطقه‌ای در کنار ۲ فستیوال نشریات دانشجویان آذربایجانی، فرصت مناسبی را برای نشریات شرکت کننده در آنها فراهم کرد تا با نقاط ضعف و قوت خویش آشنا شوند. هر چند در جشنواره سراسری و منطقه‌ای مطالب تورکی نشریات مورد داوری و ارزیابی قرار نمی‌گیرند و در داوری نگاه منصفانه‌ای به مطالب این نشریات نمی‌شود، لیکن نشریاتی چون سحر (علوم پزشکی تبریز)، کیمیک (دانشگاه کردستان) سایان (پیامنور اردبیل)، اویرنجی (امیرکبیر)، اویاتیش (اورمیه) و... علاوه بر شرکت مستمر در این جشنواره‌ها، به علت کیفیت مطالب موفق به کسب جوایز متعدد شده‌اند.

برگزاری اولین فستیوال نشریات دانشجویان آذربایجانی در خرداد سال ۸۰ با شرکت نزدیک به ۳۰ نشریه، علاوه بر امکان آشناگی دست‌اندرکاران این نشریات با یکدیگر، به تشکیل انجمن صنفی نشریات دانشجویان آذربایجانی انجامید که متأسفانه مجوز لازم از سوی وزارت علوم صادر نگردید. انتشار ویژه‌نامه مشترک نشریات توسط مجمع دانشگاه‌های آذربایجانی نیز برای اولین بار در تاریخ مطبوعات ایران صورت گرفت.

انتشار منظم نشریات دانشجوئی آذربایجانی و استقبال خوانندگان از مطالب مندرج در این نشریات، موجب گسترش کیفی و کمی این نشریات شد؛ چنانکه در دومین فستیوال دانشجویان آذربایجانی که به همت انجمن ادبی تورکی داشنگاه بوعلی سینا و مشارکت نشریات دانشجویی ایلدیریم و بیرلیک یولو میسر گشت، نزدیک به ۸۰ نشریه مشارکت داشتند. تشکیل کانون نشریات دانشجویی آذربایجانی نیز گام مثبتی در جهت شناساندن جایگاه این نشریات و دفاع از حقوق قانونی و صنفی این نشریات بود. لakin متأسفانه این کانون تاکنون (فروردین ۸۴) نتوانسته جز تدوین اساسنامه فعالیت دیگری انجام دهد که در شرایط کنونی اهتمام شورای مرکزی و گوزه‌تجی را می‌طلبد. [لازم به ذکر است که در اردیبهشت ۸۴ جلسات و فعالیتهای این کانون آغاز گردیده است. آراز]

رویکرد جدید: نشریات الکترونیک، روزنامه‌نگاری سایر و وبلاگ

محدو دیتهای آزادی بیان که به عنوان چالشی جدی در نشریات سنتی مطرح است، در فضای سایر تا حدود زیادی برطرف شده است. نشریات الکترونیک داری قابلیتی‌ای منحصر به فرد، منجمله هزینه کمتر و در نتیجه استقلال عمل و ماهیت ساختارشکنانه هستند. نشریات سنتی از نظر آزادی بیان قابل کنترل ترین نشریات نیز هستند. در عین حال و برخلاف تصور عموم،

فضای سایر هم از جمله قابل رویت ترین محیط هاست؛ زیرا به محض اتصال کاربر به شبکه و حتی پس از قطع تماس، امکان ردیابی دقیق او وجود دارد.

عمده‌ترین مزیت سایتها و نشریات الکترونیک، ارائه اخبار لحظه‌ای است. امروزه دیگر کمتر مخاطبی برای پیگیری حوادث مهم منتظر روزنامه‌ها می‌ماند. مزیت دیگر این نشریات تعامل و ارتباط نزدیک‌تر نویسنده‌گان و خوانندگان آنهاست، به این صورت که مخاطب می‌تواند پس خواندن مطلب به سرعت و سهولت نظر خود را از طریق ایمیل یا جعبه‌های پیام به دست‌اندرکاران نشریه منتقل نماید.

ارتباط دوسویه و صمیمانه در روزنامه‌نگاری سایر قابل قیاس با رسانه‌های سنتی که در آنها ارتباط نشریه و مخاطبان یکسویه و اصطلاحاً از بالا به پائین است، نمی‌باشد. از مزایای دیگر نشریات الکترونیک عدم محدودیت فضای مطالب (به شرط فضای هاستینگ کافی) است. به خاطر ماهیت خاص محیط سایر و حضور هزاران سایت و نشریه الکترونیک، فعالیت در این حوزه بسیار رقابتی و انرژی‌بر است.

کم‌حصولگی و تنوع طلبی مخاطبان باعث شده تا مدت زمانی که آنان به مرور هر یک صفحه از نشریه یا وبلاگ اختصاص می‌دهند بسیار کم باشد؛ بنابراین نویسنده‌گان سایر می‌توانند با کاستن از حجم مطالب، خوانندگان را به مطالعه آنها ترغیب نمایند و نیز با قرار دادن لینکهای متناسب، دنیایی از اطلاعات مرتبط با هر خبر را در اختیار خوانندگان خویش قرار دهند. همچنین در صورتیکه این نشریات به مسائلی مثل چیدمان مطلب در صفحات و بالاخص صفحه اول، به روز کردن مستمر و پاسخ به علایق و انتظارات خوانندگان توجه کامل نداشته باشند، به سرعت مخاطبان خود را از دست می‌دهند. طراحان وب نیز باید از به کار بردن روش‌هایی که سرعت بالا آمدن صفحات وب را کند پرهیز نمایند، حتی در صورتیکه این روشها مزایایی نیز داشته باشند؛ زیرا برای یک نشریه الکترونیک هیچ مزیتی بالاتر از جلب و حفظ مخاطب نیست (استاندارد جهانی حداقل زمان انتظار برای بالا آمدن یک صفحه وب موجود ۲۰ ثانیه است که با خطوط مخابراتی فعلی ایران بسیار رویایی به نظر می‌رسد). در نهایت، ایجاد یک سایت می‌تواند ضمن معرفی بهتر نشریه، موجب برقراری ارتباط سریع بین منابعی با علایق مشترک شود. امروزه تحت روند جهانی شدن و با بهره‌گیری از شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و اینترنت، می‌توان از هر رویدادی در چهارگوش جهان مطلع گردید. به گفته مک‌لوهان، در دهکده جهانی می‌توان با کلیه واقعی مختلف آشنا شد (۱). به این ترتیب، وظیفه دانشجویان و صاحبان نشریات سنتی در مورد حضور در شبکه جهانی اطلاعات مشخص می‌شود. هر دانشجوی آذربایجانی می‌تواند و می‌بایست با آشنازی و تسلط یافتن تدریجی بر کامپیوتر و علی‌الخصوص اینترنت، همچنین اصول اولیه تهیه خبر و گزارش و مهمتر از همه زبان انگلیسی، به عنوان تربیونی برای

انعکاس مشکلات در سطح منطقه و جهان عمل نماید. چراکه در عصر شبکه‌ها و انفجار اطلاعاتی، مقابله با سانسور اخبار آذربایجان و سایر ملل ایرانی -توسط مطبوعات و صداوسیما که تحت سیطره تفکرات شوونیستی و نژادپرستانه صورت می‌گیرد- با بهره‌گیری از اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای امری ضروری و ممکن می‌نماید.

روی دیگر این سکه، همه گیر نبودن اینترنت و ماهواره در ایران و در عین حال تهاجم فرهنگی همه جانبی کانالهای صداوسیما و بالاخص شبکه‌های استانی است که به زبان و فرهنگ‌های بومی، با طریق استفاده از زبان هیرید و تنزل سطح موسیقی و برنامه‌های محلی ضربه می‌زنند؛ در نتیجه قشر جوان ملل ایرانی از فرهنگ خود ناخودآگاه بیزاری جسته و به سمت کانالهای سراسری (به زبان پارسی) کشیده می‌شود. در چنین شرایطی، تولید اطلاعات فرهنگی با روشهای نوین به حفظ هویت ملی ایرانی کمک شایانی خواهد کرد، زیرا ابزارهای جدید به تدریج همه گیر خواهند شد.

منابع :

- (۱) کارکردهای نشریات دانشجویی، دکتر علی اصغر کیا روزنامه‌نگار کیست؟، امر.وی. کاماس
- (۲) شمار مشترک نشریات دانشجویی آذربایجان
- (۳) www.isna.ir
- (۴) روزنامه همشهری، شماره ۳۳۱۵، ۲ اسفند ۸۲
- (۵)

بی‌نوشت :

۱- نظریه دهکده جهانی اولین بار توسط مارشال مک‌لوهان جامعه‌شناس و فیلسوف کانادائی مطرح شد. وی در کتاب «جنگ و صلح در دهکده جهانی» آورده است که در پرتو وسائل ارتباطی الکترونیک، چهره کار و زندگی اجتماعی دگرگون می‌شود، جوامع و ملتها به هم نزدیک می‌شوند و در نهایت دهکده‌های به پنهان کره ارض پدید می‌آید که وی آنرا اصطلاحاً «دهکده جهانی» می‌نامد.

Güney Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti

Toğrul ATABAY

Soyuq Savaş’ın bitməsini ‘Uygarlıqlar Çatışması’ (bərxord-e təmədonhâ) ilə bir sanan vəya çıxarını bu doğrultuda tapan anlayışa görə dünya tək uygarlığıñ hakimiyyətinə qol çəkəcək ürdəm (culture, ferheng) savaşına sürüklənmişdir. Varolagələn bu çatışma, gerçek olduğu qədər, üstün-gücləriñ sıradakı planı kimi də dəyərləndiriləbilər. Onlara görə savaşlarıñ qaynağı olacaq bu çatışma, ‘doğal seçilim’iñ (natural selection) qaćınılmaz gərəkliliyidir. Uygarlıqlar çatışmasının əñ önəmli aracı və görünüşü də “kültürəl (ürdəmsəl) savaş”dır.

İran adlandırılan ölkədə bas-bas bağırılan “təhâcom-e fərhəngi” (ürdəmsi saldıri) hürküsü, dünyada dinsəl və bodunsal (etnik, qowmî) azınlıq haqlarınıñ zaman zaman gündəmə gəlməsi vəya qaşıdlılması, əski Sovyetlər Birliyi və Balkanlardakı qanlı bodunsal çarpışmalar, Amerika’niñ “Xaçlı Yürüşləri” (Afşanistan, İraq və sıradakılar), köhnə Ərəb-Cüvüd çatışması, Çeçen-Rus, Uyğur-Çin, Tat-Türk kimi soyuq vəya sıcaq savaşlar da bu çatışmanıñ canlı dışavurumudur. Hamisiniñ ortaq özəlliyi ‘dünyaniñ təkrəngləşdirmək’ olan ideolojiləriñ sinğın çıxmasından sonra, illər vəya yüzillərdir doğal yapısına tərs bir ideolojik bölükləşmə içində biçimlənən toplumlar, **özədönüş** vəya **öz arayışı** vəya yenidən **kimlik tanımlaması** qılığında bir ‘kimlik

buñalımı'na (identity crisis/ bohrân-e hoviyet) girmiş oldular¹. Özüldə, kürəsəlləşmə də bu ‘qapsayıçı’ etkəniŋ boşluğunу doldurmaq amaciyla ortaya atılmışsov idi. Oysa işin gerçəyinə baxacaq olarsaq, göstərilmək istənənij lap tərsiə təkbütünləşmə yerinə, doğal kimlik təməlində çoxullasma, dəyişikləşmə, ayrılmışma və bu doğal kimlik təməlində altyapı olaraq bütünləşməyə doğru gedilməkdədir. Kürəsəlləşmə sovu və ilədişimiş xızlı gelişimi, bütünləşməyə yol açacaq yerdə, gerçəkdə kimlikləriň üzləşməsinə və çoxulçuluğun törəməsinə bir arac olmuşdur. XX. yüzildəki o çoxunluqçuluğun yerini artıq ‘çoxulçuluq’ (dəyişik, türlü və çoxsəslı bir yapı) almaqdadır. Varoluşçuluq (Existentialism) və Dəbsilötəciliyiň (Postmodernism) gərəyi də budur. Dünyadakı gelişmələr, üstün-güclərcə son yüzillərdə tasaranmış əski zorakı yapılarıň çözüləcəyini, parçalanmalar sonucunda ortaya çıxan özgün yapılarıň daha sonra türlü uygarlıqlar çərçivəsində özdəşləşib bütünləşəcəyini göstərməkdədir.

Bu bağlamda Güney Azərbaycan Milli Hərəkəti, Turan uygarlığınıň bir parçası olan Azərbaycan Türkü'nü, piçinləşmiş Hind-Sanskrit uygarlığı uzantısınıň sömürgəsindən və olumsuz etkiləşimindən qurtarmaq və varlığını yeniləmək, ulusal kimliyini yenidən tanımlamaq üçün bir kültür savaşına girmiş bulunmaqdadır. Azərbaycan öyrənci hərəkəti bu milli hərəkətiň tribunu, dışavurma alanı hökmündədir.

¹ Bu sov (thesis) təkcə ‘m hukum ürdəmələr’i deyil, başat (hâkim, dominant) ulusları da qapsayırlar; necəki indi yurdişindəki Farsdillilərin də –uydu tele-kanalları ekranlarında da izləyəbildiyiniz kimi – tarixlərini yenidən tanımlama, sözdə əski ulusal dinləri (!) Zərdüştliyə dönmək, İslamlıqdan sıyrılmaq, Fars dilini yenə də Ərəbcə etkisindən arındırmaq, aşağılıq durumuna düşmüş uluslararası iməclərini düzəltmək üçün Kuruş Baba’ni böyütmək kimi “Mihən-e Áriyâyi”ni yenidən qurma çabası bu kimlik arayışınıň uzantısıdır.

Uygarlıqlar Çatışması ilə tanışığımız Samuel Hantingiton’uň son əsəri WAP (Ağ, Amerikalı, Protestan) formullu Amerikanıň da nə kərtədə kimlik buñalımı yaşadığını göstərir. Bu buñalım Bati’da XX. yüzildən başlanmıştır...

Eyni “ulusal kimliyi yenidən tanımlama” dərişmalara Türkiyə toplumunda da six-six tuşlanabilərsiniz.

Tarixi gəlişim sürəcində baxacaq olarsaq, bugünkü İran coğrafyasının çeşidli çatılar altındaki öyrənci hərəkətlərinin ‘yanında’ həməşə Azərbaycançı bir cığır görünməklə birlikdə Güney Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti 1988 sonrasınıñ –yə’ni Azərbaycan Milli Hərəkəti’niñ yeni aşamaya girşiniñ– ürünüdür. Yaygın bir yanlış olaraq Azərbaycan öyrənci hərəkətini İran’ıñ dəyişimçi (reformist) öyrənci hərəkətindən törədiyini sananlar var. Oysa, İran’ıñ dəyişimçi öyrənci hərəkəti eyləmdə 1996 sonrası ortamınıñ ürünüydü. Azərbaycan öyrənci hərəkəti isə orqanik bir biçimdə elə Qarabağ olaylarından bəri reaksiyoner (təpkisəl) və ya aksiyoner olaraq varlığını ortaya qoymuşdu. O yanılığıya nədən olan etkən, dəyişimçilərin yaratdığı yalançı ‘yelaçan’ demokrasi ortamınıñ Azərbaycan’dakı hərəkətiñ kütłəsəlləşməsi və açılımı yönündən yararlı olduğundan qaynaqlansa gərək.

Bağımsız kimlik arayışı və Türk-Azərbaycan (Azərbaycan cismində Türk ruhu) ulusal anlayışıyla ortaya çıxan Azərbaycan öyrənci hərəkətini Fars-özəkli İran öyrənci hərəkətindən ayıran bir neçə ana özəllik varıldı:

1. Azərbaycan’dakı hərəkət sağlam bir keçmişə yiye ikən və keçmişdən gələcəyə körpü salan bir gedisi izlərkən, İrançı hərəkət gündəmdən törəyən, özündən bəslənən və günübirlikçi bir şitil idi;

2. Azərbaycan öyrənci hərəkəti Güney Azərbaycan Milli Hərəkəti’niñ bir orqanı olaraq saydam və “ləb demədən” anlaşılan bəs-bəlli amac və ülkübilgisinə (ideology) yiye ikən, İran öyrənci hərəkəti yuvarlaq gəplərə (özgürlük, ancaq hansı və necə özgürlük?!?) və necəliyi bəlirsiz olan nəliklərə dayanmaqdı; bu üzdən də o bütünlüyü və yiğcamlığı, dolayısıyla qalıcılığı daşıyanmazdı; birisi — quramsallaşdırılmasa da nəliyi bəlli olan— bir gələcək anlayışı ilə çalışarkən o biri günüñ sallantılılarıyla yön dəyişdirməkdəydi;

3. İran’dakı öyrənci hərəkəti (daha doğrusu öyrənci eyləmləri və göstəriləri) salt təpksəl davranışının sonucu olan bir qarşidurma ikən, Azərbaycan’dakı hərəkət

bir varoluş mücadiləsinin özdən/ özədayalı (*qâem be-zât*) etkin (aktiv) ürünüdür; birisində ‘biz’ olan, ‘başqa’ olan ilə tanımlanırkən, obirisində ‘başqa’ olan ‘biz’ olana görə tanımlanır.

Bu yapı və necəlik ayrimı nədəniylə, İran öyrənci hərəkəti gündəm yaratmaqdə başarılı ikən, istəsə də gündəmdidi buraxılan və baykota, sansora uğrayan Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti sürəkliliyi ilkə edindi. Dolayısıyla, gündəmçi bir aqlayışla ortaya atılan mərkəzci Reformistlərin qulluğuna girən ulusal bilincdən yoxsun Güneyli öyrəncilər daha sonra öz milli hərəkətlərinin cərgəsində yer aldılar və ulusaldışı əyilimlərdən Azərbaycançı hərəkətə ciddi bir aşınma (*erosion*) axımı yaşandı. Bəñzəri qoşulma olayı əski sol əyilimli quşaq (*nəsl*) arasında da qismən yaşanmışdı...

Təkcə günübirlik eyləmlərə dayanmayan və gənc, dinamik gücləriŋ böyük bir kəsimini orqanizə edən öyrənci hərəkəti, Güney Azərbaycan'dakı milli hərəkəti birçox çıxmazdan qurtarmaqdadır:

Anadildə eydimsizlik (bilim diliniŋ yabançı dillə bir olmasından doğan algılama (*dər-yâft*), aqlama və aqlatma sürecində yaşanan ciddi sorunlar), ayrıca uluslararası bilim diliniŋ yetərinə öyrədiləbilməməsi soñucunda Güney Azərbaycanlı öyrənci gejəldə “sözel” bölmələrdə (*nəzərif riştə*) başarısız olurkən “dil”in daha dar bir alanda qullanıldığı və daha nəsnəl (obyektif) olan “sayısal” (*fənni-riyâzî*) bölmələrə sığınmaq zorunda qalır. Bu dəngəsizlik də uzun sürədə toplumsal bilimlərdə mə’nəvî bir qiyim, cinayət yaradaraq qorxunc bir toplumsal boşluq və düşüncə qisırlığına yol açır. Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti bu qiyımı da bir nəbzə olsa da özləməkdə və toplumsal uçurumu doldurmaqdə təqdirə yaraşan yararlılıq göstermişdir.

Gələcəyin Kadroları: Kadrolama, Örgütlənmə, Kütləsəlləşmə Meydanı

Keçən quşqlardakı entellektüel birikim və enerjisimizin böyük bir bölümünüŋ ulusal çixarlarımız ötəsindəki ideolojik

çatışmalar uğrunda tükədildiyini və XX. yüzilin bizə bir alay “qırıq qoşun” ya da “qısır və kötürüm” bir ‘əski quşaq’ geriyə buraxdığını göz öjündə bulunduraraşaq, ciddi aylamda kadrolaşmaq üçün də –əski quşaqdan özünü yeniləyəbilən barmaq sayı istisna dışında— təkcə dünənki (90 sonrası) və bugünkü öyrənci kəsimiŋ (devrimçi quşağıŋ) umuduna qaldığımız da ap-aydın bir gerçəklilikdir.

Bir entellektüel çevrə və yetişmə ortamı olaraq istər bireysel gəlismə, istər kollektiv (*cəm*) çalışma olanağı sunması açısından bilimyurduları və öyrənci hərəkəti eşsiz bir təcrübə və dənəmə dönəmidir.

Qısaca, öyrənci hərəkəti milli hərəkətiŋ üç ana gərəkliyi olan “*kadrolaşma, örgütlənmə, kütləsəlləşmə*” sürəcində əñ zəngin və verimli çıxış qaynağımızdır. Dolayısıyla hərcürlü yatırımı miň qatıylageri ödəyən bir tarla kimi ciddiyə alınmağı və baxımı haqq etməkdədir.

Bütün öjəminə və əlverişliliyinə baxmayaraq keçici öyrənci ortamlarına və eyləmlərinə gərəyindən artıq ağırlıq verilməsi də milli hərəkətiŋ kök salmasını əng lleyəbilər. Dolayısıyla bu çevrələrdə yetişən aydın kəsimiŋ toplumla qopuqluğunu ortadan qaldırıb kütləyə açılması, çeşidli toplumsal cərgələr, qatmanlar, kəsimlər və öbəklərlə ilişkiyə keçməsi gərəkməkdədir. Ancaq nə yaziq ki, Azərbaycanlı öyrənci topluluqlarınıŋ əñ etkin olduğu bölgələrin —dövlətiŋ bilincli bir siyaseti olaraq— Güney Azərbaycan torpaqlarınıŋ dışında qalması və gejəldə kozmopolit bir mərkəz olan Tehran'da yoğunlaşması bunlarıŋ gerçek kütlə ilə təmasa keçməsini əngəlləməkdədir. Toplumuŋ obiri dişli təkərləkləriylə ilişkiyə girişilmədikcə, elə indi göründüyü kimi mə'zun kəsimiŋ bu çevrələrdən qopub uzaqlaşmasıyla, özü də tam ciddi çalışma dolğunluğuna yiyələndikləri zamanda təklənməsi də önlənəbilməyəcək, bu yetişmiş kadrolar başıboş buraxılacaqdır.

Sonunda Türk öyrənciniŋ Tehran'da, İsfahan'da yoğunlaşmasınıŋ —eyni siyaset sonucu— orada eýidim düzeyiniŋ

yüksək olması dışında bu sinsi siyasətdən qaynaqlandığı anlaşıılır. Beləcə öyrənci hərəkəti toplumun içinde sıyrıılır, soyudlanır (təcrid edilir) və öz xalqından qopuq, marjinal, qabığını yırtanmayan bir taxım və çevre etkinliyinə çevrilir. Örnək olaraq AZBİLTOP nədən Güney Azərbaycan torpaqlarında etkisizdir?! Nədən Təbriz'də belənçi etkinliyə olanaq verilməməkdədir? Və nədən Təbriz bilimyurdu yabançı bodunlara mənsub öyrəncib ırə doludur?... Bəlkə də Tat şovenizminə görə ulusal bütünlüyü sağlamamış bir yolu da “qatıb qarışdırmaq və qaynaşdırmaq”dır! İstər biləşim (tərkib) olsun, istər qarışım (məxlut), sonucda ‘birlik’dir!...

Bütünərkçi (Totaliter) rejimdə hərcürlü toplumsal oluşum və yapılanmanın olanaqsızlığı durumunda qaćınılmaz olaraq milli hərəkət qapsamında, daha əsnək yapıya mälik olan öyrənci hərəkəti və öbəkləşmələrinə –bəlkə də sığımından daha ağır– bir görəv yüklenmişdir. Öyrənci öbəkləşməsi (qruplaşması), başlangıçda bir seçenek (alternativ) kimi ortaya çıxarılsa da, qurumsal (nəhâdine) və örgütsəl (təşkilati) oluşumlarla sonuclanma sürəkliliyindən yoxsun olduğu üçün soñuc e'tibarıyla tüm gənc enerjiləriñ tükədildiyi keçici sahə və deşarj aracı bir supap olaraq hərəkətiñ örgütlənməsini əng lləməsi vəya gecikdirməsi açısından da olumsuz ard etkilərə yol açabilər. Başqa deyişlə, liberallığı kölgəsinə sıgnılan öyrənci oluşumları ılımlı davranışlarla görəcəli (nisbə) bir toxunulmazlıq çənbəri sağlasa da, qarşı tərəfiñ də bunuñ bilincində olaraq milli hərəkəti kəsin çözümə çatdıracaq radikal girişimlərdən ali-qoyduğu kimi öyrənci axımlarını dolayılı bir biçimdə kanalizə də edəbiləcəyi də gözardı edilməlidir²...

Öyrənci hərəkətinin ənj böyük əksik yönü diyəbiləcəyimiz *ilçağsı* (fəslî) və *sürəksiz* olmasını göz önjündə bulunduraraşaq, milli hərəkətiñ tümən bu ilçeğsi olaylara dayandığının nə dərəcədə saxıncalı olduğunu aňlayabilərik. Nə yaziq ki, Güney Azərbaycan Milli Hərəkəti'niñ çeşidli iç və dış sorunlar nədəniylə içəridə qurumsallaşıb örgütlənəbilmədiyi üçün, hələ də 15-16 il

² Hakimiyətiñ öyrənci hərəkətinə –özəlliklə də tepusal (rəsmi) öyrənci yayınlarına– qarşı daha müsəmihəli və yanaşması və görməzlilikdən gəlməsi də bu siyaset doğrultusundadır.

133 Güney Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti

öñçəsi kimi öyrənci hərəkətinə, yapısını gücləyəcək dərəcədə artıqlıq verilməkdə, bu da hərəkəti öngörüləbilən taktiklərlə məhdudlaşdırın və qarşı həmləyə pasif duruma düşürən təkdüzəlik (yeknəvâxtı), xroniklik, təkərrür və eyni halda çevrələrin dönəması qopuqluğuna sürükləməkdir.

Güney Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti qapsamında boşluğu duyulan bir başqa gərəklik də, artıq 90'lı illərin sonundan yurddışına açılan bilincli öyrənci kəsiminiñ ölkəniñ dışında sivil (ursal) olaraq örgütlənməsi və yurdiçində imkansız olan çalışmaları yeni bir işləv və misyon olaraq üstlənməsidir. Yurddışında yoğun, qalabalıq bir öyrənci kütləsinin oluşmasıyla, “**Azərbaycanlı Öyrəncilər Federasyonu vəya Birliyi**” kimi bir yapı içində və eş’zamanlı olaraq eýidim alan Güneyli və Quzeyli öyrənci birləşdirilən bu qapsamda bir araya gəlib işbirliyi aparmasıyla belənçi qurumsallaşmalar da umulabilecəkdir³. Bu oluşum, yurdiçindəki hərəkətlə yurddışı örgütlərimiz arasındakı ilədişim qopuqluğunu gedərməkdə də böyük bir örgütsəl rol və iki taylı toplumun yenidən qaynaşmasında bənzərsiz bir toplumsal işləv daşıyabiləcəkdir.

Mart 2005

³ 90'lı illərin başından yurddışına açılan Quzeyli öyrəncilər bu açıdan daha şanslı olub keçən on ildə bir neçə öyrənci oluşumu qurma təcrübəsini qazanmışlar. Bizim gec qalmamızda özəl mədəni sorunlarımız və gejəl olaraq qapalı toplumun “virus”larını daşımamız da etkilidir.

Güney Azərbaycan Öyrənci Hərəkəti və Kimlik Məsələsi

Davud Turan

Toplumsal hərəkətlər içərisində öyrənci hərəkəti bütünlüyü təşkil etməsə də önəmlı etkənlərdən birisidir. Üniversitə ortamı və gəncliyin gətirdiyi duygusallıq öyrənci hərəkəti çərçivəsində radikallığı onə çıxardır. Bu nədənlə öyrənci hərəkəti programsız, plansız və uzun muddətli hədəflərə dayanmadan hərəkət edər. Devrimçi və əntelektüel bir kimliyə sahib olan öyrənci hərəkəti toplumsal hərəkətlərdə dəvamlılıqda qopuqluluqlar yaşarlar. Öyrənci hərəkəti fərqli dönləmlərdə fərqli kimliklər ilə qarşı qarşıya olurlar. Fərqli dönləmlərdə və yerlərdə öyrənci hərəkətinin kimlik məsələsi onəm daşımaqdadır.

Kimlik məsələsi də toplumların tarixsəl sürəc içərisində özlərinə xas kültürel, toplumsal və milli ənənələrini oluşturan bir faktördür. Toplumlar kimlikləri ilə var olarlar. Özlərini başqa toplumlardan ayırmak və fərqliliklərini ortaya qoymaq üçün kimliklərini söykənərlər. Kimlik toplumsal bir olgu olasının yanı sıra modern millətlərin ortaya çıxışında siyasi imajı da qazandı.

İndiysə Güney Azərbaycan öyrənci hərəkətini kimlik söyləmləri(gofsteman) və dərişmaları çərçivəsində ələ alaql. Öyrənci hərəkəti Güney Azərbaycan'da uzun tarixə malik olmasa da ortaya çıxış etibarıyla özünü İran öyrənci hərəkətindən fərgli, bağımsız bir şəkildə ortaya qoydu. Güney Azərbaycan Milli mücadiləsinin çekirdək nuqtəsini təşkil edən millətin kimliyi və bu kimliyə sahiplanma asimilasyon siyasətləri qarşısında onu qoruma öyrənci hərəkətinin də yol tutucusu oldu. Təbii olaraq da Güney Azərbaycan öyrənci hərəkəti milli kimliyinə dayanmadan hərəkət edə bilməzdi. Bu

da öyrənci hərəkətini fərqli və bağımsız hədəflərə və planlara soq vermişdi. Güney Azərbaycan'da öyrənci hərəkətinin dərdini və hədəfini iran'dan ayıran ən önəmli etkən(amil) kimlik məsələsidir.

Türklük və Azərbaycanlılıq kimliyinə sahiblənən Azərbaycan öyrənci hərəkəti milli haqlarını əldə etmə və onları qoruma dərdindədir. Bu nədənlə Azərbaycan öyrənci hərəkəti İranın iç siyasi dəngələrinin (muadilərinə) dəyişməsində özlüyünü itirməyərək bağımsız bir şəkildə hərəkət edəbilər.çünkü hərəkət noqtası azərbaycan və türklük kimliyidir. Əslində güney azərbaycan öyrənci hərəkəti bu kimliyə sahiblənərək bütün dünya öyrənci hərəkətkərindən özlüyünü və imajini ayırır. Asimilasyon siyasətləri nəticəsində güney azərbaycan milli kimliyi yox olma xətəri ilə qarşı qarşıyadır. Ünivərsitələrdə azərbaycanlı türk öyrənciləri bilimsel və əntelektüel bir çevredə də bu kimliyi savunmaq istəyir. Bu şəraitit içərisində iran ‘da yaşayan başqa türklər ilə və onların öyrənciləri ilə ilişiqi qurmaq üçün güney azərbaycanlı öyrəncilər kimliklərini bir tək azərbaycanlılıq çərçivəsində qoymayırlar. Bəlkə azərbaycanlı – türk kimliyini bir arada tutaraq bir tərəfdən öz tarixi kimliyini savunur başqa tərəfdən də hədəfi ayrı olan ama sürəcdə ortaq olan başqa türklərilə ilişgisini qoparmır.

Güney Azərbaycanın milli və tarixi kimliyi öyrəncilər ilə birlikdə modərn bir təməl üzərinə quraraq toplum içərisində də milli kimliyin oluşmasında önemli rol oynayır. Milli haqları siyasi alana daşımaqdə da öyrəncilər yenə önemli etkəndir. Artıq güney azərbaycan milli kimliyinə sahiblənmə və milli haqları istəmə kültürəl alanda yetinməz bəlkə siyasi muadilələr içərisində də güney azərbaycanın istəkləri şərayiti fürsət bilərək onə sürür.Yani öyrəncilər milli hərəkətin kültürəl sahədən siyasi sahəyə keçməsində önemli addımlar atmışlar.

Qarışq kimlikləri bir arada tutan siyasətlərə aldandanmayan güney azərbaycan öyrənci hərəkəti etnik kimlik dərtişmaları üzərində duraraq öz kimliyini içsəlləşdirmək istəyir. Etnik kimliyini hakim və rəsmi kimliyin yayılma siyasətləri qarşısında qorumaq üçün faaliyət göstərən azərbaycanlı

öyrəncilər ünivərsitələrdə çıxardıqları öyrənci dərgilərində bunu göstərir. Öyrənci dərgilərinə baxdıgımız da öyrəncilərin kimlik məsələsi haqqında nə qədər həssas olduqlarını görəbilərik.

Toplumsallaşma (camie gərayi) sürecində üniversitə ortamı önəmli bir aşamadır. Şəkillənən toplumsal rollar ünivərsitələrdə öyrəncilər tərəfindən Azərbaycan türk kimliyini mənimsəyərək ortaya çıxar. Yani toplumsal kimlik ünivərsitələrdə milli kimliklər çərçivəsində dəyərləndirilir. Bu milli kimlik dəyərləndirməsində Güney azərbaycan öyrənci hərəkəti yolunu və hədəfini fərqli bir şəkildə çizmiş olur.

Güney azərbaycan öyrənci hərəkətini milli haqlar, milli kimlik və milli mutluluq mövzuları dışında ələ almaq yalnızdır. Çünkü öyrəncilər bu faktörlər və istəklər içərisində özlərinə və hərəkətlərinə anlam verirlər. Kimlik məsələsi azərbaycan öyrəncisinə hədəf və sürəci göstərir. Gerçəkdən də Azərbaycan öyrənci hərəkəti ortaya çıxış etibarıyla da kimlik məsələsinə dayanaraq ortaya çıxdı. 90 illər və qarabağ oyları Azərbaycan öyrəncisinin sistemli bir biçimdə örgütlənməsinin(bəsiclənmə) ilk başlangıcıydı. Tehran və təbriz ünivərsitələrində ərməni qətli-amlarına qarşı və iran- ərmənistən ilişkilərinə qınayan Azərbaycan öyrəncisi siyasi etirazlar və təzahuratlar şəklinde gerçəkləşdirmiş oldu. Bu etirazlar eyni kimliyə sahib olan quzey azərbaycanlıların soyqırıma uğramasından qaynaqlanırdı.

Çox kültürlü ölkələr içərisində genəl olaraq etnik kültürlərə dayalı öyrənci hərəkətləri marksist əyilimli olaraq hərəkət edirlər. Ama Azərbaycan öyrənci hərəkəti milli və etnik kültürünü marksistə dayanmadan ortaya qoyur. Azərbaycan öyrənci hərəkətində milli kültür və milli kimlik Azərbaycan'ın tarixsəl sürəcində dayanaraq çağdaş bir biçimdə ələ alırlar. Özünə xas özəllikləri daşıyan bu milli öyrənci hərəkəti kimliyini bu çərçivədə gerçəkləşdirmək istəyir. Bu nədənlə Azərbaycan öyrənci hərəkəti haqqında fikir söyləmək üçün bir çox nədəni göz önünde tutmamız lazımdır.

مصاحبه با دکتر ضیا صدرالاشر افی

اولاً) ۱- انگیزه و فلسفه جنبش دانشجویی را چه میدانید؟

- انگیزه و فلسفه جنبش دانشجویی، دفاع صنفی از دانش و جستجوی آزاد «علم، فلسفه، هنر و فن» است، در برابر جهل و تعصب و آزادی کشی و علم سنتی و علم گریزی. جستن دانش، به معنی مبارزه برای آزادی «وجودان، اندیشه و اعتقاد» نیز است. چون جوابها بایستی کوتاه و در عین حال رسا باشد، به همین اشاره کفايت میشود. به قول حافظ، دانشجویان «همه اهل بشارت اند و اشارت دانند».

ثانیاً) ۲- چه کارکردی برای این جنبش متصورهستید؟

- کارکرد جنبش دانشجویی به نظر میرسد بر دو اساس استوار است:

(الف) آنچه به انگیزه و فلسفه جنبش دانشجویی بر میگردد؛ یعنی دفاع از حق و حقیقت، تبلیغ و ترویج آن و مبارزه با آزادی کشی و عقل سنتی و دانش گریزی و ترویج موهومات و خرافات.
(ب) تمدید عاقلانه برای تداوم خود جنبش دانشجویی، که تجارت و خواسته ها و آرمانهای دوره های قبل به دوره های بعدی منتقل شده و تا رسیدن به خواستهای صنفی و خواستهای عمومی و اجتماعی از پا ننشینند و در این راه به ارزشیابی و ارزیابی خود و آرمانهای خویش در طول زمان بیندیشند و موقع مناسب را جهت طرح به موقع و به آن/ازه آن در نظر گیرند.

ثالثاً) ۳- با توجه به دو قسمت اول سوال، ارزیابی شما از جنبش دانشجویی و عملکرد آن در گذشته و حال چیست؟

- جنبش دانشجویی و عملکرد آن در گذشته و حال به نظر میرسد به دو جنبه مرتبط به هم بر میگردد:

(الف) خواستهای صنفی: نظیر نپرداختن شهریه، خروج پلیس از دانشگاه و داشتن آزادیهای تصریح شده در قانون اساسی و حقوق شهروندی و مدنی و... .

(ب) خواستهای عمومی (اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی): در مورد این خواستهای عمومی و متغیر است که جنبش دانشجویی مورد بهره برداری جریانهای سیاسی (چپ، ملی، ملی مذهبی و مذهبی) قرار گرفته و میگیرد.

دانشجویان که در واقع وجود نهایی بیدار، آگاه و مبارز زمان خویش هستند، با انگیزه آزادیخواهی، عدالت طلبی، دانش دوستی و پاکلی گاه مورد استفاده و سوءاستفاده جریانهای سیاسی معمولاً «مار خورده و افعی شده» قرار میگیرند. این نیروی «فعال، جوان و پرانرژی» ولی اغلب «کم تجربه، خلوص گرا و انعطاف ناپذیر»، زمانی مورد بهره برداری حزب توده از یکسو و جبهه ملی از سوی دیگر قرار گرفت. البته در جریان ملی شدن صنعت نفت، جنبش دانشجوئی نیز نظیر بخش سالم بازار و روشنفکران و کارگران، از نهضت ملی شدن نفت حمایت کردند و آنرا به پیروزی رساندند. اما بعد از کودتای «۲۸ مرداد ۱۳۳۲» به اصطلاح مدعيان راه دکتر مصدق، خواستند از خون دانشجویانی چون قندچی و... سورچرانی کرده و برای بی عملی خود و بی برنامگی سیاسی خویش (برای اداره کشور) حجاجی درست کنند.

بخشی از جریان چریکی (کمونیستی یا اسلامی) نیز از دل نهضت دانشجوئی برخاست تا به زعم خود، بی عملی حزب توده و جبهه ملی و نهضت آزادی را جبران کنند و این حرکت خودجوش، به انحراف کلی جریان دانشجوئی منجر شد! و عدالت طلبی ایدئولوژیک را جانشین علم گرائی، آزادیخواهی و مبارزه با ظلم های مزمن ساخت که در نهایت به داشت سنتیزی کشید و محققین را به «موشهای آزمایشگاهی» تشییه کردند!

ضریب بعدی توسط جریان مهندس بازرگان از یکسو و دکتر علی شریعتی از سوی دیگر وارد شد که میخواستند علم را که یانگر روابط ریاضی و تجربی پدیده ها و وقایع است، ابزار توجیه ایمان سازند و یا با ملغمه ای از توهمات، آترابه کار گیرند تا به اهداف سیاسی خاص خود نائل آیند. متأسفانه به سبب ضعف دانش و کمبود اندیشه فلسفی و تقریباً نبود منطق علمی نهادینه شده، دانشجوی دهه چهل و پنجاه در تور این دو جریان شکار شد (چپ و ملی- مذهبی) که بالاخره دانشگاه به وسیله «زیباقلام و سروش» بسته شد تا معلوم شود که «ما چگونه ما شدیم!» و «عقل اعترالی و عقل اشعری چه تفاوتی باهم دارند!؟» بی آنکه مفهوم خود «ما» را روشن سازند که این «مای مرکب» چگونه «مائی» است! و عقل علمی - تجربی آزاد چه فاصله و فرق کیفی با عقل مقیده معترله و اشاعره دارد.

از آن پس، حضرات و وارثانشان سعی کردند تا چهارچوب عقل و آزادی دانشجو را تعیین کنند که خوبشخانه تا به امروز ناموفق بوده و هر دوی آنان یکی صراحتاً و دیگری تلویحاً جزو توابین محسوب میشوند، تا ملت ایران و دانشجویان چه قضاوتی بر این جنایت فرهنگی و تاریخی حضرات داشته باشند. هنوز هم دانشجویان وجود آگاه و پیشرو و آزادیخواه جامعه ایران بوده و

هستند، البته با پشتونه ای هر روز محکمتر و بیشتر (چرا که دانشجویان ایرانی تا دهه چهل در واقع نسل اول و دومی بودند که در جامعه پایگاه اجتماعی نداشتند، اما امروزه روز به روز بزر تعداد نسل تحصیل کرده افزوده میشود که همواره با جهل در مبارزه اند و در راه آگاهی اجتماعی کوشانند).

۲) نقش دانشجویان آذربایجانی را در جنبش‌های مختلف دانشجوئی داخل و خارج ایران چگونه ارزیابی میکنید؟

- در داخل کشور جنبش آزادیخواه دانشجویان آذربایجانی چراغ امید ماست و نشانه رشد شور اجتماعی و منیت فردی و جمعی آنهاست. دانشجویان آذربایجانی در هر جای ایران که باشند، بایستی حفظ و حراست از زبان مادری خود را جزو وظایف خود دانسته و با سیاست سیاه باقی مانده از دوره پهلوی یعنی «بان فارسیسم» که سعی در جذب و حل فرهنگها و زبانهای دیگر دارد مبارزه نمایند. مهمترین جنبه این مبارزه، دفاع از زبان مادری و معروفی علمی و درست آن است. در این راه بایستی انجمن [های] دانشجویان آذربایجانی در سراسر کشور، ارتباطی سازنده و سازمانی با همدیگر (از طریق اینترنت و مطبوعات) داشته باشند و در عین حال با دانشجویان سایر زبانهای محکوم نظیر کردی، لری، گیلکی، مازندرانی، عرب، بلوج، تورکمن و ... رابطه داشته و کفرانسه‌های مشترک برگزار کنند تا به حاکمیت انحصاری زبان ۲۲ میلیون نفر که زبان و فرهنگ ۴۸ میلیون ایرانی را منوع ساخته، خاتمه داده و زبان فارسی به جای زبان انحصاری، جانشین و قاتل، به زبان مشترک در کنار سایر زبانها مبدل شود.

در خارج از کشور نیز وظیفه انسانی و اصلی دانشجو، علاوه بر یادگیری دانش، حفظ هویت زبان مادری خود و همکاری با دانشجویان هم‌زبان و سایر دانشجویان زبانهای محکوم و دانشجویان متکلم به زبان مشترک فارسی است. اما برخلاف زمان شاه و رضا شاه که کنفراسیون دانشجوئی و نهضت دانشجوئی دکتر ارانی (در فرانسه و آلمان) فعالیت چشمگیری داشت، امروز دانشجویان ایرانی و از جمله آنها آذربایجانی بیشتر در فکر کسب دانش جهت کسب معاش هستند تا فعالیت سیاسی- فرهنگی جنبی در خارج از کشور؛ چراکه اغلب بورسیه دولتند.

(۳) با توجه به حضور دانشجویان آذربایجانی در جنبش‌های مختلف قبل از دهه هفتاد(شمی)، چرا جنبش موثر و مستقل دانشجویی آذربایجانی شکل نگرفته است؟

- علتش به نظر من از یکسو سیاست پان فارسیستی رژیم شاه بود که هر نوع خواست آزادی زبان را به نهضت «آذربایجان میلی حکومتی» (پیشه وری) و «حکومت مهاباد» (فاضی محمد) منسوب کرده و به تجزیه طلبی و وابستگی به کمونیسم روسی متهم می‌کرد و از سوی دیگر در اپوزیسیون شاه نیز نهضتی که به حقوق ملی و آزادی زبان توجهی جدی یا جزئی داشته باشد وجود نداشت (جز بقایای فرقه دمکرات پیشه وری که در آذربایجان شمالی در روسیه شوروی عملاً زندانی بوده و تاثیر خارجی نداشتند، بعلاوه تابع بی قید و شرط منافع مسکو بودند!) لذا خواست فرهنگ و زبان‌های مادری محکوم را هیچ جریان سیاسی نمایندگی نمی‌کرد.
رژیم شاه دشمن آزادی زبانهای محکوم بود که با آغاز سلطنت پهلوی در ۱۳۰۴، این سیاست بنام پان آریاییسم با محتوای پان فارسیسم شروع شده بود. روحا نیت نیز هر چند با فدرالیسم نظیر جمهوریت آن زمان مخالف بودند اما به علت تماس با مردم بی سعاد، تنها حامیان زبان مادری در مجالس رسمی (منابر) و رسیدگی به مسائل دینی محسوب میشدند؛ بی‌آنکه از آزادی تدریس، تحصیل و دفاع حقوقی دفاع کنند.

در اپوزیسیون سیاسی، حزب توده با آنکه در ابتدا ایران را کشور کثیرالماله قلمداد می‌کرد اما چون یک حزب موافق سلطنت (بنا به اساسنامه اش) بود و در کابینه اعتلافی قوام السلطنه هم (با سه وزیر)، بی‌عملی خود را بر سر مساله اقتصاد، بهداشت و فرهنگ به منصه‌ی ظهور رسانید، پس از سرکوب «آذربایجان میلی حکومتی» و «حکومت مهاباد» عملاً سیاست مماثلات را پیش گرفت تا قربانی سیاست شرق و غرب شده و نقش خود را در سرنگونی نهضت ملی مصدق بازی نماید! و سپس افراد صادقش قربانی شیادان سیاسی شوند.

طرفداران و پیروان دکتر مصدق نیز از ملی و ملی- مردمی مفهومی جز یک ملت یکپارچه مثل گوشت چرخ کرده و یکدست نداشتند (و ندارند) که در طیف افراطی خود به پان ایرانیسم نزدیک میشد و در واقع ادامه نهضت محسن جهانسوز و سومکای دکتر منشی زاده بود، ملهم از ناسیونالیسم آلمان هیتلری که در ایران میباشد پیاده شود. حق زبان مادری برای طرفداران و پیروان مصدق نظیر پهلوی چی‌های حاکم زمان پهلوی پدر و پسر، نه تنها محلی از اعراب

نداشت، بلکه نشانه ضد ملی بودن و کفر ورزیدن به اصول ملی (تصوری شان) تلقی میشد و هنوز هم میشود! (امثال جناب دکتر پرویز ورجالوند و...)

لذا دانشجویان آذربایجانی با سایر دانشجویان یا از منافع مشترک صنفی خود دفاع میکردند یا از ایده سراسری جریانهای چپ و ملی و مذهبی: به خوبی به یاد دارم که وقتی با طرفداران مصدق مساله آزادی زبان مادری را در دوره دانشجوئی مطرح میساختم، با رندی جواب میدادند: دمکراسی را وقتی برقرار کنیم و دیکتاتوری شاه برود، شما نیز به حقوقتان نائل خواهید شد! امروزه همان شخص در سوئد به یک فاشیست و پان فارسیست دوآتشه مبدل شده و جوهر واقعی خود را بروز داده است. در عالم سیاست این قاعده راهنمایی را از کنفوشیوس اندیشمند چینی بایستی همواره به یاد سپرده:

«به حرفهایشان بدقت گوش بدھید و از اعمالشان قضاؤت کنید.»

بعدها جریانهای مذهبی، ملی - مذهبی (بازرگان) و سپس شرعیتی نیز ایده های ملی و سراسری و حتی فراملی (جهان اسلام) را مطرح میساختند. هر چند زنده یاد شرعیتی در جزو «هویت خود، «ایرانیت» را معجونی از تزاد آریائی (زبان فارسی) و نژاد سامی (مذهب شیعه) تلقی کرده و در واقع خود را نمونه کامل آن قلمداد نموده است، معلوم نیست چرا تزاد سومی را که از [تمدن] یalam تا به امروز همواره در این پنهان جغرافیائی حضور داشته و هر از چندی «مزاحم» هردو نژاد ادعائی ایشان شده، به فراموشی سپرده اند! مقصودم التصاقی زبانهای تورک تا ایلامیان است.

متنازعانه خود دانشجویان آذربایجانی نیز به دلیل نبود خواست سیاسی، نتوانستند چه در تبریز یا اورمیه و چه در تهران یا سایر شهرها، این خواستها را مطرح کنند که در واقع خط قرمز رژیم شاه بود و هیچ جریان سیاسی مخالف شاه هم از آن طرفداری نمی کرد که سهل است همراه رژیم شاه آنرا محاکوم می کرد. خود من در دوران دانشجوئی ام در دانشکده کشاورزی کرج، تابستانها که به تهران می آمدم به همراه دائی و استادم آقای جعفر سلطان قرائی در محفل آذربایجانیها که هر ماه در منزل یا مطب یکی از طرفداران آذربایجان برگزار میشد شرکت میکردم؛ اما هرگز به صورت دانشجوئی حرکتی وجود نداشت. هر چند آذربایجانیها و کردها در دانشکده نظیر یهودیها و ایرانیان تبعیدی از عراق و... با هم زندگی دوستانه و نزدیکی داشتیم.

(۴) در سالهای دهه هفتاد(شمسی) شاهد حركات دانشجوئی در آذربایجان بودیم که بسیاری از صاحب نظران و فعالان از آن به عنوان «جنبش دانشجوئی آذربایجان» یاد میکنند. به نظر شما جنبش مستقل از تهران امکان پاگیری دارد؟ در صورت مثبت بودن جواب، مشخصه ها و مولفه های ویژه این جنبش را چه میدانید؟

- فروپاشی رژیم شوروی بعد از رژیم شاه در واقع پان فارسیستهای وطنی را خلع سلاح نمود! و از سوی دیگر این خواست برحق تحصیل و تدریس و دفاع حقوقی در دادگاهها به زبان مادری را مطرح ساخت. طبیعی است که وجدان آگاه و پیشو و جامعه آذربایجان یعنی دانشجویان آذربایجانی جزو پیشگامان این موضوع بوده اند و هستند. سرخوردگی سیاسی از برآورده شدن خواستهای مشروع بوسیله جریانهای سراسری نیز بر این حرکت دامن زد. (۱)

جواب سوال برای من مثبت است که با واقعیت اجتماعی منطبق است(به سبب مطرح نشدن این خواست عمومی به وسیله یک حزب سیاسی و قانونی). مشخصه ها و مولفه های ویژه جنبش دانشجوئی آذربایجان به نظر من به قرار زیر است:

الف) در کنار سایر دانشجویان از حقوق صنفی و عمومی دانشجوئی دفاع کنند؛ نظیر کم کردن و یا نپرداختن پول تحصیل، غذا و خوابگاه ارزان و...،

ب) ادغام دانشگاه و برنامه های آن با بازار کار برای پایان دادن به بیکاری فارغ التحصیلان،

ج) از میان بردن محیط رعب و پلیسی در دانشگاه (مصطفونیت دانشجو) و حفظ حرمت محیط دانشگاهی،

د) گرفتن بورسهای تحصیلی و یا وامهای دانشجوئی.

به نظر میرسد علاوه بر این خواستهای عمومی و صنفی، دانشجویان آذربایجانی وظایف اضافی و خاصی نیز دارا میباشند که از آن جمله است:

الف) ایجاد کانونهای دانشجوئی آذربایجان در هر شهری که هستند،

ب) دایر کردن کلاسهای درس، شعرخوانی، موسیقی، رقص و...،

ج) ارتباط (از راه اینترنت و انتشارات) با سایر کانونهای دانشجوئی،

د) ارتباط با مراکز فرهنگی زبانهای مادری: تبریز، اورمیه، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، ساوه، تهران و...،

۱۵۰ امصاحبه با دکتر ضیا صدرالاشر افی

ه) تبلیغ فدرالیسم، آزادی خواهی و مدارا(تسامح) و برابری انسانی،
و پیگیری در اجرای مواد اجرا نشده قانون اساسی از طریق نمایندگان مجلس (اصل ۱۵ و ۱۹)
ز) ایجاد کرسی تدریس در دانشگاهها به زبان تورکی آذربایجانی،
ح) تلخیص بعضی کتابها و نشر جزو ها به صورت فتو کپی یا در سایتهاي اینترنتي،
ط) ایجاد ارتباط ارگانیک با دانشجویان زبانهای محکوم دیگر در ایران،
ی) سعی در مقاعد کردن و فعل نمودن دانشجویان لر، گیلک، مازندرانی و لک و... که جمعاً
۱۳ میلیون نفر هستند(www.Ethnologue.com/iran).

به نظر من جنبش مستقل از تهران امکان پاگیری دارد و اصولاً رهبری جنبش را آن قسمتی
که بیشتر فعال و خلاق است قاعده تایید به دست بگیرد و در این زمینه شهرهای تبریز و اورمیه و
زنجان و اردبیل اصولاً نباید از تهران عقب بمانند.

(۵) در ادامه سؤال ۱_برای حركات (جنش) دانشجویان آذربایجانی چه کشن و
چه کار کردی می پسندید؟ آیا این کار کرد و کشن اجتماعی - فرهنگی است یا
سیاسی (احتمالاً بصورت چالش با قدرت).

- دانشجوی آذربایجانی چشم و چراغ ملت ماست، لذا به عنوان یک جنبش دانشجوئی حق
ندارد در صفت اول حرکت سیاسی قرار گیرد! زیرا چالش با قدرت سیاسی تنها به یک حزب یا
سازمان جبهه ای مربوط میشود که بتواند قدرت را پس از تحويل گرفتن حفظ کند و جامعه
ایران را با ده هزار شغل کلیدی اداره نماید. دانشجویان در کنار خواستهای صنفی بایستی
خواستهای مدنی و اجتماعی (فردالیسم، آزادیخواهی و برابری طلبی) و درخواستهای فرهنگی
(آزادی زبان، آزادی بیان، آزادی وجود و بالاخره آزادی باورها و اعتقادات سیاسی) را تبلیغ
کنند. طبیعی است که وقتی جامعه و فرودستان نخواهد که دولت و فرادستان به آنها حکومت
کنند، دانشجویان و از جمله دانشجویان آذربایجانی نیز قدم در عرصه سیاست خواهند گذاشت.
اما تشكل مستقل دانشجوئی حق ندارد خود را قربانی چالش با قدرت سیاسی سازد (زیرا نه ابزار
دافعی از خود را دارد و نه ضربه های واردہ براحتی جبران پذیر خواهند بود، ضمن آنکه جنبش
دانشجوئی جزئی از حرکت ملی و اجتماعی است).

۶) مسئله استقلال جنبش‌های دانشجویی و تعامل و بروخورد آنها با احزاب و جریانات اجتماعی و سیاسی و قدرت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، جنبش دانشجوئی از یکسو نباید آلت فعل سیاستمداران راست، چپ، ملی و ملی- مذهبی یا مذهبی قرار گیرد و از سوی دیگر بایستی بر همه این جریانها تاثیرگذار بوده و به آنها سمت و سو داده و در عین حال حرکت و سرعت عمل آنها را تشدید یا تحديد کند. این تعارض وقتی حل شدنی است که جنبش دانشجوئی استقلال خود را با یکپارچگی (همراه با رشد دادن روح مدارا) حفظ کند و ضمن آنکه مانع هژمونی و حاکمیت یک جریان در جنبش شود، در عین حال بایستی بتواند از همه جریانهای سیاسی به نفع خود و منافع ملی بهره برداری کرده و همه آنها را محک بزند، اصلاح کند، ایده بدهد و... . جنبش اگر نتواند از فرهنگ و جامعه متاثر شود، نمی تواند بر جریانهای سیاسی اثر بگذارد. مثلاً دانشجویان به صورت فردی میتوانند خواست آزادی زبان را شرط ورود در احزاب قرار دهند، یا شرط رای دادن به نمایندگان مجلس. دانشجویان آذربایجانی میتوانند همراه با سایر دانشجویان زبانهای محکوم و بخش آزادیخواه دانشجویان فارسی زبان، با برگریدن سخنگویانی، با نامزدهای ریاست جمهوری مصاحبه و قبل از مذاکره کنند و نظر آنها را راجع به آزادی زبانهای مادری افشا و مطرح سازند و از آنها قول و اظهار نظرهای علنی موافق و مخالف منتشر نمایند.

۷) رابطه جنبش دانشجویی آذربایجان با حرکت ملت آذربایجان را در این چارچوب (با توجه به سؤال ۶) چگونه می‌توان تعریف کرد؟

- دانشجویان چشم بیدار و فکر و روح هشیار هر ملتی هستند. جنبش دانشجوئی آذربایجان و وسیع تر از آن جنبش سراسری دانشجویان آذربایجانی در کلیه دانشگاههای ایران، در ارتباط هماهنگ با هم، ضمن دارا بودن استقلال داخلی ، بایستی از حرکت ملی آذربایجان که خواست حداقل فرهنگی و اجتماعی در اجرای مفاد اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی است و آزادی تدریس و تحصیل به زبان مادری و دفاع حقوقی در دادگاهها، چه در شهرهای تورک زبان و چه در پایتخت دفاع نموده و از یکسو، در آذربایجان تکلم و تحصیل به نوباوگان را تشویق و از مقامات مستول درخواست نمایند و با ابتکارهای خاص، مسئولان را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. اما موضع گیری صریح سیاسی که در واقع چالش با قدرت سیاسی است برای جنبش دانشجوئی مضر است. جنبش دانشجوئی با خواستهای پیش رو خود باید بیدار کننده و به حرکت در آورنده

مردم باشد، ولی خود به جای آنها وارد عمل نشود. اما وقتی حرکت عمومی شروع شد، جنبش دانشجوئی میتواند به تعمیق و تصحیح حرکات عمومی و سیاسی پردازد و در کنار مردم و همراه آنها باشد.

(۸) حرف آخر...

- بدون تردید نصف خطاهای انسانی (چه فردی و چه جریانهای سندیکائی، حزبی و یا دانشجوئی) ناشی از عدم صراحة و بی توجهی به مبادی و اصول و «قواعد بازی» است. یک (جنبش) با یک «حزب» و یک «سندیکا» یا یک «جبهه» فرق دارد. لذا جنبش دانشجوئی بایستی خود را حفظ کند؛ یعنی نه در «احزاب» یا «جبهه» مستحبیل شود و نه به چالش با قدرت سیاسی کشیده شود. از سوالات دقیق و سنجیده شما، امید است که حرکت دانشجوئی و به خصوص حرکت دانشجویان زبانهای محکوم (از جمله دانشجویان آذربایجانی)، بتواند با پختگی، عقلانیت و (به موقع) با شجاعت بیشتر توسعه یابد، تا مردم محروم ما بتواند مدیون دانشجویان و پیشوaran خود باشند و آزادی های طبیعی و اولیه قدغن شده به مدت هشتاد سال در ایران، دوباره تحصیل شود و مردم بتوانند بزبانی که مادر آنها در آن زبان، آیه های مهر و محبت را به گوش آنها خوانده به همان زبان بخوانند و بنویسند و زبان مادری خود را تا سطح دانشگاه و زندگی اجتماعی و حقوقی وسعت بخشیده و بارور سازند.

موفق و پیروز باشد

× × ×

پاورقی:

- (۱) بررسی های علمی نیز رنگ حنای پان فارسیسم و ایدئولوژی پهلوی را بکلی از میان برد.
ایدئولوژی پهلوی به نظر من بر پنج اساس زیر استوار بود:
- ایرانیان از تزاد پاک آریائی هستند و مثل نژادهای ناپاک (سامی، تورک و لابد سیاه و زرد) نمیباشند! (ر. ک. کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، از همین قلم)
 - زبان فارسی نشانه والای ملیت ایرانی است (پان فارسیسم).

- خاک پرستی؛ به جای مردم دوستی خاک پرستی تبلیغ میشد که در سروود ملی سابق هم منعکس بود: «ای ایران ای مرز پر گهر ای خاکست سرچشمه هنر»، یعنی مردمان ایران نه که خاکش سرچشمه هنر است!
- شاه دوستی و تبلیغ اطاعت از شاه دیکتاتور که: «چه فرمان بزدان، چه فرمان شاه» تبلیغ غرب گرائی؛ البته بیشتر در تقلید از ظواهر آن، نه فهم جوهر و واقعیت تمدن سرمایه داری صنعتی غرب و فلسفه مدرنیته.

الف) اما نه علم ژنتیک نژادی بنام نژاد آریائی را شناسایی کرده و نه حتی تاریخ علمی قوم آریائی را که سرمنشاء اقوام تحلیلی زبان (هندو اروپائی) باشد شناخته است.

ب) زبان فارسی هم زبان ۲۲ میلیون از ۷۰ میلیون ایرانیست و برای هر انسان آزاده ای به عنوان زبان مشترک (با رای گیری) «آری»، و به عنوان زبان سرکوبگر، انحصاری، جانشین و قاتل، «نه» بزرگی باشیستی به آن گفت.

- در کشوری مثل ایران که موزاییک زبانها و ملتتها و اقوام است، بایستی هر کس به زبان مادری خود بتواند در محل تولدش و در مرکز (پایتخت) تحصیل کند.

- زبان فارسی از زبان انحصاری و حاکم به زبان مشترک مبدل شود.

- دروس علمی هم بایستی نخست به انگلیسی و در شهرهای بزرگ به آلمانی و فرانسه نیز تدریس شود تا از قافله تمدن عقب نیافتیم. منظور از دروس علمی ریاضیات و منطق، فیزیک، شیمی، بیولوژی، اقتصاد... است.

ج) احترام خاک به سبب انسانها و گذشته آن انسانهاست. خاک ایران با خاک کشورهای همسایه فرق چندانی ندارد! خاک پرستی نشانه حمقت و اختلال عقلانی است.

د) شاه دوستی که گاه به شاه پرستی نیز میکشید نشانه توحش و عقب ماندگی جامعه است. ننگیست که خوشبختانه از آن رها شدیم!

ه) غرب گرائی بپلوی ها نظری مبارزه با غرب زدگی امثال آل احمد، هر دو سطحی بوده و نمیتواند به فهم عناصر اصلی تمدن سرمایه داری صنعتی غرب راه یابد. آنها مدرنیسم را با فلسفه آن که مدرنیته است عوضی میگیرند. تمدن سرمایه داری صنعتی غربی، تمدنی است «اقتصادی- سیاسی» که با هیچ تمدن سنتی و دینی که تمدنها «فرهنگی» هستند نمی تواند گفتگوئی داشته باشد، زیرا از یک جنس نیستند و مانند جمع کردن لیتر و متر است. هر تمدن دینی که بتواند خود را با اصول سرمایه داری صنعتی تطبیق دهد، می بالد و زنده می ماند.

مصاحبہ با عیسی نظری: حقوق دان و عضو هیئت تحریریه ی نوید آذربایجان

سوال ۱-۱- انگیزه و فلسفه‌ی جنبش‌های دانشجوئی را چه میدانید؟

۲-۱ چه کارکردی برای این جنبش‌ها منصور است؟

۲-۳ ارزیابی شما از جنبش‌های دانشجوئی و عملکرد آن در گذشته و حال چیست؟

برای اینکه بدانید، آنچه عنوان میکنم متکی به یک تجربه طولانی است در ابتدا باید بگوییم از سال ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۵۸ در سیاسی ترین دانشکده دانشگاهی فعال و بزرگ (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران) نقش داشته و سرکردگی بخشی از جنبش دانشجوئی را بر عهده گرفته بودم. بنابراین از دل این جنبش بیرون آمده ام و در فعال‌ترین دوره تاریخی این جنبش و همچنین در خطروناک‌ترین دوره آن نیز فعالیت کرده‌ام، تغییر نظام شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ نشان اهمیت آن دوره است، این مسائل را بدان جهت ذکر می‌کنم که شاید برای اولین بار، بدون در نظر گرفتن هیچگونه مصلحتی بصورتی کاملاً عربان به آن می‌پردازم، احساس می‌کنم این جنبش به آن درجه از پختگی رسیده است که بتواند به گذشته خود نگاه کند و بادیدی انتقادی به نقد خود پردازد، بدون اینکه از نقش خود مایوس شود و یا آن را بیش از آنچه هست و یا خواهد بود، نشان بدهد. جنبش دانشجوئی در بحرانی ترین و تعیین‌کننده‌ترین دوره تاریخی خود قرار گرفته است، یک اقدام اشتباه، یک تصمیم غلط، می‌تواند صدمات جرماناپذیری بر کل جنبش و نهایتاً به کل مردم وارد نماید، باز برای اینکه به فهم مطلب کمکی کرده باشم، قبل از شروع بحث به دو واقعه و اتفاقی اشاره می‌کنم که از آن تاریخ لحظه‌ای از زندگی من بیرون نرفته است. حدوداً چهل سال پیش مرغی خانگی داشتیم چون نان و آبش را میدادم تقریباً هماند یک عاشق و معمشوق بودیم و از مدرسه که می‌آمدم، هرجا که بود پیش می‌آمد. یک روز همچنانکه بطرفش دانه می‌انداختم سنگ‌ریزه‌ای هم انداختم، از بد حادثه به سرش خورد، هم کور شد و هم دیوانه. به هر طرف پر میزد و به زمین می‌افتداد، چهل سال است که آتش این ستم از مغزم بیرون نرفته است، برای اینکه زجر نکشد سرش را بربیدم و مثل جانی مقدس چالش کردم. واقعه دیگر را در کوچه عرب‌های تهران به چشم دیدم. مردی بنظرم غریب و مسافر دست زن و بچه‌اش را گرفته بود و میرفت مردی از لات‌ها و لوطی‌های تهران ظاهراً به زن، نگاه ناپاکی کرده بود، مرد

اعتراض کرد، نگو این لات هم مست است و هم همدست های در اطراف دارد در یک لحظه مرد غریب مورد هجوم آنها قرار گرفت، خونش آسفالت کوچه را رنگین کرده بود، ضجه و شیون زن و کودک هنوز هم در گوشم است، نمی خواهم شرح تراژدی بدهم، می خواهم بگویم در مسائل اجتماعی، نیت شرط نیست، نتیجه مهم است. میتوانیم ملتی را دوست داشته باشیم و با عشق و علاقه هم آن را بدون اینکه بخواهیم، نابود کنیم. من از علاقه و عشق به سوی آن منغ سنگ کوچکی انداختم، وضعی پیش آمد که مجبور بشوم سرش را ببرم و چهل سال توان این عمل را پس بدهم، آن مرد اگر توجهی به نگاه ناپاک و شاید مشکوک آن لات بی مررت نمیکرد، ضجه های جان خراش آن مادر و فرزند آن چنان به آسمان نمی رفت که چهل سال از گوش من بیگانه نزود، چه برسد به خودش که اگر کشته نشده، چه مصیتی را تحمل کرده است.

میتوان ایثار کرد، می توان زجر کشید، می توان زندان رفت ولی اینها باعث و موجب نمیشود که ملت خودمان را آزار ندهیم. نیت غیر از نتیجه های است که سبب آن میشویم. دوستان دانشجو باید به این نکته توجه کنند در مسائل اجتماعی آنچه مهم نیست، نیت ما است و آنچه مهم است نتیجه ی حاصله برای ملت است. با این مقدمه به اصل مطلب می پردازیم و به خلاصه.

در دوره های سنتی و قبل از مدرن شما نیازی به متخصص و مدیر ندارید، دانشگاه ندارید، بنابراین دانشجو ندارید، وقتی دانشجو ندارید بدیهی است که جنبش دانشجویی هم ندارید، طبیعتاً جنبش کارگری ندارید. بنابراین دوره مدرن ناگزیر آن را بوجود می آورد، وقتی ده هزار نفر را در یک نقطه و یا منطقه ای جمع می کنید، نمی توانید از تحرک و حرکت آنها ممانعت و یا جلوگیری بکنید، در یک جامعه استبدادی که نهادهای سیاسی شکل نگرفته اند و یا اگر هم ایجاد شده بصورتی شکلی و تصنیعی بوجود آمده است، اینگونه جنبش ها جایگزین احزاب و نهادهای مدنی میشوند و سعی در عمل سیاسی دارند و همین نقطه خطر است. برای اینکه احزاب و نهادهای سیاسی و مدنی در یک جامعه پیشرفت، دارای شرایطی هستند که جنبش های دانشجویی فاقد آن هستند و یا میتوان گفت جنبش های دانشجویی ویژگی های دارند که آن خصوصیات آنها را به شمشیر دوله مبدل کرده اند، بدین جهت کار کرد آنها نیز دوگانه است، هم میتواند ارجاع را تقویت کند و هم میتواند یاور مردم در تحرکات مدنی باشد.

سوال ۱-۴- قبل از اینکه به قسمت سوم سوال اول پاسخ بگوئید، اگر ممکن است خصوصیات ذکر شده را توضیح دهید، اگر اشتباہ نکنم منظور توان این بود که این خصوصیات ماهیت ارجاعی دارند و یا میتوانند داشته باشند!

✓ اصولاً در جوامع نهادها تحت قواعد مشخص ایجاد و فعالیت می کنند، در جنبش های دانشجویی این قواعد شکسته میشود و لاجرم اگر احتیاط کافی نیاشد، میتواند ماهیت ارجاعی هم به جنبش بدهد. یکی از خصوصیات بارز جنبش های دانشجویی آن است که خودجوش هستند در

۱۵۶ مصاحبه با عیسی نظری: حقوق دان و عضو هیئت تحریریه ی نوید آذربایجان

نتیجه میتواند ماهیت مدنی جنبش را توده‌ای بکند یا بعنوان نمونه، این جنبش‌ها تابع احساسات آنی هستند، در یک لحظه یک عمل اشتباه، اقتدار حالا هر نوع آن، میتواند آنها را سریعاً به انفعال و دارد. در عمل اجتماعی هر سرعتی میتواند بعد عقلانی آن را تحت تاثیر قرار بدهد. یا باز هم بعنوان مثال، جنبش دانشجوئی مقطوعی است یک عضو یک دوره مشخص تحصیلی دارد، در صورتیکه کادر سیاسی و اساسی هرچه ماندگاری بیشتری داشته باشد، تجربه مدنی بیشتری دارد. این جنبش‌ها همواره رادیکال بوده‌اند و کار سیاسی در آنها همواره به تخریب منتهی شده است، همواره کمترین خویشتنداری را نشان داده‌اند، خصوصیت تاثیرپذیری بخصوص از خارج دانشگاه، همیشه مطابق آنچه مردم نیاز دارند نیست و گاهماً مسیر مدنی جنبش‌های مدنی را هم تحت تاثیر قرار داده‌اند، بدیهی است ممکن است مواردی کاملاً بجا و درست باشد و همین آن را به شمشیر دولبه تبدیل می‌کند، یا مورد خود پسیح شوندگی و همچنین به لحاظ جوانی دوستان دانشجو همواره شکل شعارها انقلابی بوده است، انقلابی به مفهوم زیروزبر کردن، امرروزه هیچ زیروزبر کردنی بدون آلتراتیو یا جانشین مشخص پذیرفته نیست و ارتجاعی ترین عمل لقب گرفته است، مسئله جانشینی در احزاب ممکن است و جنبش‌های دانشجوئی فاقد خصوصیت جانشین‌سازی هستند. جنبش‌های دانشجوئی همواره همسایه دیوار به دیوار آثارشیم هستند، بدین جهت همواره تجمعات و راهپیمانی‌های آنها آغاز و پایان مشخصی ندارد، من خودم صدها بار شاهد بوده‌ام. یکبار کل بیچه‌ها به طرف خیابان «میکده» کشانده شدند، در آن موقع میکده حیاط خلوت سواک بود و اکثر نیروها دستگیر شدند، خصوصیت احساسی جنبش دانشجوئی و برای این خصوصیت‌ها میتوان کتابها نوشت و برای هر کدام صدها مثال کشید. مرگ بر فلاں و زنده باد فلاں همواره یک پای شعارهای جنبش دانشجوئی بوده که دقیقاً شعاری ضدمدنی است.

بنابراین و با اجازه شما می‌پردازیم به قسمت سوم سوال اول شما. جنبش دانشجوئی در گذشته عملکردی داشته است که تابع شرایط آن روز بود، آن روزها گفتمان حاکم ایدئولوژی بود، آرمان‌گرائی حاکم بر تفکرات جوامع بود که با دنیای امروز متفاوت است، الان متوجه شده‌ایم که آرمان‌گرائی بد نیست خیلی هم خوب است ولی قابل اجرا نیست. یکی برود و آن دیگری بیاید، دنیا و مملکت گلستان میشود، چرا گلستان میشود، مگر آن دیگری چه برنامه‌ای دارد که همه جا گلستان میشود. در گذشته به اینها فکر نمی‌کردیم ولی الان بدون برنامه مشخص، می‌دانیم که حتی یک کوچه هم گلستان نمی‌شود.

سوال ۲- نقش دانشجویان آذربایجانی را در جنبش‌های دانشجوئی داخل و خارج ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خارج از کشور را باید بر عهده کسانی بگذاریم که همواره با آنها هستند و شاید ✓ ارزیابی من درست و کامل نباشد و اما در داخل کشور، نقش دانشجویان ترک به شکل باور نکردنی مثبت است تا آنجا که من می‌دانم از عمل سیاسی دوری می‌کنند و به موثرترین روش پیوسته‌اند و آن هم فعالیت فرهنگی است، وجود دهها نشریه در عرصه فرهنگی، نوید عمل درست دانشجویان است. واقعیت این است که گاهًا در نشریات مطالبی چاپ می‌شود و یا با اساتید مصاحبه‌هایی می‌شود، که مطابق فعالیت فرهنگی نیست ولی به هر حال تحرکات دانشجویی در باب مسائل فرهنگی یک اقدام اصولی است که داخل در جنبش هویت طلبی است، ان شاء الله اگر فرصتی پیش بیاید خصوصیات و مولفه‌های هویت طلبی در جهان- منطقه و کشور مورد بحث قرار بگیرد، دانشجویان آذربایجانی با حوضه‌های وسیعی مواجه خواهند شد که در آن حوضه‌ها این دانشجویان خواهند توانست در ایجاد آگاهی مردم و گسترش آن مشارکت و فعالیت نمایند، بهه و چه‌چه اصلاح طلبها و نهادهای مشخص ارتجاعی برای دانشجویان صرفًا و نهایتاً برای کشاندن جنبش دانشجویی به حوضه سیاست و شورش‌های خیابانی و دانشگاهی است تا بتوانند از بالا امتیاز گیری نمایند و یا به اصطلاح خودشان، از پایین فشار بیاورند تا در بالا چانه زنی بکنند، و گرنه هیچ‌گونه برنامه مشخصی ندارند و جنبش‌های دانشجویی را وسیله‌ای برای امتیاز بیشتر می‌دانند و می‌خواهند. دانشجویان آذربایجانی باید خود را از بدنه موجود جنبش دانشجویی مرکز جدا بکنند و الا نیت خوب همواره نتیجه خوب نمی‌دهد، مردم ما چشم امید به شما دارند، شما فرزندان این مردم هستید و باید به مورد نیاز مردم بیاند یشید.

سوال ۳- با توجه به حضور دانشجویان آذربایجانی در جنبش‌های مختلف قبل از دهه هفتاد شمسی، چرا جنبش موثر و مستقل دانشجویی آذربایجان شکل نگرفته است؟

✓ به لحاظ شرایط آن زمان مثلاً در دوران رشد ملی گرایی و یا دورانی که گفتمان آن، ایدئولوژی مارکسیسم بود و به لحاظ حاکمیت تفکر چپ، جنبش‌های دانشجویی هم تحت تأثیر آنها بودند و حتی زمانی که اسلام سیاسی وارد عرصه مبارزه شد در اصل روش مبارزاتی خود را از آنها وام می‌گرفت، هر چیزی که آنها می‌گفتند تنها یک اسلامی به آخرش اضافه می‌کردیم. مثلاً جامعه بی‌طبقه، یا مبارزه مسلحانه، یک توحیدی و اسلامی اضافه می‌شد و محمدرضا شاه و یا ساواک در عمرشان یک جمله درست حسابی گفته‌اند و آن هم اصطلاح مارکسیتهای اسلامی بود. جنبش‌های دانشجویی تنها در سال ۱۳۵۴ و پس از شهادت مجید شریف واقفی و کودتای تقی شهرام و دوستانش (سازمان پیکار) در داخل سازمان مجاهدین آن روز به خودشان آمدند و با ورود امام خمینی و قوع انقلاب اسلامی ایران و پس از آن جنگ تحمیلی که اصولاً بدنه جنبش

دانشجویی از هم پاشید و گروهی به اقتدار پیوستند و گروهی نیز با از هم پاشیدن آرمانهای چپ کمونیستی ایزوله شدند و تنها پس از جنگ با تشکیل مجدد جنبش دانشجویی، افکار هویت طلبانه همزمان با آن در جوامع مختلف همانند نهالهای تازه کاشته شده شروع به نشو و نمو کرد، تفصیل این مطلب دهها کتاب لازم دارد. همزمان با دهه هفتاد شمسی در تمامی دنیا هویت طلبی به مثابه تنها تفکری که می‌تواند مقابل غارت سرمایه‌داری تقریباً جهانی شده بایستند و پروسه رشد غارت جهانی را مخدوش کنند، بوجود آمد. در آمریکای لاتین، در آسیا و آفریقا و حتی در اروپا هم اندیشمندان شکل اقتصادی جهانی شدن را به نقد کشیدند و هویت طلبی توانست محل را به مشابه محل استقرار انسان نمایان و آشکار نماید، در آذربایجان هم این مساله به صورتی طبیعی و تحت تأثیر دنیای اندیشه بوجود آمد. آنها که روزگاری از تکلم به زبان مادری خجالت می‌کشیدند، امروز از اینکه در اثر عدم آموختش به خوبی زبان مادری خودشان را نمی‌توانند تکلم بکنند، شرم‌زده هستند و خجالت می‌کشند. تشکیل جنبش دانشجویان آذربایجان هم در این راستا معنی می‌دهد و ریشه در گذشته خود دارد، این همان دنیای اندیشه است، و شما باید چقدر قدردان باشید که در این برره تاریخی دانشجو هستید، دنیا عوض شده است و آنها که همپای آن نمی‌توانند عوض شوند، به سرنوشت ایدئولوژیها چار خواهند شد.

سوال ۴ - در سالهای دهه هفتاد شاهد حرکات دانشجویی در آذربایجان بودیم که بسیاری از صاحبنظران و فعالان از آن به عنوان «جنبش دانشجویی آذربایجان» یاد می‌کنند به نظر شما جنبش مستقل از تهران امکان پاگیری دارد؟

✓ اگر اشتباه نکنم منظورتان از تهران در این سوال صرفاً به عنوان مرکز و مرکزیت است. اگر درست متوجه شده‌ام، مرکزیت امری قرون وسطایی است. تمرکز به عنوان اصل اساسی یکی از پایه‌های دنیای مدرن بود، امروزه ارتجاعی ترین اصل به یادگار مانده از گذشته است، هیچ نهاد و هیچ کشور و هیچ جنبشی بدون گذشتن از آن امکان ماندگاری ندارد. امروزه اصل مرکزیت یا تمرکز درست به نقطه مقابل خود، یعنی ضد تمرکز ارتقاء یافته است، چه در تفکر و چه در عمل شما نمی‌توانید با فرمولی که از مرکز صادر می‌کنید به نیازهای حواشی پی ببرید و یا راه حلی برای آن پیدا بکنید الان به عوض مرکز، اصل شبکه جای آن را گرفته است، یعنی آنچه در ارومیه مورد نیاز است ممکن است در اهواز بی معنی باشد، بدین جهت محلی گری یکی از اصول دنیای پست مدرن است. تنها جنبش‌های محلی، مورد نیاز پایدار و به دردخور می‌باشد، جنبش‌های بوم‌گرانی، جنبش‌های محلی و محیط زیستی همه و همه توجه را به زیر پای انسان معطوف کرده‌اند، بدین جهت تمامی کشورهای پیشرفته به شکلی به صورت فدرال اداره می‌شود. پس نه تنها جنبش‌های محلی اصیل هستند، حتی مورد نیاز نیز هستند، هر چه از تمرکز دوری کنیم به همان اندازه وارد شبکه می‌شویم و خود مرکز، و یا به قولی تهران هم به عنوان عضوی از شبکه

صاحبہ با عیسی نظری: حقوق دان و عضو هیئت ۱۵۹
حریریه ی نوید آذربایجان

از کشیدن بار گران دیگر مناطق آسوده می شود و به همراه آنها با مشکلات خود در گیر می شود، این اصل نیز، از اساس جنبش هویت طلبی است. شبکه به معنی تجزیه یک عضو نیست به معنی زندگی برابر اعضا است. مشخصه ها و مولفه های ویژه آن نیز یکی از بحث های اصلی هویت طلبی است. به عنوان مثال همان کار فرهنگی یکی از ویژگی های اصیل آن است. توجه به محل، توجه به سایر هویت خود و دیگری ویژگی های آن است. عدم تمرکز، توجه به اصل شبکه، توجه به سایر جنبش های موجود محل، مثل محیط زیست، مثل امر کودکان در محل و یا زنان که جنبش های عرضی دنیای فرا مدرن است.

سوال ۵- برای حرکت دانشجویان آذربایجانی چه کنش و کار کردی می پسندید، اجتماعی یا فرهنگی و یا سیاسی (در چالش با قدرت) ؟

✓ آنچه امروز در حرکت هویت طلبی اصل است، این اصل باید مورد توجه دانشجویان هم باشد، جدا کردن مسائل، کار مشکلی است اما صورت فرهنگی و اجتماعی آن در هویت طلبی بسیار جایگاه خاصی دارد، این را برای دانشجویان هم می پسند و آرزو می کنم. آنچه به عمل سیاسی معنی می شود، کار عموم مردم است، جماعت روشن فکر و همچنین دانشجو، اگر در حوضه های اعلامی مشارکت کنند و در آگاهی مردم بکوشند، به دنبال آن عمل سیاسی هم جایگاه خود را به توسط مردم ارتقاء می دهد. چالش با قدرت امری مدنی است و بدون ارتقاء وجود فرهنگی و اجتماعی بدست نمی آید، بگذریم از اینکه هر امر فرهنگی و اجتماعی در کشورهای به اصطلاح در حال توسعه امر سیاسی نمایانده می شود، ولی شما در حوضه فرهنگی و اجتماعی بکوشید، خواهید دید که مردم در حوضه سیاسی چنان اقتداری بوجود می آورند که لاجرم در کنار شما قرار بگیرد، ما دین، زبان و فرهنگ خودمان را می خواهیم. کدام انسان بالانصافی به جز شونیست ها، گذشته گرایان و مستبدین منحط، راضی به رودروری با آنها می شوند.

سوال ۶- مسئله استقلال جنبش های دانشجویی و تعامل و برخورد آنها با احزاب و جربانات اجتماعی، سیاسی و قدرت را چگونه ارزیابی می کنید؟

✓ اگر آنچه به عنوان جنبش های دانشجویی هویت طلب منظور تان است، بدیهی است که تعامل آنها با نیروهای هویت طلب بیرون از دانشگاه مطابق اصولی است که هردو به آن اعتقاد دارند، اما واقعیت این است که هنوز شکل سیاسی هویت طلبی به وجود نیامده و به همان جهت هنوز هم حزب هویت طلبی نداریم. این مسئله در دنیا هم چنین است، حتی احزاب موجود در دنیا به اصطلاح پیشرفه هم هنوز در حوضه های اندیشه و یا محیط زیست و یا مربوط به مسائل اجتماعی فعالیت می کنند. ما نهادهای مختلفی در مملکت داریم که هویت طلب هستند ولی حزب نشده اند، آنچه هم حزب داریم از آن اصول فاصله دارند، بنابراین تعامل با احزاب ممکن نیست. بهترین حوضه تعامل و بده بستان های فکری، حول محور هویت طلبی، طیعتاً نقش سازنده ای

۱۶۰ مصاحبہ با عیسی نظری: حقوق دان و عضو هیئت تحریریه ی نوید آذربایجان

خواهد داشت. آقا سالها رئیس مجلس بوده و سالهاست معدود اصلهایی که مربوط به حوضه حواشی است، اجرا نشده و ایشان هم اعتراضی نکرده است در این شرایط فعلی و صرفاً برای چند رأی بیشتر خواهان تعامل با دانشجویان و یا هویت طلبان شده است، در واقع اینها نوعی فریبکاری است، این به معنی عدم تحرک شما نیست و نباید باشد ولی نباید بازیچه سیاسی کاریها بشویم ما هنوز در حوضه فرهنگی به کار بیشتری نیاز داریم. به هر حال شاید هم سوالات را به درستی متوجه نشدم، ولی در هر حال استقلال جنبش‌های دانشجویی سخت و ناممکن است، به خصوص اگر وارد مسائل سیاسی بشویم. در حوضه فرهنگی هم نهایت آرزوی من این تعامل است.

سوال ۷ - رابطه جنبش دانشجوئی آذربایجان با حرکت ملت آذربایجان را در این چارچوب چگونه می‌توان تعریف کرد؟

✓ ما در آغاز راهی هستیم که گاه‌آباد اشتباه و شاید هم به عمد حرکت ملی آذربایجان گفته می‌شود. این حرکت وقتی چنین نامیده می‌شود، می‌تواند با مباحث ملی گرایی و به اصطلاح ناسیونالیسم موجود که به وجود آورنده «پان»‌های مختلف است، اشتباه گرفته شود. بدین جهت من همواره از این حرکت و جنبش به عنوان هویت طلبی نام می‌برم. هویت طلبی در درون خود می‌تواند با رابطه اصولی، تحرک آن را در حوضه‌های مشروع و قانونی توزیع و نشر نماید. خصلت‌های جنبش عام دانشجویی در این حوضه ناتوان است، خصوصیتها را دیکالی و خود بسیج شوندگی می‌تواند به جنبش هویت طلبی آسیب برساند، چالش با قدرت بدون آلت‌رناتیو در جهان امروزی خطرناک است، شما تا زمانی که یک رئیس دانشکده و یا رئیس دانشگاه شفاف ندارید، تغییر مدیر و یا رئیس فعلی با فردی ناشناس و امتحان نداده، کاری اصولی نخواهد بود. جهان امروز جهان قواعد است دانشجویان نباید فریب شعار خارج از کشور را بخورند، آنها که در آنجا شعار می‌دهند، خیلی از مرحله پرت هستند. حتی روشنفکران مرکز هم زیاد از آنها تفاوتی ندارند، واقعاً یک کمدی-تراژدی است که انسان در آستانه هزاره سوم به دنبال حقوق بشر در اسناد امپراتوریهای خونریز پیش از تاریخ باشد. خیلی جالب است که نشریه وابسته به مرکز گفتگوی تمدنها هنوز در آن وادیها سیر می‌کند، اینها روشنفکران مثلاً اصلاح طلب و یا امپراتوری طلب هستند، به عنوانهای دهان پر کن آنها توجه نکنید، پتانسیل آگاهی در کشور ما باید به دست و زبان شما گسترش پیدا کند، نه یک نیروی خارجی.

مصاحبه با شبستری (از فعالین دانشجویی در قبل انقلاب)

انگیزه و فلسفه‌ی جنبش‌های دانشجویی را در چه می‌دانید؟

- ✓ انگیزه و فلسفه جنبش‌های دانشجویی را در تکامل و حرکت جامعه باید ارزیابی نمود. دانشجو به لحاظ اینکه با علم، تفحص، تحلیل، علت و معلول سروکار دارد و می‌خواهد تمام مسائل و از جمله مسائل اجتماعی را با منطق و علم بررسی نماید، لذا در محیط دانشگاه و خارج از دانشگاه با صاحب‌نظران در گیری دارد. جوامع پیش‌رفته را با جامعه و محیط خود مقایسه می‌کند و با فکر باز و روشن دنبال کاستی‌های جامعه می‌گردد و می‌خواهد تحولی ایجاد کند تا بتواند به انسان‌سائی‌های مدیریتی جامعه پی برد و در پیاده کردن افکار متفرقی خویش قدم بر می‌دارد که این تحول را جنبش دانشجویی می‌توان نام برد.

چه کار کردی برای این نوع جنبش‌ها متصور می‌باشید؟

- ✓ جنبش دانشجویی در جامعه به ساختار آن جامعه و رشد اجتماعی آن محیط بستگی دارد، زیرا که نیازهای هر جامعه نسبت به رشد خودش با هم متفاوت می‌باشد. بطور مثال در ممالک اروپائی یا آمریکا مسئله‌ای بنام مشکل زبان و نابرابری بین خلقهای موجود در یک کشور وجود ندارد، در صورت بروز مشکلی، نظر کل مردم آن کشور در حل آن محترم شمرده می‌شود، یعنی عقاید همه در یک کشوری می‌تواند مطرح شود. بنابراین جنبش دانشجویی در یک کشوری می‌تواند موفق باشد که نارسانی‌های مردم آن کشور را بتواند خوب آنالیز نموده و با مطالعه تجربه گذشتگان آلترناتیوی نیز ارائه دهد. تنها دادن شعار احساساتی و زودگذر نمی‌تواند کاربردی داشته باشد. ابزار دانشجو در هر کشوری منطق و علم اوست. لذا با بررسی دقیق و علمی خویش از محیط می‌تواند نظریات خودش را در درون جامعه مطرح نماید و مسئولان را نیز به کار کردن بهینه و دارد.

با توجه به دو سؤال قبل ارزیابی شما از عملکرد جنبش دانشجویی در گذشته و حال چیست؟

- ✓ جنبش دانشجویی در کشورمان رشد طبیعی و منطقی خود را طی نکرده است چون در مقطع‌های تاریخی جنبش متأثر از احزاب سیاسی بوده و چه بسا اکثر این حزب‌ها واسطه بوده و از حرکت جنبش دانشجویی بخاطر منافع حزبی استفاده می‌کردند و اگر جنبش دانشجویی به حزب وطنی نیز وابسته بود، تحلیل آن حزب از محیط خودش غلط

بوده و نتوانسته جنبش دانشجوئی را نیز هدایت نماید. چه بسا در بحرانهای سخت بدون پشتیبانی و حمایت، حرکت راه افتاده را بحال خودش رها نموده است که این موجب خسارات و نامالایمات زیادی در روحیه دانشجویان شده است. وابستگی‌های حزبی دانشجویان در گذشته به حدی بود که دانشجویان در تحلیل و بررسی جامعه خود نتوانستند به هدف مشترکی برسند و این موجب انشعابات بی‌درپی و اختلافات و چه بسا در گیری بین دانشجویان گردیده و بعلت وابستگی در گذشته امروز نیز دانشجویان نتوانسته‌اند سنت‌های قدیمی را زیر پا گذاشته و مستقل فکر کنند و به این تصور که حزبی و یا جمعیتی بوجود آید و بتوانند خط‌مشی برای خود انتخاب کنند. هنوز به این باور نرسیده‌اند که حرکت‌های خود دانشجو می‌تواند همین جمعیت‌ها را بوجود آورد.

نقش دانشجویان آذربایجانی در جنبش‌های داخل و خارج کشور را چگونه می‌بینید؟

بطوریکه قبلاً توضیح داده شد حرکت دانشجویان چه در داخل و چه در خارج بعلت وابسته بودن به احزاب سیاسی که اکثر آنها نیز به احزاب بین‌الملل شدیداً وابسته بودند و برای این احزاب مسئله ملی و آذربایجان نه تنها مطرح نبود بلکه هر حرکت ملی را نیز بنوعی بایکوت می‌نمودند. بخصوص در احزاب چپ، جهان‌وطنی (کوسموپلیتیک) حرف اول را میزد، به جرأت می‌توان گفت دانشجویان چپ در جنبش دانشجوئی در خارج با مطالعه آثار تئوری‌سین‌های بعضی از احزاب اگر از تحولات جوامع دیگری مطلع بودند ولی از تاریخ تحول جامعه خوداز جمله جنبش مشروطیت و تباکو، حرکت آزادیخواهانه شیخ محمد خیابانی و دنباله‌اش فرقه دمکرات کاملاً بی‌اطلاع بودند. و چون اکثر دانشجویان آذربایجانی جزو فعالین این احزاب بودند لذا نمی‌توانستند علی‌رغم احساس درونی و خواست ملی نظریاتی نیز در این مورد بیان کنند. تنها عده‌ای جدا از این احزاب که می‌توانستند مستقل فکر بکنند و هیچ وابستگی حزبی نداشتند با تمام کارشکنی‌های احزاب موجود در خارج، جمعیت و گروه‌هایی پایه‌گذاری کردند. از آنجمله «متفرق ایرانی تورک روشنکرلر جمعیتی» که در سالهای ۱۳۵۴ بفعالیت خود آغاز نمود و نشر آثاری مانند نشریه ماهانه بیرلیک (فارسی-ترکی) در ۴۵ شماره، نشریه مجموعه ارک، انتشار کتب ترکی آذری و برگزاری جلسات در مورد مسائل ملی و زبان مادری از جمله فعالیت این جمعیت تا سرنگونی رژیم پهلوی بشمار می‌رفت.

با توجه به حضور دانشجویان آذربایجانی در جنبش‌های مختلف قبل از دهه هفتاد شمسی، چرا جنبش موثر و مستقل دانشجویی آذربایجان شکل نگرفته است؟

علت اینکه جنبش مستقل دانشجوئی آذربایجانی شکل نگرفته است همان وابستگی فکری بحث های قبل می باشد. چرا که دانشجویان دنبال حرکت های سیاسی و احزاب بودند که این احزاب هیچ کدام قادر به طرح مسائل حاد جامعه نبودند. واضح و روشن اگر گفته باشیم دانشجویان آذربایجانی قبل از دهه هفتاد دنباله رو جنبش و حرکت دانشجویان مرکز (تهران) بودند و هیچ وقت حرکت مستقل از خود نداشتند و این وابستگی مانع رشد فکری در مورد مسائل حاد آذربایجان گردید.

در سالهای دهه هفتاد شاهد حرکات دانشجویی در آذربایجان بودیم که بسیاری از صاحب نظران و فعالان از آن به عنوان «جنبش دانشجویی آذربایجان» یاد می کنند به نظر شما جنبش مستقل از تهران امکان پاگیری دارد؟

در سالهای دهه هفتاد حرکات دانشجویی در آذربایجان به لحاظ بیان بخش عده ای از مشکلات آذربایجان از جمله تاکید در اجرای موارد ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی پا گرفت. البته باید در نظر گرفت که مشکلات آذربایجان در کل زمینه ها جدا از سایر مناطق ایران نیست و جنبش دانشجویی که یک جنبش دمکراتیک می باشد لاجرم باید با دانشجویان کل کشور همبستگی داشته باشد، ولی آنچه مسلم است و همیشه نادیده گرفته شده است، مسئله ملی و فرهنگی در مناطق غیر فارسی می باشد که بهیچوجه مورد توجه دانشجویان تهرانی و فارسی نشین نمی باشد. لذا حرکات دانشجویی آذربایجان با حفظ استقلال و موجودیت خویش در هر موردی لازم است که با حرکات دمکراتیک دانشجویان همه ملل موجود در ایران همسو باشد. بطور کلی مسئله دانشجوی تهرانی یا مناطق فارسی نشین مسئله دانشجوی آذربایجانی نیز است ولی مسئله دانشجوی آذربایجانی شاید مسئله دانشجوی تهرانی و فارس نباشد که این در اصل نفی دموکراسی می باشد که متأسفانه در حرکات دانشجویی کل کشور موجود می باشد. بندرت پیدا می شود که یک دانشجوی فارسی از زبان و فرهنگ و هویت غیر فارسی دفاع کند و در این رابطه مطالعه و تحقیق بنماید. بنابراین جهت تحقق و برقراری دموکراسی در جامعه حرکات دانشجویی بایستی به تمام مشکلات و نارسانی های موجود عمیقاً فکر نموده و در حل آنها کوشایشند. نتیجه اینکه دانشجویان آذربایجانی سراسر کشور با تشکیل کمیته ملی و فرهنگی جهت تحقیق و بررسی مسائل ملی آذربایجان و سایر ترکان ایران می توانند در حرکات دمکراتیک دانشجویان سراسری ایران شرکت نموده و حتی از بهترین فعالین جنبش دانشجویی نیز باشند.

برای حركت دانشجویان آذربایجانی چه کش و کار کردی می‌پسندید، اجتماعی یا فرهنگی و یا سیاسی؟

- ✓ کار کرد جنبش دانشجویی آذربایجانی در مقطع فعلی که اکثر مردم ملل محروم ایران از هویت خویش بی خبرند بهتر است فرهنگی و روشنگری باشد. چون بدون رسیدن به هویت و شناختن خویش شرکت مردم در جنبش‌های دمکراتیک ملی کمنگ تر خواهد بود.

مسئله استقلال جنبش‌های دانشجوئی و تعامل و برخورد آنها با احزاب و جربانات اجتماعی، سیاسی و قدرت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- ✓ جنبش دانشجوئی در برخورد با احزاب باید مستقل عمل کند، یعنی بدون وابستگی به هیچ حزبی بتواند انتقادات خود را با منطق و علم ارائه دهد. در این صورت است که این جنبش می‌تواند در خط و مسیر حزب موردنظر تمام مسائل حاد جامعه را مطرح نموده و در حل آنها قدم بردارد. وابستگی فکری دانشجویان به هر حزبی که امروز در جامعه مطرح می‌باشد دانشجو را از تکامل فکری باز می‌دارد.

رابطه جنبش دانشجوئی آذربایجان با حركت ملت آذربایجان را در این چارچوب چگونه می‌توان تعریف کرد؟

- ✓ رابطه جنبش دانشجوئی آذربایجان با حركت ملت آذربایجان اگر بتواند در آینده همسو باشد، نیاز به تحکیم حركت ملتی آذربایجان می‌باشد. بطوريکه حركت ملتی آذربایجان هنوز بصورت گسترش نتوانسته است اکثر شخصیت‌های ملی را در خود جای دهد و برای این کار پرسه نسبتاً طولانی باید طی کند. زیرا اکثر شخصیت‌های ملی هنوز به این باور نرسیده‌اند که جهت پیشبرد اهداف ملی جمعیت و جبهه‌ای لازم است و چه بسا بعلت وابستگی به احزاب چپ گذشته بعضی‌ها با این حركت ملتی مخالفت هائی نیز می‌کنند. آثار شخصیت‌های ملی را بایکوت نموده و حتی از مطالعه آنها نیز دوری می‌جوینند، خیلی از این شخصیت‌های سرشناس ملی حتی بزبان مادری خویش ترکی را نمی‌توانند بنویسند و به زور و به اکراه می‌خوانند اینها اکثراً تفکر فارسی دارند، در محیط خانواده خویش و اطراف که این روشنفکر آذربایجانی و ترک تاثیرگذار است، خواسته و ناخواسته آسمیلاسیون را بر ترک بودن ترجیح میدهند.

جنبیش دانشجویی و ابروان در همکشیده نهاد
قدرت
(در مصاحبه با ایواز طه سردبیر هفته‌نامه‌ی یارپاق)

کارکرد جنبیش دانشجویی چیست؟

جنبیش دانشجویی از آنجا که ثمره‌ی نوعی تلاطم هویتی است، اصیل و بنیادین است. منظور از واژه‌ی بنیادین در اینجا، نوعی رویکرد اخلاقی به این کلمه نیست، بلکه اشاره به نوعی گرایش رادیکال محافظه‌کار گریزانه است. و این برای جامعه‌ای که در آن از یک سو، حزب به معنای واقعی وجود ندارد، و دولتمردانش تحزب را متراffد با گرایش‌های باندبازانه به کار می‌گیرند، نعمت است. همچنین در جامعه‌ای که با دلیل تحمیل فضایل ادعایی بر پنهان ترین زوایای زندگی به نفاق نفرت انگیز آلوه است، و از طریق نفاق، محافظه‌کاری سیاسی را دامن می‌زند و نه به واسطه‌ای عقلانیت سیاسی، این حرکت پیوسته کارکرد دوگانه‌ای را ایفا می‌کند: از یک سو موجب عقب راندن اقتدار از عرصه‌ی خصوصی آدمیان به عرصه‌ی عمومی می‌گردد، و از دیگر سو قدرت ابیاشته را با چالش مشروعیت رویارو می‌کند. در پنجاه سال اخیر جنبیش دانشجویی هم چون سقراط که وجدان بیداری در میان خفتگان آتنی بود، وجدان قدرت ابیاشته را پیوسته آزرده، و مشروعیت آن را به چالش کشیده است. در مورد فرهنگ و زبان آذربایجان، درست در لحظه‌ای که نهادهای آموزشی و رسانه‌های قوم‌ستیز گمان می‌بردند، کار خردمند فرهنگ ها را یکسره کرده‌اند، از طریق فوران جنبیش دانشجویی بود که معرفت انسان آذربایجانی به متن گفتمان سیاسی بازگشت و نهاد سیاست، اجباراً رویکردی یافت که در نهایت کاندیدهای آخرین انتخابات ریاست جمهوری، شعار محوری خود را احیا و احرا اصل پائزده قرار دادند.

اگر تا پیش از ۱۹۶۸ جنبیش دانشجویی حرکتی در حاشیه‌ی جامعه تلقی می‌شد از آن زمان به بعد دیگر چنین نیست. از آن هنگام که جنبیش دانشجویی سراسر غرب را فراگرفت، و قهرمانی چون ژرال دو گل را نیز به زانو درآورد، به صورت پدیده‌ی انکار ناپذیر درآمد. آن جنبیش تقریباً شورشی علیه قراردادهای اجتماعی غرب بود. جنبیشی که می‌توان گفت هم فیلسوفانی چون ژاک دریدا و فرانسوا لیوتار از آن سخت تأثیر پذیرفتند، هم نویسنده‌ی بزرگی چون اوکتاویو پاز، و هم گروههای موسیقی‌ای چون پینک فلوید. مخالفت احزاب محافظه‌کار با این جنبیش و انفعال و سکوت احزاب کمونیست در برابر آن، به جدایی کامل اندیشمندان بزرگی چون فرانسوا لیوتار از اردوگاه کمونیسم انجامید. اگر به سکوت احزاب کمونیسم از منظر کارکرد اجتماعی جنبیش دانشجویی ۱۹۶۸ نظر بیفکنیم، خصلت خودگوش فراخیزی آن را به نیکی درخواهیم یافت. زیرا این جنبیش در گستره‌هایی از جامعه غربی جریان یافته بود که در چهارچوب تعریف شده احزاب کمونیست نیز نمی‌گنجید. و این خصلت تقریباً در هر جنبیش دانشجویی نیز مشاهده کردی است.

درست زمانی که احزاب اصلاح طلبی چون جبهه‌ی مشارکت به سبب الزامات مشارکت در یک ائتلاف، و نداشتن اراده، اعتقاد و انگیزه‌ی لازم برای انجام اصلاحات ریشه‌ای در ساختار اقتدار گرای نهاد قدرت، در درون تشکیلات خود منجمد شدند، جنبش دانشجویی راه خود را جدا کرد. این به معنای مخالفت با حزب گرایی نبود که تحرب خود سنگ زیربنای هر نوع آزادی و دموکراسی است، بلکه حفاظت از خصلت سیال و انجماد گریز بود. کارکرد جنبش دانشجویی در آذربایجان نیز با اندک تفاوت‌هایی، در همین حوزه‌ی ساختار شکنانه می‌گنجید. از اواسط دهه هفتاد شمسی چند نشریه‌ی محلی از تبریز و ارومیه و اردبیل و زنجان، به سبب پرداختن به حقوق اقوام در کنار اقبال مردمی با ابروان در هم کشیده‌ی نهاد قدرت مواجه شدند. اما وقتی نشریات دانشجویی گسترش یافت، زبان صریح، بی‌مجامله، اقتدارستیز و افشاگرانه‌ی این نشریات، چنان گزند بود، که شیوه‌ی بیان آن نشریات رسمی به سرعت کهنه و مندرس گشت.

جنبش دانشجویی آذربایجان پس از مشاهده ناتوانی جربان اصلاحات در احتراف حقوق اقوام از آن فاصله گرفت. زیرا آرمان‌ها و خواسته‌های آن دیگر در قالب دو گفتمان اصلاح طلبی و اقتدار گرایی نمی‌گنجید. دو جریانی که شگفت‌آفرینی درباره مسئله مهم اقوام دیدگاه مشترکی داشتند: حفظ سیطره آهنین مرکز، و باور به اسطوره‌هایی که تنها از راه یکسان سازی بی‌رحمانه‌ی فرهنگی تداوم حیات می‌یابد. اینک جنبش دانشجویی در خصوص احیای هویت آذربایجانی خویش مطالباتی دارد که اصل ۱۵ قانون اساسی دیگر کف آن است نه سقشق.

چرا جنبش دانشجویی آذربایجان قبل از دهه‌ی هفتاد شکل تغرفته است؟
پرداختن به علل این قضیه در قبل از انقلاب فرصتی مستوفا می‌طلبد اما دلایل آن در بعد از انقلاب متعدد و گسترده است. در واقع با وقوع انقلاب حرکت عظیمی در جهت احیای زبان و فرهنگ آذربایجان شروع شد که در آن طیف وسیعی از طبقات اجتماعی شرکت داشتند. دانشجویانی که در آرزوی مدنیه فاضله، برای فروپاشی رژیم پیشین به صفت نخست مبارزه در آمده بودند، پس از استواری نظم جدید نمی‌توانستند علیه آن موضع انتقادی بگیرند. آنان صرفاً در بی آن بودند که بقایای نظم پیشین را از بین ببرند. از این رو درجهت عکس خصلت خویش، انقلاب فرهنگی کردن و دانشگاه را بستند. دانشجویانی که بنا به سرشت ساختار شکن شان باید به ستیزه با مهار فرهنگ از بالا می‌پرداختند خود به انجماد سریع حرکت در قالب سازمان و نظم نوین یاری رساندند. جنگ هشت ساله نیز پدیده‌ی مهمی بود که گرایانگاه گفتمان دانشجویی را در حاشیه‌ی نهاد قدرت قرارداد. از این رو ده سال طول کشید تا از سیطره‌ی نظم خودساخته‌ای که به گمانش به اسقرار گفتمان اقتدار گرایانه انجامیده بود، سرکشی کند. این امر در جریان حوادث دهه هفتاد اتفاق افتاد. چندی از همین نگذشته بود که مطالبات قومی نیز بر مطالبات اولیه افزوده شد.

چه عواملی سبب پیدایش جنبش دانشجویی می‌گردد؟

در نگاه اول پدیده‌های چون تبعیض قومی، فقر، استبداد، و عقب‌ماندگی به عنوان نخستین تکانها و انگیزه به ذهن مبتادر می‌گردد. لیکن هیچ یک از این پدیده‌ها به خودی خود موجب برانگیختگی و جنبش نیستند، بلکه خود آگاهی به آن عوامل است که انسان را به حرکت درمی‌آورد. برای مثال مهاجرت، آگاهی‌بی واسطه و نابی را از طریق ایجاد امکان مقایسه در میان وضعیت پیشین و وضعیت حال فراهم می‌آورد. یک جوان در محیط پدرسالار و یا در محیطی فقرزده چندان توفیقی در کشف سازوکار استبداد و مشاهده چهره‌ی فقر نخواهد یافت. مگر آنکه از آن محیط به در آید و در آینه‌ی شرایط نوین و دیگر گونه، وضعیت نخستین را باز نگرد. برای اغلب دانشجویان چنین امکانی از طریق مهاجرت مکانی و تغیر محیط تنفس فکری حاصل می‌شود. وی از طریق مقایسه‌ی وضعیت خود با دیگران، به خود آگاهی‌بی بدلیل دست می‌یابد. میزان این خود آگاهی گرچه بسته به تنگناهای محیط پیشین و شرایط محیط جدید متفاوت است، اما به طور کلی تمامی زوایای ذهنی را درمی‌نوردد و نیروی لازم برای انگیختگی در اندرون وی را ایجاد می‌کند. این بار دیگر نه تنها فقر و استبداد، که هویت فرد در تلاطم میمون زلزله‌ی خود آگاهی دوباره قرائت می‌شود. مثلاً فردی که از روستایی در معان گذارش به کلان شهری می‌افتد که تحقیر اقوام بخش جاری زندگی است خود را دیگر باره کشف می‌کند و در پرتو قرائت جدید، به ماهیت عوامل بازدارنده پی می‌برد.

آفات جنبش‌های دانشجویی کدامند؟

ایدئولوژی‌زدگی و «ناکجا آباد»‌گرایی دو آفت به هم پیوسته‌ی این گونه جنبش‌هاست. ایدئولوژی در دو حال، علیه خود تبدیل می‌شود. نخست زمانی که آرمان‌هایی که تبلیغ می‌کند دسترس ناپذیر باشند، دوم زمانی که ایدئولوگ‌ها به قدرت برسند. در صورت اول ایدئولوگ‌ها درست در جبهه متصاد آرمان‌های خود قرار می‌گیرند و در صورت دوم ایدئولوگ‌ها بساط خود کامگی جدیدی را برپایی می‌دارند. ایدئولوژی به رغم آنکه گرمی و شور لازم برای عمل و اقدام را فراهم می‌آورد، به نوعی مطلق‌اندیشی می‌انجامد. مطلق‌اندیشی نیز آنگاه که به صحنه‌ی عمل فوران می‌کند، ناشکی‌سیاسی، عدم تحمل آرای دیگران و خود کامگی افسار گسیخته را در بطن خود می‌پرورد. ناکجا آباد گرایی نیز، فعال گری اجتماعی را از حیطه‌ی عینیت به سوی ایده‌آل‌های دست‌نیافتنی می‌راند. به دیگر سخن، مبارزه باید در پی اهداف عینی، همچون رفع تبعیض، ناداری و عقب‌ماندگی و برقراری حکومت رفاه، دمکراسی و آزادی و تلاش برای استقرار حق تعیین سرنوشت باشد. نه آرمان‌های مطمنه که به ادعای ایجاد بهشت برین در زمین خاکی مورد پیروی قرار می‌گیرد. چون کسی که ایجاد بهشت براساس آرمان‌های موهوم را بشارت دهد، به احتمال زیاد در زمین جهنم پا خواهد کرد، امری که در اغلب انقلاب‌ها اتفاق

افتاده است. جنبش دانشجویی می‌تواند با اجتناب از آن، صرفاً با استفاده از روش‌های دموکراتیک، پذیرش تکثر سیاسی به مبارزه بپردازد.

اشاره کردید که دانشجویان واسطه‌ی مهم عقب نشاندن نهاد قدرت از عرصه‌ی خصوصی آدمیان هستند، معنای این سخن چیست؟

در حکومت‌های تمامیت‌خواه، برنامه‌ریزی از بالا برای زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی براساس ایدئولوژی از پیش مفروض صورت می‌گیرد. و چنان فرض می‌شود که اندام جامعه متناسب با اندازه جامه‌ی مورد نظر خواهد بود. هگل پس از فراغت از درس‌هایی در باره‌ی تاریخ که در آن ساز و کار گسترش روح یا عقل را در فرآیند تاریخ توضیح می‌داد، گفت: «این طرحی است که من در باره‌ی تاریخ جهان در انداخته‌ام و حوادث گذشته نیز باید مطابق با آن در آیند». تمامیت‌خواهان نیز جامعه را متناسب با مظروف خویش می‌خواهند. به علاوه چون تمامیت‌خواهان هیچ عرصه و حوزه‌ای مستقل از حوزه سیاسی مفروض نمی‌شناسند، پیوسته به حوزه خصوصی افراد دست می‌برند و الگوهای از پیش آمده‌ای در این حوزه تجویز می‌کنند و بحران درست از همین جا آغاز می‌شود. افرادی که حوزه‌ی عمومی مورد پست خود را از دست رفته می‌بینند پیش از پیش به حوزه خصوصی پناه می‌برند. و دور از چشم نظام سیاسی، زندگی را به نحو دلخواه و گاهی متناقض با عرصه عمومی سامان می‌دهند. آنان در جغرافیای زندگی سهم زیادی به این حوزه می‌دهند، وقتی این حوزه نیز مورد یورش قرار می‌گیرد، مقاومت پیچیده و پنهانی را برای حفظ آن آغاز می‌کنند. و به دلیل آنکه امکان رزمایش افراد در حوزه‌ی خصوصی پیش از قدرت تمامیت‌خواه سیاسی است از این رو رفتارهای خود کامه‌ترین حکومت‌ها نیز مجبور به عقب‌نشینی از آن می‌شوند. و در عین حال چنان گمان می‌کنند که واقعاً توطه در کار بوده که موجبات و مقدمات این عقب‌نشینی را فراهم آورده است. قدرت حاکم در واقع پیش از آنکه ایدئولوژی پیش‌ساخته‌ی خود را به چالش طلب، همچنان می‌کوشد دیگر باره زوایای حوزه‌ی خصوصی را فرا چنگ آورد. در واقع قدرت حاکم در گردداب پیش‌فرض‌های خود در باب انسان می‌افتد.

فارغ از پندار توطه انجارانه‌ی نهاد قدرت، مهمترین عاملی که فوران عرصه خصوصی در عرصه‌ی عمومی را می‌سازد، جنبش دانشجویی است. دانشجویان بنا به خودآگاهی پیش گفته، به گونه‌ای رها و کنترل ناشدنی به عرصه‌ی اجتماع سراسری می‌شوند، و نهاد قدرت را مجبور می‌سازند که گفتمان اقتدار گرایانه را به صورت تلطیف شده و متناسب با وضعیت موجود به کار گیرند، نه به صورت گذشته‌ای که در غیبت تکثر صدایها صورت می‌گرفت، از سر گیرد.

آراز درگی سینه اختصاص وئردىگىنiz واخت اوچون تشكىر ائديرىك، اذن وئرسە نىز دانىشغىمىزى گىنىش بىر سورخۇيلا باشلاياق:

سوزون باشلانىشىندا دانىشغىمىزىا گىرىش اولسون دئىه آذربايچان ملتى نىن چاغداش تارىخىنە قىسادا اولسا گۆز دولاندىرماقى گىركلى گورورم.

ئىجە كى بىلىرىسىنiz آذربايچان ميلتى نىن ياشام اوپicosونون ياخىن فاجىعە لرىندىن بىرىسى ۱۹. جى يوز ايلين باشلارىندا روسييابىلا ساواشا گىرىشىگىنندى باشلانىر. آذربايچان اىكى يە بولوننمە سى تارىخ بوبوجا يارانان بوبوك بىر ذهنىتى اىكى يە پارچالاپير. بو ياريم ذهنىتى لر زامان دترمېنېزミニه اوپور. اوز ياشاملارىنا داوم وئرمك اوچون روحلارىبىلا آپرى اولان ذهنىتىلە قابىناماق زوروندا قالىرلار. هفتە لر دە بىشىر/ گونلار دە بىشىر/ قبلە لر دە بىشىر/ دېنلار دە بىشىر و نهايت يۇنلار دە دە بىشىر. تورپاق اىكى يە بولوننمە سە يىدى نە بىلە جە يىدىك كى بىزىم دە تورپاقىمىز وار و بىزە دە يرسىز اولان بو تورپاقدا چوخلۇ گوزلار وار. تورپاق اىكى يە بولوننمە سە يىدى نە بىلە جە يىدىك كى صاحابىسىزىق، يېتىميك. تورپاقىمىزىن اىكى يە پارالانمىسيلا آنلادىق كى بو گۈن دۇنيادا ھەر ميلتىن اوز يېرى اوز آدى و اونون حاقيقىنى حقوقونو قورۇيان اوز دوولتى وار. ائلە بو زاماندان اوزومۇزو اوزگە لر ايلە توتوشدورماڭىمىز دۇورو باشلانىر. چوخلۇ عىبە جىلپىك لرىمىز اوزه چىخىر. اوزومۇزو اوزگە لر ايلە توتوشدورماڭىمىزدا اوزه چىخان عىبە جىلپىكلىرى عموم ميلتە بىلدىرەك اىستە يەن اىلک شخص حسن بىگ زىزدابى دىر. آوروپا ساياغى دوشونجە سىنى توپلۇما آشىلاماق اوچون اكىنچى شىرىھ سىنى يارادىر. بو آذربايچاندا بىرینجى دوشونجە دالغا سىدىر. مىرزە فتحىلى آخوندوون حمىتى يو دالغانىن گوجونه آرتىپ اوغا يۇن باغىشلادى. آخوندوف جهالت و خېرىسىزلىكىدە ياشابان سورونون نجات يولونو معارضىلمىكىدە گوروب الفانى دە بىشىمك كىمى مترقى بىر فيكىرى اىرە لى سوردو. او خرافە نى و كوهە عىيدە لرى يازدىغى پى يئس لرلە كوك دن بالىالاپىپ و آذربايچاندا بىر آيدىن نىلىكىن دوغماسىنى زمىنە يارانتى. زىزدابى و آخوندوون باشلادىقلارى نەھضت قۇزئى دە مساواتىزمە و گونئى آذربايچاندا مشروطىت نەھضتىنە ختم اولور.

قافاقازدان كنار عثمانلى دا رشيد پاشا ايلە باشلايان تنظيمات اوز مكتىبىنە ن على پاشا، مىحتى پاشا، نامق كمال، ابراهيم شىناسى كىمى بوبوكلىرى عرصە يە گىتىرىپ چىخارتىدى. تنظيماتىن دا اوز نۇوبە سىنە آذربايچاندا دوشونجە آخىمى نىن فورمالاشماسى و تىتىپىنە اوئىلى بىر رولو واردىر.

زىزدابى و آخوندوون بانى ليگى ايلە يارانان آخىم زىن العابدين تىقى اف و مرتضى مختاروف كىمى مىلى سرمایه دارلارىن يو جريانلارا حىمایە دار دورمالاربىلا بوبودو. قول بوداق آتىپ و اوئىلى بىر كميت قازاندى. آذربايچاندا مىلى بورژۇوازىيانىن بوبومە سى مىلى معارفىن چىچكلەمە دووردور. مىلى بورژۇوازىيانىن تاثيرىنە احمد بە ئىغا اوغلو، على بە ئىحسىن زادە، توپچۇ باشى كىمى بوبوكلىرى بويلا باشا چاتىر، شرقى روس، كاسپى، زىنbur، حىات، فيوضات، ارشاد، موللا نصرالدین كىمى درگى لر دوغولور.

بو كميت مساواتىن اورتاييا قويدوغۇ آذربايچان دولت چىلىك ايدولۇزىسى ئىتىندا كىفى لىشىپ، دونيا مقىاسىندا آذربايچان ميلتىنە شرف و حىثىت قازاندى. مساواتىن ارمغانى آذربايچان ميلتىنە محمد امين بە يىن دئىگى كىمى اوغا اوز كىم اولدوغونو باشا سالماق ايدىر. مساواتىن قويدوغۇ ايلكە لر اساسىندا) توركىشمە، چاغداشلاشما و اسلام لاشما) امت چىلىك مفكورە سى يېرىنى ميلت چىلىك مفكورە سىنە وئىرر. روسىيادا ۱۹۱۷. جى ايلده باش وئرن اوكتىپىاپر انقلابىن انترناسيونال دئماگۇزىسىنە قاپىلالارىن ئال بىرلىكى ايلە كمونىست لر بو انقلابى اوز ايچىنەن بوجوغ آذربايچان تارىخىنە بىر قارا لەكە ايىزى بوراخىرلار.

گونئى دە رشديه باشىندا اىلک اوپىقلا دالغالارىنەن يارانمىسى نىن شاهىدى بىك وطن دىلى -نى يو اوپيانىش آخىمى نىن مانيفئستوسو كىمى نظرە ئامالى لى بىق. مشيرالدولە، طالبوف، زىن العابدين ماراغالى كىمى تېيلر گلىپ اورتاييا چىخىر لار. پارلamentارىزم و كونسىت تاسىيونالىزم قاوراملارىنى ايلكىنە توپلۇما ايلكىنە توپلۇما آشىلايان بوبوكلىرىن ئالە بونلار اولور. تىرىز شهرى نىن مجادىلە سى و استقامتى ايلە بو ايدناللار حقىقت دۇنو گىنېر. پارلament و آنا ياسا قجر دئىپوتىزミニ جىلۇولايا بىلەمە بىر. خىابانلى نىن آزادىستان نەھضتى گۆيە رير و اوز قانىبا بىلە نير. دوورون دە بىشىكلىكلىرىلە اوپۇنلاشى بىلەمە ين قىرلار، سلطنتى اوزگە سىنە بوراخماق مجبورىتىنە اولورلار. پەلۋى سولالە سى ايش اوستونە گلىر. تك دىنلى، تك كولتۇرلى بىر مملكت(فارس دىلى،

قارس کولتورو اسلام دینی) یارانمایا باشلانیر. ۱۹۳۰. جی ایله رضا شاهین امری و حومکو ایله انتیک کیمیک لر یاسا قلاپنیر، مملکتین رسمي دیلی فارس دیلی او لارق او بیریسی دیللری فایدانماق قدغن اولور. انتیک بیرلیگی داغیتماق اوچون زوروتلو کوج سیاستی ایشه توتولور. هر بیر اعتراضی حرکت رحمسیزلیکله عسکری یونتمله قارشیلانیر...

بیر نوکته نین دئیبلمه سینی بو اورتادا گرکلی گوروروم؛ قوزئی آذربايجاندا و تورکیه د گندن سوسیو - کولتورل و سیاسال ده بیشمہ لر ایراندا گندن ده بیشمہ لرله ماھیت باخیمیندان اساسدا بویوک آیریلیقلار گوسته ریلر. قوزئی و تورکیه ده ده بیشمہ لر فرانسا انقلابیندان اوز الهمانی الیردی. فرانسا انقلابیندا طرح اولان ایدنالارین هامیسی نین ایچرلیگینی بشر حاقلاری و اینسان آزادلیغی اولوشدوروردو. عکسینه ایراندا بو ده بیشمہ لرین الهم قایناغی المانیباینن میلیت چیلیک مکتبینه باغلبیدیر. آلمانیادا تحصیل آلان اوپرنجی لر اوز گوروشلرینی برلین ده یاپیملا دیغی کاوه درگیسی نین آراجیلینغیلا مملکتین اچینه انتقال وئریدیلر.

ایراندا کمونیستی دوشونجه نین باباسی تقى ارانی ده ائله بیر زامان بو آشیری شوونیستی اکیپ له امکداشلیغی وار ایدی. ارانی نین ساغ گوروشلری خلیل ملکی، پهلوان، عنایت رضا کیمی آدلیم کمونیستلرین دوشونجه سینده اوز حد اعلاسینا گلیب چاتیر. بونلاری دئمکدن مقصدمیم بونو خاطیر لاتماق دیر کی ایراندا انتلکتکنول دئیلین کسیم ایستر ساغ گوروشلوسو اولسون یا ایسترسه سول گوروشلوسو اولسون، هر ایکیسی نین دوشونجه سی نین خمیری شوونیستی دویغولارلا یوغرولانیدیر. بو ایکی گروپون کاراكتئری بو طرز فیکیر اساسیندا فورمالاشیبدیر.

تاریخی فاکتلارین قضاوی اساسیندا ۱۹۳۰. لاردان ایران دوولتی نین رسمي پولیتیکاسی ایران دئیلین جغرافیابی وارلیغین ایچریسینه یاشایان انتیک کیمیلیکلری مرکزده بارادیب بویوتیو فوندارما کولتورون آلبیله هضم ائله مک اولموشدور. ایکینجی دونیا ساواشی نتیجه سینده مرکزی حاکمیتین یاراندیغی سیستمده اوز وئرن پوزوقلوق آذربايجاندا ۲۱ آذر جریانی نین یارانماسینا سبب اولور. ۲۱ آذر نهضتی آز و قیسا عمروندھ گونئی آذربايجاندا بویوک ایشلرین قایناغی اولور. گونئی آذربايجاندا ایلک دفعه او لاراق میلی شعور سول ایدنلولوژیسی چکیرده بینده اولماقلا بیچیم لئیر.

دونیا سیاستینده اوز وئرن ده بیشمہ لر پیشه وری رهبرلیگیندہ باشلنان نهضتی یاریمچیق قویدو. پیشه وری نین نهضتی کمونیست لرین خیانتی نتیجه سینده، مرکزدن امئیکانین یاشیل خیزیلا آخیب گلن قوشونون چکمه لری آلتیندا ازیلدی. ۲۱ آذر او لایی اوزو نو ۳۰ مین دن آرتیق شهیدی و ۱۰۰ مین دن آرتیق اولان سورگونو ایله تاریخه تاپشیردی. ائله بو تاریخدن آذربايجاندا باش وئرن او لایلارا مرکز انتلکتکنولینین آشیلادیغی دوشونجه حاکیم دیر. آذربايجان او ز رهبرلیکی و انتکن لیگینی ایراندا باش وئرن سوسیو - کولتورل و سیاسال جریانلاردا ایتیریر. آذربايجانین نفتین میلی اولماسیندا ایرانین او بیریسی نوقطه لرینه گوره سهمی نین آشاغی اولدوغونو بو سوزه شاهید تونماق اولار). ۲۹ بهمن واقعه سی ۲۱ آذر تاریخیندن بو یانا آذربايجاندا باش وئرمیش بویوک سیاسال پاتلاق دیر. بو پاتلاق آذربايجاندا باش وئرمه بینه رغما آذربايجان توپلومونون ایستک لرینی مملکته حاکیم او لان اتمسفره گوره یاسیتیمادان عاجیز اولور. مملکته دئوریم دئوریم فوندامنتال اسلامچی قوه لری ایش اوستونه گتیریر. ایران اسلام جمهوریتی نین ایلک قورولودوغو گونرلرده آذربايجاندا شریعتمداری نهضتی نین باش وئرمه سی نین شاهیدی بیک. شریعتمداری نین نهضتی مملکته غالیب جوین قاباغیندا دایانا بیلمه دیگینه گوره آذربايجان تاریخینده کچیچی بیر آخیم ایزی قویور. بو آخیم بللى و آچیق بیر ایستک لری طرح ائله مه دیگینه گوره تیریز شهرلریندن باشقا آذربايجانین او بیریسی شهرلرینده منیمسه نیلمه بیر.

میلی کیمیلیکلرین حق - حقوقونون ایران اسلام جمهوریتی نین آنا یاساسیندا رسمیتے تائینماغینا باخماياراق ایشلرین گندیشاتی غیری رسمي او لاراق میلی کیمیلیکلردن سوز آچماغین یاساق اولدوغونو گوستردی. ایران اسلام جمهوریتی نین میلی کیمیلیکلرده قارشی سیاسیتی اسکی دووردن میراث قالان سنت لر سنت لر اولدو. آذربايجان میلی مسلنه سی نین یئنى باشلنانغیح دوننمی دونیادا سویق ساواشین بیتمه سیلله باشلایر. سووئت لر بیرلیگی نین داغیلماسی ایله دونیا سیاسال ژئوگرافیاسی او زوندن یئنى بیر فورم اورتایا قویور. او گونه کیمی دونیا دوولتلاری آراسیندا سویق سوره ن موزانت ده نكلمی پوزوشور. ۱۹۱۷ - دن ۱۹۹۰ - دک سووئت لر بیرلیگینین ترکیبیندہ اسیر حالیندا یاشایان میلتار اسارتندن قورتلوب او ز میلی دوولتلرینی یارانمایا باشلایرلار. ایران جغرافیاسی کناریندا یارانان ایلک دولت لردن بیریسی قوزئی آذربايجان جمهوریتی اولور. قوزئی آذربايجان میلی دوولتلرینین یارانماسی او ز تاثیرینی ایران دوولتی ترکیبیندہ یاشایان بویوک آذربايجان توپلولوغونا بوراخیب و بو توپلومدا بویوک بیر فیکیر تحرکی نین یارانماسینا سبب اولور. سرحدلرین پوزولماسی بویوک بیر هیجانلى هر ایکی جمعیتی آراسیندا یارادیر. قاراباغ ساواشی نین باشلنانماسی بو هیجانلارین دامنه سینی گننیشلە

دیر. ایران اسلام انقلابی نین تثبیت دووروندن بو يانا آذربایجاندا هئچ بير گوسترى باش وئرمە مىشدى. ايلك گوسترى لر تبریز اوپنیئرسیته سىنده قاراباغ ساواشينا اعتراض اولاراق باشلابىر. اورمو بىلەم بوردونون اوپرنجى لرى و تهران بىلەم يوردلارى نين اوپرنجى لريده بو اعتراض نومايىش لرينه اوز گوسترى لر بىلە قاتىلilarlar. كىت - كىندە پروتستولارين ماھىتىنى سلوقاتلارين ده بىشمە سىبلە ده بىشىر. بو دورومۇ تىتىز لىكە سىئىر ائن ایران اسلام حاكمىتى يارانان اعتراض دالغالارينى ياتىرىتماقلا كىترو لا چىكمك ايستە بىر.

قاراباغ ساواشى اوز تاثيرىنى گونئى آذربایجان توپلۇمو آراسىندا بوراخمىشى. بو تاثيرىن گوج نوقطاسى آيدىنلاريمىزىن دوشونجە سىنده باش وئرىر. قاراباغ ساواشى ۲۱ آذربایجان تارixinىن دو يانا بايكوتدا اولان آذربایجان مىلى مسئله سى نىن قىفقلارىنى سىنديرىپ و اونا بويوك بىر آلاندا طرح اولماق فرقىتى باغىشلادى.

٧٤. جى ايلده پارلمان سىچىكى لريندە تبرىزىن نومايىنده لىكە آدائى اولان چەركانلى نين سىچىم دن ياسا دىشى كنارا قويولماسى تبرىز مرکزى ده اولماقلا آذربایجان شەھرلريندە بويوك اعتراضى حركت لرينى يارانماسىنا سبب اولو. ائلە بو اعتراض نومايىشلارين قالابالىغى و يونە دىمېنده اوپرنجى لرین اشتراكى گۆزە گلېمىدىر. بو تارىخ دن آذربایجان مىلى مسئله سى نىن حلى آذربایجانلىلارين حاكمىت دن ايستك لرى نىن اساسىنى اولوشدورور. بو ايستك لرین ھامىسى آذربایجان مىلى حركتى آدبىلا طرح اولونور.

٧٦. جى ايلده پرزىيەنت سىچىكى لريندە محمد خاتمى سى طرح ائلە دىگى دموكراتىك سلوقاتلارا گورە قازانىر. محمد خاتمى ايلە مملكتىن سىباسال فضاسىندا يارانان آچىق ليقان آذربایجان مىلى حركتى فايدلانىب آذربایجان مىلتى نىن ايستك لرينى طرح ائلە مە يە چالىشىر. آذربایجان ايستك لرینين طلبىندە اولان درگى لر پايمىلانىر.(نويە آذربایجان، شمس تبرىز، مېبن ...). كەچ لريمىزە آتا ديليمىزى اوپرە تەك اوچون رەحمتلىك زەنابىتىن حىتى نتىجه سىنده اورمو، تبرىز، اربىيل شەھرلريندە دىل، تارىخ و ادبىيات صىنەتىفلارى قورولور. ٧٨. جى ايلده بابك قالاسى مىراسىمى گىتلەنلىك حالى آلىر. بايك قالاسى ايلە آذربایجان مىلى حركتى آيدىنلار آراسىنidan كوتلە آراسىنا سىزمىيا باشلىپ. آذربایجان مىلى حركتى اوز عمومى لشمه سىنده بايك قالاسىنا يېتىنەمە يېب ساوانان، كاظيم خان، عينالى كىمي ايللىك عمومى بىغيشمالارى دوزە نله مە يە چالىشىر.... بو اولايلىرىن ھامىسى آذربایجان اوپرنجى بىرلىگى نىن اكتىپ اشتراكى ايلە اولموشدور. بو سون نئچە ايلده باش وئرن چوخلۇ اولايلاردان سوز آچماق اولار. ستارخانى ۲۷ آبان دا آنما مىراسىملىرىندەن، ۲۴ آوريل مسئله سىنەن، بىلەم يوردلاردا قوروغان اوپرنجى بىغيشمالارىندان و ... من بوندان آرتىق دئىمirm کى سوز اوزانماسىن.

بىرنجى سى: اوپرنجى بىرلىكلىرىنин يارانىش فلسفە سىنى نە دە گوروب و نە موتىولرى اساس بىلەرىنىز؟

اوپنیئرسیته توپلۇمون كىچىك فورمودور. بىر قاوشاق دير. اوپنیئرسیته اورتامى بوتون كسيم لر اوخوموشلارينىن اوز - اوزه گىدىكى بىر توقتادىر. بولونمە لر و بىرلەشمە لر هامىسى بو اوز - اوزه گىلمە بىن نتىجه سىنەد دير. اوپنیئرسیته مەحيطىندە جىشىلى كولتۇرلرىن (ياشام و دوشونجە طرزلىرى) بىر- بىرلىبىلە راستلايدىغىنى گوروروك. بو راستلاشمالار بىر پارا تصادلارىن يارانماسىنا ندن اولور. اوپنیئرسیته اورتى مى نىن تصادلارى اوپرنجى لرین بئىن لريندە بىر پارا مجھوللار دوغورور. بو مجھوللارى چۈزمك اوپرنجى حاياتى نىن تەلىنى يارادىر.

ايكىنجى سى: دوشونجە نىزى اوپرنجى بىرلىكلىرىنин فونكسىونو حاقدا بىلەك ايستە بىرىك؟

اوپرنجى بىرلىگىنە يازىپ- اوخوماق اساسىندا الشىرىمك دن ساواى باشقا بىر فونكسىونو تعىين ائلە مك اونون حاياتى و استقلالى ايلە اويناماق دير. توپلۇم سورونلارىنى بىلەملى منطقى آجىسىندا يىنچە لە مك ، ايشلە و سل چىخار يوللارىنى توپلۇم سورونلارىنا جاواب اولاراق اورتاييا قويماق اوپرنجى بىرلىكلىرىن اساس گورە وى دير. اوپرنجى دوشونجە سى و لىشدىرىسى سىنەر تانىمايان بىر دوشونجە دير. اوپرنجى دوشونجە سىنە حاكم اولان آخىجي ليق، صەميمىت و تعهد اونو توپلۇمون سعادت و دىنج لىكىنىي هەدە لە يىن هەر بىر نەقىصە نى الشىرىمك مەجۇرىتىلە اوز- اوزه قويور. اوپرنجى بىرلىكلىرى الشىرىمن فونكسىونو داشىدىقلارى اوچون آرشادىرمايا دائمى بىر گە كىسىنەم گۆزو ايلە باخمالىدىرلار. بو اوپرنجى بىرلىكلىرىن اوتوبىك دوشونجە دن اوزاقلاشماسى و رئالىتە نى اوز يوروملارىنин مەتىنە بئەلسەدىمك دئىمكىر. بىلەك اساسىندا عاطفە تانىمايان لىشدىرىلە آونگاراد اولماق.

اوچۇنجوسو: سورغۇنون بىرنجى و ايكىنجى حصە سىنى نظردە توتاراق اوپرنجى بىرلىكلىرىنى كەچمىش و

اینديكى دورومدا نئجه اينجه له بيرسىنىز؟

سوپر ساوشين بىتمه سېيلە ئىتى بير دووره آياق قويموشوق. يئنى بير دوزه نين احاطە سىندە يىك. بو ئىتى دوزه ن بوتون ايدىلۇرى لرىن حاياتىنا سون قويدو. دئيرلر بو يىتى دوزه نله سىاست ده اوز نهادىتىنە چاتىر، فاسىھ ده، تارىخىدە. بو گون دۇننابىن دموکراتىك اولكە لرىنە اوپىرىنە ئىنلىكى ئىنن سنىن و مىن ئورادا تائىملايدىغىمىز و گورە و كسىدىگىمىز كىمىي موجودىتى يوخدۇر. اوپىرنىجى بىرلىكى ئىنن گورە وينى و فونكسىونونو سىوپلۇم توپلۇم داشىبىر. سىوپلۇم زامانىندا الشىدىرىر، ايسىتە دىكى زاماندا پروتستودا اولور و حاكمىت ده دىنلە بىر. مىلت دولت آراسىندا اولان آرالىق گونو- گوندن آز الير. سىز جە بو تارىخىن سونو دئىيل؟ اوپىرنىجى بىرلىكى، سىوپلۇم و دموکراسى آراسىندا اولان تناسىبىدە دقىق لشە لى يىك. دموکراتىك اولكە لرده اوپىرنىجى بىرلىكى گوندە دن (سىاست) تجرىد اولموشدور.

بو مملكت ده اوپىرنىجى بىرلىكى سىاسى قوروملاردان اوزونو دوشونجە و فيكىر دايازلىغينا گورە آپىرد ائىلە يە بىلمە بىر (بلىي بىر موقۇي يوخدۇر). بونا گورە مملكت ده اوپىرنىجى بىرلىكىنى (دونن و بوكون) سىاسال آخىملار اىچىنە آله آلىب آراشدىرىما لى يېق. اوپىرنىجى بىرلىكى سوسىيۇ - كولتۇرل و سىاسال آخىملاردا عەدە لندىكى گورە ولر اساسىندا ده يىرندىرىلەمە لى دىر. (بو مملكت ده اوپىرنىجى بىرلىكى ئىنن عومورو چوخ قىسادىر. بو تارىخ اونا اوز آياغى نىن اوستوندە نئجه دورماغانى اوپىرە تەمە يە قادىر دئىيل).

۳) الده اولان فاكتلارا گورە ۷۰. جى(گونش اىلى) اون اىلىكىدىن اونجە كى اولا يىلاردا آذربايچانلى اوپىرنىجى لرىن قاتىلىمى كمى و كىيفى باخيمىندان چوخ كەنىش و كۆزە كلىم دىر. بو تارىخى كىرچە يى نظردە توتاراق سىزىن گوروشونوزجە آذربايچان آدینا اوپىرنىجى بىرلىكى ئىن بىچىم لەمە سى ئىن اساس ندن لرىنى نە دە آختارماق اوilar؟

۹. جى اىلە دك آذربايچان و تورك مضمۇنۇ داشىيان چوخ آز بىر شئى لرە راستلاشىرىق. آزى دئمكەن مقصىدىم كاسا دىبىينىدە بو مىلت اوچون بىر شئىن قالماسى اوچوننور. سوروشدوغۇنۇز مسئلە ئىنن دىن لرىنە رەحمتىك على تېرىزلى دىل و ادبىيات كىتابىندا جواب وئرىبىدىر. دىل و ادبىيات كىتابى بىر نىچە بولوموندە او گونكۇ آذربايچان يازار و شاعىرى ئىنن فيكىرىنى نىن مسئلە اطرافىندا توپلاندىغىنى بىزە گوستىرىر. بو كىتابىن كىارىندا علىرضانابىل- بن آذربايچان و مسئلە ملى كىتابىنى تېرىزلى ئىنن يازدىقلارنىن نە اندازە دوغرو اولوب - اولمادىغينا وارماق اوچون اوخوماڭىمىز لازىم دىر. چاغداش تارىخىمىزىدە آذربايچان اوز تارىخى كولتۇر و ايلە مساوات دونمىندا معنا تاپىر. بو دونمەن قاباق آذربايچان اجتماعىياتى ئىنن دوشونجە سىنه امتپىليك مفكورە سى حاكمى ايدىر. بو دونمەن آذربايچان تارىخىنە اونمى اونون آذربايچان توپلۇمۇن دوشونجە سىنى امت چىلىكىدىن مىلىت چىلىك مفكورە سىنى دۇنوشدور دوپو اوچون چوخ بويوكور. بو دونمەن كمونىست لرىن آذربايچانا حاكمى اولماسىيلا بىتمە سى ضياءاللارىيمىزىن دوشونجە سىندە بويوك بىر ساپىمايا يول آچىر. مىلىت چىلىك دوشونجە سى كوسىمپولىت دوشونجە سىندە كولگە سىندە دوستاق قالىر. اينسانلارىيمىز حقىقى وطنىن هارا اولدوغۇنو ايتىرىرىلر. قوزئى ده آنا تورىپاق، آنا دىل، تارىخى كىملىك كىملىك قاورامالارين ياشام دوورى مساواتلا اولور. گونئى آذربايچاندا بو قاورامالار دموکرات فرقە سېيلە بىئىنلەر ديارانىر. و كەچىجي او لارق تثبىت اولور. فرقە ئىن باراتدىغى مىلى شعور مساواتىن ياراتدىغى مىلى شعور كىمى اوز و خالىص دئىبىلەدە. طبىعى بونون آردىجىلالىغى اولماجاقداير. قوزئى ده مساوات اوزونو ۳۷ دك سورودورب چاتىرىدا بىللىر. گونئى ده بىلە بىر مسئلە ئىن شاهىدى دئىبىلىك. فرقە ئىن ختمىلە او قاورايسىلاردا اوز دىنامىك لىگىن ايتىرىر. آذربايچان آدینا توپلانان جمع لرىن ھامىسى فولكلور- باياتى ماھىتى داشىبىر. سىز جە بىزىم گونئى ده نىچە ايل نىت مىلى مجادله ساوشىمىز واردىر؟ اونو سول ايدىاسى آپاردىغىمىز ايللىرىلە قىاس ائىلە يىنە تك بىر شئى اوزە چىخىر. حماقت. او دووردە ادبى يارادىجىلىغىمزا باخىن. آن بويوك ادبى اثرىمىز شەھرىارىن آرگۇ دىلىنىدە يازدىغى حىدربابا ياسا سلام پۈزىياسى دىر. نە آنلارىسىنىز؟ سىزىن سوراغىنinizدا احمد جاواد، آلماس ايلدىرىم، ام كلۇم صاديق زادە، امين عابيد، جعفر جابىارلى، حسین جاويد كىمى تىپ لرە گونئى آذربايچان ابىياتىندا بىر اش واردىر؟ آما ساپا گلە ئىن وطنىنى كوبا، بولىوي، آلبانى دوشونن شاعير، يازار بو تورپاڭدان بوى ئاتىپ.

بونلارى دئمە بىم ائورنسىل گوروشە قارشى دورماغانىم آنلامىندا گلە سىن. ائورنسىل دوشونوب بولگە سل عمل ائله مە دىكىمىز بوشونا نىليل ياندىرىمامىزا سونوجلاتىپ. بونو هەنج بىر وجهە انكار ائله مك اولماز. اساس ندە نى دوشوشونجە يە قايدىر.

۴) اون ايلليگين اولايلارى آذربايغانلى اويرنجى لرينى آردا - آردا تىپى گوسترمە يە گۇتوردو. آنالىست لريميزين چوخلوسو بولىپسىز لرى آذربايغان اويرنجى بيرليگى نين آدينا يورو مالا يلار. سىزجه مركز اويرنجى حركتىندن باعيمىسىز اچرىلىكى اولان آذربايغان اويرنجى حركتى نين آياق توتما اولا سىلىغى نە قدردىر؟ سورغونون جوابىنى پوزيتىو گورورسونۇزسە بولىپسىز بىرلىكىنە نە اوزه لىيكلرى سايماق اولار؟

ذاتا بولۇرمالاشمايا باشلا بىدىر. گئت - گئدە آذربايغان اويرنجى بيرليگى كمى باخىمېندا اندازونو آرتىرىر. كىنى باخىمېندا دا دولغۇنلاشماسىنى ايدىن ايلە دوزن لە نەن پروگراملارىن ماھىتىنى اينجە لە دىكىمېزدە گورۇرۇك. بولىپسىز مركزىن اويرنجى بيرلىكىنەن آپىران تكىجە مسئلە تۈركچۈلۈك دوشونجە سى دىر. آذربايغان اويرنجىسى بول دوشونجە نى اوزونە ايج سل شىدىرىدىكى زامان اوزونو مركزىدە گەندەن اويرنجى بيرلىكى ايلە آپرى گورە جىكدىر. آذربايغان اويرنجى بيرلىكى بلى سىاسال و كولتۇرل آغىرلىغا مالىك اولدوغو زامان مركزىدە گەندەن اويرنجى بيرلىكى ايلە چوخلو مسئلە لرىن اطرافيىدا بير آرایا گىلىپ امكاداشلىق ائدە بىلەر. بول گونون امكاداشلىغى اونا تابع لىكىن سلواى هەنج بېر بەرە گەنرىمە يە جىكدىر. آذربايغان تۈركۈنون يېرلى اىستك لرىنин طلبى و بول طلب لرىن اوستوندە دىر ئەنج گوسترمك آذربايغان اويرنجى بيرلىكى نىن كاراكتىر و كىلىك باخىمېندا گوجلنمە سى نىن بىرینجى شرطى دىر. آذربايغان اويرنجى بيرلىكى نىن فيكىر و عمل دائىرە سى بىرینجى درجه دە آذربايغانى اىچىنە آمالى دىر. بونو باشاردىغى تقىيردە گونو - گوندىن گلىشىمە بىنى گورە بىلە جە بىك.

۵) آذربايغان اويرنجى بيرلىكىنى اندىم و فونكسيون باخىمېندا نىنچە الشدیرىرسىنىز؟ بول اندىم و فونكسيونلارين ماھىتى سىزجه سوسىي - كولتۇرل اولدوغو زامان وئرىملى اولا جاقدىر يوخسا سىاسال ماھىتى (سياسى اوتورىيته ايلە چكىش - بركىش حالتىندە) اولدوغو تقىيردە؟

آذربايغان اويرنجى بيرلىكى نىن بول گون طرح ائلە دىكى اىستك لرىن تارىخى سئىرىينە دقت ائلە بىن هەر بېر كىمسە بول آخىمەن بويوك بېر خىزلا گلىشىدىكى قناعتىنە واردىغىنى اعتراف اندىر. (أنا ياسانىن ۱۵ و ۱۹ - جو بىنلىرىنین اجراسى اىستە بىنلىن آذربايغاندا اوزونو داداره ائلە مك اوچون سىاسال اوتورىيته نىن وئرىلمە سى اىستە بىنى طرح ائلە مك موقعيىنە چاتماق). اويرنجى بيرلىكىمېز كمى و كىفى باخىمېندا گلىشە رك سىاسال اىستكلىرى اوونه چىكمك قابلىتىنە مالىك اولدوغۇنو عيان ائلە مك قىسىنە دىر.

آذربايغان اويرنجى بيرلىكىنەن هانسى فازدا گورە و داشىماڭى تعىين ائلە مك اويرنجى لريميزين دوشونجە سىنىن درىن لىكى و باجارىقلارىنن گىنىش لىكى معادله سىنىن متابعت ائلە بېر. سوسىي - كولتۇرل ساحە دە ايش آپارماغان لازىمە سى بويوك بېر سىاسى گورۇشە مالىك اولماقدىر. مملكتىن سىاسال دورومودا بول اورتادا اونملى دىر. اويرنجى بيرلىكىمېز اوز چىخارلارىنى دقىق شىدىرمكىلە هانسى فازدا چالىشاجاغىنى اوزو معىن ائدە جك دىر.

(اويرنجى بيرلىكىمېزىن داغىنېقلىيلىقى آدىندا بېر سورون اورتادا وار. بىرینجى نۇوبە دە بول سورون چۈزۈلمە لى دىر. بول سورون اويرنجى بيرلىكىمېزى چىخماز بېر دوروما گوتورە بىلەر. اويرنجى بيرلىكىمېزى باشى پوزو قلۇق و دارمداداغىنلىقدان قورتارىب بېر آرایا گىلىپ فيكىر و دوشونجە نى آختارماق لازىم دىر. اويرنجى بيرلىكىمېز بول داغىنېقلىيلىقى زامان فونكسيون آختارىسىندا اولا بىلەر.)

۶) اويرنجى بيرلىكلىرى اوز استقلال و اوتورىيته لرىنى سوسىال آخىملار و سىاسال پارتى لرلە اىلىشىگى يە كىچىكى زامانلار نىنچە قورويا بىلىرلر؟

اويرنجى بيرلىكىمېزىن عملى نە استراتژى اساسىندا دىر؟ بول استراتژى نىن عمل چىچىۋە سى كونكرىت اولا راق ندىر؟ باشقا بېر اورگوتەلە بېرلىشمەك و امكاداشلىغا گىرىشىدىكى زامان آماجي نە دىر؟ يوخاريدا دئىكىم كىمى بونلارىن ھامىسى نىن جوابى اويرنجى بيرلىكىمېزىن اوزونە نە اندازە آغىرلىق و دوزە ن وئرە بىلە سىنىن قايناقلانا بىلەر. اويرنجى بيرلىكىمېز اوزوندە آيدىن اينسانلارىن اوزه لىيگىنى جمع شىدىرمە لىدىر.

٧) آذربایجان میلی حركتی و آذربایجان اویرنجی بیرلیگی نین مناسبترینین(پوخاریدا کی سورخونو نظرده توتماقلا) نه بیچیم و شکيلده اولماعینی دئيررسينيز؟

میلی حركت هر آددیمیندا الشدیرییه محتاج دير. اویرنجی بیرلیکلرینده او بیرسی بیرلیکلره گوره الشدیرییه پتائسیل پوخاری دير. بو گون آذربایجان میلی حركتی آدینا پارال حركتلر يارانمایا باشلاییب دير. تک الچی آخیملارین عرصه ده جولانینی گوروروک. دللال لیقلاردا باشلاینیب. یونلاری اویرنجی بیرلیکیمیز میلی ایدئاللارا ساریلاراراق افشاء ائله مه کده بويوك بير رول اوینایا بیلر.. آذربایجان میلی حركتی نین قارشی سیندا اویرنجی بیرلیکیمیز هر زامان الشدیری موضع سیندن چیخیش ائله مه بی بير گوره و کیمی اوز عهده سینه الیب و بو موقعی اوزونونکولشدیرمه لیدیر.

بیر میلتین حقیقی تاریخی او میلتین اوز تاریخینی باشلاییب بازدیغی گوندن يارانیر. چاغداش گونئی آذربایجان سیاسال تاریخی نین باشلایشی و گیریشی یقین اویرنجی بیرلیکیمیز آدینا اولا جاقدیر. وار اولسون اویرنجی بیرلیکیمیز.

گونئي اؤيرنجي حركتلري بابك دانيشور

سووېتلىر بىرلىگىنин داغىلماسى و سوپوق ساواشىن سونو منطقە دە مىللەتكەچىلىك و مىللە مىسئله لە راوزه رىنەد يېنى دوزە نىن اورتايىا چىخماسىنا ايشقى توتمايىا باشلادى. تەھىرىر اولۇنان مىللەتكە ئۆزە دۇنوب، مىللە حاقلارنىن الدە ائتمە سىينىن اوغرۇندا مۇبارىزىب باشلادىلار. بوتون توپلۇملاردا اوپىرە نجى حركتى خالق حركتىنин بىر پارچاسى و حتى اونون اساس مىكائىزماسى كىمى گۈروننمىكىدە دىر. اۋىرە نجى حركتى هە زامان و هە يېرەدە نورمال خالقدان قاباق و گئنە لەدە بېرىشك و كۆكلو دېيىشىم و اينقىلا بلارىن خېر چىسى اولمۇشدور. آيىق اۋىرە نجى توپلۇوقلارى، اۆلکە دە فلسفى، سىياسال، توپلۇمسال و كولتسورە ل پولۇرالىزىمۇن اولماسىنىن اىستكچىسى دىرلر. دىكتاتور حوكىمتىر هە زامان عوموم خالقىن ذەنەنى و فيكىرىنى آلداتماق اوچون ظاھىرى و گۈزرنوشىدە پولۇرالىزىمە حورمت و اياندىقلارىنىدا سۆز آچىب، حتى بو باغلامدا اۆزلىينە باغلى حىزب و پارتىلرىن قورولماغانىا اىزىن و ئېرىلر. بو آرادا اۋىرە نجىلىرىن حىزب و پارتىلىلىك، حوكىمتلىرىن باغلىيغىندان و توپلۇملاردا عومومىت تاپان صىندىل قاۋالاردان اوزانق اولۇوقلارى اوچون هە زامان تمىز، اۋىنجول و قاباقچىل قۇنۇمۇنا گەلمىشلەردىر. اگر اۋىرە نجى حركتىن بىر جوملە دە سىيغىرىساق، اۋىرە نجى حركتىنин اساس فلسفة سى توپلۇملاردا اولان عدالتىسىزلىك لە برابىرىسىزلىسى گۈن اوزونە چىخارداراق، حوكىمتىرە قىرمىزى چىراغىن يانماسىنىن خېر چىسى اولماسىدیر.

گەچمېشىدن گۈنومۇزه قدر ايراندا اورتايىا چىخان اۋىرە نجى حركتىردى، اۆلکە دە اولان بوتون مىللەتكە بىر جىيە دە ساواش و ئەرمىك دە دىرلر. آنچاق بۇ عىنىي جىيە دە ساواش، آذربايجان مىللە حوكىمتىنى قورولماسىنىدا سۇنرا آزاجىق چاتلاق گۇتۇرمە يە باشلادى. چونكۇ اۆلکە دە اولان باشقا مىللەتكە پەھلوى رژىمەنин او زامان كى تۇرە دىكلىرى جىنایت لە گۈز يۇمۇب، حتا بعضا بۇ جىنایتىن تۇرە دىلمە سىنەدە طرف اولۇدۇلار. بۇ چاتلاق گىنەن اۋىرەنچىسى جىيە سى، سون زامانلاردا قدر دوام ائتدى. پەھلوى رژىمەنین آشىرىي و فاناتىك فارس مىللەتكەچىلىي دايىمالار محدود دىتلىر و آذربايجان خالقىنا قارشى اساسىز مىللە آشاقلامالار چوخ جىددى حالدا دوام ائتدى. بۇ آرادا او زامانلاردا سول و ماركسىستەرە باغلى اولان قورۇپلار بۇ

بوشلوقلارдан فايدالاناراق خلقلىرىن اوزگورلويو آلتىندا شوعارلارىلا، گونئى آذربايجانلى گنج، اويرنجى و آيدىنلارينى اوز بايراغى آلتىندا توپلاما يباشلادىلار. آنجاق ماركسيستى قوروپلارين اساس اينانجلارى سينيفداش (طبقاتى) موباريزه ايدى، بودا ميللى حاقلارين طبلرىنى كۆلگە ده بورا خيردى. بو دا كىچمىشىدە كىمى اويرنجى حركتلرده اولان آذربايغانلىلارين تمل حاقلارينىن الده ائتمە له ريندن اوزانق قالمالارينا نىدەن اولموشدور. بو ميللى مسئله لرىن كۆلگە ده قالماسى اينقىلابدان سونرا ١٣٧٠ لره قدر سوردو.

✓ ١٣٦٩ دن سونرا و يا داها دوغروسو دونيادا سويوق ساواشىن قوتارماسلا، دونيادا گىدەن ميللى مسئله لر، گونئى آذربايجاندا دا اوزايزىلە رېنى بوراخىدى. بو دئۇندىن سونرا آذربايغانلى اويرنجىلر اوز ساواش جىبىھە لرىن، ايراندا اولان باشقۇا خىلى لىرىن آيردىلار. بو دا تارىخى فورصت اولاراق، گونئى آذربايغانلىلارا خاص و اوزەل اىستكىل لە بىرلە شىب، يىنى فيكىرلىرىن اورتايما چىخماسىنا ياردىمچى اولدۇ. بو دوشونجە لرە گۇرۇھ ؟

- ١- گونئى آذربايغاندا توركىچە تحصىل و اويرنه نىم سوره جىنە كىچىلمە سىنин گركلەيلىغى
- ٢- گونئى آذربايغان شهرلىيندە گىتىش بىر يېچىمدە سرمایه و ياتىرىمەن ياتىرىلماسى
- ٣- ميللى مسئله لرىن طبىيندە اولكە نىن شىذرالىزىم مودلىنىدە يۇنە تىلمەسى

بو باشلامىش اولان اوزگور آذربايغان كۈكتىلى اويرنجى حركتى اىلك ائنچە كولتۇرل و توپلوسال آنلامدا سادە جە شعر و آتا ياسانىن ١٩-١٥ مادە لرىن اىجراسىلا بىئەندى. آنجاق بو يىنى اىستكىل گونئى آذربايغانلى اويرنجىلرى دوپورامادى. بو زاماندا بو كولتۇرل فاز سىاسال فازا گىرمە يە باشلادى. ١٣٧٥-١٣٧٤ ماجىلىس و كىلىرى سەچىملرى و يانسيرا گىتىرىدىغى تظاھوراتلار و قورخمادان ميللى حاقلارين اىستە يى، بو فاز دىيшиمەن اۋرنە يىدىر.

✓ بو دوغرولتودا ١٣٧٨ ايلىندن باشلاتان بابك قالاسى توپلاتتىلارى و ١٠٠، ٠٠٠ لرجە صىرف آذربايغان گنجىنин داغا چىخىشى، بو حركتىن تام سىاسى اولماغىنا فاكىتدىر. يانى اىستە نىلىرسە دە، اىستە نىلمىزسە دە بو حركت سىاسى فازا گىرمىش و دۇنوشۇ يوخىدور.

✓ گونئى آذربايغاندا اويرنجى حركتى ميللى حركتىن بىر پارچاسى و حتا ميللى حركتىن اۋزو دور. چونكۇ ميللى حركتى باشلايان قوروپۇن تمل تشکىل ائدىيچى قوووه لرى اويرنجىلردىر. داها دوغروسو ميللى حركت و اويرنجى حركتى ايچە يېچە دىر. منجە گونئى آذربايغان اويرنجى حركتى و ميللى حركتى كىمى ايكىلە مە چوخ يالنىش بىر سۆز دور. گونئى آذربايغان ميللى حركتىن خوشختلىسى و اوغۇرلۇ يۇندە گىتىمەسى اونون داها چوخ اويرنجى

ايچيندن چيخماسينين او لماسيدير. بيزده ميللى حركت نه سينيف سال، نه ده باشقا بير شئى دير، بلكه بو حركت تام معناسinda **مەللىي حركتدير**.

✓

سونوجدا دئمه لييم كى گونئى آذربايجان كىچمىشىدەن گۈزىل درس آلمىشدىر. مشروطە حركتى، آذربايجان ميللى حوكومتى، سول پارتىلىرىن ايچيندە او لماق تجروبەسى، اينقىلايدان سونراكى عىنى جىبىھە دە خارجى دوشمنلرلە ساواش، چوخ گۈزىل تجروبە يە نىن او لموشدور. حتىا اينقىلايدان سونرا ساواش دۇنە مېنندە ۱۰۰، ۱۰۰ لرجە شەھىد وئرن آذربايجان حاقلى و اينسانى حاقلارينىنى الده ائدە مە دى. هر زامان چتىن زامانلاردا قارداش و جان اولان آذربايجان، ساواشلار و چىتىلىكىلردىن سونرا اوڭىشى قارداش قۇنومونا گلمىشدىر. تجروبە گۆستەرۈكى دئمو كراسى و اينسان حاقلارينىن الله گىتىرمە سى دوغرولتو سوندا باشقا ميللتىرلە بېرلەشمە يە گىرمك بىزە ياراما مىشىدىر. بورادا آچىقجا گونئى آذربايجان اؤيرنجى حركتى و ميللى حركتە موستقىل قالىب و اۋز يولۇنا گىتىمە سى هر آذربايجانلى نىن آرزو سودور.

جنبش د انشجویی آذربایجان کیان صفری

جنبشهای دانشجویی در کشورهای مختلف بر جامعه و نظامهای حاکم تأثیر به سزایی داشته‌اند. شما انگیزه و فلسفه جنبشهای دانشجویی را در چه می‌دانید و اصولاً چه کارکردی را برای این جنبشها قابل هستید؟

بعضیها با اشاره به وضعیت سنی دانشجو و ویژگیهای سالهای آغازین دوره جوانی از قبیل تحرک، اصولگرایی، جستجوگری و پرسنگری شکل‌گیری جنبشهای دانشجویی را در مخالفت با نظامهای حاکم امری گریزنای‌تر قلمداد می‌کنند. از این منظر تصور جامعه‌ای که ما در آن شاهد جنبش دانشجویی نباشیم، وجود ندارد. بنابر این تصور، هیچ نظامی کامل و به دور از نقص و کاستی نیست، لذا این موضوع باعث بروز جنبشهای دانشجویی می‌شود که غالباً ماهیتی آرمانگارایانه دارند. ولی این طرز تلقی و نگرش در سطح قابل ملاحظه‌ای قابل نقد است. بسیاری از جوامع هستند که در آنها شاهد جنبش دانشجویی نیستیم. جوامعی که مناسبات و روابط اجتماعی - سیاسی آن در سطوح مختلف تعریف شده است، مطبوعات آزاد و مستقل آن شکل گرفته‌اند، نهادهای مدنی آن شکل گرفته و از استحکام کافی برخوردارند و در کل به وضعیت توسعه سیاسی - اجتماعی پایداری رسیده‌اند، شاهد وقوع جنبشهای دانشجویی نیستیم. در این جوامع همه اهتمام دانشجو بر کسب علم و گسترش آن و پژوهش است.

وقتی مناسبات اجتماعی تعریف و مشخص نشده‌اند و فضای جامعه بسته است، جنبش دانشجویی در موضع انتقاد، روشنگری و افشاگری، اعتراض و حتی شورش ظاهر می‌شود و این همه به منظور پر کردن خلاء نهادهای مدنی، احزاب و تشکلهای مطبوعات و ... صورت می‌گیرد. دانشجویان معمولاً اعضای "ویژه" جامعه هستند و چنانکه گفتیم به لحاظ موقعیت سینیان حساس و پرشورند و از طرفی دیگر در مقایسه با افراد بزرگسال و میانسال جامعه دغدغه مسئولیتهای معیشتی بالتبه کمتری دارند. آنها گروه برگزیده جامعه و قشری آگاه و باشурند که احساس مسئولیتشان برای ساختن جامعه‌ای بهتر انژری بی حد و حصری به آنها می‌بخشد.

گفته می‌شود که در اغلب موارد جریانها و گروههای سیاسی و احزاب از جنبش‌های دانشجویی به منظور رسیدن به منافع گروهی و حزبی خود استفاده‌های لازم را کرده و خود جنبش کمترین بهره را می‌برد آیا جنبش دانشجویی نمی‌تواند به گونه‌ای عمل کند که احیاناً به عنوان ابزار واقع نشود؟

✓ هر نبردی خط مقدمی دارد و طبیعاً عقب‌نشینی از خط مقدم دستیابی به اهداف را مشکل می‌کند. نمی‌توان انتظار داشت که همه اشار و گروههای جامعه یکنواخت فکر و عمل کنند. آرمانگرایی جزو ویژگیهای اساسی دانشجوست و اصولاً جزو تفکیک‌ناپذیر آن می‌باشد. گروههای مختلف جامعه بنا به موقعیتشان کار کرد مشخص خود را دارند، مطبوعات کار کرد و ایزه خود و احزاب نیز کار کرد مخصوص خود را دارا هستند. در جامعه‌ای که نابرابری و تبعیض وجود دارد و برای رفع بسیاری از مضلات آن ساز و کارهای مناسبی تعریف و ارایه نشده است، نمی‌توان از دانشجو توقع داشت که حساس نباشد و صرفاً به فکر یادگیری علم و تحقیق باشد. البته که تبیین دقیق کیفیت جنبش دانشجویی، تعامل آن با گروههای مختلف و دیگر عوامل به دلیل ماهیت کیفی قضیه مشکل است. به نظر می‌رسد که جنبش دانشجویی نباید به خاطر دغدغه‌هایی از قبیل نگرش ابزاری دیگران در عمل و رسالت خویش تعلل کند. همچنین باید به این نکته مهم هم پردازیم که جنبش دانشجویی به لحاظ بافت و ساختارش اصولاً نمی‌تواند "قدرت" را در دست بگیرد، اساساً کار کرد و وظیفه اصلی جنبش دانشجویی این نیست. جنبش دانشجویی روشنگری و افشاء می‌کند، کاستی و ضعفها را فریاد می‌زند، انتقاد و اعتراض می‌کند و در کل به مثابه سیستم هشدار دهنده برای نظامهای حاکم و گروههای مختلف جامعه است. این کار کرد شیوه کار کرد روشنفکر است. ویژگی اساسی روشنفکر "دانستن" نیست، احساس مسئولیت تأمین با دانستن است که رسالت سنگین آگاه‌سازی جامعه را بر دوش او می‌نهد. نباید از یاد برد که اگر گروههایی از جنبش‌های دانشجویی به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند، این مسئله لطمه‌ای به صداقت جنبش دانشجویی وارد نمی‌سازد، بلکه این گروهها و جریانات سیاسی هستند که باید پاسخگوی عملکرد خود باشند و مورد ارزیابی و نقد قرار گیرند. در مجموع می‌توان ادعا کرد که در بسیاری از جوامع در حال تغییر جنبش‌های دانشجویی از پیش و ترین جنبشها بوده‌اند.

با توجه به حضور دانشجویان آذربایجانی در جنبش‌های مختلف قبل از دهه ۲۰ چرا جنبش مؤثر و مستقل آذربایجان شکل نگرفته است؟

✓ شرایط داخلی یک جامعه، منطقه‌ای و بین‌المللی در وقوع رویدادهای اجتماعی و همچنین ظهور جنبشها دخیل هستند. قبل از تأسیس اولین دانشگاه کشور در تهران (۱۳۱۳) دانشجویان ایرانی اغلب با گرایشات مارکسیستی فعالیتهایی داشته‌اند. آنها پس از فارغ‌التحصیل

شدن و بازگشت به کشور مؤثرترین جریانهای سیاسی زمان خود را سازماندهی کرده و در دانشگاه از نقش و نفوذ زیادی برخوردار شدند. از اوایل سالهای ۱۳۲۰ تا دهه ۷۰ جنبش دانشجویی کشور مراحل و دوره‌های متعددی را تجربه کرده است که این دوره‌ها هر کدام ویژگیهای خاص خود را دارند. در دهه ۱۳۲۰-۳۰ گرایش‌های مارکسیستی در بین دانشجویان رشد بیشتری دارد که این امر بیشتر متأثر از مسایل بین‌المللی و ترویج اندیشه چپ می‌باشد. در دهه ۳۰ جبهه ملی در دانشگاه‌ها نسبت به جریانهای دیگر برتری نسبی دارد و از اوایل دهه ۴۰ تا وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ به تدریج نیروهای مذهبی و ایدئولوژی مبتنی بر دین طوفداران بیشتری در دانشگاه‌ها به دست می‌آورند. در این چهار دهه جنبش‌های دانشجویی عمدتاً مخالف شاه و خواستار تغییر رژیم بودند. در تمامی این مدت اگرچه دانشجویان و نخبگان آذربایجانی در شکل گیری جنبش‌های دانشجویی و جریانهای سیاسی نقش اساسی و مؤثر ایفاء کردند ولی سیاستهای شوونیستی و ضد آذربایجانی رژیم پهلوی از طرفی و مسلط بودن اندیشه چپ و گرایشات مارکسیستی و انتنسیونالیستی از طرف دیگر مانع ظهور جنبش مستقل دانشجویی آذربایجان شده‌اند.

نیم نگاهی به اوضاع آن زمان برای روشن شدن موضوع کمک بیشتری خواهد کرد. رژیم پهلوی در ادامه سیاستهای رضاخانی همه تلاش‌های خود را صرف حکومتی متمرکز می‌کرد که روز به روز بر حجم آن افزوده می‌شد. از آنجا که بینانهای نظری و فکری این حکومت مبتنی بر شوونیسم بود، سیاستهای تنگ‌نظرانه شدیدی بر علیه فرهنگ و هویت ملتها و قومیتهای غیر فارس زبان اعمال می‌شد. در این دوره اگر بر همه ظلم می‌شود و سایه استبداد بر همه جا سنگینی می‌کند اما سهم ملت‌های غیر فارس به خصوص آذربایجان از این ظلم و استبداد بیشتر است! رژیم مستبد پهلوی نمی‌توانست از آذربایجانی که در کارنامه سیاسی و مبارزاتی خود قیامهایی همچون مشروطیت و شیخ محمد خیابانی را در دفاع از آزادیهای فردی و اجتماعی، برپایی قانون، نظام پارلمانی و برپایی نهادهای مدنی و دموکراتیک داشت، غافل باشد! تحریف هویت ترکی آذربایجان و ابداع تئوریهای زبانی - نژادی عجیب، غیرعلمی و بی‌اساس، تحریف تاریخ، تغییر جغرافیای آذربایجان، تحریف نامهای جغرافیایی، تحقیر هویت ترکی و آذربایجانی به شیوه‌های گوناگون، تحملی زبان فارسی به مثابه زبانی ملی و تلاش برای تغییر بافت جمعیتی مناطق مختلف و بکارگیری دهها شیوه ضد انسانی و فاشیستی از جمله اقدامات رژیم پهلوی برای حذف و نابودی هویت آذربایجانی محسوب می‌شود. دانشگاه تبریز که در سال ۱۳۲۴ در زمان حکومت فرقه دموکرات آذربایجان تأسیس شده بود و می‌توانست سرمنشأ خدمات علمی و فرهنگی برای مردم این سامان باشد، پس از سقوط حکومت فرقه دموکرات به دنبال تبلیغ و ترویج اندیشه‌های پان فارسیستی مرکزی برای ارایه تزهای تخریب هویت آذربایجان شد. طبیعی است که پس از

قلع و قمع وحشیانه ملت آذربایجان توسط ارتش رژیم پهلوی و اعدام، شکنجه و تبعید افشار مختلف مردم به ویژه روشنفکران در ۱۳۲۵ و حاکم شدن فضای سنتگین استبداد و اختلاف بر جامعه آذربایجان برای سالهای متتمدی امکانی برای بروز جنبش دانشجویی آذربایجان نبود. به غیر از تحمیل سیاستهای فارس گرایانه رژیم پهلوی، ترویج روزافرون اندیشه‌های مارکسیستی و جهان‌وطنی که پتانسیلها و استعدادهای نخبگان آذربایجان را به خود مصروف می‌داشت، نبود بنیانهای نظری مدون برای دفاع از آذربایجان در مقابل با هجمه‌های مختلف از علل عملده دیگر می‌تواند ذکر شود. این ضعف حتی در زمان نهضت دموکراتیک آذربایجان محسوس است و در همین مقطع تاریخی و حتی در دوره‌های بعدی ناگاهی عمومی آن را تشدید می‌کند. با توجه به این علل بروز جنبش دانشجویی مستقل آذربایجان عملاً ممکن نبود.

در سالهای دهه هفتاد شاهد حرکات دانشجویی در آذربایجان بودیم که بسیاری از صاحبنتران و فعالان از آن به عنوان "جنبش دانشجویی آذربایجان" یاد می‌کنند. به نظر شما آیا جنبش مستقل از تهران امکان پاگیری دارد؟ در صورت مثبت بودن جواب مشخصه‌ها و مؤلفه‌های ویژه این جنبش را در چه می‌دانید؟

✓ اوایل دهه هفتاد با رویدادهای مهم بین‌المللی همراه است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شکست سوسیالیسم، پایان جنگ سرد، اتحاد دو آلمان و شروع مرحله نوینی از مناسبات و ارایه نظریه‌های جدید درخصوص مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌توان از جمله این رویدادها ذکر کرد. فوکویاما در مواجهه با مجموعه این حوادث عبارت "پایان تاریخ" را اطلاق می‌کند. در حالیکه باید اذعان داشت که از منظری بروز همین واقعیت برای بسیاری از ملت‌ها "شروع تاریخ" را رقم می‌زند. جنبش دانشجویی آذربایجان در حقیقت در تأثیر حوادث بین‌المللی و منطقه‌ای در اعتراض به وضع موجود جامعه فرایند شکل‌گیری خود را آغاز می‌کند. در همین دوره در بسیاری از نقاط جهان شاهد خیزش‌های ملی گرایانه ملل مختلف به منظور تعریف مجدد از هویت هستیم. برای ادامه بحثمان نگاهی گذرا به سالهای اولیه بعد از انقلاب اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

پس از سرنگونی رژیم پهلوی در سال ۵۷ تا سال ۵۹ دانشگاههای کشور صحنه فعالیت و رقابت احزاب، گروهها و جریانات سیاسی مختلف هستند. وقوع جنگ تحمیلی و حاکم شدن شرایط خاص بر کشور موجب تعطیلی دانشگاه می‌شود و تا ۸ سال دیگر همه امکانات و قوای کشور از جمله دانشگاهها و دانشجویان در خدمت دفاع از کشور به کار گرفته می‌شوند. با خاتمه یافتن جنگ در سال ۶۷ اساسی ترین بحث در کشور موضوع سازندگی است که در قالب برنامه‌های غالباً اقتصادی به اجرا گذاشته می‌شود. در این سالها گروههای سیاسی و مطبوعات محدود در

فضایی راکد و بسته فعالیت می کنند و دانشجویان نیز به دور از فعالیتهای سیاسی - اجتماعی خاص دوره‌ای انفعالی را تجربه می کنند. اگرچه بروز جریان اصلاح طلبی در دوم خداداد ۷۶ به فعالیت گروهها، مطبوعات و خصوصاً جنبش دانشجویی کشور شور و نشاط خاصی بخشید ولی حوادث بعدی و عدم توانایی جبهه موسوم به اصلاحات در تأمین مطالبات مردم آن را کم و بیش با انسداد مواجه کرده و این انسداد، جریانهای فعل را به انفعال کشید.

آغاز جنبش دانشجویی آذربایجان در سالهای نخست دهه هفتاد دقیقاً مصادف با دوران انفعالي جنبش دانشجویی مرکزگراست. تعیین و توصیف این مسئله به تبیین مشخصه‌های جنبش دانشجویی آذربایجان منجر خواهد شد. اساساً فلسفه و علل ایجادی آن با جنبش مرکزگرا متفاوت است. دانشجویان آذربایجانی دانشگاههای تبریز، اورمیه، تهران و ... در سالهای ۷۰-۷۶ در قبال مسایل مختلف به کرات واکنشهای اعتراضی مسالمت‌آمیز از خود نشان دادند که بخشی از اینها به دلیل گستردگیشان قابل اعتماء هستند. اعتراض به عدم حمایت شایسته از جمهوری مسلمان آذربایجان در رابطه با اشغال قره‌باغ از سوی ارمنستان، اعتراض به تغیر نام جغرافیای آذربایجان به هنگام تأسیس استان جدید اردبیل، اعتراض به طرح تحقیق توهین‌آمیز بررسی فاصله‌های اجتماعی صدا و سیما و حوادث مربوط به انتخابات مجلس شورای اسلامی تبریز در سال ۷۴ از آن جمله واکنشها هستند. در همه این رویدادها آنچه که باز است، ویژگی دفاع از هویت آذربایجان در حوزه‌های مختلف است. وقی که دانشجوی آذربایجانی نابرابریها، تبعیضها و رفتارهای دوگانه مستولین را در برخورد با مسایل آذربایجان می‌بیند، لاجرم نمی‌تواند بی‌تفاوت و لاقدید باشد. چگونه است که نام تاریخی کرمانشاه اعاده می‌شود، ولی نام تاریخی آذربایجان بدون توجه به حساسیتها و درخواستهای مکرر از روی بخشی از جغرافیای آذربایجان حذف می‌شود؟ چرا ترک و آذربایجانی که همچون دیگر ملت‌های این کشور در دفاع از هستی کشور از هیچ فدایکاری دریغ نکرده‌اند، باید در قالب مطالبی که از سوی یک نهاد رسمی و دولتی ارایه می‌شود، مورد اهانت، تحقیر و تمسخر قرار گیرد. در دوره مذکور دانشجوی آذربایجانی ضمن نگاه به گذشته و ارزیابی آن تحت تأثیر اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی برای یافتن پاسخهای مناسب برای پرسش‌های فراوان ایجاد شده شروع به فعالیت می‌کند.

اهمیت این "شروع" زمانی بیشتر احساس خواهد شد که رابطه و مناسبات آن با دیگر گروههای آذربایجانی مورد توجه قرار گیرد. در سالهای آغازین جنبش دانشجویی به جز برخی موارد محدود و محدود شاهد حداقل مشارکت و همراهی نسل پیشین فعل در مسایل مرتبط با آذربایجان هستیم. شاید چنانچه از همان سالهای اولیه پیدایش جنبش دانشجویی آذربایجان همراهی و دخالت مؤثر توازن با نقد (خود و پیرامون) نسل پیشین می‌بود، اکنون جنبش دانشجویی خیلی بهتر و کارآمدتر عمل می‌کرد.

حوادث شکل گرفته در سالهای بعد تفاوت‌های ماهوی جنبش دانشجویی آذربایجان با جنبش دانشجویی مرکزگرا را به خوبی آشکار کرد. حادثه دوم خرداد ۷۶ و نصیح جریان اصلاح طلبی به دلیل شعارهای جذاب، بسیاری از مردم و به خصوص دانشجویان را هرچه سریعتر همراه خود ساخت. توجه اکثریت دانشجویان آذربایجانی همچون دیگران به موضوع اصلاحات جدی بود. گذشت زمانی کوتاه و عدم توجه جدی مدعيان اصلاح طلبی به خواسته‌های اصولی مردم و عدم اهتمام به ترمیم حقوق بشر نه تنها سلب حمایت دانشجویان آذربایجانی از جبهه اصلاحات را در بی‌داشت، بلکه آنها را به منتقدین اصلی و جدی اصلاحات تبدیل کرد. به هنگام وقوع حوادث مربوط به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۷۸ دانشجویان کشور هنوز در حمایت جدی اصلاحات بودند، در حالیکه دانشجویان فعال منتبه به جنبش دانشجویی آذربایجان ضمن کتاره گرفتن از حوادث مذکور کمترین مشارکت و مداخله را داشتند. دو روز بعد وقتی که بخشی از دانشجویان دانشگاه تبریز در حمایت از تحرکات دانشجویی دانشگاه تهران و در اعتراض به مسائل اتفاق افتاده واکنش اعتراضی نشان دادند، دانشجویان منتبه به بدنه جنبش دانشجویی آذربایجان کمترین مشارکت را داشتند. تعداد محدودی از این دانشجویان به دلیل شرکت در اقدام مذکور اغلب با انتقادها و اعتراضهای دیگر فعالین مواجه شدند.

آیا جنبشهای دانشجویی آذربایجان و به تعبیر شما جنبش دانشجویی مرکزگرا نمی‌توانند در تعامل و تبادل با یکدیگر فعالیت نمایند؟

✓ واقعیت این است که سلسله حوادث شکل گرفته نشان داده‌اند که این دو جنبش نمی‌توانند همگام با همدیگر فعالیت داشته باشند. جنبش دانشجویی مرکزگرا در مقاطع مختلف همواره مدعی دفاع از حقوق بشر و گسترش دموکراسی بوده است. در بسیاری از حوادث جنبش دانشجویی مرکزگرا علیرغم ظاهرسازیها و شعارهای پر طمطراء و دموکرات‌مبانه در رابطه با تنگ نظریهایی که در حق دانشجویان فعال آذربایجانی اعمال شده، حقوقشان نقض شده، مثلاً نشريه‌شان توقيف و تعطیل شده، مجوز اجرای مراسمشان لغو شده یا بازداشت شده‌اند، هیچ عکس‌العملی نشان نداده و سکوت اختیار کرده‌اند. اگر واقعاً جنبش دانشجویی مرکزگرا خواهان اصلاح جامعه، برقراری کامل دموکراسی، آزادی اندیشه و بیان ... می‌باشد، باید برای تأمین اهداف جنبشهای دانشجویی دیگر نیز که هدف‌شان برقراری جامعه‌ای سالم و دموکراتیک است، از خود حساسیت نشان دهد. سکوت و حتی در برخی موارد انکار آنها نشانه تمامیت‌طلبی و دگمندی‌شی آنها بوده و صداقت آنها را خدشه دار می‌کند.

اجازه دهید از جنابعالی پرسیم که برای حرکات دانشجویان آذربایجانی چه کنش و چه کارکردی را می‌پسندید. آیا این کارکرد و کنش اجتماعی - فرهنگی است یا سیاسی؟

✓ به نظر می‌رسد که با توجه به حاکمیت عقل، تدبیر و منطق و زمان شناسی بر کلیت جنبش دانشجویی آذربایجان، جنبش در مقاطع مختلف می‌تواند کار کرد مناسب را تشخیص دهد، همچنانکه تاکنون در مجموع از عهده این مهم برآمده است. محتوای حرکت ملی آذربایجان و خواسته‌های آن آگاهی دهی و روشنگری را می‌طلبد. جنبش دانشجویی تاکنون با انتشار نشریات متعدد، برگزاری کنگره‌ها و سمینارهای مختلف و ... در این راستا عمل نموده است. یعنی بیشتر کار کرد اجتماعی - فرهنگی داشته است. طبیعی است که حرکت ملی و جنبش دانشجویی با کسب وزن اجتماعی - سیاسی مناسب این جنبش می‌تواند در زمینه نهادسازی نیز به شکلی مؤثر عمل کند.

رابطه جنبش دانشجویی آذربایجان با حرکت ملی آذربایجان به عنوان جریانی اجتماعی - سیاسی و موضوع قدرت را چگونه ارزیابی و تعریف می‌کنید؟

✓ بد نیست به این موضوع اشاره‌ای داشته باشیم که برخی از فعالین سلسله تحرکات و فعالیتهای دانشجویان آذربایجانی را در سالهای اخیر به عنوان "جنبش دانشجویی آذربایجان" نمی‌دانند. کما اینکه بعضًا اطلاق (حرکت ملی) به مجموعه فعالیتهای گروههای مختلف را نیز صحیح نمی‌دانند. به نظر می‌رسد که وجود جنبش دانشجویی و حرکت ملی آذربایجان را نمی‌توان انکار کرد، در عین حال می‌توان در رابطه با کمیت و کیفیت، ضعفها و نقاط قوت هر یک از آنها صحبت کرد.

پیش از این نیز اشاره کردیم که محتوای حرکت ملی آذربایجان بیشتر فرهنگی - اجتماعی است. یعنی دفاع از مرزهای هویتی ملت آذربایجان در اولویت قرار دارد. به دلیل عدم کسب وزن اجتماعی - سیاسی لازم حرکت به فاز سیاسی وارد نشده و برای نقد قدرت از پتانسیلهای لازم برخوردار نیست. از این‌رو می‌توان ادعا کرد که فعالیت گروههای مختلف مرتبط با مسائل آذربایجان اغلب با همدیگر همسو می‌باشند. در صورت گسترش کمی و کیفی حرکت ملی به طور طبیعی نهادهای اجتماعی - سیاسی لازم نیز ایجاد شده و مناسبات آن تعریف خواهد شد.

به دور از واقعیت نخواهد بود اگر ادعا کنیم که در ۱۵ سال گذشته در نبود احزاب، تشکلهای مستقل و رسانه‌های جمعی مؤثر جنبش دانشجویی آذربایجان سهم بسزا و ویژه‌ای در پیشبرد اهداف حرکت ملی داشته است. تقویت زمینه‌های مباحث تئوریک و فکری درون حرکت در زمان فعلی می‌تواند از وظایف مهم جنبش دانشجویی ذکر شود. این مهم می‌تواند زمینه‌های لازم برای نخبه پروری و تشکیل نهادهای مدنی را در آینده آماده سازد. نیز آنچه که باید همیشه مد نظر قرار گیرد، مناسبات جنبش دانشجویی آذربایجان با احزاب، تشکلهای و گروههای سیاسی - اجتماعی مرکزگراست. تجربه سالهای گذشته نشان داده است که جنبش دانشجویی آذربایجان به جز در برخی مواردی در روابط و مناسباتش تا حد زیادی سنجیده عمل نموده و از مختصات

منافع ملی آذربایجان به خوبی دفاع کرده است. گروههای اجتماعی مختلف و مطبوعات مستقل می‌توانند در این حوزه با نقد تحرکات جنبش دانشجویی از بروز خطاهای احتمالی جلوگیری کنند. همچنانکه جنبش دانشجویی هم بایستی ضمن حفظ رسالت روشنگری، افشاگری و توجه به تهدیدات و خطرات (از جمله رادیکالیسم و تشکلها و تحرکات موازی و ...) بیش از پیش به پویایی و سلامت حرکت ملی آذربایجان کمک کند. تعامل و تبادل این دو بی‌شک سبب بالندگی هر دو خواهد شد.

بررسی رفتار سیاسی دانشجویان ایرانی در

دوره ۶۸-۷۶

چید محمدی

در بررسی رفتار سیاسی دانشجویان ایرانی در دوره ۶۸-۷۶ مسائل زیر قابل توجه هستند

الف- بررسی میزان تأثیر پارامترهای مختلف مربوط به تقسیم‌بندی اشار (سن، جنس، میزان پیشرفت تحصیلی، دهک درآمدی و...) در رفتار سیاسی دانشجویان؛

ب- انواع گرایش‌های سیاسی و زمینه‌های شکل‌گیری آن؛

ج- بررسی ارتباط زمینه‌های اجتماعی و سیاسی با رفتارهای دانشجویی؛

د- بررسی ارتباط خانواده با رفتار دانشجویان؛

ه- بحران‌های مختلف در میان دانشجویان.

نتایج بررسی ما در مسائل فوق بدین قرار بوده‌اند:

الف- در سال‌های ۱۳۶۸-۷۶ همانند سال‌های ۱۳۶۲-۶۸ نوعی روند هرچه بیشتر

غیرسیاسی شدن در میان دانشجویان به چشم می‌خورد با این تفاوت که در دوره ۶۲-۶۸ فعالیت

انحصاری انجمن‌های اسلامی دانشجویان و ساخت بسته‌ی حاکمیت سیاسی مانع از فعالیت

سیاسی دانشجویان بود اما در دوره ۶۸-۷۶ زندگی گرایی و تقابل حاکمیت ایدئولوژیک با

زندگی عامل این کناره‌جویی است. این طور نیست که دانشجویان نسل تازه با یک تصمیم

آگاهانه سیاست را کنار گذاشته باشند، بلکه اصولاً نسبت به سیاست لاقتضاء هستند؛ نه در گیری

سیاسی را احساس کرده‌اند، نه مسئله سیاسی داشته‌اند و نه آگاهی سیاسی دارند؛ انگیزه یا تلاشی

نیز برای تعمیق فهم سیاست صورت نمی‌گیرد.

ب- اگر دانشجویان در سال‌های دهه پنجاه با شوق و ذوق به دانشگاه وارد می‌شدند و

تلاش می‌کردند هرچه بیشتر در دانشگاه بمانند و از فضای آن برای رشد خویش استفاده کنند و

هیچ عجله‌ای برای خروج نداشتند، دانشجویان سال‌های نیمة دوم دهه شصت و نیمة اول دهه

هفتاد تلاش کردند هرچه سریع‌تر از دانشگاه‌ها بگریزند. مسابقه بر سر گرفتن واحد و گذراندن

هرچه سریع‌تر و نیز گذراندن بخش زیادی از وقت در بیرون از محیط دانشگاه مؤید نکته فوق است. دانشگاه دیگر جذابیتی برای دانشجویان ندارد (غیر از خروج و گرفتن مدرک).

ج- عموم دانشجویان دانشگاه‌های دولتی که کمتر بیرون از دانشگاه کار می‌کنند اوقات فراغت خود را با هنر، ادبیات و ورزش پر می‌کنند. در دانشگاه‌هایی (مثل شیراز) که دانشگاه امکانات بیشتری دارد این فعالیت‌ها در خود دانشگاه مرکز است (سالن‌های مختلف ورزشی، باشگاه فیلم، انجمان‌های ادبی، موسیقی، یا سینما) ولی در دانشگاه‌های دیگر همه این اوقات در بیرون از فضای دانشگاه می‌گذرد.

د- حدود نیمی از دانشجویان در دانشگاه آزاد تحصیل می‌کنند. این دانشجویان (بالاخص دانشجویان پسر آنها) به علت شدت نیاز مالی در بیرون از دانشگاه کار می‌کنند و درس و دانشگاه (بالاخص در سال‌های سوم و چهارم) مشغله دوم آنهاست. دانشجویان شبانه دانشگاه‌های دولتی نیز اکثرًا صبح‌ها کار می‌کنند. دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و مدارس عالی نیز به علت بالا بودن هزینه‌ها و امکانات اندک دانشگاه‌ها در دادن خوابگاه، کتاب، غذا و امکانات دیگر آموزشی (بالاخص در رشته‌های پزشکی و هنر) مجبورند کار کنند. این امر باعث شده است که دانشجویان در فضای دانشگاه زندگی نکنند یا کمتر زندگی کنند و اصولاً غیر از حضور در کلاس، نقش اجتماعی معمول دانشجو را کمتر ایفا کنند.

ه- عموم دانشجویان سال‌های ۶۸-۶۷ که به مسائل سیاسی توجه بیشتری دارند سرخوردگی‌های نسل قبل دانشجویی (۱۳۶۲-۶۸) را مشاهده کرده و بیشتر در چارچوب عقلاتی تری به مسائل می‌نگرند. آنها سیاست را زدویند کسب ثروت از طریق قدرت، قلع و قمع مخالفان و گاه ایفای نقش‌های عروسکی توسط دیگران یا دشمنان (تئوری توطئه) می‌دانند و به همین دلیل تلقی‌ای منفی یا خنثی از سیاست جاری دارند.

و- به علت عدم امکان فعالیت سیاسی مستقل و نیز عدم علاقه به فعالیت سیاسی فرعی و «تابع» (حضور در صحنه) عموم دانشجویان هیچ‌گونه رفتار سیاسی از خود بروز نمی‌دهند. حرکت‌هایی مثل تجمع به خاطر مسائل صنفی، درگیری با مسئولان دانشگاه و حتی اعتراض‌های جمعی خفیف نیز اصولاً صنفی بوده و جهت‌گیری سیاسی ندارد. حضور برخی از دانشجویان انجمن اسلامی در این چنین حرکت‌هایی مؤید نظر فوق است.

ز- به علت واستگی مالی دانشجو به خانواده، عدم گسترش ارتباطات دانشجو در دانشگاه و پر شدن وقت او در آن فضای پیوندهای عاطفی و اقتصادی دانشجویان با خانواده (نسبت به سال‌های دهه پنجاه و نیمة اول دهه شصت) افزایش یافته است. این امر با توجه به عدم علاقه خانواده‌ها به این گونه فعالیت‌ها و محافظه‌کاری بر افت فعالیت‌های سیاسی دانشجویان مؤثر بوده است.

ح- فضای بسته سال‌های دهه شصت، مشکلات اقتصادی و تولید فرهنگی اندک (برای قشرهایی خاص) بر جذایت غرب در میان دانشجویان افزوده است. عموم آنها غرب را تمدن رفاه، آسودگی، تولید صنعتی و فرهنگی و آزادی می‌پندارند و از این پندار نوعی آرمان ساخته‌اند، سیل مهاجرت به کشورهای غربی یا تمایل به آن مؤید این نکته است. اگر نسل قبل دانشجویان در دهه پنجاه و نیمة اول شصت غرب را یک مشکل می‌پنداشت یا حداقل مستلزم می‌دانست که باید در باب آن بیندیشد و از آن گزینش کند، نسل جدید مسحور و مقهور آنست. «جذایت پنهان بورژوازی» در دهه پنجاه به «جذایت پنهان غرب» تبدیل شده و رفاه جانشین همه ایده‌ها شده است؛ نسل تازه می‌خواهد «خوب زندگی کند». بیشش «ایثارگرایانه» که حتی معتقد بود قدرت باید در خدمت آن قرار گیرد به بیشش کسب «ثروت، علم و قدرت» برای زندگی بهتر تبدیل شده است. دانشجویان مناطق محروم، بورسیه‌ها و سهمیه‌ایها در این عرصه رقابت گاه فعال‌تر و پیروزترند.

ط- بحران‌های موجود در میان دانشجویان سال‌های ۶۸-۷۶ برخلاف دانشجویان سال‌های ۶۰-۶۸ دیگر بحران‌های فکری (ناشی از مسائل حل ناشده، دوگانگی‌ها و تضادهای فهم شده)، معنویت، ایدئولوژی، مشروعیت، اقتدار و امثال آنها نیست. بزرگترین بحران آنها بحران هویت است که نمی‌دانند کیستند، چه کاره‌اند، چه کاره می‌شوند، سرنوشت‌شان چیست و به کجا باید تکیه کنند. آنها نه میانه خوبی با سنت‌ها دارند و نه می‌توانند متجدد باشند (تصور عموم آنها از تجدد نیز ظواهر زندگی غربی است) البته حداکثر تلاش خود را برای ایجاد این ظواهر می‌کنند (رنگ، فرم و تنوع لباس‌ها بشدت افزایش یافته و زندگی گرایانه‌تر شده است. وسائل زیستی بالاخص در میان دختران نسبت به دهه ۵۷-۶۸ افزایش یافته به طوری که نظام ارزشی با میزان امکانات اقتصادی پیوند بیشتری یافته است). ولی همیشه سطحی از عدم ارضاء باقی می‌ماند؛ دانشجوی ایرانی همیشه ناراضی است و تصویری هم از شرایطی که او را راضی خواهد کرد ندارد.

تلاش برای غلبه بر بحران هویت و رویکرد برخی از دانشجویان به بخش‌های «زیبا» و دلچسب‌تر سنت‌ها مثل موسیقی سنتی (که رواج چشمگیری یافت) یا دین معنوی و انسانی تر شریعتی (نوعی بازگشت به شریعتی غیرایدئولوژیک‌تر) یا شعر عرفانی (مولوی، حافظ) بزودی سرد شد چراکه عدم امکان بازخوانی و ارائه تفسیرها و چارچوب‌های تازه از این سنت‌ها از گسترش آنها می‌کاست.

۵- دانشجویان ایران دوره ۱۸-۷۶ متأثر از بقیه مردم به هیچ‌چیز اعتقاد منسجم و سازگاری ندارند. این گروه تحت تأثیر فرهنگ سرمایه‌داری افسارگسیخته و ثروت‌های رانی و یک‌شبه، افت چهره معنوی و عرفانی دین، مشکلات حادی که سنت‌گرایی و تمامیت طلبی در جامعه در پی داشته است، و تنش‌های سیاسی ناشی از ایدئولوژی‌زدگی نه می‌توانند اهل فکر باشند، نه اهل دین و نه حتی معتقد به یک دستگاه اخلاقی. فرهنگ عوام و محوریت پول هیچ جایی برای نظام‌های اعتقادی و اخلاقی نخیه‌پسند در میان دانشجویان باقی نگذاشته است. رویکرد به سلیمانیه عوام حتی در مواردی بهترین چهره «عصیان» شناخته می‌شود. برخورد سیاسی حکومت با آنچه «ابتدا» تلقی می‌کند و نیز روش نبودن عرصه‌های آن باعث شده است که روی آوردن به «ابتدا» نوعی شجاعت و بی‌باکی و جدیت تلقی شود. اگر در سال‌های دهه پنجاه، دانشجویان با هم به ردوبلد کردن کتاب می‌پرداختند و برخی کتاب‌ها جزء کالاهای ممنوعه (ولذا دلچسب) بودند، در دوره ۱۸-۷۶ آن دسته از نوارهای موسیقی و فیلم که عمدتاً جزء پایین‌ترین مراتب تولیدات هنری هستند (عدم امکان انتخاب) مخفیانه ردوبلد می‌شوند.

ک- یک گروه اجتماعی که نیروی سیاسی دارد، به قواعد خاصی پای‌بند نیست، چارچوب‌های قانونی و حقوقی را نمی‌شناسد و از نقش آنها در زندگی در زیر یک سقف آگاه نیست، عاشق رفاه مادی است و نمی‌تواند به سادگی از چیزی بگذرد، امیدی به آینده ندارد، از گذشته بریده است، براحتی خرسند نمی‌شود، نمی‌تواند سر بسپارد، دلخوش شود و سرمایه بگذارد. بر همین اساس این گروه براحتی می‌تواند به شورش‌های بی‌دلیل دست بزند و همه چیز را بدون طرحی تازه برای بنیان گذاری نظامی جدید برهم بزند.

(بر گرفته از کتاب بررسی رفتار شناسی سیاسی دانشجویان ایران)

صاحبه با یک مورخ : جنبش‌های دانشجویی ایران و جهان

شبهای در مصاحبه با ایستا (تحت عنوان جنبش‌های دانشجویی ایران و جهان) عنوان می‌دارد: هر گاه به خاطرات ایام دانشجویی می‌نگرم، پرسش‌های زیادی را درباره جنبش دانشجویی در ذهنم مرور می‌کنم. به هر حال، ما وارث سنت سیاسی نسل جهانی دهه ۱۹۶۰ میلادی بودیم که مبارزات دانشجویی را تقدیس می‌کرد. در دهه ۱۹۶۰ میلادی پدیده‌ای به نام "جنبش دانشجویی" در سراسر جهان، از جمله در اروپای غربی و ژاپن و ایالات متحده آمریکا، بسیار گسترش یافت و حوادثی بزرگ مانند شورش مه-ژوئن ۱۹۶۸ پاریس را پدید آورد. دانشجویان پاریسی حتی اسم این شورش را "انقلاب فرانسه" گذاشتند. از درون همین موج بود که جنبش موسوم به "چپ نو" زایده شد. بنابراین، در نسل ما "جنبش دانشجویی" اعتبار جهانی فراوان داشت. ولی در واقع، در هیچ جای جهان، به جز ایران، جنبش دانشجویی به انقلاب نینجامید. نه در فرانسه که شورش مه ۱۹۶۸ دانشجویان پاریس الهام‌بخش جنبش دانشجویی در سراسر جهان شد و نه در ایالات متحده امریکا که جنبش دانشجویی در حول مبارزه با جنگ و یتنام ابعادی بسیار گسترده و عظیم یافت. در ایران جنبش دانشجویی، در اثر یک تصادف و تقارن تاریخی، به انقلاب اسلامی گره خورد و در پیامد آن بخشی از اعضای جنبش دانشجویی، یعنی دانشجویان مسلمان، به مدیران نظام انقلابی بدل شدند. بنابراین، انقلاب ایران مولود جنبش دانشجویی نبود بلکه این جنبش دانشجویی بود که به دلیل وقوع انقلاب اسلامی به نیروی سیاسی مقتدری در جامعه بدل شد. انقلاب اسلامی علل دیگری داشت. البته جنبش دانشجویی در پیروزی این انقلاب سهم بود و یکی از نیروهای محركه آن به شمار می‌رفت ولی با استقلال نمی‌توانست موفق به تغییر نظام سیاسی قدرتمندی چون حکومت پهلوی شود. این امر، تأثیرات خاصی بر نظام سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی داشت. به این معنا که برخی از هنگارها و ارزش‌های خاص جنبش دانشجویی را به ایستارها و ارزش‌های حاکم بر مدیریت حکومتی بدل کرد.

جنبیش های دانشجویی ایران و جهان ۱۹۱

شهبازی در ادامه به پیشینه جنبش دانشجویی در ایران اشاره کرد و گفت: اگر حوزه‌های علمیه را دانشگاه‌های سنتی ایرانی و طلاب را دانشجویان این مرآکز علمی تلقی کنیم، پیشینه جنبش دانشجویی جدید در ایران به جنبش‌های اعتراضی دوران قاجاریه، مانند شورش علیه فرارداد رژی و انقلاب مشروطه، می‌رسد. می‌دانیم که در انقلاب مشروطه طلاب بسیار مؤثر و فعال بودند. این رویه‌ای است که غربی‌ها در بررسی تاریخ جنبش دانشجویی دارند و مثلاً دائرة المعارف کلمبیا (ویرایش ششم، ۲۰۰۱) پیشینه جنبش دانشجویی در غرب را به شورش‌های سیاسی طلاب در حوزه‌های کهن سورین و بولونیا می‌رساند. ولی در ایران رسم شده پیشینه دانشگاه به دانشگاه‌های جدی محدود می‌شود.

به این معنای خاص، جنبش دانشجویی در ایران به شکل وسیع پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضا شاه شکل گرفت. در این دوران سه جریان عمده سیاسی -نظری معارض و تحول طلب دانشجویی در ایران ظهرور کردند: دانشجویان هوادار جبهه ملی ایران و احزاب وابسته به آن، جریان دانشجویان مسلمان که در پیرامون انجمن‌های اسلامی مشکل شده بود، و "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" که به وسیله حزب توده هدایت می‌شد. به عبارت دیگر، تمامی احزاب و گروه‌ها و جریان‌های سیاسی جامعه در محیط دانشگاه هوادارانی داشتند و دانشجویان بخش فعل و مؤثر احزاب سیاسی بودند. در تمامی حوادث مهم سیاسی آن زمان دانشجویان نقش جدی داشتند مثلاً موج اعتراض علیه دولت هژیر در خرداد ۱۳۲۷ با راهپیمایی دانشجویان دانشکده‌های حقوق و فنی دانشگاه تهران به سمت مجلس و اجتماع آنها در میدان بهارستان شروع شد و سپس سایر مردم به ایشان پیوستند. از این زمان جنبش دانشجویی اوج گرفت و در بهمن ۱۳۲۷ به تظاهرات برای لغو فرارداد نفت با انگلیس و تعطیلی بانک شاهی انجامید. در تمامی سال‌های جنبش ملی شدن صنعت نفت دانشجویان نقش فعل و بر جسته داشتند. ولی نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که جنبش دانشجویی مستقل از جنبش سیاسی در جامعه نبود. به عبارت دیگر، جنبش دانشجویی تابعی بود از جریان‌های سیاسی در جامعه و همان تقسیم‌بندی فکری - سیاسی جامعه در فضای دانشگاه نیز دانشجویان سیاسی را به گروه‌های مختلف وابسته به احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف تقسیم می‌کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانشجویان وابسته به احزاب سیاسی معارض با حکومت پهلوی فعالیت خود را ادامه دادند که اوج آن حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بود که به قتل سه دانشجو و زخمی شدن ده‌ها نفر انجامید. در این زمان دو جریان سیاسی در محیط دانشگاه متوفذ بود: یکی نهضت مقاومت ملی بود و دیگری حزب توده. از آن پس ۱۶ آذر به نماد جنبش دانشجویی بدلت شد و هر ساله به این مناسبت کم و بیش محیط دانشگاه‌ها به فضای اعتراض علیه حکومت پهلوی

و قدرت‌های امپریالیستی حامی آن بدل می‌گردید. یکی از جدی‌ترین تظاهرات دانشجویی پس از کودتا در سال ۱۳۳۵ است که طی آن همبستگی دانشجویان ایران با مبارزات مردم الجزیره و مصر و فلسطین ابراز شد.

از سال ۱۳۳۹ جنبش دانشجویی بار دیگر اوج گرفت. در تیر ۱۳۳۹ جبهه ملی دوم تشکیل شد و در محیط دانشگاه هواداران قابل توجهی یافت. ولی جبهه ملی دوم عملاً نیروی جنبش دانشجویی را در جهتی هدایت کرد که دربار خواستار آن بود یعنی علیه دولت دکتر علی امینی. در آن زمان ریاست کمیته دانشجویان جبهه ملی با دکتر شاپور بختیار بود که، طبق استاد متقن، از سال ۱۳۳۶ با سواواک، یعنی سازمان اطلاعاتی و امنیتی حکومت پهلوی، همکاری نزدیک داشت. یکی از جنجالی‌ترین حوادث این زمان ماجراهای ۶ اسفند ۱۳۳۹ است که اتمیل دکتر منوچهر اقبال رئیس دانشگاه تهران، به آتش کشیده شد. در این زمان دانشجویان عضو نهضت آزادی ایران بخش رادیکال جبهه ملی به شمار می‌رفتند و رهبران محافظه‌کار جبهه ملی را به حرکت‌های ضد دربار و ضد امپریالیستی تحریک می‌کردند. مثلاً، به علت فشار آن‌ها بود که رهبران جبهه ملی به انجام تظاهرات در میدان جلالیه (۲۸ آردیبهشت ۱۳۴۰) تن دادند. ولی همانطور که گفت، برخی عناصر مشکوک در جبهه ملی عملاً جنبش دانشجویی را به سمتی که دربار می‌خواست هدایت کردن و با اعتراض اول بهمن ۱۳۴۰ سبب سقوط دولت امینی شدند که رقیب اصلی شاه به شمار می‌رفت. حادثه اول بهمن ۱۳۴۰ بزرگ‌ترین حرکت دانشجویی پس از آذر ۱۳۳۲ و آذر ۱۳۳۵ بود. برخی شخصیت‌های بر جسته، به صراحت این حادثه را توطئه دربار علیه دولت دکتر امینی دانسته‌اند.

در دهه چهل شمسی برای اولین بار جنبش دانشجویی از احزاب و جریان‌های سیاسی جامعه استقلال نسبی یافت و به یک حرکت مستقل سیاسی - فرهنگی بدل شد. به عبارت دیگر، شاید بتوان از این مقطع از "جنبش دانشجویی" به معنای واقعی کلمه سخن گفت. همانطور که گفت، تا پیش از آن زمان جنبش دانشجویی تابعی از احزاب و جریان‌های سیاسی جامعه بود و گروه‌های سیاسی دانشجویی کمیته‌های احزاب گوناگون در دانشگاه‌ها بودند. این وضع جنبش دانشجویی مخصوص ایران نبود و در سراسر جهان دهه ۱۹۶۰ میلادی، که برابر است با دهه ۱۳۴۰ شمسی، به عنوان دوران شکوفایی جنبش دانشجویی به عنوان یک حرکت مستقل شناخته می‌شود. یعنی در این دهه حرکت‌های دانشجویی به مرکز ثقل جنبش‌های سیاسی بدل می‌شود. در این دوران مفاهیم نظری جدیدی در جهان خلق شد از جمله این که دانشجو "پیش‌تاز" جنبش انقلابی و آگاه‌ترین و بیش‌وترين بخش جامعه است. نسل ما این تلقی را از جنبش دانشجویی داشت. من اکنون این تلقی را ندارم و با رجوع به فضای آن زمان تصور می‌کنم که ما دانشجویان "پیش‌تاز"

جنبیش های دانشجویی ایران و جهان ۱۹۳

نودیم ولی فعالین احساسی و پرشور و جنجال برانگیزی بودیم. در واقع، فقدان احزاب سیاسی و فضای دیکتاتوری دهه ۱۳۴۰ ش. سبب شد که مرکز نقل فعالیت‌های سیاسی از احزاب سیاسی به دانشگاه‌ها منتقل شود و دانشجویان را به مرکز اصلی گرایش‌های سیاسی بدل کند. ولی فقط این عامل داخلی مؤثر نبود. همانطور که گفتم، پدیده جنبش دانشجویی در دهه شصت میلادی یک پدیده جهانی بود.

به این ترتیب، در دهه چهل شمسی جنبش دانشجویی ایران به یک نیروی سیاسی فعال بدل شد و در فضای خلاء احزاب سیاسی، نقش یک جنبش سیاسی مستقل را یافت. از درون این موج بود که هم در بی نقد عملکرد احزاب سیاسی گذشته، به ویژه حزب توده و جبهه ملی و نهضت آزادی ایران، هم به تأثیر از موج جهانی جنبش دانشجویی و حرکت موسوم به "چپ نو" و اندیشه پردازان جدیدی چون چه گوارا و رژی دبره و ماریگلا و دیگران گروه‌ها و جریان‌های سیاسی جدیدی پدید آمدند که خاستگاه و بستر اصلی آن‌ها دانشگاه بود. به عبارت دیگر، دانشگاه به محیط تکوین و ظهور اندیشه‌ها و گروه‌های چریکی بدل شد. مهم‌ترین این گروه‌ها دو سازمان چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران بودند که مشی میارزه مسلحانه فردی و تروریسم انقلابی را در جامعه ایران رواج دادند.

از اوائل دهه ۱۳۵۰ شمسی تحول دیگری در فضای دانشگاه شکل گرفت و به تأثیر از موج نوزایی اسلامی در جامعه، انجمان‌های اسلامی، به شکل جدید آن که با انجمان‌های اسلامی دهه ۱۳۲۰ تفاوت فرهنگی و نظری بارز داشت، شکل گرفتند و از حوالی سال ۱۳۵۴ به نیروی اصلی در جنبش دانشجویی ایران بدل شدند.

شهربازی افزود: از مجموع مطالب فوق چنین نتیجه‌گیری می‌کنم:

- جنبش دانشجویی در ایران به جز دهه ۱۳۴۰ شمسی تابعی از جریان‌های سیاسی جامعه بود. در دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۰ م. این جنبش هم به تأثیر از موج جهانی جنبش دانشجویی و هم به دلیل فضای سیاسی بسته در ایران و عدم فعالیت احزاب سیاسی استقلال نسبی خود را یافت. در این دهه مفاهیم نظری جدیدی رواج یافت که دانشجو را به عنوان "پیشاہنگ" جنبش سیاسی معرفی می‌کرد. با پیدایش اولین امواج انقلاب اسلامی از حوالی سال ۱۳۵۴ بار دیگر جنبش دانشجویی به تابعی از جنبش عمومی جامعه بدل شد.

۲- جنبش دانشجویی را مانند هر پدیده اجتماعی دیگر نمی‌توان فی‌نفسه و بالذاته تقدیس یا تکذیب کرد. بررسی جنبش دانشجویی به عملکرد آن در بستر تاریخی بستگی دارد. در مقاطعی این جنبش نقشی برجسته و مثبت در تاریخ معاصر ایران ایفا کرده و در مقاطعی، مانند اعتصاب بهمن ۱۳۴۰، نقش منفی و عملاً علی‌رغم خواست دانشجویان، به تحکیم دیکتاتوری یاری رسانیده است.

وی در پاسخ به این پرسش که «چرا حکومت‌ها به ساحت دانشگاه حمله می‌کنند؟» تصریح کرد: این امر بستگی به عملکرد حرکت‌های دانشجویی دارد و نه تنها در ایران بلکه در تمامی جهان صادق است. زمانی که دانشگاه به کانون فعال یک حرکت سیاسی، مثبت یا منفی، بدل می‌شود، بالطبع نمی‌توان انتظار داشت که "مناطقهای امن" تلقی گردد. در جریان حرکت‌های خونین دانشجویی دهه ۱۹۶۰ اروپای غربی و آمریکا، بهویژه شورش مه ۱۹۶۸ پاریس، این تهاجم سنگین به محیط دانشگاه‌ها را شاهد بوده‌ایم.

کنفراسیون دانشجویان ایرانی خارج کشور به ۱۹۵ روایت ساواک

کنفراسیون دانشجویان ایرانی خارج کشور (به روایت ساواک)

کنفراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی خارج از کشور سازمانی بصورت یک تشکیلات جبهه‌ای بود که حزب توده عمدت‌ترین نقش را در تشکیل آن داشت. در سالهای پایانی حکومت پهلوی از حدود ۵۰ هزار دانشجوی خارج کشور حدود دو هزار نفر عضو کنفراسیون بودند و پانصد تن از آنها بصورت حرفه‌ای فعالیت می‌کردند. در ابتدا عنوان می‌شد که سازمان مزبور یک تشکیلات صرفاً صنفی است که برای رسیدگی به مسائل و مشکلات دانشجویان ایرانی خارج تر کشور بوجود آمده است، اما به مرور زمان و خصوصاً از سالهای ۱۹۶۷-۶۸ فعالیتهای مارکسیستی در سطح کنفراسیون علنی تر شد. گردنده‌گان اصلی کنفراسیون نومارکسیستها و اعضای جبهه ملی بودند که چهار گروه عمدت آنها به این شرح بودند:

۱- سازمان انقلابی حزب توده - جبهه ملی - گروه کادرها - سازمان توفان.
اغلب اعضای آماده این گروهها برای طی دوره‌های آموزش نظامی و چریکی به گروههای عرب فلسطینی، یمن جنوی، لیبی، کوبا و چین اعزام می‌شدند و پس از مراجعت به کشورهای اروپائی و آمریکا، در مخفی‌گاه هایشان به آموزش و تربیت دیگر افراد مبادرت می‌نمودند. حزب منحله توده نسبت به فعالیتهای مسلحانه در ایران در ۱۹۷۰ مخالفت کرده و آن را «ماجراجوئی چپ‌روانه» می‌خواند و عنوان می‌دارد که عملیات‌های مسلحانه سبب بیزاری مردم از «اقدامات اصیل مارکسیستی» می‌شود و عاملین اینگونه فعالیتها را «ضد مارکسیست»، «ترویست» و «آنارشیست» می‌نامد. در ادامه بطور بسیار مختصر به گزارش ساواک از نحوه شکل‌گیری و فعالیت این گروهها می‌پردازیم:

در کنفرانس بژیک ۱۹۶۴ گروهی از توده‌ای‌های سابق که از حزب توده بریده بودند، به همراه چند تن دیگر تشکیل سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور را اعلام کردند و خط مشی خود را «مارکسیسم-لينیسم-اندیشه مائوتسه دون» قرار دادند و اقدام به احیاء سنن

۱۹۶ کنفراسیون دانشجویان ایرانی خارج کشور به روایت ساواک

انقلابی این حزب کردند. این حزب چهار تن از اعضای خود را به چین فرستاد و با حزب کمونیست آن کشور تماس گرفت. اعضاً اعزامی این گروه در چین تحت آموزش تئوریک و نظامی قرار گرفتند. همچنین در سال ۱۹۶۶، ۱۴ تن از اعضای این گروه با موافقت فیدل کاسترو به آموزش نظامی و چریکی در کوبا مشغول شدند.

پس از چندی اختلافات درون‌سازمانی باعث جدایی عده‌ای از اعضای سازمان انقلابی شد. این عده سازمان مارکسیستی-لینینیستی توفان را پدید آوردند. این سازمان یک سازمان ضد حزب توده و از نظر مسلکی پیرو مشروط حزب کمونیست چین به حساب می‌آمد.

در سال ۱۹۶۷ عده‌ای دیگر از اعضای سازمان انقلابی با عنوان اینکه روش انقلاب چین (راه محاصره شهرها از طریق روتاستها) با شرایط ایران سازگار نیست از آن خارج شده و گروه موسوم به «کادرها» را پدید آوردند. پس از چندی یکی از اعضای کادرها اقدام به ایجاد گروه رادیکال و عملگرایتر «سازمان رهائی‌بخش خلق‌های ایران» نمود و به یک سری عملیاتهای نظامی دست زد، که در سال ۱۹۷۱ در درگیری با نیروهای مسلح شاهنشاهی ۲۲ نفر از آنها کشته و گروه تقریباً متلاشی شد.

سالهای پایانی دهه ۷۰ میلادی با رشد تمایلات و افکار مذهبی در بین دانشجویان همراه بود. یکی از گروههایی که دارای تمایلات مذهبی با رگه‌هایی از اندیشه چپ بود گروهی موسوم به «مارکیستهای اسلامی» بود. این گروه از جنبه بنیادی یکی از شاخه‌های جبهه ملی به حساب می‌آمد که از سال ۱۹۶۷ در ایران تأسیس شده بود. اعضاً آن دوره‌های جنگکهای چریکی را با سازمان‌های آزادی‌بخش فلسطینی طی کرده و عملیاتهای خود را از سالهای ۱۹۷۱ بطور گسترده آغاز نمودند.

اقدامات کنفراسیون به همراه فعالیت‌های دانشجویان داخل کشور از اصلی‌ترین عوامل سقوط رژیم پهلوی گردید.

جنبیش دانشجویی ترکیه

مترجم: امید شکری

«این متن از سایت دانشجویان ترکیه برداشت شده است و احتمالاً خالی از اغراق نباشد اما با توجه به اهمیت جنبیش دانشجویی ترکیه و عدم وجود منابع مربوط به این جنبیش در ایران این نوشه تقدیم می‌گردد.»

چندین سازمان دموکراتیک و انقلابی در ترکیه فعالیت دارند، این مقاله به بررسی تاریخ جنبیش دانشجوئی ترکیه با معرفی Devrimçi Genclik عنوان پیشروترین جنبیش حال حاضر خواهد پرداخت. (لیست ارائه شده هر چند کافی نیست اما برای داشتن یک تصویر کلی از جنبیش دانشجوئی ترکیه کافی است).

Devrimçi Genclik در سال ۱۹۶۹ تأسیس شد اما در سال ۱۹۸۰، پس از وقوع کودتای نظامی غیرقانونی اعلام شد اما با این حال هرگز فعالیتهای دانشجویی متوقف نگردید چرا که دانشجویان با آگاهی از نقش خویش و دریافت موقعیت سیاسی کشور فعالیتها را ادامه دادند و فعالیتها یشان در کنار مبارزات کارگران، روزستانیان قرار گرفت. اعضای Devrimçi Genclik بارها بازداشت و شکنجه شدند و حتی بعضی مواقع اعدام شدند. امروزه، فعالیت این جنبیش توسط TOEDEF ادامه دارد و TOEDEF نشریه‌ای با عنوان Devrimçi Genclik را منتشر می‌کند.

شكل گیری جنبیش دانشجوئی ترکیه همانند سایر کشورهای جهان صورت پذیرفت اولین جرقه تأسیس این جنبیش در کلوپی به نام "Fikir Kluecue"، "کلوپ تفکر" در سال ۱۹۵۶ در داشکده علوم سیاسی دانشگاه آنکارا زده شد که از فعالیت آنان نیز جلوگیری می‌شد. اینگونه اعمال علیه سرکوبی فعالیتهای این جنبیش توسط حزب دموکرات به افزایش رویارویی با پلیس انجامید.

در ۲۸ آوریل ۱۹۶۰ در جنگهای خیابانی توران امک سیز Turan Emeksiz کشته شد، وی اولین جانباخته جنبیش دانشجویی ترکیه محسوب می‌شود. کودتای نظامی ۱۹۶۰ با

اهدافی از قبیل احراق حقوق مسلم دموکراتیک، ایجاد فرصت‌های برابر و توسعه سریع ساختار دموکراتیک انجام شد هر چند که نهایتاً این اهداف به آزادی منجر نشد.

در سال ۱۹۶۵ اولین تظاهرات عظیم دانشجویی در اعتراض به قتل دو کارگر معدن در "کوزلو" برگزار شد این کارگران در جریان حمله پلیس به قتل رسیدند و کشته شدن این کارگران علت برگزاری تظاهرات از سوی دانشجویان شد. دانشجویان در تظاهرات کارگران و کشاورزانی که زمینشان اشغال شده بود نیز مشارکت داشتند.

در جولای ۱۹۶۸، اعتراضاتی علیه نیروی دریایی آمریکا بخاطر اندختن سربازان به دریا صورت گرفت و دانشگاهها بارها مورد حمله نیروهای تند رو قرار گرفتند.

در اکتبر ۱۹۶۸ فدراسیون جوانان انقلابی ترکیه با هدف ایجاد یک خط مشی انقلابی برای جنبش دانشجویی تأسیس شد.

در روزهای ۱۵ و ۱۶ژوئن ۱۹۶۹، بزرگترین اعتصاب تاریخ ترکیه با حضور چند صد هزار نفر و بر علیه قانون پیشنهادی اتحادیه‌های کارگری مبنی بر اینکه این اتحادیه‌ها نماینده تمامی کارگران هستند پس می‌توانند تمامی اتحادیه انقلابی و دموکراتیک را حذف کنند برگزار شد. که این اعتصاب با کشتار به پایان رسید چرا که نیروهای پلیس برروی اعتصاب کنندگان آتش گشودند. در کنار جنبش دانشجویی چندین سازمان مارکسیستی از قبیل جبهه و حزب آزادی مردم ترکیه با هدف مبارزه مسلحه نیروهای ارگانها در ارتباط بودند.

در ۱۲ مارس ۱۹۷۱، کودتای ارتش صورت گرفت که در نتیجه‌ی این کودتا فعالیت تمامی مؤسسه‌های دموکراتیک ممنوع شد و تمامی مقام‌های دولتی توسط نیروهای تند رو به تصرف درآمد. حمله‌های نیروهای تندرو در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ به بالاترین حد رسید.

در قبال این اعمال دو راه پیش روی جوانان قرار داشت: تسليم شدن یا مقاومت. در سال ۱۹۷۳، (انجمن فرهنگی دانشگاهها ای استانبول) تأسیس شد که اولین تظاهرات علیه فاشیسم، سرمایه‌داری و ناتو را سازماندهی کرد.

۱۹۷۴، تظاهرات علیه افزایش هزینه حمل و نقل صورت گرفت که در پی این اعتراضات در عرض دو روز قیمتها به حالت اولیه برگشت.

در جولای ۱۹۷۴، در پی اشغال قبرس تظاهراتی با این عنوان برگزار شد: «برای قبرس آزاد و مستقل». در همان حین کلیه فعالیتهای دانشگاهی برای اعتراض تحریم شد.

در ۱۹ دسامبر ۱۹۷۴، بخاطر کشته شدن "شاهین آیدین" که با چاقوی تندروها کشته شد تظاهرات برگزار گردید.

در سال ۱۹۷۵، جبهه تندرو توسط حزب عدالت، (حزب ملی اسلامی) و MHP (صورت پیشین حزب رفاه) تأسیس شد و حمله‌های مسلحانه توسط تندروها افزایش یافت.

در ۲۳ ژانویه ۱۹۷۵ - "کریم یامان" Kerim yaman، دانشجوی مهندسی توسط تندروها به قتل رسید. دوستانش جسد او را از بیمارستان ریودند تا خانواده‌اش بتوانند او را به خاک بسپارند.

در همان حین هزاران نفر ساختمان دانشگاه استانبول را اشغال کردند.

در ۸ فوریه ۱۹۷۵ در اعتراض به کشته شدن روستائیان کرد اعتصاب کرده و خواستار برقراری عدالت شدند.

در ۲۴ آوریل "عبدی اونن" در طی رویارویی با پلیس مجرح شد، پلیس وی را دستگیر کرد اما به بیمارستان نرسیده، در اثر جراحت فوت کرد. پلیس با استفاده از وسائل نظامی، تظاهرکنندگان را متواری کرد. دانشجویان نیز با آجر و کوکتوں مولو توف از خود دفاع کردند.

در اول دسامبر ۱۹۷۵، دو تن از دانشجویان دانشکده مهندسی گالاتاسارای توسط تندروها به قتل رسیدند. ده‌ها هزار نفر در مراسم خاکسپاری آنها شرکت کردند و پلیس بر روی آنها آتش شود.

در اول می ۱۹۷۶ دانشجویان همگام با کارگران در راهپیمایی شرکت کردند. بسیاری از دانشجویان در همان حین به قتل رسیدند تمامی اعتراضات مورد حمله پلیس قرار گرفت.

در سال ۱۹۷۷ Devrimci Genclik (D.G) دوباره پس از ممنوعیت توسط حکومت نظامیان تأسیس شد و حرکتها اقلایی دانشجویان را در چند شهر متعدد ساخت که در یک اصل، یعنی انقلاب پایدار توافق داشتند که این ایده توسط "ماهر جایان" ارائه شده بود. این ارگان برپایی تظاهرات، راهپیمایی و مراسم بزرگداشت را با شرکت هزاران نفر از مردم بر عهده گرفت.

در ۳ مارس ۱۹۷۷ رویارویی عظیمی در مراسم گرامیداشت ماهرجایان بین پلیس و تظاهرکنندگان بوقوع پیوست.

D.G تظاهراتی از قبیل تظاهرات کارگران ۱۹۷۶، داروخانه (۱۹۷۷)، را سازماندهی کرد و در اعتراض به تخریب خانه‌ها در "اومورنیه" (۱۹۷۷) نیز دانشجویان شرکت داشتند.

یک سری از این مقاومتها هنگامی رخ داد که کشتی جنگی "چیلین" در بندر "اسمرالدا" لنگر انداخت.

در آوریل ۱۹۷۷ "چیگدم بیلدیر" به قتل رسید. مراسم خاکسپاری و سوگواری او به تظاهرات بزرگ ضد فاشیسم مبدل شد و فقط در طی این هفته ۱۰ دانشجو در آنکارا کشته شدند.

در اول می ۱۹۷۷ بیش از ۵۰۰۰۰ نفر از مردم در راهپیمایی D.G شرکت کردند که در نهایت ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر به آنها ملحق شدند و با گشودن آتش به روی تظاهر کنندگان از سوی پلیس ۳۴ تن به قتل رسیدند و جنگ خیابانی نیز رخ داد.

۶ مارس ۱۹۷۸ هفت دانشجو در جریان رویارویی با نیروهای تندرو به قتل رسیدند.

در طی سال ۱۹۷۸ بخش جدیدی از جنبش به نام Sol Devrimçi نمایان شد. این بخش توسط کارگران ایجاد شد و مبارزه مسلحانه را سرلوحه خویش قرار داد که نمونه این بخش THKP-C می‌باشد.

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با وقوع کودتای نظامی، امپریالیستها علیه فعالیتهای رو به رشد مردم واکنش شان دادند، فعالیت تمامی سازمانها منع شد، صدها نفر کشته و هزاران نفر نیز دستگیر و زندانی شدند. افراد بسیاری نیز از دیار خویش تبعید شدند، سیستم آموزشی فاشیستی با تأثیف هزاران جلد کتاب جدید و تدوین برنامه آموزشی خاص در دانشگاه‌ها بکار گرفته شد.

در سال ۱۹۸۱ حکومت نظامی اجرای سیاست (یوخ) را در برنامه آموزشی ترکیه خواستار شد، این سیاست که شامل کلیه برنامه‌های آموزشی از قبیل پذیرش، امتحان ورودی و...می‌شد فاشیسم در کلیه عرصه‌های دانشگاهی اصول دموکراتیک را از بین برد و استایدی که خود را با این شرایط تطبیق ندادند اخراج یا دستگیر شدند.

زمان زیادی طول کشید تا نیروهای پیشو خود را با این شرایط تطبیق دهند. فعالیت این سالها بیشتر بر روی زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها صورت گرفت.

در سال ۸۴ سیاست «مرگ سریع» زندانیان توسط زندانیان اجرا شد که طی آنها در عرض ۷۳ روز ۴ نفر از رهبران سیاسی زندانیان کشته شدند که این عمل به حرکت مردم خارج از زندان تحرک خاصی بخشید.

در سال ۸۶ "عیسی تانریوردی" از دانشگاه اخراج شد ولی بخاطر مخالفت با YOK خود کشی کرد.

در ۲۷ اکتبر همان سال بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان در اعتراض به YOK به خیابانها ریختند که با حمله پلیس روپرو شدند. در همین سال در ۷ نوامبر علیه YOK اعتضاب غذا کردند. در ۱۴ آوریل هزاران تن از دانشجویان با شعار «مرگ بر فاشیسم» و «مقاومت ما پایدار است» در استانبول به خیابانها ریختند. پلیس تظاهر کنندگان را محاصره کرده و ۶۳ نفر را بازداشت کرد و آنها را مورد شکنجه قرار داد. در اول می ۱۹۸۷ برخلاف منوعیت اعلام شده مردم به خیابانها ریختند و در صدد احتجاج حقوق خویش برآمدند.

برخی از دانشجویان با اعلام اینکه فعالیتهای حال حاضر خودکشی است باعث شدند تا D.G به خیابانها ریخته و شعارهایی نظیر «هنگامی که حق‌ها ادا نشده‌اند. پس باید حق را ادا کرد!» سر دهنند.

در ۲۸ آوریل همان سال دانشجویان، مراسم گرامیداشت "توران امک سیز" را بعنوان اولین جانباخته جنبش دانشجویی برگزار کردند که در جریان این مراسم ۳۰۰ نفر توسط نیروهای دولتی بازداشت و مورد شکنجه قرار گرفتند و تعدادی نیز اعتضاب غذا کردند.

در اول می ۱۹۸۸ بیش از ۵۰۰۰ نفر از دانشجویان و کارگران در اعتراض به سرکوبی، کشتار در میدان "تاسکیم" استانبول گرد هم آمدند که این بار نیز با حمله پلیس مواجه شدند. خیابانها مسدود شده و جنگ خیابانی آغاز گردید.

در تظاهراتی که در "توزلا" صورت گرفت، ۴ نفر از مبارزان حزب کمونیست ترکیه، توسط پلیس به قتل رسیدند.

بین سالهای ۱۹۸۲-۸۹ عضای Devrimçi Sol مورد محکمه قرار گرفتند. در جریان این محکمه زندانیان دفاعیات خویش را بیان کردند. اظهارات زندانیان در دو کتاب تنظیم شده که مطالب عمده عبارت بودند از: تاریخ ترکیه، فاشیسم و امپریالیسم. آنها دولت و سازمانهای دولتی را عامل بدیختی و سرکوبی دانسته و به تبیین ایدئولوژی خویش پرداختند.

در اول دسامبر، نیروهای مسلح تندرو با حمله به دانشگاه استانبول در پی اعتراض ۳۰۰۰ نفر از دانشجویان، این دانشگاه را اشغال کردند و شبانه خواستار تخلیه دانشگاه شدند که دانشجویان با بمبهای دست‌ساز کوکتل مولوتوف مانع آنها شدند.

طی سال ۱۹۹۰ انجمن دانشگاه استانبول پایه‌گذاری شد. در ۶ نوامبر ۱۹۹۰ اولین تحریر دانشگاه با حضور تعداد کثیر دانشجویان در سراسر کشور علیه YOK و شهریه مدارس، جنگ، افزایش قیمتها، سرکوبی و ترور صورت گرفت. در ۳ ژانویه ۱۹۹۱، مردم مخالفت خویش را علیه

رژیم "تورگوت اوزال" نشان دادند. در این دوره کارگران و پیشخدمتها کار را تعطیل کردند مغازه‌ها را تعطیل شدند و ناآگان شهری تعطیل شد.

فعالیت کلیه دانشگاه‌ها به حالت تعطیل در آمد در ۱۹ مارس ۱۹۹۱ فدراسیون انجمنهای دانشجویی TOEDEF تأسیس شد. مهمترین هدف TOEDEF بر چیدن YOK بود که به مسائل کشور نیز مرتبط بود. TOEDEF در نقش سخنگوی سازمانهای دانشجویی عمل می‌کرد در سال ۱۹۹۵ یکی از اعضای این تشکل به نام "اسماعیل باچه چی" نایبدید شد.

در ۱۰ آوریل ۱۹۹۱، دانشگاه‌ها بخاطر این تقاضا که «کردستان برای مردم کرد» بایکوت شد. در همان حین دانشجویان با تنظیم جداولی اطلاعاتی را در اختیار دانشجویان جدید الورود قرار دادند که این عمل نیز با دخالت پلیس همراه شد.

در ۶ نوامبر ۱۹۹۱، در اعتراض به افتتاح زندان اسکی شهر (سلول انفرادی) دانشگاه تحریرم شد. "موراد اوزسات" جوان ۲۳ ساله هنگامی که دانشگاه را ترک می‌کرد دستگیر شد و در اثر اعتصاب غذا و شکنجه به قتل رسید. عملیات بر علیه شکنجه و اعدام ادامه یافت.

D.G در دانشگاه‌ها فستیوالهای عید نوروز را بربا کرد که این فعالیت‌ها نیز با اقدامات پلیس روپرورد شد.

در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳، دو تن از دانشجویان عضو TOEDEF توسط بخش ضد ترور پلیس در خانه‌یشان به قتل رسیدند تنها شاهد این کشtar که جان سالم بدر برده بود و می‌خواست در دادگاه علیه پلیس شهادت دهد دستگیر و به ۱۵ سال حبس محکوم شد.

در ژانویه ۱۹۹۶، دانشجویان دانشگاه "اولدوز" استانبول در اعتراض به خصوصی‌سازی بخش آموزش و عدم عقب‌نشینی پلیس و راندارمری از دانشگاه‌ها، افزایش شهریه‌ها و علیه سیاست YOK دست به اعتصاب غذا زدند که با حمایت اکثر شهرها مواجه شد.

در ۲۹ فوریه ۱۹۹۶، دانشگاه با بیزید استانبول توسط هزاران نفر از دانشجویان اشغال شد و کنسرت گروه "یورووم" به اجرا درآمد پلیس محوطه دانشگاه را محاصره کرد و افرادی که به دانشجویان محاصره کننده کمک کردند بازداشت شدند.

در ۱۲ مارس ۱۹۹۶، در کلیه دانشگاه‌ها تظاهرات بربا شد در شورشی که در استانبول با حضور ۴۰۰۰ نفر بربا شد عده‌ای توسط پلیس به قتل رسیدند.

در ۲۳ مارس ۱۹۹۶، هزاران تن از دانشجویان برای برپایی تظاهرات در مقابل ساختمانهای دولتی رهسپار آنکارا شدند. دانشجویان موانع احتجاجی توسط پلیس را پشت سر گذاشتند که منجر

به درگیری بین طرفین شد. دانشجویان تصمیم به تصرف دانشگاه گرفتند هنگامی که نیروهای پلیس از نارنجک استفاده کردند نبرد حقیقی در گرفت.

پس از خواندن قطعنامه و هنگامی که خانواده‌ها میدان را ترک می‌کردند جنگ در خیابانها برای ساعتها ادامه یافت.

در ۴ نوامبر ۱۹۹۶، دانشجویان نشریه‌ای را در دانشکده ادبیات استانبول منتشر ساختند حمله رادیکالهای راست‌گرا که با حمایت پلیس رویرو و گسترش می‌یافتد باعث اعلام تحریم دانشگاهها در ۶ نوامبر از سوی TOEDEF گشت. چرا که دانشگاهها مکان تحصیل و یادگیری هستند. "ما به مؤسساتی احتیاج داریم که توانایی‌های اجتماعی و روشهای جدید تفکر را گسترش دهند. همیشه دموکراسی و خرد عقلانی دانشگاههای ما سرکوب شده‌اند. فرزندان این ملت به مؤسساتی جهت آموزش فرستاده می‌شوند که ما آنها را دانشگاه می‌نامیم در حالیکه این ساختمانها چیزی جز یک چهاردهیواری و میز و تخته نیست. دانشگاهها خصوصی می‌شوند محظوظه دانشگاهها پر از افراد لباس شخصی، ژاندارم و نیروهای امنیتی است آنها دانشگاهها را به پادگان تبدیل کرده‌اند. اداره این اماکن بدست نیروهای تندر و پلیس است ما تصمیم گرفته‌ایم که ۶ نوامبر را روز تحریم اعلام کنیم. ۶ نوامبر پاسخ جوانان به سیاست YOK می‌باشد این روز مایه مباراکات آینده خواهد شد." «فراسایون جوانان دانشجوی ترکیه»

در ۶ نوامبر دانشگاه تحریم شد بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ جوان در میدان "با یزید" استانبول تجمع کردند. که این بار نیز پلیس به آنها حمله کرد. دانشجویان شعار می‌دادند: «پلیس برو بیرون، علم بیا داخل، ما محقق هستیم. حق با ماست ما پیروز خواهیم شد. پایدار باد تلاش دموکراتیک.»

جنبش دانشجویی آلمان

مترجم: جواد ملکانی

www.wikipedia.org

جنبش دانشجویی آلمان در اوخر دهه ۱۹۶۰ در سراسر آلمان اتفاق افتاد. هدف از این جنبش صرفاً تغییر شرایط دانشجویان نبود؛ بلکه هدف از آن متأثر ساختن کل جمهوری فدرال آلمان بود. برای فهمیدن دلایل پشت صحنه‌ی این جنبش بایستی از شرایط کلی که دانشجویان و عموم مردم در آن زمان داشتند اطلاع داشت.

پیش زمینه‌ی تاریخی

در منحرف ساختن انقلاب داخلی آلمان در سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ به سوی اضمحلال، دانشجویان آلمانی نقش سیاسی عمدۀ ای داشتند. در کنار طبقه‌ی کارگر آنها تلاش کردند تا حکومت سلطنتی را به جمهوری تبدیل کنند.

بعد از این که آنها شکست خوردن دانشجویان آلمانی مسیر حرکت خود را تغییر دادند و ایده‌ی بررسی "شهروند خوب" را دنبال کردند. در طول این مدت دانشجویان همه‌ی فعالیت‌های سیاسی خود را بر ضد امپراطوری متوقف ساختند و محافظه کارتر شدند.

در موقع شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ دانشجویان به قدری از قدرت امپراطورشان مطمئن بودند که اکثر آنها داوطلبانه به جنگ رفتند. بعد از این که آلمانی‌ها در سال ۱۹۱۹ شکست خوردن دانشجویان به دنبال عقاید لیبرالیستی برنگشتند. آنها ترجیحاً محافظه کارتر هم شدند و از جمهوری تازه تأسیس ویمار (Weimar Republic)، مؤسسین آن و عهد نامه‌ی ورسایلس (Treaty of Versailles)، به خاطر وضعیت تأسف بار اموری که آلمانی‌ها از آن رنج می‌بردند، انقاد کردند.

از آنجا که مردم و دانشجویان آلمان به قدری تحت کنترل رهبری مطلقه بودند که برای حزب سوسیال-ملی گرای آلمان به رهبری آدولف هیتلر سخت نبود که دانشجویان را مقاعده کند تا به سازمان دانشجویی NSDStB (اتحاد دانشجویی سوسیالیست-ناسیونالیست آلمان) پیوندند و از حق تصمیم گیری خود به نفع رهبریت چشم پوشند، بنابرین وقتی هیتلر در سال ۱۹۳۳ کنترل کل آلمان را به دست گرفت تمامی دانشگاه‌ها برای حمایت از خواسته‌هایش

آماده بودند. اینها شاید توجیهی باشد که چرا تعداد زیادی دانشجو و استاد در کنار هم برای رژیم نازی کار می کردند.

در سال های پس از ۱۹۴۵ دانشجویان برگشته از جنگ از سراسر اروپا و نیز استایدی که در آلمان باقی مانده بودند می خواستند که تحصیلات آکادمیک هرچه سریع تر از سرگرفته شود. نیروهای متفقین با این اقدام موافقت کردند و فقط عده ای از استاید را از پست هایی که قبلاً در رژیم نازی داشتند عوض کردند. باقی ماندن ساختارهای تثیت شده دانشگاه ها، دانشجویان آلمانی قادر بودند به کارشان هرچه سریع تر ادامه دهند. آنها سنت های محافظه کار-ملی گرا را در بین اتحادیه های دانشجویی حفظ کردند در حالی که تشکیلات دانشجویی لیبرال مانند SDS (اتحاد دانشجویی سوسیالیست آلمان) تقریباً هیچ نقشی تا دهه ۶۰ ایفا نکرد.

تمامی این حوادث و رویدادهای تاریخی مردم آلمان و شرایط موجود دهه ۶۰ را تشکیل می دهد. در این چنین شرایطی است که می توان فهمید که چرا مردم آلمان آمادگی لازم برای یک دموکراسی واقعی را بعد از جنگ جهانی دوم نداشتند. بعضی استدلال می کنند که مردم قرن های متتمادی توانسته بودند از پس حکومت استبدادی برآیند و هنوز هم خواهان قدرت واحدی بودند که به آنها حکومت بکند. حالا آنها این را در دولت آلمان پیدا کرده بودند در حالی که (پارلمان آلمان) -- نامزد نمایندگی مردم -- خیلی مهم دیده نمی شد.

شروع

وضعیت دانشگاه ها متفاوت تر از آنچه انتظار می رفت بود. دانشجویان اکثرأ به انواع مدل های علمی اقتصاد، سیاست و امثال آن فکر می کردند. اما فکر نکرده بودند که آنها چگونه تغییر می کردند، می توانستند تغییر یابند و این که این مدل ها فقط تا حدودی قابل انتقال به جهان واقعی بودند. این دوره ای تحصیلات طوری تشکیل شده بود که دانشجویان را از دیدن سیستم های واقعی اقتصادی، سیاسی و وضعیت عمومی اجتماع که آنها را وارد تا حد ممکن برای شغل های آینده شان مؤثر باشند باز می داشت.

اقتصاد آلمان باید دوباره سازمان دهی می شد. با تشکیل دولت واحد ملی در سال ۱۹۶۶ دولت قدرت لازم را برای شکل دادن به اقتصاد آلمان در هر مسیری که دوست داشت به دست آورد و برای زیر سوال بردن اعمال آنها هیچ مخالفتی نشدو در خلال اینها دانشجویان به این مسئله پی برده بودند که سلامت اقتصادی ملی، به جای این که استانداردهای زندگی را برای طبقه ای کارگر بهبود بخشد آن را نابود می کند و به سوی یک شکاف طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان راهنمایی می کند. این مسئله و واقعیت خیلی قدرتمند بودن دولت آلمان دانشجویان را به این نتیجه رساند که مردم آلمان باید دموکراتیک تر باشند و اپوزیسیون جدید باید تشکیل

شود. آنها اکثراً بر افراد تحصیل کرده تأکید داشتند. رسانه های گروهی این حرکت را به عنوان یک جنبش ضد دموکراسی شناختند؛ زیرا هدف آن برخلاف جامعه ای که آنها به دموکرات بودنش اعتقاد داشتند، بود.

علیرغم کار انتقادی آنها روی موضوعات مختلف و واکنش های عموم و خود دولت، این اهداف سیاسی در ذهن دانشجویان نقش بست.

- تغییر جامعه برای دموکراسی بیشتر
 - برخورد با عقاید فاشیستی آلمانی ها و پدران آنها
 - اصلاحات در برنامه های آموزشی
 - توقف جنگ ویتنام و بهبود وضعیت و خیم موجود در جهان سوم
 - منع کردن رسانه های تحت کنترل دولت (به خصوص نشریاتی که در انتشاراتی اکسل اسپریننگر Axel Springer) منتشر می شد). از توده های مردم و دادن آزادی به مطبوعات
 - جلوگیری از تصویب طرح تشکیل مجلس اضطراری آلمان
- اولین هدف در برگیرنده تمامی اهداف دیگر بود. بنابرین در ذهن آنها اهمیت بسزایی داشت.

به طور خلاصه، دانشجویان وضعیت موجود را با انواع نابرابری در سلامت، بی عدالتی اجتماعی، پرسوه های تصمیم گیری متصبانه، رد کردن و احساس کردند که نیاز به غله و تغییر این چیز ها می باشد.

گذشته

برای دانشجویان فصل فاشیسم آلمان هنوز تمام نشده بود. هنوز نازی های سابق بسیاری برای دولت کار می کردند و یا در جناح راست تازه تأسیس NPD (حزب دمکرات ملی آلمان) بیشتر و بیشتر رأی دهنده جذب می کردند. به علاوه دانشجویان مجبور بودند با این واقعیت که به عنوان آلمانی شناخته می شدند و به خاطر جنایت های نسل های گذشته ملامت می شدند هم کنار بیایند.

دانشجویان نمی خواستند به عنوان مسئول کار های پدرانشان معرفی شوند و کارهای پدرانشان به آنها ربطی نداشت. وقتی دانشجویان تلاش کردند تا به مردم نشان دهند که سرشت نظریه ای ضدفاشیستی هنوز در جامعه ای دمکراتی برقرار نشده است ، دولت و مطبوعات خیلی آزرده شدند زیرا آنها جامعه ای دموکراتی تشکیل داده بودند و نمی خواستند بر علیه آن حرفی زده شود.

اصلاح دانشگاه ها

برای حمایت از سیاست‌های اقتصادی تازه، دولت خواست تا تغییراتی در دانشگاه‌ها بدهد: تولید سریع‌تر فارغ‌التحصیلان با تعیین محدودیت زمانی برای رشته‌های (حداکثر زمان فارغ‌التحصیلی) و محدود کردن تعداد دانشجویان. با این حال دانشجویان نمی‌خواستند خود را با نیازهای اقتصادی و دولت تطبیق دهند. در حقیقت آنها می‌خواستند خود را با دانشگاه و نیازهای خودشان تطبیق دهند. آنها حقوق بیشتر در حین تحصیل در دانشگاه، محل کار مجهزتر و اخراج اساتیدی که در زمان نازی‌ها فعال بودند را می‌خواستند. هیئت مدیره‌ی دانشگاه‌ها به اعتراضات دانشجویان اهمیتی ندادند و محدودیت زمانی برای تحصیلات تعیین کردند. وقتی این محدودیت زمان تحصیلات در دانشگاه دولتی برلین (Free University of Berlin) در حین تعطیلات تابستانی ۱۹۶۶ اعلام شد، دانشجویان آنجا بودند؛ بنابرین قادر نبودند در مقابل آن اعتراض کنند. در عوض اولین اعتضاب در جنبش دانشجویان آلمانی زمانی اتفاق افتاد که آنها از تعطیلات برگشتند. در این اعتضاب حدود ۴۰۰۰ نفر شرکت داشتند. از وقایع دانشگاه دولتی برلین می‌توان به عنوان نماینده‌ی اتفاقات تمام دانشگاه‌های آلمان یاد کرد، زیرا اتفاقات یکسانی به فاصله‌ی کمی از آن در بقیه‌ی دانشگاه‌ها تکرار شد.

جنگ ویتنام و توقیف‌های سیاسی

در حین افزایش علاقه به سیاست، دانشجویان فوراً خود را با مباحث مریبوط به جنگ ویتنام درگیر کردند. آنها اظهار داشتند که ایالات متحده حق حمله به ویتنام را نداشت؛ نه به خاطر قربانیان آن بلکه در اصل به خاطر سیاست‌های سیاسی خیلی روش‌نگر بودند نه تنها در مورد سیستم‌های دانشجویان در رابطه با نظریه‌های کاپیتالیستی این کشور. از آنجا که کمونویستی و سوسیالیستی، بلکه در مورد سیاست‌های کاپیتالیستی هم خوب سازماندهی شده بودند. با این حال دولت مجبور بود از ایالات متحده به خاطر این که آنها هنوز هم هوای آلمان را داشتند، حمایت کند. به همین خاطر هیئت‌های مدیره‌ی دانشگاه‌ها فعالیت‌های سیاسی دانشجویان نظیر جلسات مباحثه را منع کردند. آنها این عملشان را با گفتن این که علم باید بی طرف باقی بماند توجیه کردند. این دقیقاً همان توجیهی بود که استاد‌ها برای توجیه رفتارشان در زمان رایش سوم از آن استفاده کردند.

دانشجویان می‌خواستند قادر به انجام اعمال سیاسی باشند، نه به خاطر جنگ ویتنام، بلکه می‌خواستند به خاطر شرایط وحشتناک جهان سوم، به عنوان دانشجویان و نه به عنوان اشخاص، اعتراض کنند.

مجلس اضطراری

دانشجویان به شدت با ایده‌ی مجلس اضطراری که به دولت اجازه‌ی انجام اعمال غیردموکراتیک را در موقع اضطراری می‌داد، مخالفت کردند. این عمل به دولت اجازه‌ی

ممنوع کردن اعتصاب‌ها، سانسور کردن خبر‌ها، جاسوسی کردن از شهروندان و استفاده از ارتقای در برابر گروه‌های خطرناک داخلی و امثال آن را می‌داد.

کنش‌ها و واکنش‌ها

در سال ۱۹۶۶ تعداد دانشجویانی که علاقمند به منازعه‌ی بین دانشجویان و اولیای امور بودند افزایش یافت. خیلی از آنهایی که قبلاً علاقمند نبودند در آن زمان لاقل به طور غیر ارادی علاقمند شده بودند. این جمعیت تازه شکل گرفته در تظاهرات، اعتصاب‌ها و دیگر اعمال اعتراض آمیز که دانشجویان و تشکیلات آنها (نظیر SDS) ترتیب می‌دادند، شرکت کردند. واکنش‌ها در برابر این ناآرامی‌های فراینده‌ی دانشجویان خیلی سرسری، و بعضًا پرخاشگرانه بود. دولت تلاش کرد تا به وسیله‌ی کم کردن بودجه‌ی دانشگاه‌ها و تشکیلات دانشجویی و با تحریک کردن مردم بر علیه دانشجویان با کمک مطبوعات، با این موقعیت مقابله کند. افکار عمومی - که دانشجویان باید درس بخوانند و تظاهرات نکنند - تشدید شده بود. دانشجویان در حین زد و بند های فراینده‌ی خشونت بار نیروهای پلیس در جریان تظاهرات این حملات را احساس کردند.

اما هرچقدر که فشار دولت و ملت بر دانشجویان افزایش می‌یافتد اتحاد و همبستگی آنها بیشتر افزایش می‌یافتد. در تاریخ دوم ژوئن ۱۹۶۷ زد و خورد‌ها به وضوح دیده می‌شد. دانشجویان تظاهرات سازمان یافته‌ای در مخالفت با سفر رسمی شاه ایران ترتیب دادند، به خاطر این که به عقیده‌ی آنها دولت آلمان نظر مثبتی در برابر حکومت دیکتاتوری که مردم را توقیف و شکنجه می‌کرد داشت.. در حالی که پلیس برلین و سرویس امنیتی ایران به تظاهرات کنندگان حمله کرده و آنها را می‌گرفتند، دانشجو بنو اونسورگ (Benno Ohnesorg) از پشت مورده اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. این حادثه در حین تظاهرات اول در جلوی "خانه‌ی اپرا" که شاه از آن بازدید می‌کرد اتفاق افتاد. تظاهرات‌های بسیار اسفناک و بدی بودند. پلیس بی راه افتاد. با این حال دانشجویان در برلین در وضعیت بسیار اسفناک و بدی بودند. پلیس بی رحمانه آنها را از تجمع باز می‌داشت. روسای دانشگاه‌ها کاملاً مطیع حکومت بودند و مطبوعات نوشتن که دانشجویان جزء پرخاشگر و مت加وز تظاهرات‌ها بودند و آنها بودند که به مرگ اونسورگ دامن زده بودند.

در این شرایط حتی بعضی از دانشجویان از یک انقلاب خشونت آمیز حمایت می‌کردند در حالی که اکثر آنها معتبرین صلح طلب بودند. بعد از چند روز دانشجویان توانستند کنترل دانشگاه دولتی برلین را به دست بگیرند. آنها از این فرصت استفاده کردند تا بحث کنند و واقعی روزهای اخیر را انعکاس دهند.

شورش ادامه می‌یابد

احساس دانشجویان برلین به همه جا سرایت کرد. در پاییز ۱۹۶۷ تقریباً در همه می دانشگاه های آلمان گروه های سازمان یافته ای مخالف وجود داشت. در همان ماهها یکی از بزرگ ترین و پرخاشگرانه ترین تظاهرات های تاریخ آلمان اتفاق افتاد. مطبوعات، مخصوصاً روزنامه های بیلد زیتوننگ(Bild-Zeitung) بودند که به طرز فکر مردم مسیر می دادند و می گفتند که درباره مخالفان چه فکر بکنند. ناشر این روزنامه، اکسل اسپرینگر حتی یک مقاله می ثبت هم در مورد این مخالفان چاپ نکرد. اسپرینگر از حکومت حمایت می کرد و دیدگاه های محافظه کارانه می پرخاشگرانه می خود را به خوانندگان القا می کرد.

در عید پاک سال ۱۹۶۸ تلاشی برای قتل یکی از مهمترین اعضای SDS، رودی داج انجام شد. دانشجویان به خاطر روزنامه اسپرینگر و دولت که رودی را دشمن ملت معرفی کرده بودند، سخت عصبانی بودند. دانشجویان تمام آلمان، شبانه یک اقدام سازمان یافته برای جلوگیری از انتشار بیلد زیتوننگ انجام دادند. آنها ساختمن های اسپرینگر را محاصره کردند. در حین این عملیات ۴۰۰ نفر از دانشجویان زخمی و دو نفر کشته شدند. در سال ۱۹۷۹ رودی به خاطر زخم هایش مرد.

اوج و زوال

طغیان علیه نظام در می ۱۹۶۸ به اوج خود رسید. دانشجویان، دانش آموزان و اعضای اتحادیه های کارگری یک گروه ۸۰۰۰ نفری تشکیل داده و در بن پایتخت آلمان بر علیه مجلس اضطراری تظاهرات کردند. دانشجویان نهایت تلاش خود را برای همراه کردن مردم برای حمایت از اعمال آنها در مخالفت با این قانون کردند؛ ولی نتوانستند از تصویب قانون جدید در پارلمان جلوگیری کنند. این شکست نشانه ای برای اتمام جنبش دانشجویان بود. گروه های کوچک در مورد یک موضوع واحد نظریه های متفاوتی ارائه می کردند که تفرقه انگیز بود، زیرا آنها نظریه های گروه های دیگر را ملامت می کردند و فکر می کردند باعث شکست کل حرکت می شود. دانشجویان نه تنها با هم بلکه بر علیه هم عمل می کردند. در آخر سال حتی SDS، قوی ترین تشکیلات دانشجویی هم به چند گروه مجزا تقسیم شد.

تأثیر

هر چند دانشجویان در به هم زدن و سرنگون کردن شرایط موجود شکست خورده، ولی تأثیر جنبش دانشجویان هنوز هم مشهود است. زیرا این جنبش بعضی چیزها را در آلمان تغییر داد. دانشجویان اولین کسانی بودند که بیان عقایدشان را به خیابان ها کشاندند و اولین کسانی بودند که مخالفتشان در برابر دولت را با تظاهرات، تجمع و امثال آن بیان کردند. در حالی که اینها برای ما امروزه عادی به نظر می رستند ولی در آن زمان کاملاً تازه و خشم برانگیز بودند. تأثیر ضمنی دیگر حرکت دانشجویان رهایی زنان در آلمان بود. در حین کارهای سیاسی زنان

۲۱۰ جنبش دانشجویی آلمان

دریافتند که به وسیله‌ی مردان گرفتار شده‌اند، و مجبور به تغییر این شرایط هستند. علاوه بر آن نظریه‌های زیادی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت بجهه‌هایی که تحت تأثیر این چنین پروسه‌هایی قرار می‌گیرند، ارائه شد. این تغییرات و تأثیر عظیم آن در فرهنگ و هنر شاید مهم ترین تأثیر جنبش دانشجویان بود. تأثیر غیرمستقیم آن، مصوبات اساسی بود که در سال ۱۹۷۲ تصویب شدند. این احکام به دولت اجازه می‌داد تا مردم را، در صورتی که دیدگاه‌های مشکوکی داشتند، از خدمات عمومی منع کند.

اگرچه جنبش دانشجویان در رسیدن به هدف اصلی اش شکست خورد، ولی چیز‌های تازه و مهم بسیاری برای جامعه و فرهنگ آلمان آورد که حتی امروزه نیز در این کشور تأثیر دارند.

حرکتهای دانشجوئی بعد از جنگ در شرق آسیا

منبع: www.aasianst.org

گردآوری: وسلی ساساکی، دانشگاه یوتا

ترجمه: حسن سولدوزلو

حرکتهای دانشجوئی همواره به عنوان برهه‌های پراهمیت در تغییر و تحولات اجتماعی شناخته می‌شوند. این مقاله نیز به بررسی اثرات حرکتهای دانشجوئی بعد از جنگ در چین، ژاپن و کره می‌پردازد و اعتراضات دانشجویان چینی در سالهای آخر دهه ۱۹۴۰، دانشجویان ژاپنی در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ و دانشجویان کره‌ای در اواسط دهه ۱۹۸۰ را از دو منظر خواهد نگریست. نخست آنکه چگونه این جنبشها بر شکل گیری هویت ملی و فردی تاثیر گذاشتند و دیگر اینکه این تاثیرات تا چه اندازه از نظریه‌های انتربنیویالیسم -از فوردیسم و نوکلولیالیسم تا مارکسیسم و لینینیسم- ملهم بودند. رویدادهای خاص بین المللی مثل تقسیم دو کره، در شکل گیری ناسیونالیسم در دانشجویان نقش مهمی ایفاء کرد، مخصوصاً اگر از دید فرهنگی بدانها نگریسته شود.

نکته مهم دیگر در این جنبشها عبارتست از ارتباط بین نخبگان و توده و نیز جایگاه روشنفکران در جامعه. گروههای دانشجوئی می‌بایست با در نظر گرفتن جایگاه ویژه خود در اجتماع، نحوه ارتباط با فعالان و «مردم» را تعریف میکردند. به نحو مشابه، این تعریف با تبیین رابطه آنان با دولت و نهادها تکمیل میگردید. این امر متقابلاً موجب می‌شد تا دانشجویان نحوه تعامل ایدئولوژی خود با سیاستهای موجود را بشناسند.

محتوای بندهای این مقاله از نظر جغرافیا و خط سیر متفاوت است. **جیمز کوک** به بررسی اعتراضات ضد آمریکائی در دانشگاههای پکن (Beijing) و سایر نقاط از پایان سال ۱۹۴۶ پرداخته و نقش هویت ملی چینی را در این اعتراضات ارزیابی نموده است. **گای یاسکو** نیز در طی سال ۱۹۶۹، آشوبهای دانشجویان ژاپنی را در زنک یوتو (شوراهای مباحثاتی مرتبط دانشجویان) مورد توجه قرار داده است. **نام هی لی** هم حرکتهای دانشجوئی کره جنوبی را در اواسط دهه ۱۹۸۰ بررسی نموده و به زمینه‌های محلی و جنبش‌های اجتماعی خلق نظر افکنده است.

× × ×

نفوذ و استعمار نو: مساله شن چونگ و حرکات ضد آمریکائی سال ۱۹۴۷

(نوشته جیمز آ. کوک، دانشگاه کالیفرنیا، سن دیه گو)

این نوشته به بررسی اعتراضات دانشجوئی ضدآمریکائی میپردازد که در زمستان ۱۹۴۷ شهرهای مهم چین را فرا گرفت و به تجدیدنظر در روابط چین و آمریکا منجر شد. به نظر من، روح اعتراضات دانشجویان از اعتقاد به هویت خالص نژاد چینی که مورد هجمه امپریالیسم آمریکائی قرار گرفته بود، منبعث می گردید. این اعتراضات هم از نظر جنبه مورد اشاره هویت ملی و هم از نظر ایجاد تغییر در افکار عمومی بر علیه حضور نیروها و سیاست خارجی آمریکا قابل توجه بود.

در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۶، یک دانشجوی جوان از دانشگاه پکن به نام شن چونگ، توسط دو تفنگدار دریائی آمریکا هتک حرمت شد. این حادثه موجی از اعتراضات دانشجوئی را در بسیاری از شهرهای مهم چین برآورد نداشت. به دنبال آشکار شدن یک سری از اعمال موهنه نیروهای آمریکائی، این حادثه سوالی را در افکار عمومی چین برانگیخت؛ اینکه آیا آمریکا همانظور که دولت ناسیونالیست ادعا میکند، قصد دوستی با چین را دارد یا همانند مساله ژاپن به دنبال ایجاد ساختارهای کلونیالیستی می باشد. نظر بسیاری از روزنامه های چینی این بود که این تجاوز، نمونه عینی دیدگاه آمریکا نسبت به چین است.

مشخص شد که این هتک حرمت لطمہ بزرگی به روابط چین و ژاپن زده و به سرعت، از صورت یک جنایت شخصی علیه شن به صورت یک جنایت علیه تمامی ملت شناخته شد. مردم، به عینه ناقوی دولت در برابر تجاوز خارجی را به عنوان نشانه ای از ضعف چین مشاهده نمودند و جنایت علیه شن به عنوان نماد سایر دخالت های کلونیالیستی در آمد. دیالوگ حاکم بر اعتراضات، چین را به عنوان یک وجود نژادی خالص مطرح می ساخت و نگرانی از آلودگی نژادی، موجب برانگیختگی دانشجویان و واکنشهای ملی گردید. تشکلهای دانشجوئی نیز نقش مهمی در به صحنه آوردن مردم بازی کردند.

× × ×

از سرکشیهای رومانتیک تا جنبشهای انقلابی: دانشجویان و جنبش

دموکراسی در کره جنوبی (۱۹۶۰-۱۹۸۷)

(نوشته نام لی هی، دانشگاه شیکاگو)

در سال ۱۹۶۰، جنبش دانشجوئی کره جنوبی موجب سقوط دیکتاتوری سینگمان ری گردید و به این ترتیب، این جنبش استراتژی و خط مشی سایر حرکات اجتماعی را فرمول بندی نمود. به نظر من، نقش رهبری دانشجویان در حرکت به سوی دموکراسی از تقسیم سیاسی کره نشأت گرفت؛ زیرا این تقسیم موجب جدائی در همبستگی ایدئولوژیک و رسموم تاریخی جنبش گردید. دولت کره جنوبی شدیدا قدرت عقاید محرک چپ گرایانه کره را به نقد کشید و

گفتمان تاریخی آنرا در محاک قرار داد. این امر موجب اعتراضات دانشجویان شد که مارکسیسم و لنینیسم ارتدوکس را به عنوان گزینه‌ای آینده نگرانه دنبال می‌کردند. آنان، درنهایت به تکوین دوباره ایدئولوژی دو کره جدا شده دست زدند- که تا آن زمان یک تابو به شمار میرفت- و در سالهای ۱۹۸۰، چارچوب نظری مستقل Chuch'e Sasang را مورد استفاده قرار دادند.

بحران مشروعیت، همچنین به این معنا بود که جنبش دانشجوئی سالهای ۱۹۸۰، تدوین تاریخ خلق (minjung) را به عنوان وظیفه اساسی خویش مد نظر قرار داده است. آنان می خواستند تا با حمایت فعالانه از تاریخ نگاری «انتقادی» «گروههای نوگرا، مقاوم و طبقات پائین»، به عنوان نماینده مشروع مردم کره عمل کنند.

رویکرد اپیستمولوژیک(۱) و روش شناسانه تاریخ نگاری خلق، خصوصاً رابطه بین سیاستهای تاریخ نگاری و جنبشهای معاصر فرهنگی و سیاسی، به عنوان ادامه جنبش دانشجوئی عمل نمود و موجب حمایت روشنفکران از این جنبش گردید.

دانشجویان با طرح این مساله که حافظه تاریخی خلق همواره جدا از تاریخ نگاری درباری، بیدار بوده است، نه تنها میخواستند به بررسی مجدد تاریخ خلق دست یازند، بلکه موجب تحول در زندگی کارگران و کشاورزان شوند. به نظر من، درباره اینکه دانشجویان صدای مشروع خلق بودند و اعتقاد داشتند که وارثان سنتهای تاریخی هستند و وظیفه تبیین آنرا بر عهده دارند، میتوان پرسش‌های اپیستمولوژیک مطرح نمود.

× × ×

میشیما یوکیو در مقابل تودائی زنک یوتو: جایگزینی فرهنگی سیاستها (نوشته گای یاسکو، دانشگاه کورنل)

در جولای ۱۹۶۹، دانشجویان «رادیکال» عضو گروه مطالعاتی یوشیموتو تاکاکی در کمپ دانشجوئی کومابای دانشگاه توکیو، با نویسنده و فعال دست راستی میشیما یوکیو به مباحثه پرداختند. بسیاری، این برخورد را به عنوان جنگ قدرت بین فعالان چپ و راست ارزیابی نمودند. البته، من علاوه متدم تا بدون توجه به اینکه چه کسی «برنده» شد، نشان دهم که در این مباحثه موضوعات مهم تری مطرح گردید: مسائلی درباره شکل گیری گفتمان فرهنگی و روشنفکری.

این نوشته بر اساس مباحثات صورت گرفته بین دانشجویان دانشگاه توکیو و میشیما، برخی تغییرات در طبیعت کاپیتالیسم را که در طی اشغال منچوری روی داد با تحولات عظیم در حیات فرهنگی و روشنفکری ژاپنها مرتبط می داند تا نشان دهد که رابطه بین سیاست، اقتصاد و فرهنگی به سادگی قابل «تعریف دقیق» و «پیش بینی قطعی» نیست. علی الخصوص گسترش

۲۱۴ حرکتهای دانشجوئی بعد از جنگ در شرق آسیا

گفتمان روشنفکری نو را که میشیما و دانشجویان نماینده آن بودند، با توسعه فرهنگ صنعتی، مصرف گرایانه و فوردیستی مربوط داشته می شود. در همین دوران، میتوان به عینه دید که ظهور تلویزیون و سرگرمی (manga) شاهدی بر افول جایگاه دانشگاه به عنوان خاستگاه فرهنگ و روشنفکری است. به دلیل ارتباط تنگانگ شکل و محتوا، ما نیز میبایست به رابطه بین شکل و محتوای تحولات فرهنگی و روشنفکری توجه کنیم. به نظر من، کاهش ارزش روشنفکر و دانشگاه که دانشجویان زنگ یوتو و میشیما به بروز آن کمک کردند، همچنین موجب کندی در تنقید ناسیونالیسم و کاپیتالیسم گردید، امری که نقد مدرنیته بدون آن غیر ممکن است.

پاورقی:

(1) epistemology : the study or a theory of the nature and grounds of knowledge especially with reference to its limits and validity, (www.M-W.com)

ماييس ٦٨ : فرانسه نين دئوريم(انقلابي) آيى

٣ ماييس جوما گونو پاريس سوربن اونيوئرسите سينده بير ميتنىگ چاغيريسى اولدۇ. آماج بير اونجه کى گون ناتىرە اوئنۋئرسىتە سى نىن باغلاپىلماسىنى پروتستو ئىتمك ايدى. بو اولايى، وىتتام ساواشىنا قارشى كامپانىيا يوروون دن اويره نجيلىر لە آشىرى ساڭچى گروپلار آراسىندا بير هفتە سورن چاتىشمالار ايزله دى. سوربن توپلانتىسىندا ٣٠٠ قدر اويره نجي آكتىويست ايلگى گوسترمىشدى. فقط آخشاملا بىرلىكده St michel بولوارى بوبونجا، شەتنى بىر ميدان محاربە سى پاتلاق وئرىدى. بو چاتىشمانىن سونوندا ٧٢ پوليس و سايىسى آچىقلانمايان چوخ سايىدا گنج يارالانمىش، ٦٠٠ نفر توپلانمىش و بىلە جە تارىخە فرانسا ماييس او لاپلارى او لاراق كېچن او لاپلار باشلامىشدى.

اونيوئرسىتە يېتىگىلىرى، ساڭچىلارين اويره نجي ميتنىگىنه سالدىرىاجاغى سوپىلە تىتىسىنى باهانە ائدە رك، پوليسى ايچرى چاغيردىلار. پوليس اونجه لىكلە سوربونو محاصرە انتدى، اولونان گوروشمە لرىن آردىندان اويره نجي لرىن اونيوئرسىتە دن ٢٥ نفرلىك گروپلار حالىندا، بارىشىپلە بىر شكىلەدە، قادىنلارين و كىشى لرىن آيرى - آيرى چىخماسىندا اذن وئرمە يە راضى اولدۇ. قادىنلار اشىگە بوراخىلدى، آما ايلك كىشى گروپ چىخار - چىخماز توپلانراق گوزلە مىدە اولان پوليس آراجلارينا مىنمه يە زورلاندى. بىر قالابالىق توپلاندى و غصب ايلە ايرە لى دوغرۇ يوكىلە نمە يە باشلادى. ايلك پوليس مىنى بوسو St michel بولوارينا دوغرۇ حرکتە كېچمە بى امتحان ائلە مىشدى كى، او دقىقە دە بوبون بىر اويره نجي قالابالىغى آراجىن يولۇنۇ كىسىدە.

سونوندا پوليس گوز ياشاردىجى گاز فايدالاندى و ماييسىن ايلك كوجە چاتىشماسى باشلادى. گازدان بوغولان، اوشكورن، گوزلرى يانان اينسانلار بولوارين هر يانينا داغىلدى. آما كوتلە، بىر آز سونرا پوليس آراجلارينى دوردورماق اوچون تكرار توپلاندى. ايندى كىدە رك آرتان سايىدا گنج پروتستويا قاتىلىر، قەھە لردن، كىتابچى لارдан، فاكولته لردن و ليسه لردن قوغايماق قاتىلماق اوچون آخىن - آخىن گلىرىدى. پوليس و فرانسيز چۈشكى قوتى تكرار سالدىرىماق و هر سفرىنده گوز ياشاردىجى گاز فايدالانماق زورندا قالىرىدى. آما هر دفعە سينده اويره نجيلىر تكرار مجادله ئىثيردى.

ائرته سى گون بوتون باسين و مئدييا، اويره نجي لرىن گوزلە نمە يىن تىپگى سىپىلە ايلگىلى بوروملارلا دولو ايدى. او لاپلارا تام بىر ابها و قاورايىشىزلىك ائگە من دى (حاكىم). حومىت هر زامان كى كىمى كىچىك بىر گروب آژىتاتورو سوروملو توتاركىن، گونار و هفتە لر كىچىكىچە بىر شئى كىدە رك دادا آچىق حالا گلىرىدى، غضب و گرگىن لىك دويغوسو سادە جە ليسه لرە و اونيوئرسىتە لرە دئىپىل، فابريكاalarى و ايش پئرلارينى دە قاپسالا ياجاق شكىلە بوتون فرانسيز توپلومونا سىزمىشدى و پاتلماق اوزە رە يدى.

هفتە سونونا گلدىكىنده، اوخول ياتاق خانە لرىنده ليسه و فاكولته لرىنده، بوتون توپلۇلۇ اويره نجي لرىن سربىت بوراخىلماسى و سوربون- ون يېتى دن آچىلماسىنى طلب ائدىن "ساونونما كومىتە لرى" و "ائىلم كومىتە لرى" يارانماشىدىر. حومىتىن بىر بالخانى، آلاى درجه سىنە، كىچىك بىر گروب "طرفىندين اورگانىزە ئەدىلن شورش دن سوز ئىثيردى.

٦ ماييس بازار ائرته سى صاباحى دئئفترت- روچىرا بولگە سينده ٢٠٠٠- يىن اوزە ريندە بىر قالا باليق توپلاندى. كورتىز، "بىز كىچىك بىر گروپوك"، "باسقىيا خىتىر" و "يولداشلاريمىزا اوزگورلوك" دئيه باغىر ايراق ساكنى بىر شكىلە سوربونا دوغرۇ ايرە لىلە ركىن، بول چۈشكى قوتى طرفىندين كىسلەمىشدى. يوروبوشچولر Rue St Jacques- دونونجە بوبون بىر چۈشكى بىر چۈشكى گوردون يولىلا قارشىلاشدىلار. پوليس درحال باتوملارينا سارىلدى و سالدىرىدى. كورتىز ئانا گوودە سى ايندى آنا جادە اوزە ريندە يىدى و ايرە لىلە مە يە دوام ئىثيردى، بو اوزدىن كورتىز قاباق قىسىمى ئىن كىدە جك هەنچ بىر يېرى يوخدۇ و پوليس باتوملاربىيلا سالدىرىبىيا كىچدى. آنا بولوارا يېتى دن توپلانان خالق، مىتال چوبوقلارى و قالدىرىم داشلارينى سوکوب پوليس خطىنە دوغرۇ فيرلاداراق پوليس لرى گئرى چكىلمە يە زورلادى. پوليس بونا، گوز ياشاردىجى بومبالار و دادا آرتىق سالدىرىبىلا قارشىلەق وئرىدى.

كىچ ايشچىلر

ائرته سی گون ایکی قات آرتیق گوستريجی واردی و بونلار ساده جه اوپره نجی لردن پارانماپردى. مینارجه گنج ايشچى، اوپره نجی، اوپره تمن و اوخوتمان دا اوردايدى. اورگوتله بېجى لر داها آرتیق چاتىشمانى انكل له مك اوچون، Arc de Triomphe، نين آلتىندا انترناسيونالى سوپىلە مك اوزه ره، كوتله نين سئن نھرى نين قارشىسىنا، Champs-Elyses- بين يوخاريسينا آليدار. شدت دن قاچىنيليمىشى آما ساغچىلار آرتىغىيلا محنت دن چىخمىشىدى.

ائرته سى گون، ينتگىلى لرىن "اوز لاشماق" (مصالحه) و نانتره ايله سوربونو يئنى دن آچماق اوزه ره اولدوقلارينا

دائىر بير سوپىلە نتى يابىلدى. پىخشنبه صاباحى دوبورو اولدو. أما اوپره نجىلر درسلره گئرى دونمە يه باشلادىقلارىندا پوليسين و چئويك قوتلىرىنин هله اوخولا اولدوغۇنو گوردولر. ائبيتىم باخانى " سورومسوز عنصر لارين" اونبىئرسىتە نى اشغال ائتمك اوزه ره اولدوغۇنو ادعا ائده رك، اوخوللارين آچىلماسىنى رد انتمىشىدى. دارتىشما آرتىق كوجە لرده حوكم سوروردو: ايندى نه ائتمە ئىدى؟

جوما آخشامى سول طرفده يئنه بوبىك بير قالابالىق توپلاندى. بير دفعە داها نھرين باشقما طرفينه يوروبوش اولدو، بو سفر بوتون كورپولر چئويك قوت طرفىدين توتولموشدو و قالابالىق لاتين محلە سىنه قىورىلدى. St michel بولوارى نين گىريشىندا و چىخىشىندا و سوربونون اطرافىنداكى باشقما كوجە لرده اوزلوبوندن باريقادلار قورولدو. گنجە ياريسىنى كچە ركىن سوربونا بو طلب لرلە بير هيئت گوندرىلدى: پوليس محلە دن گئرى چكىلسىن، سوربن يئنى دن آچىلسىن و توتوقلolar بوراخىلسىن.

قالابالىق گوزلركن، چوخوندا اورتا صىنيف و زنگىن لرىن اوتوردوغو بولوار بوبونجا سىرالانان آپارتمانلارдан قالابالىغا يىه جك و ايجە جك داشىنيردى. بو، كامواويو نون سون بير نئچە گون ايجىنده نه دىلى يول قطع انتدىيگىنى گوستيرىدى.

فيسا بير سوره سونرا، توتوقلolarin سربىست بوراخىلmasina دائىر بير دوبورو اولدو. پوليسين خىوانلارى تميزلە مە يە گىريشىمە سى آرتىق ساده جه آن مسئلە سىيدى.

ساعات صاباحا قارشى ٢:١٥ حدودلارىندا پوليس حركتە كچدى. ساواشدان بو يانا فرانسادا بىلە بير شدت گورولمه مىشىدى، اىكى طرفده ده يوزلرجه يارالى واردى و معجزە اثرى اولو يوخدو. مىليونلار اولاپلارى راديوilarDan جانلى يابىندا دىنلە دى و ائرته سى گون تتلوبىزىنلاردا كىرىيە قالان تخرىباتى گوردو: بىخىلەش ماشىنلار، باريقاد قالىنتىلار، قالىرىيم داشلارى، سىنيق شوشە لر و هر يئرە ساچىلمىش گوز ياشاردىجى گاز قوطولارى. حكومت چوخ اپرە لى گىتمىشىدى. سندىكالار بازار ائرته سى گونو ايجىن بير گونلوك گىتلە اعتصاب و كوتله سل پروتەستو گوسترىسى چاغرىسىندا اولدولار. اولكە نين دورد بير يابىندا اعتصابلار و گوسترىلار حاضيرلانيرىدى و حكومت آرتىق گئرى چكىلمك زوروندا ايدى. باش باخان توتوقلolarin سربىست بوراخىلاجايىنى و سوربونون آچىلاجايىنى طبىعى اعلان ائتدى. آما بى آچىلاملاار حركتى دوردورمايا يئتمە دى.

بازار ائرته سى گونو بير مىليوندان آرتىق اينسان پاريسە دوغۇ يئرىشە كچدى و پوليس اوزاقدا دوردو. سندىكالار ئىدىلرلىرى منونويدو: سىلىرىنى يېتىر مىشىلار، حكومت گئرى چكىلمىشىدى و "نورمال" حاياتا دونولە بىلە جكدى. آما بى اولمادى.

يئنى دن آچىلان سوربون اشغال ائدىلمىش و اوپره نجىلر بير "فوروجو مجلسى" يار انتمىشىلار. اولكە نين دورد بير يابىندا، لاپ چوخ ايشچى نين بير گونلوك ائيلە مەلە تەمپىن اولمادىغى، يئنى يئنى اعتصاب لرىن پالانلاندىغى، قابرىكالارين اشغال ائدىلەتكى خېرلەردى. آينىن ١٦ - دا ٥٠ فابرىكا اشغال ائدىلمىش، ١٧ سىننە ٢٠٠٠٠٠ ايشچى اعتصابى چىخمىشىدى. ١٨ - ده حركتىن بوبوكلىكونو گورە ن سندىكالار ئىدىلرلىرى، اونون اجرت آرتىشلارى و داها ياخشى چالىشما شرطلىرى اوچون بير كامپانىيابا دونوشە رك كىنتروللارى آلتىنا الماق اوزه ره حركتە كىچدىلەر. عىنى گونون آخشامى اعتصابچى سايبىسى ٢ مىليون اولموشدو و بىش گون ايجىرسىنەدە اعتصابچى سايبىسى ١٠ مىليونا يوكسە له جكدى. فرانسا دورما نوقطە سىنه گلىمىشىدى، حكومتىن و تمىثل ائتىكى صىنيفىن ائگە مەنلىكىنە آرتىق ويرانە يە دونموشدو.

سود هاواچىلىك فابرىكاسىندا چوخو گنج اولان ايشچى لر، يونه دىملە اوزون سورن دارتىشىلار بورودە رك هر سالى صاباحى ١٥ دقىقە لىك ايش بوراخما ائيلە مى ائتمە كە ئىدى.

٢٤ سا ساعاتلىك گىتل (عمومى) اعتصابىن اردىندا، ١٤ مايسىس يك شنبە گونو ايشلەر چوخ ده بىشە جكدى. ايشچى لر ائيلە مەرىنى فابرىكائين بوتون بولوملىرىنە يايما قرارى آليدار. ٢٠ نفر يونه دىجىنى ادارە لرىنە كىلىلە دىلر، بير ائيلە م كومىتە سى يارا تىلار و ائيلە مى يايما قرارى آليدار.

ائرته سى گون اعتصاب و اشغاللار گوز قاماشىرىجى بىر سرعتلە بىندرلارە و خستە خانالارا يابىلدى. آينىن ١٦ - دا ٤٠٠٠ ايشچى ائيلە م چىخمىش ٦ آنا فابرىكا اشغال ائدىلمىشىدى. Citroen گورە و ده ايدى، Le Harvre و

Marseille ده کي آنا بندرلر قاپاديمىشدى. ايشچىلر هر يئerde ائيله مه كىچىرىدى. باراز(سد) فيشقيرميش و دوغوردان پاتلامىشدى.

آيىن - ۱۸ - ده ۲ مىليون ايشچى اعتصابدا ايدى و حركتى اوز كنترولو آلتىندا گورن سندىكا بوروكراسىسى بو دوروMDان فايدالانمايا چالىشىدى. داها ياخشى اجرت و چالىشما شرطلىرى طلبىلە بىر عمومى اعتصاب چاغرىسىي انتدىلر. كوتله لرین جوابى، رضایت سىزلىگىن گىنىش لىكىنى و درين لىكىنى دوغولايىرىدى، بىر سونراكى چىخىشىنى گونو ۱۰ مىليون ايشچى اعتصابا چىخىمىشدى.

آنچاق ايشچى و اويره نجى كوتله لرى اوچون اعتصاب ساده جه اجرتلرە و چالىشما شرطلىينه ايليشكىن بىر شئى دئبىلدى. عىنى زاماندا اقتداردا اپلىشىگىنىدى. حکومتىن و جمهور باشقانى دوگول- ون استعفا ائتمەسى طلب لرىبلە باشلايان اعتصاب، ساده جه اكونوميك طلب لرلە سينيرلى اولمايىپ آرتىغىبلا پوليتىكدى. اعتصابى اكونوميك طلب لرلە سينيرلاندىرمايا چالىشان سندىكا ليدئرلىرى، اصللىنده حركتىن اولدوقجا آشكار اولان اولچە يىنى و گىنىش لىكىنى انكار ائدەرك، حركتى مسیرىندن چىخارماغا چالىشىرىدى. ۱۹۶۸ تولپولمسال بىر حركتى، بىر دئورىم دى. ايش دورموشدو، فابريکالار اشغال ائديلمىشدى، تلوiziون قاپاديمىشدى. اينسانلار بىر نىچە ساعات يا دا گون ايچىنده، بوتون حياتلارى بويونجا ياشادىقلار بىندا داها بويوك بىر دى يېشىمە اوغرامىشىلار. دونه نه قدر اوزلرىنى محافظە كار گورن اينسانلار ايندى دئورىمدى بحث ائدىرى.

۴ ماييس دا دوگول تلوiziوندا ميلته سىللنى. بونون بىر فېياسكوا اولدوغونو اوزو بىلە اعتراف ائتدى. او، اسکى دونيادان سوروملو قوجايدى. عىنى گون اويره نجى ليدئرلى دانىل كوهن بىندىت- يىن بىر يورد انشىگى گزىسى نىن آردىندا انگل لىنى دىكىلىرى يە يىنى دن گىرىشى انگل لىنى. پاريس، گنج ايشچى لرین و اويره نجى لرین پروتستولارى و باريقادلاربىلا كىچن بىر كىچە داها ياشادى. او كىچە بىرمى آلتى ياشىندا بىر آدام آل بومباسى پارتلاماسىيلا حاياتىنى ايتىرىدى. او لايلارين باشىندا بىر اولومدو بو. پروتستولارين دوروغوندا، قالابالىق پاريس بورسا بىناسىنى آلت اوست اذىب آتشە وئردى.

دئورىم

او آندان اعتbara دئورىم هر يانى ساردى. بويوك گوستربىلر آرتىق گوندە لىك بىر حال آلمىشدى و اعتصاب كومىته لرى اداره ايشلە ولرى گىتتىكىجه داها آرتىق عهde له نىر، آلتىناتيو بىر حکومت سىستىمى نىن امبرىيونونو ياراتماق اوزرە بىرلشىرىدى. اىكىلى اقتدار سوز قۇنوسوبىدو.

و آيىن - ۲۹ - دا پاريسىدە گڭرچىلە شىن دئۇ بىر گوستربىلە دوروم گئدە رك " آشيرى اولگون" حال گلمىشدى. چوخ سونرالارى حکومت گوره وللىرى، او گونلارە بىر نىچە ساعاتدان آرتىق عومورلرى قالمادىغينا ايناندىقلار بىنلى اعتراف ائدە جىكىلىر. بو گوسترى سيراسىندا دوغرو دوروسىت بىر اوندە رلىك وار اولسادى Elysee ساراىي ضبط ائدەلە رك اقتدار آللە كىچىرىلە بىلەردى.

سندىكا ليدئرلىرى حکومتىن گوروشىمە لرە كىرىشىدى. اىكى گون اىكى كىچە بويونجا اىچ ايش لرى باخانلىغىندا دارتىشما يئرىتىدىلر.

سندى تايىز قازىنە سينه گورە " هر هانكى بىر آماتور بىلە بىر دورومدا بويوك اوندرلرى مذاكره قۇنوسو حالىنا گىتىرى بىلەردى." ائگە من صىنيف بىيچىملا اوز - اوزە يىدى، ايشچى ليدئرلىرى ايسە ايندى اوستاجا مذاكره ائدىلمىش اودون لىستە لرىبلە گولومسە يە رك اورتايىا چىخىرىدىلار. اىل اىچرىسىنە اجرتلرىن ۷% يوكسە لەيلەم سى، عسکرى اوجرتىن اوچدە بىر اورانىندا آرتىرىيلىمانسى، اعتصابچى ايشچى لرین اعتصابدا كىچىرىدىكلرى سورە قارشىلىغىندا نورمال اوجرتىلىرىن يارىسى نىن اوده نەمە سى.

حکومتىن آنلاشمايا يېتىشىك سندىكا ليدئرلىرى نىن اىكى ايلىنى آلمىشدى. بىر آى اونجە سينه قدر خىال بىلە ائدە بىلەمە يە جىكىلىرى بىر آنلاشما آللە ئەتمىشىدىلر. أما ايشچىلر بونو رد ائتدى. او قدر ايرە لىيە گىتمىشكن بىلە كىچىك بىر شئى اوچون كىرى چىكىلمە يە جىكىلىر.

Renault داکى سلوقاتلاردان بىرى " خالق حکومتى" ايدى. سندىكال حاقلار قۇنوسونداكى يوكسک اوجرت لردى داها آرتىغىنى اىستە بىردىلر.

دوگول باتى آلمانىيادا دانىشلانان فرانسيز بىرلىكلىرى نىن كوموتانى گىنۋىرال ماسسىو ايلە عسکرى ماداخىلە قۇنوسوندا گىزلى گوروشىمە لر ائتمەك اوزە رە اولكە دن آيرىلەمىشىدى.

تلوiziوندا اولوسا سىلسەنەك اوچون گئرى دوندو. " اولكە نىن كومونىست دىكتاتورلوك تەھىدى آلتىندا" اولدوغون دئىدى. آردىندا مجلسىن فىخ ائدىلىكىنى و حاذيراندا عمومى سئچىمەرە گىنۋىلە جە يىنى اعلان ائتدى. نورمال چالىشما دوزە نى باشلامالىيىدى، عكىس تقدىرده " اولاغان اوستۇ" اعلان ائدەلە جىكى و " اوېغۇن سەرتىلەكىدە" حركەتە كىچىلە جىكى.

فرانسا كومونيست پارتيسي " خالقين سوز صاحبيي او لاما فرستى" او لاراق ممنونىتله قارشىلايىب سئچىم كامپانىيا سينا باشلادى. اونلارين فرانسيز ايشچى لريين او آنا قدر انتىكلىرى شىئى حاقيقىدا. نه دوشوندوكلرينه ايليشكىن ساده جه تخمين يئريده بىلە رىك. ايشچىلەر موتكون اولان آن ياخشى آنلاشمalarى مذاكرە ئىتمە يە و ايشلەر ئىن باشىنا دونمه يە چاغىردىلار.

ايشچىلەر بعضى اكونومىك تعويض لر و تىرىليدىكىن سونرا، ايزلە يىن گونلرده كامو سئكتوروندە چالىشما يواش- يواش يىئنى دن باشلادى و پوليس سىستماتىك او لاراق ايشغالچىلارى بوتون رسمي بىنالاردان چىخارمايا قويولدو. ٧ حاذيراندان سونرا دىره دن لر يالىز قالدىلار و بو اوزدن يىئنە آن سرت باسقىلارا معروض قالدىلار. آيىن ١٢ - ده حكومت چئشىدى اوپىرە نجى اورگوتلىرىنى و بعضى سول گروپلارى ياساقلادى. اولوسال اوپىرە نجى بىرلىكى بوتون كوچە ئاتىگىن ليكلاريندە " بوندان بىلە چاتىشمالارдан قاچىنما" چاغرىسىندا اولدو. حركت شعلە سىنى هاردايسا يوكسە لidiگى قىرتىلە ايتىرىدى. آردىندان آيىن ١٦ - دا سوربونا بويوك بىر پوليس سالدىرىسىيلا نهائى او لاراق كىرى ئىنىدى. لاتىن محلە سىنده بىر نىچە چاتىشما اولدو أما بارىقادلار يوخدو. حركت نهايت سونا يئتىشمىشدى.

یادداشت های یک دانشجوی دانشگاه تبریز قبل از حاکمه

بسمه تعالیٰ

فردا قرار است مرا در دادگاه انقلاب اسلامی به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور
محاکمه کنند. نمیدانم نتیجه محاکمه چه خواهد شد اما شرح نقاطی چند در ارتباط با این
محاکمه را ضروری میدانم، شاید مرا به جلس محکوم کنند و آنوقت فرصت و امکان نوشتن این
چند خط برایم پیش نیاید در این چند خط کوتاه، شمه‌ای از افکار و عقاید خود را بازگو میکنم
و توصیه‌هایی را نیز به دوستان و دشمنان خود خواهم نمود.

آفرینش طبیعت، امکانات موجود در آن و تمامی بحثهای نظری، عقاید، معنویات،
اخلاقیات، تکنولوژی، حکومت و غیره بوجود نیامده‌اند مگر برای سعادت، رفاه و تعالیٰ انسان.
بنابراین مهمترین دغدغه فکری من انسان اعم از زن و مرد، بیرونی و جوان در هر کجا
عالیم که باشد. انسانی که میخواهد با توصل به حقوق انسانی و قانونی خود و با استفاده از امکانات
موجود در کره خاکی خود، برای خودش تصمیم بگیرد و زندگی و آینده خود را تأمین کند.

انسانیکه با استفاده از فرمولهای متعالی و جهان‌سمولی همچون آزادی، حق تعیین سرنوشت،
دمکراسی، حقوق بشر راه سعادت خود را بیابد. پس من خودم را چنین تعریف میکنم فردی
هستم که به انسان و خواسته‌های طبیعی او بیشترین ارزش را میدهم و معتقدم دین، عقیده و
تکنولوژی تنها بخارط اوست. آزادی، دمکراسی و حقوق بشر را مقدم بر تمام امور میدانم. این
انسانها هستند که باید تصمیم بگیرند چه دینی داشته باشند، چه حکومتی داشته باشند و در چه
سرزمینی و با چه روشهایی زندگی کنند و هیچ کس حق ندارد این آزادی انتخاب را از انسان
بگیرد. ولو اینکه خود را از نظر علم و بینش برتر از دیگران بداند. هیچکس حق ندارد خود را قیم
یک ملت به حساب آورد و بجای آن تصمیم بگیرد. هر کسی فقط برای خودش تصمیم میگیرد
او تنها حق دارد نظریات و عقاید و مرام خود را آزادانه بگوید و تشریح کند و در نهایت این
خود مردم هستند که باید تصمیم بگیرند و نتیجه این تصمیم هر چه باشد بایستی به آن تن در داد.
اگر تصمیم اشتباه هم باشد، چون انتخاب افراد همان ملت است، بهترین تصمیم خواهد بود. همان
ملت توانش را نیز با کمال میل خواهد پرداخت

تعصب کورکرانه در فکر و اندیشه موجب جمود فکری انسانها گشته و مسیر تعالیٰ را بر روی
آنها خواهد بست، بایستی با توجه به شرایط زمانی و مکانی و با لحاظ کردن کل موقعیت بهترین

یادداشت های یک دانشجوی دانشگاه تبریز قبل از ۲۲۳ محاکمه

تفکرات را برگزید و به مرور زمان تغییرات مناسب در آن بوجود آورد و هر روز آینه افکار و اندیشه را از گرد و غبار پاک نمود. انسان بواسطه تعریف وجودی اش بایستی همیشه از راستی و صداقت حق و عدالت و آزادی دفاع کند و هرگز آنها را قربانی پست و مقام ننماید. عشق من به سرزمین که اینکه به نام آن مرا محکمه خواهد نمود نیز دقیقاً از این عقاید سرچشمۀ گرفته است. من به سرزمین مادریم و بزمیان شیرین آن، به مردم قهرمان آن و سعادت و خوشبختی آنها عشق می‌ورزم، همچنانکه آرزو دارم تمام اقوام و ملل جهان خوشبخت باشند، اما رسالت کنونی من خوشبخت نمودن اهالی سرزمین است. من به عنوان یک انسان هرگز نمیتوانم و نمیتوانست به ظلمی که بر تاریخ، فرهنگ، زبان و اقتصاد این مردم گذشته بی تفاوت بمانم. من نمی‌توانستم آزادی، دمکراسی، حقوق بشر و توسعه را بر دیگر ملت‌ها بخواهم ولی برای ملت ضجر کشیده آذربایجان و ترک زبان نخواهم. من نمیتوانستم شاهد فقر و فلاکت و خرابیها و بیسادیها و ظلم و استبداد در این سرزمین باشم، با توجه به این که خود، خانواده و دوستان و آشنايانم نیز بيشترین ضربات را از اين بدجنبه خورده‌اند. من هرگز نخواستم سعادت اين مردم را از ياد برم و هرگز عقاید و آرمانهای خود را به پول و پست و مقام نفوذ ختم، البته من تنها نماینده‌ای کوچک از قشر تحصیلکرده و روشنکر آذربایجان بودم و تنها به ابراز نظرات خود پرداخته‌ام، نه تشهی قدرت هستم و نه پول. هرگز نخواسته‌ام به جای یک ملت تصمیم بگیرم و از دوستان نیز می‌خواهم که هرگز به جای مردم تصمیم نگیرند و هرگز خود را در آن موقعیت نبینند، دوستان شما تنها وظیفه دارید حق و حقیقت را بازگو کنید و انسانیت انسان آذربایجانی را به خودش بشناسانید و راهها و چاهها را به آنها نشان دهید، آنها خود بایستی انتخاب کنند هرگز اصل مقدس و زیبای دمکراسی را زیر پا نگذارید، گرچه به ضرر منافعتان باشد چرا که منافع ما زودگذر است اما منافع ملت پایدار و ابدی است شاید آن چرا که ما امروز حقیقت دانسته و تنها راه حل میدانیم در فردایی دیگر تنها راه حل و بهترین راه حل نباشد. راه حل را باید خود مردم پیدا کنند ما تنها به مثابه یک شمع هستیم و بس.

دوستان من این ملت سالهای است که با استبداد بزرگ شده و شخصیتش تکامل یافته، حتی بعضی از این مردم آزادی را غیرواقعی میندانند، از بس که هرگز طعم شیرین آزادی را نچشیده‌اند رهایی چنین ملتی از استبداد و اعتقاد دوباره به خود و کنار گذاشتن ستنهای بازدارنده بقینا سالهای سال طول خواهد کشید. بایستی با صبر و حوصله به سوی آینده‌های بهتر حرکت کرد هرگز تصمیمات احساسی و خارج از منطق نگیرید بهوش باشید چرا که تصمیمات ناپاخته و احساسی آرمانها و عقاید شما را سالهای سال به عقب خواهد انداخت، با حوصله بیشتر به اصلاح امور پردازید شاید بعضی از شماها بگوید که عمر من کفاف نخواهد کرد و من نمیخواهم در جو استبداد بمیرم، اما بقینا افکار شما تنها برای خود نیست. بلکه شماها در مقابل نسلهای دیگر نیز

۲۴ یادداشت های یک دانشجوی دانشگاه تبریز قبل از
محاکمه

مسئولیت دارید، نکند که اشتباهات تاریخی ستارخان، شیخ محمد خیابانی و پیشهوری را تکرار کنید و سده‌های دیگر این ملت از پیشرفت و سعادت دور بماند. یادآور شعر زیبای فدریکو مایور مدیر یونسکو می‌شوم که می‌گوید:

آزادی گرچه دیر میرسد ولی در آخر همیشه برند است

شماها نیز به افقهای دور دست نگاه کنید و هر گز نامید نشوید و بدانید این وعده الهی است که: حقیقت بالآخره پیروز خواهد شد.

اما به شما دشمنان خود نیز توصیه می‌کنم که از خیانت به این ملت ضجر کشیده دست بردارید، خود را در برابر تاریخ شرمگین نکنید چرا که فرزندان شما به شما لعنت خواهند فرستاد. با ملت باشید به فکر آزادیهای او باشید تاریخ را مطالعه کنید و از آن درس عبرت بگیرید. مقامهای ظاهری و چند روزه شما را نبایستی بفریبد به آغوش ملت برگردید. دست در دست بیگانگان نگذارید دشمنان این ملت ابتدا این مردم پاپرهنه را بیچاره می‌کنند و سپس شماها را نیز به سرنوشت آنها دچار می‌کنند و این درس بسیار تلخ و در عین حال آموختنده ایست برای آنها! اینکه از تاریخ عبرت می‌گیرند به فرهنگ، زبان و مردم ایل و تبار خود رحم کرده با مسائل منطقی بر خورد کنید.

خواننده عزیز من هر گز ادعای نمی کنم که بهتر از شما فکر می کنم و بخارط همین نیز شما را نصیحت می کنم هر گز! بلکه من شاگرد همه شما هستم و فقط خواستم نظرات خود را بازگو کنم شاید در آینده چنین فرضیه بددست نیاید و آتجه را که می گوییم مربوط به این زمانست یقیناً شرایط زمانی و مسائل آن در آینده فرق خواهد نمود و به تبع شرایط و موقعیتها جدید تغییراتی در افکار نیز پدید خواهد گشت.

محاکمه من تنها محاکمه اندیشه‌های من است و معتقدم در دنیای تقابل اندیشه‌ها تنها افکاری پیروز هستند که از اصول منطقی پیروی و تبعیت می‌کنند و سعی من نیز آن بوده که از علم و منطق جدا نشوم.

مطمئن هستم شما دوستان نیز هر گز نخواهید گذاشت این افکار و اندیشه‌ها و آرمانها بمیرند. مبارزه من فقط براساس اندیشه و فکر بوده است و با هر گونه خشونت مخالفم. من بدنبال سخیر قلعه‌ها نیستم بلکه بدنبال تسخیر و فتح دلهای مغزاً هستم. من می خواهم مردم به خود ایمان بیاورند و حقوق قانونی خود را مطالبه کنند و نسبت به سرنوشت خود و نسلهای آنیشان بی تفاوت نباشند. دوستان از شکست نهاراً سید چه بسا شکست امروزی باعث پیروزی فرداست. فرداییکه در آن جوانها، مردان و زنان در هوای آزاد، پاک و تمیز نفس خواهند کشید. در رفاه و خوشبختی زندگی را سپری خواهند کرد، اثرباری از فقر و بی عدالتی نخواهد بود و تک-تک مردم برای خود تصمیم خواهند گرفت.

یادداشت های یک دانشجوی دانشگاه تبریز قبل از ۲۲۵
محاکمه

اما امروز چگونه میتوان ادای روشنفکر بودن را در آورد ولی از ابتدائی ترین حقوق یک ملت
دفاع ننمود!
نکته قابل ذکر دیگر و مهم اینست که:

مسئله آذربایجان و خواسته های قانونی آن هرگز نمیتواند مستقل از حوادث ایران و جهان
باشد. جریان روشنفکری که در داخل کشور جریان دارد اگر خواستگاه واقعی داشته باشد و به
انسان اهمیت بدهد بایستی با آن همسو شد و این جریان را به سرمذل مقصود رساند. به یقین در
حکومت روشنفکر واقعی، ما اثری از ظلم و تبعیض نژادی نخواهیم دید و تمام اقوام و ملل در
صلح و دوستی با هم زندگی خواهند نمود و از فرهنگ و باورهای ملی خود دفاع خواهند نمود.
اما باز در نهایت منذکر میشوم که بایستی در فضایی کاملاً آزاد و دمکراتیک مثل بیشتر مناطق
جهان اعم از کبک در کانادا، ایرلند در انگلیس و... با انتخاباتی آزاد خود مردم ایران و
آذربایجان در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند. روشنفکرها نیز بایستی ضمن روش نمودن
ازهان به انتخاب مردم فارغ از نتیجه آن گردن نهند. بایستی تمام جوانب موضوع بررسی شود و
هرگز تصمیمی عجولانه و احساسی گرفته نشود بایستی آرام-آرام اما با گامهایی محکم به پیش
رفت. این چند خط را در عین صداقت بی هیچ دغدغه ای نوشت تا اگر توفیق زیارت دوستان
حاصل نشد آنرا بخواهند.

دلم روشن است که بالاخره مشکلات حل خواهد شد. امید زیاد به آینده دارم و با آرزوی
سعادت برای نوع بشر فارغ از زبان، رنگ، نژاد و ملیت آن، با شما خداحافظی میکنم.
والسلام

بیانیه جمعی از اخمن‌های اسلامی دانشجویان دانشکده‌های دانشگاه تبریز بمناسبت سالگرد قیام خونین ۲۹ بهمن

فیض روح القدس او باز مدد فرماید
دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد
یئسیه امدادینه روح القدسون فیضی اگر
باشقلاور دا باشارار هر نه کی عیسا ائله دی

...جناب آفای خاتمی ریاست محترم جمهوری :

آن روزی که جنابعالی کاندیدای ریاست جمهوری شدید و در مصاحبه‌های تلویزیونی و سخنرانی‌های خویش از آزادی، قانون گرایی، عدالت و حقوق قومیتها یاد کردید بارقه‌های امید در قلب‌های افسرده صاحبان قلم و اندیشه پدیدار گشت و در پرتو امید به فردایی بهتر برای تمام ایرانیان آرای بیست میلیونی به نفع جنابعالی در صندوقهای رأی جای گرفت...

آن روزی که جنابعالی طرح گفتگوی تمدنها را از تربیون سازمان ملل مطرح فرمودید دانشگاهیان و نخبگان آذربایجان به حمایت از شما برخاسته و تصویب آن را از سوی سازمان ملل جشن گرفتند. اما افسوس که گویا جنابعالی گفتگو را فقط برای تمدنها خارج از ایران می‌خواهید...

افسوس که جنابعالی با اینکه خود شاهد فقر و نابرابری شدید فرهنگی در نواحی مختلف ایران بوده‌اید چه در مدتی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را در دست داشتید و چه اکنون که به مدد همین مردم آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و... عالیترین مقام اجرایی کشور را در دست دارید با سکوت خود عملاً موجب ادامه نابرابرهای فرهنگی شده‌اید...

از شما می‌پرسیم که تاکنون چه اقداماتی را در زمینه امحای آثار پلید تضییقات فرهنگی رژیم سابق انجام داده‌اید؟ در مقابل کتابهایی که رژیم منحوس پهلوی در شهرهای مختلف آذربایجان به آتش کشید؛ کدام کتاب ترکی را به کتابخانه‌های آذربایجان اهدا نموده‌اید؟ این در حالیست که ما همه ساله شاهد اهدای کتاب فارسی از طرف جنابعالی و یا وزیر محترم سابق ارشاد به کشورهای مختلف از جمله افغانستان، تاجیکستان و... بوده‌ایم...

برای جبران خسارت‌هایی که چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن به آثار باستانی ارزشمند آذربایجان همچون عالی‌قاپوی تبریز، ارگ تبریز، مسجد کبوود تبریز و... وارد شده حفاظت از کدام اثر باستانی آذربایجان را در سر لوحه کار خود قرار داده‌اید؟
چرا با وجود درخواستهای مکرر نویسنده‌گان، روشنفکران و عموم مردم آذربایجان تاکنون از اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی خودداری کرده‌اید؟ آیا جز شما کس دیگری مسئول اجرای اصول قانون اساسی در این کشور است؟ آیا در این مورد هم انحصار طلبان مقصوس هستند؟ آقای خاتمی حقیقت این است که ایران در شرایطی به سوی تحقق جامعهٔ مدنی گام بر می‌دارد و در حالی شعار گفتگوی تمدنها را سرمی دهد که اکثر جمعیت آن از ابتدای ترین حقوق یعنی تحصیل به زبان مادری خود محروم‌می‌باشد. این در حالیست که در همه استان‌های بین‌المللی به این اصل اشاره شده است...

حال سوال این است که آیا شما بعنوان رئیس دولت جمهوری اسلامی ایران خود را ملزم به اجرای اصول اعلامیه حقوق بشر جهانی نمیدانید؟ آیا جز شما کس دیگری مسئول اجرای «وظایيف دولت» است؟ آیا ایده گفتگوی تمدنها که جنابعالی مطرح کننده آن بوده‌اید جز با شناخت تمدنها میسر خواهد شد؟ و با این حساب تا امروز برای شناسایی و معرفی تمدنها ایرانی چه اقدام عملی انجام داده‌اید؟ چرا رشته‌های زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی، تاریخ ترکهای ایران و... هنوز در دانشگاه‌های ایران امکان ظهور نیافریده‌اند؟ آیا جز این است که اندک تلاش دانشجویان هم برای معرفی این تمدنها معمولاً با مخالفت مسؤولین دانشگاهها روبرو می‌شود؟ ... نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی خصوصاً نمایندگان خطه آذربایجان:

آیا پس از تکیه زدن به صندلیهای قرمز و نرم مجلس ولی نعمتان خویش را فراموش کرده‌اید؟ شما انتخاب نشده‌اید که صندلیهای خالی مجلس را پر کنید...

مجلسی که مبلغ چشمگیری از بودجه سال ۸۰ را به گفتگوی تمدنها خارج از کشور اختصاص می‌دهد ولی در برابر درخواست یکی از نمایندگان کردستان مبنی بر تخصیص اندکی از آن برای طرح گفتگوی تمدنها و اقوام ایرانی مخالفت می‌کند. نمایندگان آذربایجان! روی سخن مان با شمامست، چرا به جای اینکه خودتان از طراحان این پیشه‌هاد باشید لااقل از حمایت آن دریغ کردید؟ وای بر شما از آن روزی که در دادگاه افکار عمومی خلق محاکمه شوید...

سیاسی مردم آذربایجان را مورد تأکید قرار داده و خواستار رفع تبعیضات و اجرای
مراード فرق هستیم.

بد امید آن روز

انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشکده‌های ادبیات فارسی و زبانهای خارجی و علوم تربیتی،
کشاورزی، فیزیک، علوم انسانی، علوم طبیعی، شیمی، ریاضی



بیانیه انجمن‌های اسلامی دانشگاه تبریز به مناسبت ۲۹ بهمن

بیانیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشکده
های فنی و کشاورزی در مورد تغییر نام جزلیر
دریاچه ارومیه

امام علی(ع): آنچه را که برای خود می‌پسندی برای دیگری نیز پسند و آنچه را
که بر خود روانمی‌داری بر دیگری نیز روا مدار.

هویت احساسی است که هر کس از خود دارد و در جواب "من چه کسی هستم" به آن دست می‌یابد. اما مشکل زمانی شروع می‌شود که بودن من عرصه را بر زیاده خواهی های عده ای تنگ می‌کند. این مسئله ای است که در زمان استعمار ملل مختلف برای آنها در دسر ساز می‌نمود و اینگونه بود که با تاریخ سازیها و کتیبه تراشیها و... اقدام به هویت سازیهای نوین و دلخواه خود نمودند. روشنفکران مفتون و شیفته غرب سرزمین من و تو نیز بی صبرانه طرح ایران نو و البته مدرن را پی‌ریزی کردند. اما مردم این سرزمین نمی‌خواستند و نمی‌توانستند این چنین بی‌محابا نو شوند و آنرا دیگری شدن و اجنبی شدن پنداشته و در مقابل آن ایستادند. چنین مقاومت عمومی را دست خشن رضاخانی لازم بود و طرح ایران نو اینچنین به احرا گذاشته شد. تلقی تاریخی و سنتی این مردم از خود مانع رشد و پیشرفت شمرده شد و نظام تزادپرست پهلوی هرچه را که نشانه هویت این مردم بود، تخریب کرد تا شاید بتواند کاخ آمال نامشروع خود و اربابانش را بر ویرانه های آن بنا کند. آغاز حکومت آنها آغاز تحریف و تحقیر مذهب و زبان ملل این سرزمین رنگارنگ شد. آنان هر چه تواستند علائم مرا از سرزمینم زدند و آنچه را که می‌خواستند بر جامعه تحمیل و تلقین کردند تا انفجار خشم فرو خورده‌ی این مردم، دودمان پهلوی را به باد داد.

با کمال تعجب در روزهای اخیر شاهد تغییر معدودنامهای تغییر نیافته و تحریف نشده ترکی، که بازمانده نشانه ها و علائم هویت آذربایجانی هستند، بودیم. اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی طی نامه ای به شماره ۱۰۲۲/۳۱/۸۳/۸۳ اعلام کرده است نام ۵۳ ترکی جزلیر دریاچه ارومیه با نامهای فارسی جایگزین می‌گردد که موجبات اعتراض شدید معلمان، دانش آموزان و فرهیختگان آذربایجانی را فراهم آورد. بار دیگر آذربایجانی به خود حق خواهد داد که بپرسد این بار وجودش باعث چه مشکلاتی شده است که

۲۳۰ بیانیه انجمن های اسلامی دانشگاه تبریز در مورد تغییر نام جزلیر دریاچه ارومیه

چنین ناعادلانه بر نمادهای هویت او تاخته اند. هنوز چند ماهی از قضیه‌ی تغییر نام خلیج فارس و اعتراضات مسئولین کشور به موسسات و کشورهای بیگانه نگذشته است که عده‌ای دیگر از مسئولین به عملی زشت تر در داخل مرازهای خود دست میزنند و آنچه را که بر خود روانمی‌دانستند بر آذربایجانی روا می‌دارند.

آذربایجان که در طی هشتاد سال گذشته دائمًا شاهد تغییر نام مناطق جغرافیایی خود بوده اینبار با جدیت و حساس پیگیر تحریفات جدید خواهد بود. درخواستها و تماسهای مکرر دانشجویان و اساتید و احساس وظیفه و دین بخشی از اعضای انجمن اسلامی در قبال دانشجویان ما را برابر آن می‌دارد که موارد زیر را به اطلاع دانشجویان و مسئولین برسانیم.

۱- در شرایط خطری انتخاباتی که جامعه نیاز به آرامش دارد اقداماتی مغرضانه نظری چنین اقداماتی باعث ایجاد تشنج و دیوار بلندی اعتمادی در جامعه خواهد شد که می‌تواند بهانه به دست دشمنان و استعمارگران داخلی و خارجی بدهد.

۲- تداوم پدیده زشت تغییر نامهای جغرافیایی باعث نارضایتی بیشتر مردم آذربایجان شده و واگرایی منطقه‌ای را در بی خواهد داشت. بنابراین بازگشت نامهای تغییر یافته و عذرخواهی از مردم وظیفه‌ای است که انجام آن بر دوش مسئولین سنگینی خواهد کرد.

۳- ایرانی و خودی شمردن تمام مردم و فرهنگهای داخل کشور و برخورد با تداوم دیدگاه نژادپرستانه و انتخابی باید مورد اهتمام مسئولین باشد.

۴- اعتماد و رضایت مردم آذربایجان قطعاً با گامهای عملی دولتمردان و مسئولین در بازگردن نامهای تغییر یافته در هشتاد سال گذشته ممکن خواهد بود.

۵- دانشجویان و نمایندگان آنها در بخشی از مجموعه انجمن اسلامی وظیفه خود میدانند که قاطعانه و با جدیت پیگیر مسئله باشند، چرا که اعتقاد داریم:

”ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم“

انجمن اسلامی دانشکده فنی و انجمن اسلامی دانشکده کشاورزی

قسمتهاایی از بیانیه‌ی تحصن دانشجو یان ترک
دانشگاه ارومیه در اعتراض به توهین امیر
محبیان

(عضو شورای سر دبیری روزنامه‌ی رسالت)

۱. ما با تکیه بر مبانی قرآنی اعلام می‌داریم که مخالف شدید شوونیسم بوده و آپارتايد و تبعض
تزادی را در هر رنگ و لباسی محکوم می‌نمائیم.
۲. اعلام می‌کنیم که دارای فرهنگ غنی که منبعث از تمدن‌های عظیم بوده که سابقه حداقل
هفت هزار سال از زمان سومر را در ایران داشته و حاضریم در هر زمان و مکانی از طریق
کنفرانس و مناظره به بحث بشنیم.
۳. به عنوان ملتی که در طول تاریخ علی‌الخصوص تاریخ معاصر از مشروطه گرفته تا انقلاب
اسلامی و جنگ تحمیلی هزاران هزار شهید را در راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور
داده به هیچ فرد و گروه جریان فکری مزدور اجازه سوء تبلیغ و بهره‌برداری از تحصن اخیر را
نداش و با آن از طریق مراجع قانونی برخورد خواهیم نمود.
۴. ما دانشجویان ترک زبان اعلام می‌داریم که چنین توهین‌هایی که نه یک بار بلکه بارها و از
سوی افراد و ارگانها، بخصوص صداوسیما صورت گرفته است ناشی از جریان شوونیستی و
ضد اسلامی و ملی دامنه‌دار منشأ گرفته از زمان رژیم منحوس پهلوی بوده و اینان
پس‌ماندگان فراماسونها و روتابریها هستند و هیچ‌گاه در این مملکت جایی نخواهد داشت.
۵. ضمن تقدیر و تشکر از دانشجویان فرهنگ‌شناس و حقیقت جوکه با تحصن منطقی خود
اعتراض خویش را نسبت به حرکت‌های موهن و مذبوحانه دشمنان اسلام علیه ملت خویش
ابراز داشتند سریع و قاطعانه اعلام می‌نمائیم که من بعد برخلاف گذشته با هر گونه حرکت
ضد فرهنگی و ضد ملی دشمنان این آب و خاک برخورد خواهیم نمود.
از خداوند متعال توفیق خادمان اسلام و مسلمین را خواستاریم.

بیانیه دانشجویان هویت خواه دانشگاه تبریز در اعتراض به تغییر اسامی تورکی جزاير دریاچه ارومیه

پروژه تاریخی تغییر و جعل هویت ممل غیرفارس، به ویژه تورک های آذربایجان، از ۸۴ سال پیش تحت سیاست شوونیستی - فاشیستی فارس سازی شروع شده است؛ لیکن متأسفانه در حال حاضر هم پسماند های شوونیست فارس در نهادهای دولتی و غیر دولتی، با بهره گیری از تربیون های رسمی و غیر رسمی سعی در انکار هویت ملت آذربایجان دارند. لحظه لحظه ای تاریخ معاصر یادآور این سیاست دهشتتاک است. آشکار است که برای از بین بدن هویت یک ملت باید حافظه و میراث تاریخی آن ملت از میان برداشته شود. بدین منظور همواره عده ای به جعل تاریخ می پردازند و نام های تازه می آفینند. آیا تغییر اسامی اصیل تورکی دریاچه اورمیه به فارسی به دست سازمان آموزش و پرورش آذربایجان غربی نیز در راستای همین سیاست بوده است؟ آیا اقدام زشت آموزش و پرورش می تواند بدون مجوز و حمایت دولت انجام گرفته باشد؟ ما دانشجویان آذربایجانی همсدا با سایر اقشار ملت آذربایجان، ضمن محکوم کردن این حرکت نژادپرستانه خواستار اجرای موارد ذیل هستیم:

۱. اعاده اسامی اصیل تورکی جزاير دریاچه اورمیه؛
۲. اعاده سایر اسامی تاریخی و اصیل آذربایجانی که در گذشته تغییر نام یافته اند؛
۳. عذرخواهی رسمی مسئولان وزارت آموزش و پرورش و افشاگران اعمالان و آمران این حرکت نژادپرستانه؛
۴. به رسمیت شناختن هویت ملی تورک های آذربایجان.

تحویل به:

۱. استانداری محترم آذربایجان غربی

۲. اداره کل آموزش و پرورش استان

رونوشت: نمایندگان آذربایجانی مجلس شورای اسلامی

۴ نجی نمره

صفحه ۵۵

چنلی بئل



چنلی بئل ۲ نجی نمره
نجی ایل شنبه ۲ تیر ۱۳۵۸ قیمتی ۱۵ فران

آذر بايجان ديلينده
ايلك شعر يازافلار

تخصما" ۱۳ - نحو عصبن - اكتيخر - سارسندان، آذربايجان

۴۳ خدا د تهران کوره پزخانا

كارگری قياميين

۲۰٪ ال موزدونا آرتيرسين. آما بير ليك سايه سينده ئوز
قدرترينه تائيش اولان كارگرلر، ايستكلرينىن اوستوندە
دايابىب، اعتسابا دوام وئردىلر. قالا رېزم بىر لە شن
كەم اىدا نەيدى. قىخدا دەشمۇر، امىلاڭىز، مىلىلە

نشرىيە چنلى بئل در سال هاي اول انقلاب توسط دانشجويان
آذربايجاني منتشر مي شد.